



فهرست مطالب

سر مقاله

ضرورت کاوشهای حقوقی / غلام‌نبی گلستانی ۳

گفت‌وگو

چشم‌اندازی بر حدود و اجرای علنی آن / گفت‌وگو با دکتر محقق داماد و استاد سادات حسینی ۹

پژوهشها

کارکردهای حقوق جزا / دکتر جعفر کوشا ۲۷

مقایسه اجمالی هیأت منصفه در حقوق ایران و انگلستان / دکتر عباس شیخ‌الاسلامی ۳۵
وضعیت حقوقی جزایر سه‌گانه خلیج فارس از دیدگاه حقوق بین‌الملل دریاها /

دکتر علیرضا حجت‌زاده ۵۷

سن مسئولیت کیفری در حقوق اسلام / عبدالرضا اصغری ۷۹

درآمدی بر حقوق کیفری کار / سیداحمد احمدی ۹۵

ترجمه‌ها

سازمان ملل متحد و اقدامات حقوقی جامع برای مبارزه با تروریسم بین‌المللی /

پطروس پطروس غالی / ترجمه دکتر سیدقاسم زمانی ۱۱۵

تدوین کنوانسیون جهانی درباره صلاحیت قضایی بین‌المللی و آثار و احکام خارجی /

آرتور ت. ون مهن / ترجمه دکتر فرهاد خماسی‌زاده ۱۴۷

نشستهای علمی

تروریسم بین‌المللی / دکتر علی آزمایش ۱۶۷

انتقام‌جویی و تحوّل آن از دیدگاه انسان‌شناسی حقوقی / پروفیسور نوربر رولان ۱۷۵

اطفال «بزه‌کار» و «بزه‌دیده» در حقوق فرانسه / پروفیسور ژاک بوریکان ۱۸۵

گزارشهای علمی

گزارش اجمالی فعالیتهای گروه پژوهشی حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی ۲۰۵

چکیده پایان‌نامه‌های مقطع کارشناسی ارشد ۲۱۰

ترجمه چکیده‌ها

ترجمه عربی / قاسم نوری ۲۱۵

ترجمه انگلیسی / رجبعلی محمدآبادی و محمد امامی ۲۲۱

H

سر مقاله

ضرورت کاوشهای حقوقی

غلامنبی گلستانی

به نام آن که جان را فکرت آموخت

چراغ دانش اندر دل برافروخت

۱. از مهمترین و در عین حال، حساسترین پایه‌های حرکت عظیم و بنیادین فرهنگی در هر کشور، نشریات و مجلات تخصصی است که گرچه دارای تیراژ اندک و مخاطبان محدود است، اما موضوعات بسیاری برای طرح دارد و عرصه مناسبی را برای ابراز اندیشه‌ها، دیدگاهها، تئوریه‌ها و خردورزیهای اهل قلم و اندیشه‌وران فراهم ساخته، زمینه رشد و تعالی فرهنگی را در میان دانشگاهیان و حوزویان مهیا می‌سازد.

رسانس عظیم علمی و فرهنگی که در سالهای اخیر در مراکز حوزوی و دانشگاهی شاهد آن هستیم، می‌رود تا برآیند آن در آینده نه چندان دور، نه تنها تحوّل بزرگ را در فرهنگ حوزوی و دانشگاهی ایجاد کند، که فرهنگ کل جامعه را دگرگون گرداند.

۲. نشریات تخصصی، با توجه به آرمان‌خواهی و تنوع‌طلبی مخاطبان خاص و نیازهای ویژه آنان، افزون بر مشکلات عدیده اجرایی که پیش پای دست‌اندرکاران می‌گذارد، موضوع نوع پژوهشها و پژوهشگرانی است که تنها و تنها دغدغه‌های نیازهای جوامع علمی را در نظر گیرند و هرگز مرکب قلم را مرکب رسیدن به نام و نشان قرار ندهند و با ژرف‌اندیشی تمام، به نیازهای فکری جامعه و پاسخهایی در خور، بیندیشند.

مراکز دانشگاهی و حوزه‌های علمی باید نیک دریابند که رشد و کمال آنان در گرو پژوهش، اجتهاد و استنباط بایسته و جامع است و حیات علمی آنان، به قلم، بیان، فکر و کاوشهای عمیق و همه‌جانبه، بویژه نسبت به علوم اسلامی بستگی دارد. هر مقدار در این زمینه‌ها بکوشند و با متفکران جهان، بویژه جهان اسلام بجوشند، آینده روشنتری برای حوزه‌ها و دانشگاهها رقم زده‌اند و در این زمینه باید به دنبال سوژه‌ها، موضوعات و مفاهیم برجای مانده باشند و هزاران عنوان و موضوع ناشکافته را به محک تحقیق زنند. همه ابعاد گسترده احکام الهی و گستره وسیع فقه، نیازمند کاوش و پژوهش است و معرفی به دور از هر گونه شتابزدگی مفاهیمی که امروز نقش کلیدی دارد، ضرورت نسل معاصر است.

۳. هر جامعه‌ای برای تنظیم روابط اجتماعی میان مردم و حفظ اساسی‌ترین ارزشهای حاکم بر روابط آنها ناگزیر است به شکل سامان‌یافته، ضمن شناسایی حقوق افراد جامعه، قوانینی را جهت حفاظت از این حقوق، وضع کند و به کسانی که از مرزهای قانونی فراتر روند و قواعد مقبول جامعه را نقض کنند، واکنش نشان دهد.

دانش «حقوق» در مرز و بوم ما، اکنون به برکت انقلاب اسلامی، توفیقی یافته است که در طی چهارده قرن گذشته، هیچ‌گاه با این وضوح و عظمت و با این کمال و قاطعیت، جامه عمل به خود نپوشیده بود. این موقعیت، مسائلی را پیش می‌آورد که حقوق‌دانان، رسالت تاریخی خود را از قوه به فعل آورند و خواب سنگین و غفلت ناگزیر سالیان را با بیداری و هوشیاری



جبران کنند و در ارائه نظامی که خواهان ارزشهای والای انسانی است، گامهای مؤثری بردارند و با بهره‌گیری از زورقهای پژوهش حقوقی، در اقیانوس پژوهشهای زمان، شناورگشته، در لنگرگاهی راکد، پای در بند نگردند. اینان باید در تبیین نظام اسلامی که ملهم از احکام اسلامی است، حفظ مهمترین ارزشهای جامعه اسلامی تحت عنوان «ضروریات خمس»؛ یعنی: حفظ «دین»، «نفس»، «نسل»، «عقل» و «مال» را با ضمانتهای اجرایی، در هم آمیخته، نقش حقوق را در تنظیم مناسبات اجتماعی، و نمایانند.

۴. ضرورت بازشناسی و بازکاوی مباحث حقوقی، وقتی دانسته می‌شود که اهمیت فوق‌العاده و نقش عظیم این دسته از مسائل در زندگی، تکامل و سعادت انسان و تحولات جوامع انسانی در ابعاد مختلف، مورد توجه قرار گیرد؛ چرا که مباحث حقوقی، جزء مهمترین، ارزشمندترین و پیچیده‌ترین مباحثی است که مستقیماً به انسان و زندگی و سعادت انسان می‌پردازد و مهمترین سنگ بنای زندگانی اجتماعی بشر است که نظام روابط اجتماعی، با کمک آن سامان می‌یابد و هر کس، محدوده رفتار خویش را در آن می‌شناسد. نظام حقوقی است که سهم هر کس را از حقوق و برخورداری اجتماعی، معین می‌سازد و تکالیف او را در قبال دیگران، مشخص می‌کند.

ضرورت کاوشهای حقوقی



سرمقاله

۵. این که اسلام دارای سیستم حقوقی است، امری غیرقابل تردید است و در میان مسلمانان، این که روابط اجتماعی و اختلافات، باید بر اساس احکام و مبانی قرآنی تنظیم و حل و فصل شود، امری مسلم است. دیرینه تاریخ، بیانگر این حقیقت است که سیستم حقوقی اسلام، توانسته است در مقایسه با نظامهای حقوقی دیگر، امتیازاتی از خود نشان دهد.

هر چند که دستهای آلوده و رسانه‌های قدرتمند تبلیغاتی غربی و شرقی، برای در ابهام قرار دادن نظام حقوقی اسلام، از روشهای پیچیده‌ای استفاده کرده و می‌کنند؛ گاهی، به بهانه این که حقوق، ارزش آن را ندارد که خدا در آن دخالت کند، از جدایی دین از حقوق و سیاست دم زدند و به

انکار آن دست یازیدند و گاهی، به رغم این که وجود نظام حقوقی را در شریعت پذیرفته‌اند، وجود آن را به عنوان اشکال و انتقادی بر دین مطرح کرده‌اند و بر دین، خرده گرفته‌اند که چرا در تمام اعمال فردی و شؤون اجتماعی انسان دخالت می‌کند و آزادی و اختیار انسان را محدود می‌سازد. بر پژوهشگران است تا با تبیین صحیح نظام حقوقی اسلام، نشان دهند که چگونه، طرفداری جدی از حقوق انسانها، مهمترین عامل نفوذ و گسترش اسلام بوده است.

۶. نظام حقوقی اسلام، متکی بر اصولی انسانی و الهی و دارای امتیازات برجسته‌ای است و اهداف متعالی، مقدس و ارجمندی را دنبال می‌کند که از آن جمله است:

یک: این نظام، در همه زوایای زندگی انسان و گوشه و کنار جامعه، با تیزبینی و ژرف‌نگری خاص خود، اجرای عدالت را خواهان است.

دو: جامعه را بر اساس کرامت انسان، استوار می‌سازد و بر مبنای صحیح ایدئولوژی، بازسازی می‌کند و با نفی ارزشهای نژادی و قومی، همه انسانها را از هر طیف و نژادی در هر نقطه‌ای از جهان، جامعه‌ای واحد می‌داند. سه: ارتباط مستحکمی با اخلاق و معنویت فراهم می‌آورد.

چهار: از پشتوانه غنی و عظیمی چون فقه، بویژه فقه شیعی برخوردار است که از جهات فراوانی، آن را نسبت به دیگر نظامهای حقوقی، دقیقتر کرده است؛ زیرا فقه، از یک سو دارای استعدادی ذاتی است که برگرفته از اتکای آن به منابع دائم الجریان: کتاب، سنت، اجماع، عقل، هماهنگی با فطرت و تمایلات انسانها و قواعد کلی متخذ از آنها با باز شدن راه اجتهاد همیشگی است و از دیگر سو، برخوردار از مردانی فقیه، با لیاقت و شایستگی خاص و اندیشه فقهی ژرف است که با تلاشهای مداوم خود، برای شیعه، ذخایری عظیم و برای فقه، منابعی قوی از خود به یادگار گذاشته‌اند و خواهند گذاشت.

۷. حقوق، از جمله رشته‌های علوم انسانی است که بخش عظیمی از



معارف هر نظام را شامل می‌شود و متناسب با مقتضیات زمان و ضرورت‌های زندگی، متحوّل می‌شود. در همین زمینه، دانشگاه علوم اسلامی رضوی با هدف تلفیق و آموزش دو قلمرو فقه اسلام و علوم جدید، در سال ۱۳۶۳، در سطح کارشناسی و در سال ۱۳۷۶، در مقطع کارشناسی ارشد، رشته حقوق را در شاخه‌های «حقوق جزا و جرم‌شناسی»، «حقوق خصوصی» و «حقوق بین‌الملل» تأسیس کرد.

این دانشگاه، هم‌اکنون با برخورداری از همکاری استادان برجسته محلی و کشوری و دانشگاه‌های مختلف تهران، می‌رود تا در شرق کشور، به یک قطب آموزشی و پژوهشی در رشته حقوق تبدیل گردد و در آینده نزدیک، در صدد گشایش دوره‌های دکترا در سه رشته فوق است.

در ادامه این مسیر، با توجه به این که یکی از لوازم توسعه دانش حقوق، داشتن مجله تخصصی است تا نیازهای دانشجویان در زمینه دستیابی به دیدگاه‌های نوین فقهی و حقوقی فراهم شود، دانشگاه بر آن شده است که در هر سال، یک تا دو شماره مجله تخصصی خود را به رشته حقوق اختصاص دهد.

اینک نخستین شماره آن تقدیم تمامی اندیشمندان وادی فقه و حقوق می‌گردد. امید که قدمی باشد در جهت رسالت دانشگاه علوم اسلامی رضوی. ۸. تأکید و تکرار می‌کنیم که دست تمامی صاحب‌نظران، استادان و پژوهشگران را در کمک علمی به مجله، با ارسال مقاله و ترجمه مقالات کاربردی، به گرمی می‌فشاریم و اذعان داریم که دانشگاه علوم اسلامی رضوی برای تعمیق و تحکیم فرهنگ دینی و پاسخ‌گویی به پرسش‌های مطرح در حوزه علوم و معارف اسلامی و موضوعات جدید در حوزه علوم انسانی، خود را نیازمند تمامی فرهیختگان و اهل قلم می‌داند.

ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید

هم مگر لطف شما پیش نهاد گامی چند

منتظر هر گونه نقد و انتقاد نسبت به مباحث مطرح شده در مجله

ضرورت کاوش‌های حقوقی

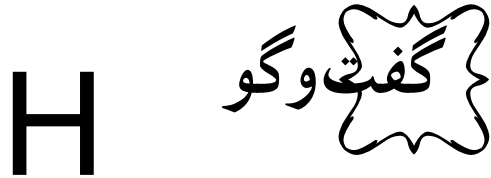


سرمقاله

هستیم؛ چراکه برخورد آرا و نقطه نظرهای مختلف در جوی کاملاً تحقیقی و به دور از جنجالها و اغراض سیاسی، زمینه ساز دستیابی به نظریات صحیح است و بهترین پاداشی که دست اندرکاران مجله را خرسند می سازد، انتقادهای، پیشنهادهای و طرحهای سازندهای است که توسط دوست داران اسلام، انقلاب و دانش، به دفتر مجله ارسال می شود.



مجله تخصصی
دانشگاه علوم اسلامی رضوی



چشم‌اندازی بر حدود و اجرای علنی آن

_____ دکتر مصطفی محقق داماد (عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی) _____
_____ آقای سادات حسینی (استاد دانشگاه علوم اسلامی رضوی) _____

مجله: با تشکر فراوان از جناب عالی به خاطر شرکت در این گفت و گو، بحث ما درباره حدود و اجرای آن است که امروزه مطرح شده است. لطفاً اگر مطلبی به عنوان مقدمه بحث در نظر دارید، ارائه فرمایید تا وارد بحث شویم.

دکتر محقق: من هم متقابلاً از مسئولان مجله تخصصی دانشگاه رضوی بسیار تشکر می‌کنم که این فرصت را پیش آوردند و امیدوارم که آغاز کار این مجله، قرین با موفقیت باشد. مسأله حدود و اجرای آن، از قدیم جزء مباحث اسلامی و بخصوص فقهی بوده، اما در دوران معاصر، با اندیشه‌های حقوق بشری، این مباحث بیشتر زنده شده است. به هر حال، ما به عنوان یک متخصص اسلامی، باید جوانب مسأله را مورد گفت و گو قرار دهیم و نظریات را در این زمینه مطرح کنیم. من خوشوقتم که مجله

شما این فضا را باز می‌کند و فکر می‌کنم که خوانندگان محترم این مجله هم اجازه بدهند که با نگاه باز، گسترده و آزاد، مسأله را طرح کنیم و امیدوارم که خوانندگان محترم هم روحیه آن را داشته باشند که نظریات مختلف را بشنوند؛ به حکم آیه شریفه: «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»^۱.

مجله: در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ و ۱۳۵۲، جرایم و مجازات‌ها به جنایت، جنحه و خلاف تقسیم می‌شود، ولی قانون‌گذار اسلامی، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۲ و ۱۳۷۰، در ماده دوازدهم، جرایم و مجازات‌ها را به پنج نوع تقسیم می‌کند که عبارتند از: حدود، قصاص، دیات، تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده. به نظر شما آیا این تقسیم‌بندی جدید، صحیح است و چه مبنا و علل و عواملی باعث شد که قانون‌گذار در این تقسیمات، تجدید نظر کند؟

دکتر محقق: بنده از روزهای آغازین، در قانون‌نویسی کشور حضور داشتم. ما چندین کمیسیون تشکیل دادیم؛ از جمله، کمیسیون قانون جزا. در روزهای نخست، فضای کشور اجازه می‌داد که عده‌ای این‌طور فکر کنند که تغییر بسیار بنیادین در قوانین جزایی لازم نیست. خلاف، جنحه و جنایت، همان تقسیم‌بندی‌ای است که در تمام سیستم‌های حقوق جزای امروز مطرح است.

در آغاز انقلاب، بعد از داستان رئیس جمهوری بنی‌صدر و درگیری شدیدی که در داخل پیدا شد و موضع‌گیری عده‌ای در مقابل احکام اسلامی، حرکتی شروع شد و آن، این که احکام باید طبق مَرِّ موازین فقهی باشد. از این رو، یک مرتبه این جو حاکم شد که متن کتاب تحریر الوسیله و بخشی از شرائع ترجمه شود و دیگر قانون مجازات عمومی را برداشتند و



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

قانون مجازات اسلامی مطرح شد. یکی از اعضای شورای عالی قضایی، موظف شد که این ترجمه را انجام دهد و خیلی سریع به مجلس داده شد و تصویب گردید.

اما سؤال جناب عالی که «کدام بهتر است؟» بستگی به این دارد که نگاه ما به مبحث حدود و قصاص و دیات، چگونه باشد. آیا نگاهمان همچون نگاهی باشد که امثال مدرس در زمان مشروطه داشتند یا نگاهمان آن گونه نباشد؟ اگر ما مثل آیه الله مدرس و امثال دوستان او فکر کنیم، شاید بتوانیم بگوییم که امروز، آن گونه مجازاتها که باید بر اساس چارچوبهای شرعی و با شرایط خاصی اثبات و به دست قضاتی خاص اجرا شود، چون شرایط آن مهیا نیست، قابل اجرا نیست. بنابراین، ما باید اینها را به تعزیرات تبدیل کنیم «و التعزیر بید الحاکم»؛ تعزیر، به دست حاکم است. نوع تعزیر، مورد تعزیر و انواع تعزیر، به دست حکومت زمان است و حکومت، تعزیر را از طریق زندان یا مجازاتهای دیگر اجرا می کند.

آیه الله مدرس و دوستان او، این طور فکر می کردند و می گفتند: قانون مجازات عمومی، مغایر با شرع نیست و....

چشم اندازی بر...



گفت و گو

مجله: با توجه به سخنان جناب عالی، برای اجرای حدود، دیات و قصاص، شرایطی لازم است که باید محقق شود. در واقع، اجرای آنها «به شرط شیء» است. لطفاً این شرایط را بیان فرمایید.

دکتر محقق: بنده در کتاب قواعد فقه جزایی، در این باره به تفصیل بحث کرده ام و اجمال آن را در این جا مطرح می کنم. مسأله اجرای حدود، از همان روزهای آغازین تدوین فقه امامیه تا امروز، مورد گفت و گو بوده است که شرایط اجرا چیست؟ مجری کیست و شرایط او چیست؟

سؤال این است که آیا اجرای حدود شرعی، از مناصب خاص معصوم است و با غیبت معصوم، تعطیل می شود، یا این که از مناصب خاص

معصوم و تعطیل بردار نیست؟

مرحوم محقق حلی، صاحب شرایع فرموده‌اند که در درجه اول، از مناصب امام معصوم است و در زمان غیبت، گفته شده (تعبیر به «قیل» می‌کند) که فقیه جامع شرایط، عادل و... می‌تواند اجرای حدود کند.

از عبارت محقق، استفاده می‌شود که ایشان کاملاً نتوانسته تصمیم بگیرد. فقهای پس از ایشان نیز قائل بودند که نظر محقق این بوده است که قول به اجرای حدود توسط فقیه جامع شرایط، قولی نادر است؛ چون سبک نوشتن فقهی «قیل» معمولاً قول ضعیف است.

بعد از محقق حلی، عده‌ای به طور قاطع دیدگاه مقابل «قیل» را پذیرفتند. همان‌طور که عده‌ای هم به طور قاطع، همان نظر «قیل» را تأیید کردند. البته این مسأله هیچ ربطی به تئوری ولایت فقیه ندارد؛ یعنی میان آن، عام و خاص من وجه است. ای بسا افرادی که قائل به ولایت فقیه نیستند، ولی می‌گویند فقیه می‌تواند اجرای حدود کند. عده‌ای هم قائل به ولایت فقیه هستند، ولی معتقدند همان‌طور که جهاد ابتدایی از اختیارات امام معصوم است، اجرای حدود هم از مختصات امام معصوم است؛ مثل محقق کرکی، صاحب جامع المقاصد. با این که ایشان نظریه ولایت فقیه را نسبتاً قبول دارد، ولی می‌گوید که جهاد ابتدایی و اجرای حدود، از مناصب خاص معصوم است.

البته صاحب جواهر در شرح شرایع، موضع گرفته، می‌گوید: «من تعجب می‌کنم که چرا ماتن محترم محقق حلی، تردید کرده است. خیر، این از اوضح و اضحات است و کسی که از فقاہت بویی برده باشد، تردید نمی‌کند.» ولی فقهای بعدی از تندی و پرخاش صاحب جواهر نهراسیدند و باز هم بعد از صاحب جواهر، با کمال صراحت، مسأله را طرح کردند. عده‌ای سخت مخالفت کردند و عده کمی هم موافقت کردند.

بنده معتقدم که بیشتر، مخالف این مسأله بودند. مرحوم آیت الله سیداحمد خوانساری، صاحب جامع المدارک، از علمای معاصر است که



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

امام خمینی علیه السلام نظر ایشان را در پاسخ به سؤال آقای قدیری، فصل الخطاب در قضیه شطرنج دانست. ایشان از کسانی است که به صاحب جواهر پاسخ داده، می‌گوید: مشهور علما مخالف این مسأله هستند و افرادی که قائلند فقیه جامع شرایط، به جای معصوم، اجرای حدود می‌کند، در اقلیت و نادرند.

با توجه به دو قولی که یاد شد، آنچه در این میان به اجماع مرکب مسلم می‌شود، این است که در زمان غیبت معصوم، یا کلاً حدود اجرا نمی‌شود که قول این طرف است، یا اگر اجرامی شود، باید به دست فقیه عادل جامع شرایط فتوا باشد؛ فقیهی که تمام ابواب فقه را می‌داند، نه مجتهد متجزی؛ فقیهی که در تمام فقه، عن اجتهاد صاحب نظر باشد.

بنابراین، متیقن این می‌شود که به اتفاق هر دو رأی، این عمل، نیابت بردار نیست؛ یعنی هیچ کس نمی‌تواند به فرد دیگری که این شرایط را ندارد، نیابت بدهد. آیا در حال حاضر می‌توانیم برای همه محاکمی که می‌خواهند اجرای حدود کنند، چنین مجتهدانی پیدا کنیم؟ جالب این است که شیخ انصاری با آن عظمت، در مبحث «صاع من صبرة» تعبیری دارد که خودش را مجتهد مطلق معرفی نمی‌کند، بلکه خود را یک مجتهد متجزی می‌داند.

به هیچ وجه به این صورت نمی‌توان اجرای حدود کرد و قضات مجاز نیستند؛ چون نیابت ندارند. اینها قضات مأذونند که به موجب قانون می‌توانند قضاوت کنند. اگر قاضی، مجتهد باشد، نمی‌تواند به موجب قانون عمل کند و از غیر مجتهد تقلید کند.

بنابراین، در کشوری که می‌خواهد سیستم قوانین مدون اجرا شود، هیچ وقت یک قاضی مجتهد جامع شرایط فتوا نمی‌تواند بر مسند قضا بنشیند؛ چون اگر خودش صاحب رأی است، نمی‌تواند به آرای دیگری عمل کند. پس شرط اول، این شد که قاضی یا باید معصوم باشد، و یا اگر قول طرف دیگر را گرفتیم، باید فقیه جامع شرایط باشد.

چشم اندازی بر...



گفت و گو

شرط دوم این است که اگر بخواهیم حدود را اجرا کنیم، در شرع انور برای اثبات آن، بسیار مشکل گرفته شده است؛ مثلاً برای اجرای حد زنا یا باید چهار شاهد شهادت بدهند و یا خود مرتکب، چهار بار اقرار کند. شاهد‌ها هم باید به نحو خاصی دیده باشند. نظر بنده و عده زیاد دیگری از فقها این است که علم در این جا حجیت ندارد؛ یعنی این جا جایی نیست که با علم قاضی، موضوع اثبات شود؛ به دلیل این که شرع، راه مشخصی را تعیین و علم قاضی را تخطئه کرده است.

عقل بشری می‌داند که اگر کسی یک بار یا دو بار یا سه بار اقرار کند، علم حاصل می‌شود. در جایی که قرار باشد با اقرار، علم اثبات شود، دیگر احتیاجی به چهار بار اقرار نیست، ولی از روح شرع به دست می‌آید که چنین حدی باید با چهار اقرار صورت گیرد.

از طرف دیگر، ما حق تحقیق و تفحص و بازجویی نداریم. به هیچ وجه به ما اجازه نداده‌اند که تفتیش کنیم. البته جرم در دنیای امروز، عملی است که دادستان، بازپرس یا مدعی‌العموم باید دنبال کشف آن باشد و از آن جلوگیری کند و اگر احتمالش را می‌دهد، برای کشف جرم، تعقیب و پیگیری کند. غربیها به دادستان می‌گویند «prosecutor»؛ یعنی کسی که تعقیب‌کننده است و مجرم را دنبال می‌کند تا کشف جرم کند. حال اگر مسائلی مانند زنا را در کنار جرایم دیگر بگذاریم و بگوییم مجازاتشان مثل آنهاست، پس چرا اجازه نداریم کشف جرم کنیم؟ شرع به ما می‌گوید: تحقیق و تفحص و کشف نکنید. حتی اگر کسی اقرار کرد، به او توصیه کنید که ادامه ندهد.

پس می‌بینیم که این عمل با جرائم عرفی امروز، همخوانی ندارد. شرایط مجری، شرایط اثبات، شرایط مجازات و... به قدری سخت است که اثبات نمی‌شود. از طرفی ما می‌خواهیم جامعه را از مفسد اجتماعی دور کنیم و اگر منحصر کنیم در این گونه مجازاتها، چه بسا مفسد، بیشتر شود. لذا فقهای دوره مشروطیت که فقیهان بزرگی بودند، گفتند: در جامعه امروز،



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

حاکم مسلمانان طبق مصالح، خودش با جرم مبارزه می‌کند و از وقوع جرم پیشگیری می‌کند و آنچه در قانون مجازات عمومی آمده بود، بر این اساس بود.

مجله: در این جا این سؤال پیش می‌آید که چرا موضوع اجرای حدود، یکباره مورد توجه قرار گرفت و به مبحثی جنجالی در بین جناحها تبدیل شد؟

دکتر محقق: من فکر می‌کنم که آنچه الآن مطرح شده، نحوه اجرای آن است، نه اصل آن. اصلش که در قانون مجازات بود. مجازات اسلامی و در ملاء عام بودن آن، دو مطلب است و آنچه الآن مطرح شده، نکته دوم است. براساس سؤالی که برخی از اعضای شورای عالی قضایی از امام کرده بودند- البته من دستخط مکتوب امام را ندیدم، ولی از اعضای شورای عالی قضایی شنیدم که- امام فرمودند: رجم را به اعدام تبدیل کنید. الآن دوباره رجم مطرح شده است و این سؤال که چرا دوباره رجم مطرح شده، سؤال بسیار مهمی است که پاسخ آن برای من هم روشن نیست. من فکر می‌کنم مسائل سیاسی به این مسأله دامن زده است، اما خودم پاسخ روشنی برای آن مسأله ندارم.

چشم اندازی بر...



گفت‌وگو

مجله: آقای دکتر! شما فرمودید که یکی از شرایط اجرای حدود، مشکل بودن اثبات آن است؛ یعنی شارع مقدس در اثبات این نوع جرایم، بسیار سخت‌گیری کرده است. حال این سؤال مطرح می‌شود که سیاست جنایی اسلام در برابر حدود، چگونه است؟ آیا سیاست کیفری اسلام در حدود، مبتنی بر اعمال مجازات است؛ یعنی در اصل، اسلام دنبال این بوده است که افرادی را با مجرم شمردن، مجازات کند یا این که این سخت‌گیری شرایط، مبتنی بر ایجاد ارعاب و پیشگیری عام و

خاص است؟ به بیان دیگر، آیا مبتنی بر فایده‌گرایی این

مجازاتهاست؟

دکتر محقق: بنده معتقدم که بسیاری از احکام اسلامی دربارهٔ حدود، امضایی بوده است، نه تأسیسی. منظور از امضایی، این است که در جوامع پیشین موجود بوده و اسلام، آن را تأیید کرده است. دربارهٔ امضا، دو گونه می‌شود اظهار نظر کرد: یک امضا این بوده است که چون حکم عقلایی و منطقی بوده، امضا شده است؛ مثلاً در میان عرب، وفای به عهد و عقد، سنت جافتاده‌ای بود؛ شرع نیز آن را امضا کرد و فرمود: «اوفوا بالعقود»^۱، «اوفوا بالعهد»^۲.

گونه دیگر امضا، این است که چون مخالفت با آن دشوار بوده، آن را امضا کرده و ما آن را احکام امضایی تحمیلی می‌نامیم؛ مثلاً یکی از آنها بردگی است. اسلام با قومی مواجه شد که قسمت عمده‌ای از ثروت آنها را برده تشکیل می‌داد. پیامبر اسلام ﷺ نمی‌توانست روز اول که مبعوث شد، برده‌داری را لغو کند و بگوید: برده مملوک نیست. اگر این را می‌گفت، چه بسا در برابر پذیرش اسلام، نهضت بسیار شدیدی مقاومت می‌کرد؛ چون برده، ثروت آن روز به شمار می‌رفت و این، یک اصل پذیرفته شده بشری بود.

به عقیده بنده، گرچه در اسلام برده‌داری تأیید شده، ولی به نحو تحمیلی بوده و هرگز برده‌سازی تأیید نشده است. در تاریخ اسلام دیده نشده که پیامبر ﷺ انسانهای آزاد را برده کند. قرآن مجید می‌فرماید: «فشدوا الوثاق فامناً منماً بعد و اماناً فداءً»^۳؛ پس از آن که در جریان نبردها، اسیران جنگی را به دست آوردید، به دو گونه رفتار کنید: یا آزادسازی کریمانه، یا آزادسازی استرداد (Extradition) و در مقابل آن، گرفتن پول و هدیه. به عقیده بنده، رجم نیز با توجه به این که در قرآن نیست - ولی مسلماً



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

۲. اسراء / ۳۴.

۱. مائده / ۱.

۳. محمد / ۴.

در فقه تأیید شده است - از آن امضاهای تحمیلی است؛ به دلیل آن که برایش شرایط بسیاری گذاشت که هیچ وقت اجرا نشود و از این نظر، مانند بردگی است.

اگر پیامبر اسلام ﷺ از این کار خوشش می‌آمد، به چه دلیل وقتی کسی نزد حضرت اقرار می‌کند، می‌گوید اقرار نکن؟ اگر حق خداست که باید برای اجرای آن، بیشتر تلاش شود! از مواردی که پیامبر ﷺ یا امیرالمؤمنین علیه السلام شخص مقرر را نهی کرده‌اند، معلوم می‌شود که از اجرای این حکم متنفر بوده‌اند. از این جا می‌فهمیم که این از احکامی است که در سنت آن زمان بوده و از یهود گرفته شده بود. پیامبر ﷺ نمی‌توانست یکباره با آن مخالفت کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: کسی می‌تواند حد بزند که «لیس علیه الحد»؛ یعنی بر خودش حد نباشد. این نکته به ما می‌رساند که به هر حال، اصل روابط نامشروع، در نظر شارع، منفور است، ولی راه اصلاح و مقابله با آن در فرهنگ اسلامی، تربیت ایمانی و تربیت فرهنگی است. سیاست اسلام، جرم‌زدایی است، نه مجازات محض؛ یعنی پیشگیری از وقوع جرم، با واکنش کردن مردم به وسیله رواج تقوا و ساختن جامعه به گونه‌ای که مرتکب این کارها نشوند.

مجله: آیا در چارچوب حدود اسلامی، جرم‌انگاری و

جرم‌زدایی قابل تصور است یا خیر؟

دکتر محقق: اسلام، مجموعه‌ای است که همه آن باید با هم پیاده شود؛ مثل خالی که در یک صورت زیباست و اگر این خال در کف دست قرار گیرد، چیز زشتی خواهد بود. مسأله مجازات را در کنار روش تربیتی و تبلیغی، در کنار فعالیت‌های فرهنگی و اقتصادی، در کنار سیر کردن شکم گرسنگان و... باید قرار داد. در چنین شرایطی، اگر فردی مرتکب جرم شود - که بسیار نادر است - او را باید با ارباب و به عنوان یک موجود خطرناک، مجازات

چشم اندازی بر...



گفت‌وگو

کرد و اگر جرم را در ملاً عام انجام داد، باید مجازات شود. اما نکته‌ای که به ذهن می‌رسد، این است که چنان که در زمان سابق، کسی می‌آمده و می‌گفته «طَهْرَنی» و خودش اقرار می‌کرده، این قضیه، یک بعد معنوی داشته است. مسأله این بوده است که دیگران بترسند و این کار را نکنند. در جامعه‌ای که در رأس آن، یک انسان کامل معصوم قرار دارد، اگر کسی در حضور آن انسان کامل می‌گوید «طَهْرَنی» و اقرار می‌کند، این غیر از مجرمی است که امروز در دادگاه، به قتل یا سرقت اقرار می‌کند. سیاست اسلامی می‌خواهد قضیه را بسیار وحشتناک و بزرگ نشان دهد و بگوید در جامعه اسلامی، محال است که چنین چیزی اتفاق بیفتد و اگر هم اتفاق بیفتد، مجازاتش به قدری سنگین است که هیچ کس این کار را تکرار نمی‌کند.

پس با توجه به این که اگر مجازات، زیاد تکرار شود، عادی می‌شود و رعش از میان می‌رود، یقیناً نظر اسلام بر اجرای زیاد آن نیست. می‌خواهد این موضوع در هاله‌ای قدسی قرار بگیرد که انسانها خودشان را بزرگتر از این ببینند که مرتکب چنین کاری شوند.



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

مجله: آیا می‌توان برای تأیید نظر جناب عالی، به قاعده

«درء» یا «توبه» یا مشکل گرفتن اثبات حدود اشاره کرد؟

دکتر محقق: بله، بر اساس قاعده «درء»، چنان چه احتمال عدم اجرا داده شد، ما نباید حد را اجرا کنیم. من نمی‌گویم حرفهایم همه ایجاد یقین می‌کند؛ لااقل ایجاد شبهه می‌کند. بنابراین، احتمال این هست که ما در غیبت معصوم، مجاز به اجرای حد نباشیم. احتمال این هست که اگر هم در زمان غیبت، مجاز باشیم، باید حتماً به دست مجتهد جامع شرایط باشد. احتمال این هست که ما نباید تفتیش کنیم و... همه این احتمالات، موجب می‌شود که به حکم قاعده «درء»، آن حد اجرا نشود.

مجله: در احادیث، بر اجرای حدود تأکید شده است؛ مثلاً در روایتی آمده است که اجرای حد بر مجرم، بهتر از چهل شبانه روز باران است. نظر شما در این باره چیست؟

دکتر محقق: طرفداران اجرای حدود، این دلایل را آورده‌اند و مرحوم آیه‌الله خوانساری در کتاب جامع المدارک پاسخ آن را آورده است. صاحب جواهر نیز به همین روایت تمسک کرده است. استدلال صاحب جواهر این است که اگر ما این را مختص به زمان معصوم بدانیم، تعطیل حدود لازم می‌آید و با این روایت مخالف است. آقای خوانساری می‌گوید: بسیار خوب، اگر مجتهد جامع شرایط نبود، آیا شما اجازه می‌دهید مردم عادی، حدود را اجرا کنند؟ به حکم این روایت، قطعاً پاسخ منفی است. بنابراین، شما می‌پذیرید که وقتی مجتهد نباشد، اجرای حکم، تعطیل می‌شود. پس چگونه می‌گویید حکم خدا به هیچ وجه قابل تعطیل نیست؟ حال ما یک قدم جلوتر می‌نهییم و می‌گوییم: زمانی هم که معصوم نباشد، همان طور است؛ وانگهی، نمی‌گوییم مجازات شوند، می‌گوییم تبدیل به تعزیر شوند. تعزیر یعنی «ما بید الحاکم»؛ حاکم هرچه مصلحت دانست، وفق زمان مجازات کند.

همچنین در روایاتی که می‌گوید: حدود خدا اجرا شود، مراد، اجرای قوانین و احکام خداوند است، نه حدود در قبال قصاص و... حد در اسلام دو معنی دارد: یک حد به معنای اصطلاح خاص و یک حد به معنای قوانین خداوند است.

مجله: این که می‌فرمایید «التعزیر بید الحاکم»، آیا منظور از حاکم، قانون‌گذار است یا قاضی؟ و آیا این قاعده با اصل قانونی بودن مجازاتها مخالفت ندارد؟

دکتر محقق: اولاً، «التعزیر بید الحاکم» یعنی «بید الحکومة» نه «بید القاضی» و حکومت، بخشهای مختلفی دارد. ثانیاً، معنای «التعزیر بید الحاکم» به

چشم اندازی بر...



گفت و گو

هیچ وجه با اصل قانونی بودن جرم و مجازات، مخالفت ندارد؛ به این معنی که حاکم برای هر عملی که مصلحت دید، می‌تواند تعزیر کند. البته کیفیت آن در این عبارت نیامده است؛ یعنی باید اعلان کند که ما از این پس برای فلان عمل، تعزیر می‌کنیم.

مجله: به نظر حضرت عالی آیا حدود باید مطلقاً اجرا شود یا این که اجرای آن تابع مصالح و منافع است؟

دکتر محقق: فکر نمی‌کنم از متون فقهی بتوانیم به این سؤال پاسخ دهیم. من یادم نمی‌آید که در فقه، این سؤال باشد. آن موارد حدود، اگر واقعاً در چارچوب شرعی اثبات شود و شرایطش کاملاً محقق باشد، الآن دست فقیه بسته است و نمی‌تواند اجرا نکند. شاید یکی از دلایل مسأله در قول مخالف اجرا، همین است.

بنابراین، از وضع فقه و ادله فقهی استفاده می‌شود که مصلحت نظام مسلمانها، ارجح از همه چیز است. اصل اسلام و اصل کیان اسلامی، از همه چیز برای ما مهمتر است. در روایات است که اگر شخصی از مسلمانان در دارالکفر مرتکب عملی شود، بر او حد جاری نکنید؛ زیرا این خطر وجود دارد که به دشمن ملحق شود.

بنابراین، اگر قرار است که به استناد اختیارات ولی مسلمین حکومت کنیم، باید مصالح را در نظر بگیریم. وانگهی، نکته مهمتر این است که ما در گوشه و کنار احکام فقهی می‌بینیم، اگر مثلاً شخصی که قرار است بر او حد جاری شود، بیمار است، می‌گویند فعلاً حد اجرا نشود. اینها برای چیست؟ برای این است که قضیه، بعد غیر انسانی پیدا نکند.

به هر حال، بنا بر آنچه در لسان فقها می‌بینیم، عزت و مصلحت عامه اسلامی در رأس امور و حاکم بر بسیاری از احکام فرعی است. البته روایات زیادی هم داریم که می‌گوید: «لا شفاعة فی الحد» و «لا أجل و لا شفاعة فی الحد»؛ یعنی حد را تأخیر نیندازید و کسی نمی‌تواند واسطه



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

شود. این غیر از مسأله مصلحت است. تأخیر انداختن در حد، به این معنی است که کسی مجرم را از دست قاضی بگیرد و از اجرای مجازات برهاند. این غیر از مصالح عامه است.

مجله: استاد سادات حسینی! نظر شما در این باره چیست؟

سادات حسینی: سخنان جناب آقای دکتر محقق، بسیار مفید و مایه استفاده ما شد، ولی به نظر می‌رسد که اگر در مواردی، شرایط اجرای حد فراهم شود، اجرا نکردن این حد، مشمول روایات تعطیل حد می‌شود. منتهی این که آیا ما وظیفه داریم آن شرایط را فراهم کنیم یا نه، بحث دیگری است. روایاتی که در این زمینه از ائمه علیهم‌السلام نقل شده است، نشان می‌دهد که ما هم تکلیف نداریم شرایط اجرایش را فراهم کنیم. بنابراین، در جایی که شرایطش فراهم نشد؛ یعنی چهار بار اقرار نکرد و مخصوصاً چهار عادل شهادت ندادند، این جاست که به نظر می‌آید ما وظیفه نداریم بررسی کنیم و شرایط اجرایش را فراهم سازیم، بلکه با همین یک بار که اقرار کرده است، می‌شود تعزیرش کرد.

دکتر محقق: در تأیید فرمایش ایشان، اگر شرایط فراهم شود، فقیه امروز نمی‌تواند؛ یعنی اجازه ندارد حد را تعطیل کند، ولی یک نکته دیگر، همان است که گاهی، مصالح عامه مسلمانان، عدم اجرای حد را می‌طلبد. این هم می‌شود جزء شرایط. فرض کنید که اگر ما حدی را جاری کنیم، به دلیل ارتباطاتی که شخص مجرم با افراد قبیله‌های کفر یا کشورهای دیگر دارد، ممکن است جنگ عظیمی رخ دهد و کیان جامعه اسلامی به مخاطره افتد. ما هم عده و عده دفاع نداریم. وجود مصلحت عامه مسلمانان، جزء شرایط اجرا می‌شود و برای فقیه، این مسأله مطرح می‌شود که الآن آن شرایط فراهم نیست.

مجله: اشکالی که جناب آقای دکتر محقق کردند، این است که

چشم اندازی بر...



گفت و گو

بالاخره ما اگر معتقد باشیم که حدود اجرا شود، نباید به دست
یک نفر لیسانسه باشد. با این حال، ما در جامعه می‌بینیم که نود
درصد افرادی که حدود را اجرا می‌کنند، مجتهد جامع‌الشرایط
نیستند.

سادات حسینی: کسی که اجرای حد می‌کند، باید حاکمی جامع شرایط
باشد؛ وقتی جامع شرایط نیست، حداقل چیزی که در این جا مطرح
می‌شود، شبهه درء است و طبق قاعده درء (الحدود تُدرأ بالشبهات)، حد
در این جا اجرانمی‌شود.

مجله: آیا در سیاست کیفری اسلام، می‌شود گفت که اجرای
حدود، آخرین راهکار است؟

دکتر محقق: بله «آخر الدواء الکی»، به عقیده من، اسلام می‌خواهد
پیشگیری و تربیت کند، نه این که در پی تهدید و ارعاب مردم باشد. مردم
باید تربیت شوند و تقوای ارتباطات پیدا کنند. وجود انسانهای تربیت شده
در جامعه، در گسترش اخلاق، بسیار مؤثر است.

سادات حسینی: بله، واقعاً اجرای حدود، آخرین راهکار است؛ برای این
که قبل از آن، باب بسیار وسیع امر به معروف و نهی از منکر است. به
اشکال مختلف به مردم توصیه می‌شود که کار خطا نکنند و اگر کار خطایی
کردند، باید قاعده «الایسر فالایسر» رعایت شود؛ یعنی اگر خطا کار، با یک
توییح متنبّه شد، همان برایش کافی است و اگر متنبّه نشد، برخورد
شدیدتری می‌شود. این نشان می‌دهد که اجرای حدود، آخرین مرحله
است.

اما درباره این که آیا می‌شود اجرای حدود متوقف شود یا نه، به عنوان
اولی، پاسخ، منفی است، اما به عنوان ثانوی، اگر اجرای حدود به طور کلی
یا اجرای حدی خاص، با توجه به وضع فعلی دنیا، سبب وهن اسلام و
شیعه شود، شاید بتوان اجرای حد را به تأخیر انداخت.



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

مجله: درباره حد در ملأ عام، چه نظری دارید؟

دکتر محقق: آیه‌ای که در قرآن، سند علنی بودن اجرای حد است، می‌فرماید: «و ليشهد عذابها طائفة من المؤمنين»^۱. من استنباطی از این آیه شریفه دارم که تا کنون در جایی ننوشته‌ام و این جا برای اولین بار مطرح می‌کنم؛ البته نه در مقام فتوا.

سادات حسینی: قبل از این که نکته را بفرمایید، باید بگویم که اصلاً آیه از ملأ عام بودن ابا دارد.

دکتر محقق: در این جا چند مطلب وجود دارد: یکی همین است که فرمودید. دیگر این که بنده از «من المؤمنین» می‌خواهم نکته‌ای را استفاده کنم. معنای این آیه، آن بود که حد در ملأ عام اجرا شود تا دیگران عبرت بگیرند؛ پس چرا می‌گوید: «از مؤمنان شاهد باشند»؟ باید بگویند در ملأ عام، فاسقان ملاحظه کنند تا عبرت بگیرند، نه مؤمنان.

من عقیده دارم که این آیه در اصل، مطلب دیگری می‌گوید. قضیه این است که این کار اجرا شود و چند نفری هم شهادت دهند. بنابراین، بحث ملأ عام و عبرت و حالت ارباب و... نیست، بلکه مسأله شهادت است که در واقع، از یک جهت به نفع متهم است؛ برای این که ادعا نشود حد بر او جاری نشده و بار دیگر بر او حد بزنند.

سادات حسینی: در کتب فقهی، حفظ آبروی یک انسان، جایگاه مهمی دارد. وقتی که شخصی در خدمت پیامبر ﷺ نسبت به مجرمی می‌گوید: «مثل سگ کشته می‌شود»، آن حضرت برافروخته می‌شود که چرا این حرف را می‌زنی؟ اجرای حد، حقش بود، ولی دیگر چرا آبروی او را می‌بری؟ پس اسلام، هیچ وقت نمی‌خواهد اگر فردی خطایی کرد، در ملأ عام آبروی او برای همیشه برود. به نظر من، این با مذاق شرع سازگاری ندارد؛ آن هم شرعی که آبروی مسلمان را مثل خونش محترم می‌داند و

چشم اندازی بر...



گفت‌وگو

می خواهد آن را حفظ کند. لذا این ملاً عام، مسلم نیست.

دکتر محقق: اگر بخواهیم آن را در چارچوب حقوق امروری بیان کنیم، می‌گوییم: یکی از اصول حقوقی، این است که مجازات در مقابل جرم است، نه بیشتر و نه کمتر. بنابراین، کسی که پنجاه ضربه شلاق حَقَّش باشد، اگر ضارب، پنجاه و یک ضربه بزند، مضروب حق قصاص دارد. آبرو، یک مجازات دیگری، اضافه بر مجازات مجرم است؛ چون به این وسیله، خانواده او هم مجازات خواهند شد.

اصل شخصی بودن مجازات، این است که خودش باید مجازات شود. در ملاً عام مجازات کردن، یعنی تمام آن بیت را مجازات کردن. به این شیوه عمل کردن، جای تردید دارد.

مجله: لطفاً بحث را جمع‌بندی و نتیجه‌گیری فرمایید.

دکتر محقق: اولاً اصل اجرای حد، امری است که از دوره‌های نخستین فقهی به عنوان یک مسأله مطرح بوده است. درباره این که حدود از مسائلی است که در زمان غیبت معصوم هم جاری می‌شود یا از مناصب خاص معصوم است، دو نظر بسیار قوی در فقه وجود دارد که هر دو طرف هم می‌گویند، مشهور، این است؛ در حالی که معلوم نیست مشهور، کدام طرف است؟ از عبارت محقق حلی استفاده می‌شود که مشهور می‌گویند از مناصب خاص معصوم است؛ چون با «قیل» مطرح کرده که حاکم جامع شرایط فتوا هم می‌تواند اجرای حد کند.

نظر مقابل، این است که فقیه عادل جامع جمیع شرایط فتوا، به قول صاحب جواهر، فقط مجتهد در تمام ابعاد فقهی می‌تواند این کار را بکند. مطلب دوم، این بود که بر فرض که نظر دوم را قابل اجرا بدانیم، شکی نیست که شرایط اثبات و احراز و اجرائش بسیار سخت است و ما موظف به تأمین این شرایط نیستیم. ما در فرضی که آن شرایط فراهم شد، مجاز به اجرا هستیم، اما موظف به تأمین و تحصیل آن شرایط نیستیم.



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

مطلب بعد این بود که مصالح چه نقشی در اجرای حدود دارند. از منابع فقهی این استفاده می‌شود که یقیناً مصلحت کل اسلام و نظام اسلامی، ارجح و حاکم بر همه چیز است.

درباره اجرا در ملاء عام، نظر ما این است که به دلایل مختلف فقهی، به هیچ وجه، در شرایط فعلی مجاز نیست مجازات در ملاء عام اجرا شود؛ اولاً هتک حیثیت مجرم، یک مجازات اضافی است و ثانیاً، از روح احکام اسلامی استفاده می‌شود که آبروی مسلمانان مانند خون و عرض، حرمت دارد.

به هر حال، مسأله حدود، هرچه باشد، به خاطر حفظ کرامت انسانی است و اگر احیاناً منافی با کرامت انسانی شد، ما مجاز به آن کار نیستیم و در ملاء عام بودن، با شرایط فعلی که وقتی کسی در ملاء عام مجازات شود، خانواده‌اش از هم پاشیده می‌شود، آبرویش می‌رود، بچه‌هایش دیگر در محیط دبستان و دبیرستان در کنار بچه‌های دیگر نمی‌توانند تحصیل کنند و... یقیناً از موارد مسلم غیر مجاز است؛ چه برسد به شبهه دارئه.

چشم اندازی بر...



گفت‌وگو

H

پژوهشها

کارکردهای حقوق جزا^۱

دکتر جعفر کوشا

عضو هیأت علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

چکیده:

این که رشته حقوق جزا، چه کارکردهایی دارد یا باید داشته باشد، یکی از سؤالاتی است که درباره این رشته مطرح می‌شود. بعضی از کارکردهای حقوق جزا؛ مانند نقش سرکوبی، غیر قابل انکار است. نقشهای دیگری نیز برای حقوق جزا مطرح می‌باشد که از آن جمله است: نقش بیان‌کننده یا توصیفی ارزشها و نقش حمایتی. بنابراین، به طور کلی، سه کارکرد برای حقوق جزا می‌تواند مطرح باشد: «سرکوبی»، «بیان‌کننده ارزشها» و «حمایتی».

۱. مقاله حاضر، اقتباسی از برخی مباحث کتاب حقوق جزای جدید است که نوشته Francis, Le Gunehec, Frederic, Desportes می‌باشد.

(Le Nouveau Droit pénal, Troisième édition, 1996, Ed: Economica, pp. 22-27.)

مقدمه

مهمترین نقش حقوق جزا که همه اندیشمندان این رشته بر آن اتفاق نظر دارند، این است که حقوق جزا به منظور دفاع از حقوق جامعه و نظم عمومی، واکنشهایی را در نظر می‌گیرد و وظیفه اعمال مجازاتها در مقابل کسانی که به حقوق عمومی تعرض می‌کنند، از جمله نقشهای غیرقابل انکار آن است. اما به نظر می‌رسد که کارکرد حقوق جزا، فقط منحصر به این نقش نباشد. بنابراین، هر یک از نقشهای حقوق جزا، به طور مجزا و مختصر، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

گفتار نخست: نقش سرکوبگرانه حقوق جزا^۱

وجود حالت‌های خطرناک در بعضی از اشخاص، خطرناکی بعضی از اعمال، دفاع از منافع عمومی و حمایت از ارزشهای پذیرفته شده در جامعه، ایجاب می‌کند که مجازاتهایی پیش‌بینی شود. بنابراین، حقوق جزا در این خصوص می‌تواند نقشی مهم داشته باشد. وظیفه اصلی حقوق جزا، سرکوب کردن اعمالی است که به نحوی، ارزشها، منافع عمومی و نظم عمومی را مورد تعرض قرار می‌دهد.

حقوق جزا همواره از جرم و مجازات بحث می‌کند، لذا وجود مجازاتها و روشهای پاسخ به جرایم و اشکال به این پاسخها، از موضوعات مهم حقوق جزاست. باید گفت که نقش سرکوبگرانه حقوق جزا، از جمله نقشهای غیرقابل انکار و اجتناب‌ناپذیر آن است.

ممکن است عده‌ای عقیده داشته باشند که جامعه بدون مجازات هم می‌تواند حیات داشته باشد - که البته این نظریه هم در جای خود، محل بحث است - اما سایر نویسندگان، بر این نکته اتفاق نظر دارند که حقوق جزا، بدون نقش سرکوبگرانه آن، معنی و مفهوم ندارد.



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

1. La fonction répressive du Droit pénal.

الف) ضرورت سرکوبی و مجازات

هر جامعه‌ای، در قبال پدیده مجرمانه، واکنشهایی از خود نشان می‌دهد. بعضی از این واکنشها در قوانین کیفری به عنوان مجازاتها در نظر گرفته می‌شود. نظم عمومی، منافع عمومی، حفظ ارزشها و حمایت از افراد و حقوق آنان، از موضوعاتی است که ضرورت سرکوبی و مجازات مرتکبان را ایجاب می‌کند. قانون کیفری، قبل از هر وظیفه دیگری، نقش سرکوبگری دارد. در حقیقت، عدم پذیرش این ویژگی حقوق جزا، یعنی انکار حقوق جزا.

ب) تنوع مبانی حق مجازات کردن

نقش سرکوبگرانه حقوق جزا، به معنای آن نیست که فقط منفعت جامعه را در نظر بگیریم. حقوق جزا، در حقیقت دارای جنبه‌های مختلفی است که با توجه به وضعیت مرتکب جرم، سعی دارد به نحوی، از ارتکاب مجدد جرم، جلوگیری کند. ویژگی کم و بیش سرکوبگرانه حقوق جزا، به مبانی حق مجازات کردن بستگی دارد. بنابراین، حق مجازات کردن و بررسی مبانی آن، می‌تواند به نقش سرکوبگرانه حقوق جزا کمک کند.

بسیاری از آموزه‌ها و اندیشه‌ها در حقوق جزا، به حق مجازات کردن و مبانی آن در جامعه پرداخته است. مکاتب کیفری؛ از جمله، مکتب عدالت مطلق کیفری^۱، مکتب کلاسیک^۲، مکتب کلاسیک جدید^۳، مکتب تحقیقی^۴، مکتب دفاع اجتماعی نوین^۵ و... هر کدام به مبانی حق مجازات کردن اشاره دارد.

مکتب عدالت مطلق، به کارکرد سزا دهنده مجازات پرداخته است و از

1. L école de La Justice absolue.

2. L école dassique.

3. L école néo dassique.

4. L école positiviste.

5. L école de La défense sociale nouvelle.

کارکردهای حقوق...



پژوهشها

آن جا که اعمال مجازات نسبت به مجرم را در هر شرایطی و در هر وضعیتی، به عنوان یک اصل، مورد بحث قرار می‌دهد، جامعه به نظر این مکتب، حق دارد در قبال عمل مجرمانه، از خود واکنشی نشان دهد و مجازات، پاسخی است در مقابل اعمال مجرمانه.

اصل ثابت بودن مجازاتها در مکتب کلاسیک و یا اصل فردی کردن مجازاتها در مکتب نئوکلاسیک، و همین طور، بررسی علمی پدیده مجرمانه در مکتب تحقیقی، و بالاخره، هدف اصلاحی و تربیتی در مجازاتها از نظر مکتب دفاع اجتماعی جدید، از اهم مسائلی است که از یک سو به حق مجازات کردن در جامعه می‌پردازد و از سوی دیگر، به نقشی که مجازات باید در جامعه ایفا نماید، اشاره دارد.

بدین سان، ملاحظه می‌شود که در موضوع سرکوب کردن با مجازات، باید به حق مجازات کردن پرداخت. تنوع در حق مجازات کردن و دیدگاههای مختلفی که در این باره وجود دارد، حاکی از آن است که نمی‌توان از نقش سرکوبگرانه در مجازات، تفسیر ثابت و یکسانی ارائه کرد، بلکه بر اساس مبانی این حق، در هر جامعه‌ای، مجازاتها می‌تواند نقش سرکوبگرانه خود را به اشکال مختلف ایفا کند.



مجله تخصصی
دانشگاه علوم اسلامی رضوی

گفتار دوم: نقش توصیفی حقوق جزا^۱

الف) قانون جزا، بیانگر ارزشهای اساسی در جامعه

حقوق جزا، علاوه بر نقش سرکوبگرانه، نقش بیان و توصیف ارزشها را نیز ایفا می‌کند. به عبارت دیگر، هر چند، اعمالی که نظم عمومی را بر هم می‌زند، در حقوق جزا باید با مجازات و پاسخ روبه‌رو شود، ولی در عین

1. La fonction expressive du droit pénal.

حال، حقوق جزا باید بیانگر ارزشهای مختلف در جامعه نیز باشد. در هر جامعه، ارزشهایی از نظر اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، و... به عنوان ارزشهای حاکم و اصولی، پذیرفته می‌شود. در حقیقت، جرم به معنای تعرض به این ارزشها تعریف می‌شود. بنابراین، حقوق جزا در ضمن این که به تعرضات ارزشها پاسخ سرکوبگرانه می‌دهد، به نوعی، ارزشها را نیز توصیف و بیان می‌کند؛ چنان که با مطالعه و ملاحظه قانون جزای هر کشوری، می‌توان به ارزشهای اصلی آن جامعه پی برد.

ب) ارتباط حقوق جزا و اخلاق

در جایی که حقوق جزا بیانگر ارزشهای جامعه است و می‌توان با مطالعه حقوق جزا، ارزشهای اصولی را مورد شناسایی قرار داد، رابطه بسیار نزدیکی بین حقوق جزا و اخلاق به وجود می‌آید.

در مواردی که حقوق جزا نقش توصیفی دارد و بیانگر ارزشهای اصولی در جامعه است، در حقیقت، با اخلاق جامعه و ارزشهای اخلاقی آن ارتباط نزدیکی پیدا می‌کند. آن جا که در هر جامعه، ارزشهایی اخلاقی وجود دارد و مورد قبول اکثریت مردم قرار گرفته است، حقوق جزا نیز سعی دارد این ارزشها را شناسایی کند و با مجازات کسانی که با این ارزشها مقابله می‌کنند، ارزشهای اساسی را توصیف کند.

پس می‌توان گفت که در حقوق جزا، بین وظیفه سرکوبی و نقش بیان ارزشها، یک رابطه ناگسستنی به وجود می‌آید. حقوق جزا می‌تواند هر دو نقش را با هم ایفا کند. و بخصوص نقش تعیین کننده ارزشهای اصولی، می‌تواند پیوندی نیز با اخلاق در جامعه ایجاد کند.

حقوق جزا در قبال پدیده‌های مجرمانه، واکنشهایی را در نظر می‌گیرد که این واکنشها در واقع، در مقام پاسخ به احساسات عمومی مردم است که با وقوع هر جرمی، جریحه دار می‌شود. حقوق جزا ضمن بیان این احساسات در قالب جرایم، واکنشهایی نیز تعیین می‌کند.

کارکردهای حقوق...



پژوهشها

ج) تفاوت حقوق جزا و اخلاق

هر چند که بیان ارزشهای اصلی، یکی از نقشهای حقوق جزاست، ولی این نقش در حقوق جزا نباید این ابهام را ایجاد کند که بین حقوق جزا و اخلاق، تفاوتی وجود ندارد. بسیاری از ارزشهای اخلاقی، دارای ضمانت اجرای کیفری نیست. عدم پرداخت بدهی توسط بدهکار، دروغ گفتن و... از جمله موضوعاتی است که در قلمرو اخلاق، مذموم است، ولی این موارد، در حقوق جزا به عنوان یک ارزش مورد حمایت از طریق واکنشهای اجتماعی (یعنی تهدید به مجازات) واقع نشده است.

به طور کلی می توان گفت که رویکرد جدید مقنن کیفری در نظامهای کیفری، این است که بسیاری از موضوعاتی را که به طور محض، اخلاقی محسوب می شود، از قلمرو حقوق جزا خارج کند. کیفرزدایی و جرمزدایی در زمینه های خانوادگی و اجتماعی، از جمله مواردی است که در این خصوص می توان به آنها اشاره کرد. حتی در بعضی از تصمیمات شورای اروپایی می توان چنین استنباط کرد که رویکرد به سمت جرمزدایی در موضوعات اخلاقی است.

بنابراین، حقوق جزا (در جوامع با نظامهای سیاسی غیر مذهبی) به موضوعاتی می پردازد که دارای ماهیت خطرناک برای نظم اجتماعی است. مسائلی که به نظم اجتماعی مربوط می شود، در قلمرو حقوق جزا قرار می گیرد. حقوق جزا سعی ندارد به زندگی خصوصی افراد، افکار خصوصی اشخاص، و... که در قلمرو اخلاق قرار می گیرد، وارد شود و برای آنان، مجازات پیش بینی کند.

در مقابل نیز باید اضافه کرد: بسیاری از موضوعاتی که در حقوق جزا به عنوان جرایم جدید در نظر گرفته می شود، از قلمرو موضوعات اخلاقی، خارج است و هیچ برخوردی با اخلاق ندارد. جرایم خلافی (مقررات راهنمایی و رانندگی) که در حقوق جزا به عنوان اعمال مجرمانه در نظر گرفته شده است، ارتباطی با اخلاق ندارد و تنها از حیث تعرض به نظم



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

اجتماعی است که مورد بحث حقوق جزا قرار می‌گیرد. بنابراین، بعضی از موضوعات اخلاقی، به لحاظ این که ارتباط مستقیم با نظم اجتماعی ندارد و مربوط به زندگی خصوصی و فردی مردم است، از قلمرو حقوق جزا خارج است و متقابلاً، بعضی از موضوعات در حقوق جزا، به لحاظ این که ارتباطی با اخلاق ندارد، از قلمرو مباحث اخلاق، خارج است.

گفتار سوم: نقش حمایتی حقوق جزا^۱

تضمین امنیت جامعه و آزادیهای فردی و حمایت از این دو موضوع نیز از وظایف حقوق جزا محسوب می‌شود. اصل قانونی بودن جرم و مجازات به عنوان یکی از اصول مسلم، در واقع بیانگر آن است که حقوق جزا، نه تنها به نقش سرکوبگرانه توجه و عنایت دارد، بلکه سعی دارد از امنیت و حقوق جامعه و آزادیهای فردی نیز حمایت کند. این اصل در اندیشه‌های منتسکیو (Montesquieu) و بکاریا (Beccaria) و نیز در اعلامیه جهانی حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹ میلادی (ماده ۸) و در بسیاری از اسناد بین‌المللی، بیان شده است.

تا وقتی که قانون، قبل از عمل، اوصاف مجرمانه و مجازات آن را بیان نکرده باشد، عمل شخص، جرم تلقی نمی‌شود و قابل مجازات نخواهد بود. حقوق جزا به عنوان یک قانون تضمین‌کننده اصلی آزادیهای فردی محسوب می‌شود؛ چرا که با تبیین اوصاف مجرمانه در قانون و تعریف دقیق از این اعمال ممنوعه، به افراد اجازه می‌دهد که بتوانند در پرتو این قوانین، آزادانه اعمال خود را انجام دهند و از تعقیب خودسرانه و بدون مجوز قانون، مصون باشند.

بنابراین، نقش حمایتی حقوق جزا، جامعه را به سمت جامعه آزاد و

کارکردهای حقوق...



پژوهشها

1. La fonction protectrice du droit pénal.

مردم سالار سوق می‌دهد. به عبارت دیگر، نقش حمایتی حقوق جزا، جامعه‌ای بر اساس اصول آزادی و مردم سالار را پیشنهاد می‌دهد.

بدین ترتیب، باید اصل قانونی بودن جرم و مجازات در حقوق جزا، مورد توجه و عنایت قرار گیرد. وجود این اصل، حاکی از کارکرد حمایتی حقوق جزاست. هر چه در یک نظام کیفری، اصل قانون جرم و مجازات، بیشتر مورد تأکید قرار گیرد، نقش حمایتی حقوق جزا، شفافتر و بهتر قابل درک است.

پس حقوق جزا، دارای سه کارکرد اساسی است که هر سه باید در کنار هم لحاظ شود. قانون جزای منسجم، سنجیده و پویا، قانونی است که بتواند این سه نقش را داشته باشد و به طور هماهنگ، آنها را اعمال کند.



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

مقایسه اجمالی هیأت منصفه در حقوق ایران و انگلستان

دکتر عباس شیخ الاسلامی

مدرس دانشگاه علوم اسلامی رضوی

چکیده:

در ایران، اولین بار، در اصل ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطه (مصوب ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ ه.ق) حضور هیأت منصفه درباره جرایم سیاسی و مطبوعاتی، با فلسفه حمایت از آزادیهای سیاسی و مطبوعاتی پذیرفته شد. پس از انقلاب اسلامی، در اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، این موضوع، مورد پذیرش خبرگان قانون اساسی قرار گرفت، اما به دلایلی؛ از جمله: جوانی این نهاد، عدم تعریف جرم سیاسی و مطبوعاتی و ترکیب انتصابی اعضای آن، نتوانسته است جایگاه واقعی خود را در دادرسیهای مطبوعاتی و سیاسی، پیدا کند.

مقدمه

قضا از قدیم‌الایام، منصبی رسمی و خاص حاکمیت بوده است. در حال حاضر نیز یکی از حقوق متعلق به حاکمیت و یکی از مصادیق اعمال حاکمیت (در مقابل اعمال تصدی)، حق قضاوت نسبت به اختلافات مردم و حق مجازات است. حال سؤال مهمی که امروزه به صورت جدی در مجامع علمی و اجرایی مطرح شده، این است که حاکمیت تا چه حد می‌تواند در اعمال این حق، از وجود مردم و قضاوت‌های مردمی یا دادرسی‌های مشارکتی استفاده کند.

مسلماً با حاکمیت مردم‌سالاری، نقش مردم در تمام امور، از جمله قضاوت و کنترل جرم نیز باید پررنگتر شود. ایجاد نهادهایی نظیر داوری، شوراهای داوری، خانه‌های انصاف، شوراهای حکمیت و هیأت منصفه، تلاش در تحقق این فکر است. از مشارکت مردمی در قضاوت‌های کیفری و کنترل جرم، گاه به سیاست جنایی مشارکتی یاد می‌شود.

پیشنهاد سیاست جنایی مشارکتی یا سیاست جنایی توأم با شرکت وسیع جامعه؛ یعنی در نظر گرفتن آثار ضرورت حیاتی ایجاد اهرم‌های تقویتی دیگر، به غیر از پلیس یا قوه قضائیه، به منظور اعتبار بخشیدن بیشتر به یک طرح سیاست جنایی است که به وسیله قوه مجریه و قوه مقننه تهیه، تدوین و اجرا می‌گردد. پی بردن به اهمیت این موضوع و توجه آن، در عمل باید به شرکت دادن مردم در سیاست جنایی با کلیه تغییراتی که این کار به دنبال می‌آورد، منجر شود؛ نه بدین لحاظ که از نظر عقیدتی طرفدار حضور و مداخله کمتر دولت هستیم، بلکه به خاطر واقع‌گرایی؛ زیرا مشارکت عامه مردم در سیاست جنایی، بر کارایی آن می‌افزاید. بعلاوه، این واقع‌گرایی، ما را به جهت مردمی کردن زندگی محلی نیز سوق می‌دهد.



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

۱. کریستین لازرژ، سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، نشر یلدا، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۵، ص ۱۲۴ - ۱۲۵.

بنابراین، حضور هیأت منصفه و سپردن سرنوشت یک پرونده به تصمیمات مردم عادی و نمایندگان جامعه، یکی از مهمترین مصادیق سیاست جنایی مشارکتی است. هیأت منصفه، ترجمه واژه «Jury» است. تفاوت در ساختار و قلمرو صلاحیت هیأت منصفه در کشورهای مختلف، منجر به عدم دستیابی به یک تعریف واحد از این نهاد شده است. اما دو تعریف ذیل از هیأت منصفه، می‌تواند مبنا قرار گیرد:

۱. «گروهی از افراد منتخب هستند که با استماع حقایق موجود در جریان دادرسی، در خصوص تقصیر یا عدم تقصیر متهم، اتخاذ تصمیم می‌کنند.»^۱

۲. «تعدادی از مردان و زنان هستند که مطابق قانون، انتخاب شده، متعهد می‌شوند که واقعیت را احراز و بر اساس دلایلی که در پیش رو دارند، حقیقت را اعلام کنند.»^۲

بنابراین، خصوصیت اصلی هیأت منصفه، ترکیب آن از افراد عادی جامعه و سپردن سرنوشت دادرسی به آنان با داشتن اختیار اظهارنظر در خصوص صحت و سقم اتهام وارده است. اعضای هیأت منصفه، تصمیم خود را پس از احراز انتساب عمل به متهم، بر اساس قابل سرزنش بودن وی (نه وصف حقوقی عمل) اتخاذ می‌کنند.

برای پرداختن به نهاد هیأت منصفه در دو کشور ایران و انگلستان، ابتدا سابقه تاریخی این نهاد را در دو کشور بررسی می‌کنیم و سپس نظرات موافق و مخالف حضور هیأت منصفه در محاکم را مطرح خواهیم کرد. همچنین ضمن مقایسه اجمالی جایگاه و نحوه انتخاب اعضای هیأت منصفه در دو کشور، به نارساییهای موجود هیأت منصفه در ایران

مقایسه اجمالی...



پژوهشها

1. Oxford Advanced Learner's Dictionary, Fourth edition, London, Oxford University Press, 1994, p. 679.

2. Black Henry Compbell, Black law dictionary, fifth edition, U.S.A, west publishing Co, 1983, p. 444.

می‌پردازیم و در نهایت، ضمن نتیجه‌گیری، طرحها و لوایح مرتبط را که در مجلس و شورای نگهبان مطرح است، بررسی می‌کنیم.

پیشینه تاریخی

تأسیس و پیدایش نهاد هیأت منصفه در شکل امروزی، منبعت از حقوق انگلستان است.

آغاز مشارکت هیأت منصفه در تصمیم‌گیری در امور کیفری را عموماً تصمیم «شورای چهارم لوتران»^۱ در سال ۱۲۱۵ میلادی مبنی بر قطع حمایت کلیسای کاتولیک رم از محاکمه به وسیله «اوردلی» یا آیین‌ور می‌دانند. البته در این‌که هیأت منصفه در قبل از این سال نیز وجود داشته است، شکی نیست.^۲

چنان‌که «سازمان قضایی در یونان و رم قدیم و حتی در میان طوایف بربر وجود داشته که بی‌شبهت با هیأت منصفه امروزی نبوده است».^۳

آنچه از تاریخ یونان باستان راجع به این مسأله به دست آمده (نشان می‌دهد آنان) گاهی به طور نامرتب از هیأت منصفه استفاده کرده‌اند، ولی گاهی مشاهده می‌شود که روشی عیناً شبیه روشی که از لحاظ هیأت منصفه در حال حاضر به کار می‌رود، داشته‌اند؛ به طوری که در آتن لیستی به دست آمده است که در آن از ۶۰۰۰ نفر افراد مختلف جامعه نام برده است که در موقع احتیاج به تشکیل هیأت منصفه از آن استفاده می‌کردند و این لیست، هر ساله تجدید شده است؛ (چنان‌که) در



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

1. The decision of the fourth lateran council.

2. S.H.Bailey and M.J.Gunn, Smith & Bailey on the modern English legal system, Third edition, London, Sweet and Maxwell, 1996, pp. 888-889.

۳. علی جبّاری، «هیأت منصفه از ۱۲۱۵ میلادی تا امروز»، مجله کانون وکلا، شماره ۳۴، سال پنجم، ۱۳۳۲، ص ۱۹.

محاكمه معروف سقراط، ۵۰۱ «Juror» رأی دادند و در نتیجه، او را به جرم تحریک جوانان به فساد و بدبینی، محکوم به نوشیدن «زهر معروف شوکران» نمودند.^۱

مورخان نوشته‌اند، هیأت منصفه به صورت کنونی، تقریباً شکل تغییر یافته همان هیأت‌هایی است که در قدیم در یونان وجود داشته و به آنها «هلیات» می‌گفته‌اند. هیأت‌ها افرادی بودند که در میدان‌های عمومی و در هوای آزاد، تحت ریاست یک هیأت از قضات، جمع می‌شدند و قضاوت می‌کردند و در قضاوت، بیشتر، محسوسات و واقعیات را در نظر می‌گرفتند تا مفاد خشک و بی‌روح قانون را. این هیأت‌ها از طبقات بنا، کفّاش، عطّار، دوره‌گرد، سنگتراش و غیره تشکیل می‌شد.^۲

در کشور انگلستان، قبل از تشکیل هیأت منصفه به شکل امروزی که از سال ۱۲۱۵ میلادی، در خصوص تقصیر یا عدم تقصیر متهمان مبادرت به صدور حکم می‌کردند، شکلی از هیأت منصفه به عنوان یک نهاد تعیین و اخذ مالیات و بهره مالکانه شاهی وجود داشت؛ به این شرح که در سال ۱۰۶۶ میلادی، «ویلیام فاتح»^۳ که از نژاد نورماندی فرانسوی بود، انگلستان را فتح کرد. وی مالیات سنگینی بر اموال منقول و غیر منقول مردم انگلستان بست، اما چون مطمئن نبود که مردم به طیب خاطر حاضر بشوند مالیات تعیین شده را بپردازند، در هر محل و یا هر ده، هیأتی را مرکب از دوازده نفر از اهالی آن محل یا ده تشکیل داد. اعضای این هیأت‌ها بدو به موجب سوگندی که یاد می‌کردند، ملزوم به راستگویی می‌شدند و بعد، اموال همسایگان خود را معرفی و آن را در رأیی که صادر می‌کردند، ذکر

مقایسه اجمالی...



پژوهشها

۱. مهین دخت خامنه‌ای، «هیأت منصفه در دادگاه‌های کشورهای متحده آمریکای شمالی»، مجله کانون وکلا، شماره ۸۶، سال شانزدهم، ۱۳۴۲، ص ۱۱۲.
۲. علی محمد طباطبایی، «هیأت منصفه از لحاظ تاریخی»، مجله کانون وکلا، شماره ۳۲، سال پنجم، خرداد و تیر ۱۳۳۲، ص ۴۷.

3. William the Conqueror.

می نمودند. این آرا اساس و مبنای پرداخت مالیات محسوب می شد، اما مردم انگلستان حاضر نبودند تسلیم اراده ستمکارانه پادشاهان مزبور که آنان را اجنبی می دانستند، شوند، لذا به فکر چاره برای حفظ اموال خود در برابر این اقدام افتادند.

بنابراین، برای گریز، به محض ابلاغ رأی هیأت مزبور مبنی بر پرداخت مالیات، فوراً دعوایی صوری مطرح می کردند و هر یک از طرفین دعوی، مدعی مالکیت آن می شد و به این ترتیب، رفته رفته وقت هیأت‌های مزبور، مصروف رسیدگی به ادعای مالکیت می شد.^۱

در حقوق انگلستان، هیأت منصفه پس از تشکیل به صورت امروزی، تحولات زیادی یافته است. در ابتدای تشکیل هیأت منصفه در انگلستان (۱۲۱۵ م.) نقش آن در دادرسیها از این لحاظ که آیا حق صدور رأی یا فقط نقش مشورتی در آرای قضات دارد، مشخص نبود. در تاریخ تحولات هیأت منصفه در انگلستان، انتقال و گذر از مرحله تصمیم‌گیری بر اساس اطلاعات قبلی و پیشداوری، به سمت بی طرفی کامل و عدم اتکا به دانسته‌های قبلی و پیشداوری، کاملاً مشهود است. بعلاوه، در سال ۱۳۶۷ میلادی مشخص شد که تصمیم هیأت منصفه باید صریح و بدون ابهام باشد و نحوه دادرسی، به این شکل تعیین شد که ابتدا گواهان شروع به ارائه ادله می کردند و هیأت منصفه نیز از تماس و صحبت با اشخاص خارج، تا رسیدن به تصمیم نهایی، منع می شد.^۲

همچنین شمار اعضای هیأت منصفه تا سال ۱۳۶۷ میلادی، مشخص نشده بود. در این سال، تعداد آن ۱۲ نفر تعیین شد و اتفاق آرای هیأت منصفه به عنوان نکته‌ای ضروری تلقی گشت.^۳

۱. مصطفی امامی، «هیأت منصفه در انگلستان»، ماهنامه حقوق امروز، شماره ۱۱ و ۱۲، سال سوم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۴۳، ص ۷۲ - ۷۳.

۲. ibid.

۳. ویل و آریل دورانت، تاریخ تمدن (عصر ناپلئون)، ترجمه اسماعیل دولتشاهی و ←



در سال ۱۶۷۰ در «پرونده بوشلز»^۱ این امر تثبیت شد که هیأت منصفه حق دارد بر اساس وجدان خود، مبادرت به صدور رأی نماید. نهایتاً این امر نیز تا قرن هجدهم مشخص شد که عضو هیأت منصفه نباید در موضوع پرونده، دارای اطلاعات قبلی و شخصی باشد.^۲ ضرورت رسیدگی به جرایم مهم مطبوعاتی؛ از جمله افترا^۳ در حضور هیأت منصفه، به موجب قانون خاصی در سال ۱۹۷۲ در پارلمان انگلیس تصویب شد.^۴

در حقوق ایران، اگر چه هیأت منصفه به معنای امروزی، سابقه‌ای طولانی ندارد و این نهاد وارداتی از غرب، در انقلاب مشروطیت وارد متمم قانون اساسی شد، اما در تاریخ حقوق ایران می‌توان آثاری از نهادهایی با کارکرد شبیه هیأت منصفه را مشاهده کرد. شرکت اشخاصی که سمت قضایی نداشتند در بعضی از دادرسیها به موجب فرمان غازان مقرر شده بود، حضور این قضات و حکام ولایات و منشیان دخل و خرج (بیتکچیان) و علویان و دانشمندان در محل جلسه در مسجد جامع شهر فراهم شده بود. در این باب مؤلف تاریخ غازانی عین فرمان غازان را چنین ضبط می‌کند:

مقایسه اجمالی...



پژوهشها

دیگر دعوی میان دو مغول یا میان یک مغول و یک مسلمان و دیگر قضایا که قطع و فصل آن مشکل باشد، فرمودیم تا در هر ماهی دو روز ملوک و بیتکچیان و قضات و علویان و دانشمندان در مسجد جامع به دیوان المظالم جمع شوند و دعاوی به جمعیت بشنوند و به کنه آن رسیده و به موجب حکم شریعت، به فیصل برسانند و مکتوب نویسند

→ علی اصغر بهرام بیگی، ج ۱۱، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۵، ص ۴۲۶.

1. R.V. Sherriff of London, exp. Bushell (1970) Vanghn 135 (Quoted by ibid).

2. ibid.

۳. «هتک حرمت».

۴. کاظم معتمدنژاد، «ارکان حقوقی آزادی مطبوعات»، رسانه، شماره دوم، سال نهم، تابستان ۱۳۷۷، ص ۳۵.

و مسجل کرده، خطاهای خود به گواهی بنویسند.^۱

اولین متن قانونی درباره حضور هیأت منصفه در دادرسی، اصل ۷۹ متمم قانون اساسی (مصوب ۲۹ شعبان ۱۳۲۵) است. به موجب این اصل: «در موارد تقصیرات سیاسی و مطبوعات، هیأت منصفین در محاکم، حاضر خواهند بود».

با وجود تصویب این اصل، در اولین محاکمه مطبوعاتی در ایران (محاکمه سلطان العلمای خراسانی، مدیر روزنامه روح القدس) که دو ماه پس از تصویب این اصل صورت گرفت، هیأت منصفه حضور نداشت. بنابراین، اولین محاکمه مطبوعاتی با حضور هیأت منصفه را باید محاکمه میرزا سیدحسن کاشانی، مدیر روزنامه حبل المتین، به اتهام نشر مطالب ضد دینی در شماره ششم این نشریه (۱۳ رجب ۱۳۲۷) دانست. بعد از این محاکمه و تا مهر ماه سال ۱۳۷۰، دادرسیهای مطبوعاتی با حضور هیأت منصفه، انگشت شمار بود.^۲

بنابراین، بر خلاف بعضی کشورهای اروپایی نظیر فرانسه و انگلستان که صلاحیت وسیعی برای هیأت منصفه در دعاوی کیفری و در بعضی پرونده‌های مدنی قائل هستند، در حقوق ایران، مطابق اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی، تنها رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و سیاسی با حضور هیأت منصفه انجام می‌گیرد.

۱. محمد جعفری لنگرودی، تاریخ حقوق از انقراض ساسانیان تا آغاز مشروطه، کانون معرفت، چاپ اول، تهران، بی تا، ص ۱۱۸.

۲. با مطالعه تاریخ ایران در یکصد سال اخیر، بجز تشکیل هیأت منصفه در صدر مشروطیت و اواسط سال ۱۳۳۴، نمونه دیگری از تشکیل هیأت منصفه تا مهر ماه ۱۳۷۰ ملاحظه نشد.

- برای اطلاع از قوانین مربوط به هیأت منصفه و تحوّل آن در کشورمان و همچنین بررسی تطبیقی حدود صلاحیت هیأت منصفه، نحوه انتخاب، تشریفات رسیدگی و تصمیم‌گیری، ر.ک: عباس شیخ‌الاسلامی، جرایم مطبوعاتی، جهاد دانشگاهی، چاپ اول، مشهد، ۱۳۸۰، ص ۱۵۷ - ۱۷۰.



دلایل موافقان و مخالفان هیأت منصفه

الف) دلایل موافقان:

۱. تصمیمات هیأت منصفه به دلیل این که بر اساس وجدان و انصاف اتخاذ می‌شود و اعضای هیأت منصفه در صدور آن، خود را پای‌بند ظواهر قوانین نمی‌کنند، واجد انعطاف‌پذیری و متضمن عدم پیشداوری است. چنین تصمیماتی، چهره عادلانه‌تری از سیستم قضایی ترسیم می‌کند و با حساسیتها و نیازهای آنی جامعه، هماهنگ است. در مقابل، آرای قضایی به دلیل پای‌بندی دادرسان به ظواهر قانون و تکیه بر عادات و پیشداوری، دارای جمود و خشکی است. «لرد دیولین» در این زمینه می‌گوید: «هیأت منصفه می‌تواند قضاوت کند، در حالی که قاضی نمی‌تواند؛ زیرا باید از قانون تبعیت کند.»^۱

۲. مشارکت افکار عمومی در دادگاهها عامل مؤثری در تحقق دموکراسی، مداخله مردم در روند عدالت کیفری و مصداقی از سیاست جنایی مشارکتی است.

۳. استقلال مطلق هیأت منصفه در مقابل قوای عمومی و حاکمیت، ضامن بی‌طرفی آنها در صدور تصمیم و استقلال رأی آنان است. همین موضوع موجب حفظ حقوق و آزادیهای فردی شده و از قوه قضائیه نیز اتهام جانبداری و وابستگی به حاکمیت، رفع می‌شود.

۴. قضاوت از طریق دخالت دادن هیأت منصفه (متشکل از اشخاص عادی) باعث اقناع محکومان و اعتماد عمومی می‌شود.

۵. کشف واقع به وسیله یک جمع (هیأت منصفه)، در مقایسه با یک فرد (قاضی)، منطقی‌تر است؛ بعلاوه تصمیم هیأت منصفه، مانع جاه‌طلبی قضات و فساد دستگاه قضایی (نظیر اخذ رشوه) است.

مقایسه اجمالی...



پژوهشها

1. Lord Devlin, trial by jury, The hamlyn lecture 1956. (Quoted by: ibid, p. 9).

۶. عمر طولانی نهاد هیأت منصفه و بقای این نهاد تاکنون، با وجود مخالفت‌های گوناگون، مؤید کاربرد مثبت این نهاد، از لحاظ عملی است.

ب) دلایل مخالفان:

۱. حضور هیأت منصفه در دادگاه، در حقیقت به معنای سپردن سرنوشت دادرسی به اشخاص فاقد تجربه و اطلاعات حقوقی است. با اتخاذ چنین سیستمی، قضات متخصص و باتجربه، مجبورند مطیع تصمیمات افراد غیرمتخصص گردند که بدون آزمون علمی و صلاحیت جسمی و روانی لازم انتخاب می‌شوند.

۲. «تجویز اتخاذ تصمیم بر اساس وجدان به اعضای هیأت منصفه در عصر اطلاعات، کاملاً نامناسب و غیرمنطقی است»^۱ و تصمیمات هیأت منصفه بر این اساس، بر خلاف تصمیمات قانونی قضات، فاقد مبنای مشخص است. همچنین درک پیچیدگیهای فنی و تکنیکی بعضی پرونده‌های سنگین؛ نظیر کلاهبرداری و نیز بررسی ادله پیچیده ارائه شده، برای هیأت منصفه مشکل است. چنان که در کشور انگلستان «کمیته روسکیل»^۲ در زمینه پرونده‌های کلاهبرداری، به این نتیجه رسید که در پرونده‌های پیچیده، محاکمه با حضور اعضای هیأت منصفه که به صورت تصادفی انتخاب شده‌اند، عادلانه نیست و هیأت منصفه، عمق لازم فکری را جهت درک چنین پرونده‌های پیچیده‌ای ندارد. این کمیته توصیه کرد، در پرونده‌های کلاهبرداری پیچیده، باید محاکمه با حضور هیأت منصفه نسخ شود و به جای آن، محاکمه در حضور دادگاهها و بدون حضور هیأت منصفه صورت پذیرد.^۳

۳. اعضای هیأت منصفه، بیشتر از قضات باتجربه، تحت تأثیر



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

1. S.H.Bailey and M.J.Gunn, op. cit, p. 906.

2. Roskil Committe.

3. ibid, p. 909.

احساسات و منافع خود هستند؛ در نتیجه، از تأثیر عواملی نظیر فصاحت و بلاغت کلام متهم یا وکلا، محیط خانوادگی، سطح معلومات، اشتغالات فکری و عملی و حتی از تأثیر یک رئیس مقتدر در اتاق شور، در تصمیم اعضای هیأت منصفه و سرنوشت دادرسی، نمی‌توان چشم‌پوشی کرد. برای مثال، در این زمینه اظهار شده است:

هیأت منصفه روستایی، نسبت به مرتکبان (جرم) حریق محصول، بی‌رحم و هیأت منصفه شهری، در مورد جنایتها علیه مالکیت، ارفاق بیشتری دارند.^۱

۴. تحقیقات عملی صورت گرفته نیز تا حدودی بیانگر صدور تصمیمات نامناسب و اشتباه توسط هیأت منصفه است؛ چنان که در کشور انگلستان، در نتیجه انجام یک تحقیق در این خصوص، محاکمه توسط هیأت منصفه، یک داوری و یک مشغله غیرقابل پیش‌بینی معرفی شد. همچنین در این کشور با بررسی تحقیقات انجام شده در این خصوص، مشخص شد که در تعداد معینی از پرونده‌های مورد مطالعه، تعداد آرای (هر چند اندک) حاوی تصمیمات نامعقول و خطای آشکار هیأت منصفه، وجود دارد.^۲

۵. از دیگر ایرادات وارد به نهاد هیأت منصفه، می‌توان از امکان اعمال نفوذ در اعضای این نهاد (با پرداخت رشوه و یا ارباب)، هزینه‌ها و زیانهای مالی وارد به اعضای هیأت منصفه و دولت، به خصوص در محاکمات طولانی، احساس پوچی برای اعضای هیأت منصفه که در طول خدمت خود، احضار نشده‌اند و احساس سردرگمی برای اعضای منتظر در ساختمان دادگاه جهت قرعه‌کشی، نام برد.

۱. گاستون استفانی، ژرژ لواسور، برناربولوک، آئین دادرسی کیفری، ترجمه حسن دادبان، دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷، ص ۵۵۹.

2. Quoted by: ibid, p. 908.

۶. در حقوق ایران، به دلیل حاکمیت سیستم قضای اسلامی، باید ایراد شرعی تبعیت قاضی مجتهد از تصمیم جمع غیرمجتهد را به ایرادات بالا افزود.

نارساییهای هیأت منصفه در ایران

متأسفانه هیأت منصفه در کشور ایران، هنوز نتوانسته است به رسالت اصلی خود؛ یعنی حضور مردم در دادرسی، جامه عمل پوشاند. دلیل آن در مقایسه با کشور انگلستان، به شرح ذیل است:

الف) جوانی و عدم قدمت: نهاد هیأت منصفه در کشور مبدع آن (انگلستان) دارای قدمت حدود ۸۰۰ سال است. مسلماً این نهاد، طی مدت طولانی، پس از فراز و نشیبهای پیاپی و تدوین مقررات گوناگون، تبدیل به یک سیستم منسجم و با هدف حضور مردم در دادرسی شده است؛ در حالی که هیأت منصفه در ایران، با وجود صلاحیت محدود، به علل گوناگون، نتوانسته جایگاه واقعی خود را به دست آورد و به هدف مهم خود که شرکت مردم در دادرسیهای مطبوعاتی و سیاسی است، دست یابد. علت اصلی این امر، عدم همخوانی سیستمهای حکومتی قبل از انقلاب اسلامی (استبدادی) با فلسفه وجودی چنین نهادی است. در حقیقت، حاکمیت استبدادی، هیچ گاه حاضر نیست مقداری از اختیارات مربوط به حاکمیت خود را به نفع مردم از دست بدهد و به این دلیل است که هیأت منصفه به عنوان یک نهاد تقلیدی از غرب، با وجود تقریباً ۱۰۰ سال عمر تقنینی، در عمل، تا سال ۱۳۷۰ تشکیل نشد.

ب) ترکیب انتصابی و عدم مشارکت واقعی مردم: چنان که گفته شد، هیأت منصفه باید عصاره واقعی مردم و نماینده وجدان عمومی باشد. لازمه این امر، این است که ترکیب هیأت منصفه از افراد عادی و به اصطلاح، افراد کوچه و بازار باشد، نه ترکیبی از قشر خاص. بر این اساس،



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

در انگلستان، تعیین اعضای هیأت منصفه به وسیله سیستم قرعه کشی (تصادفی با استفاده از رایانه) در سه مرحله و از میان حائزان شرایط شرکت در انتخابات (انتخاب کنندگان) صورت می‌گیرد^۱ و در نتیجه، با این نحوه انتخاب، هدف اصلی حضور هیأت منصفه در محاکمات؛ یعنی مشارکت افراد عادی در دادرسی، محقق خواهد شد؛ در حالی که در حقوق ایران، هیأت منصفه توسط یک هیأت سه یا چهار نفری حکومتی «منصوب» می‌شوند.

در عمل نیز با توجه به ترکیب اعضای هیأت منصفه در دوره کوتاه تشکیل آن تاکنون، مشخص می‌شود که انتخاب شئونندگان، بیشتر از چهره‌های سرشناس سیاسی و حقوقی با سمتهای مهم دولتی و قضایی بوده‌اند. این ترکیب، هیچ‌گاه عصاره واقعی مردم و مرکب از قشرهای گوناگون جامعه نبوده است. بنابراین:

مقایسه اجمالی...



پژوهشها

ترکیب هیأت منصفه از نخبگان است و اشکال از این جا آغاز می‌شود؛ زیرا چیزی که در ذهن یک استاد یا یک اندیشه‌ور، اهانت تلقی می‌شود، از نظر یک کارمند و کارگر، ممکن است این گونه نباشد. چند درصد جامعه از نخبگان است که قضاوت جامعه را باید (تماماً) به عهده آنان بگذاریم.^۲

ج) قضاوت بر اساس قانون، نه وجدان: یکی از فلسفه‌های مهم تشکیل هیأت منصفه و حضور آن در دادرسی، قضاوت بر اساس وجدان جمعی است، نه قانون. به واسطه این فلسفه است که در انگلستان، قضات و سایر دست‌اندرکاران دستگاه قضایی، شامل: وکلای دادگستری، مشاوران حقوقی، کارآموزان و کارمندان تشکیلات سلطنتی تعقیب،

۱. جهت اطلاع دقیقتر از نحوه انتخاب اعضای هیأت منصفه در انگلستان ر.ک: عباس

شیخ‌الاسلامی، جرایم مطبوعاتی، ص ۱۶۲.

۲. کامبیز نوروزی، «اصلاح قانون مطبوعات، بایدها و نبایدها»، روزنامه همشهری، ۱۸

آبان ۱۳۷۳، ص ۶.

کارمندان دادگاه، مأموران زندان، افراد پلیس و در مجموع، حقوق دانان، به عنوان اشخاص نامناسب، ممنوع از عضویت در هیأت منصفه هستند. فلسفه این امر نیز آن است که آنان در تصمیم‌گیریهای خود، از اطلاعات حقوقی استفاده می‌کنند و این امر، مانعی در راه قضاوت بر اساس وجدان است. همچنین این افراد به دلیل اطلاعات حقوقی، ممکن است سایر اعضای هیأت منصفه را تحت تأثیر قرار دهند. در حقوق ایران، ماده ۳۶ قانون مطبوعات (اصلاحی سال ۱۳۷۹) مقرر می‌دارد:

انتخاب هیأت منصفه به طریق ذیل خواهد بود: هر دو سال یک بار در مهر ماه جهت تعیین اعضای هیأت منصفه در تهران به دعوت وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و با حضور وی و رئیس کل دادگستری استان، رئیس شورای شهر، رئیس سازمان تبلیغات و نماینده شورای سیاستگذاری ائمه جمعه سراسر کشور و در مراکز استان به دعوت مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان و با حضور وی و رئیس کل دادگستری استان، رئیس شورای شهر مرکز استان، رئیس سازمان تبلیغات و امام جمعه مرکز استان یا نماینده وی تشکیل می‌شود. هیأت مذکور در تهران ۲۱ نفر و در سایر استانها ۱۴ نفر از افراد مورد اعتماد عمومی را از بین گروههای مختلف اجتماعی (روحانیون، اساتید دانشگاه، پزشکان، مهندسان، نویسندگان و روزنامه‌نگاران، وکلای دادگستری، دبیران و آموزگاران، اصناف، کارمندان، کارگران، کشاورزان، هنرمندان و بسیجیان) به عنوان اعضای هیأت منصفه انتخاب می‌کنند.

بنابراین، از جمله گروههای نامزد برای عضویت در هیأت منصفه، وکلای دادگستری، سردفتران و استادان دانشگاه (که شامل استادان حقوق دان نیز هست) می‌باشند و در نتیجه، این اشکال پیش می‌آید که اینان به دلیل داشتن اطلاعات حقوقی، نقش قاضی را ایفا می‌کنند و ناخودآگاه تمایل به حل قضیه و تشخیص تقصیر بر اساس قوانین موضوعه دارند و بر اساس وجدان خود تصمیم نمی‌گیرند.



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

با نگاهی به تصمیمات صادر شده توسط هیأت منصفه، این حقیقت روشن می‌شود. در این باره می‌توان به تصمیم صادر شده توسط هیأت منصفه، در خصوص نشریه گردون در سال ۱۳۷۱ به شرح ذیل اشاره کرد:

به تاریخ ۷۰/۹/۱۷، جلسه رسیدگی به اتهام آقای عباس معروفی، صاحب امتیاز و مدیر مسئول مجله گردون در دادگاه شماره ۳۵ کیفری یک تهران با حضور اعضای هیأت منصفه تشکیل گردید. پس از قرائن کیفرخواست و استماع دفاعیات متهم و وکیل مدافع نامبرده، ریاست محترم دادگاه ختم رسیدگی را اعلام کرد. هیأت منصفه پس از بررسی موارد مطروحه در کیفرخواست و تطبیق آن با اصل مطالب چاپ شده در شماره‌های مختلف مجله گردون، با توجه به محتویات پرونده و دفاعیات متهم و وکیل مدافع وی در محضر دادگاه و هم چنین با عنایت به اظهارات متهم مبنی بر اعتقاد به انقلاب اسلامی و قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی و پذیرش اشتباهات محتمل در فعالیتهای مطبوعاتی خود و نیز با توجه به این که طرح چاپ شده، از دید مثبت نیز قابل ارزیابی است، مشاوره نموده و به شرح ذیل اظهار می‌نماید: هر چند مطالب مندرج در شماره‌های مجله گردون مذکور در کیفرخواست، در مواردی متناسب با آرمانهای انقلاب اسلامی نمی‌باشد، ولی در حد جرم قانونی نبوده و قابلیت انطباق با مواد قانونی مورد استناد در کیفرخواست را ندارد. بنابراین، هیأت منصفه، متهم را بزه‌کار نمی‌شناسد. محقق داماد، محمدتقی قاضی میبدی، سیدعطاءالله مهاجرانی، جلال رفیع، گودرز افتخار جهرمی، احمد پورنجاتی، محمدتقی صاحبی.

مقایسه اجمالی...



پژوهشها

تصمیم فوق، شباهت زیادی به رأی دادگاه دارد و این هیأت با تطبیق عمل با قانون موضوعه، به خصوص در این قسمت از تصمیم که آمده است: «... در حد جرم قانونی نبوده و قابلیت انطباق با مواد قانونی مورد استناد در کیفرخواست را ندارد...» نقش قاضی دادگاه را بر عهده گرفته است. اگر ترکیب هیأت منصفه از افراد معمولی و فاقد اطلاعات حقوقی بود، آنان بدون توجه به قوانین و تنها بر اساس وجدان خود و قابلیت

سرزنش اجتماعی متهم، تصمیم می‌گرفتند و اگر بنا به اتخاذ تصمیم بر اساس قوانین موضوعه باشد، مسلماً قاضی دادگاه در صدور چنین تصمیمی، از سایر افراد، صالحتر است.

د) **ابهام در صلاحیت هیأت منصفه:** در حقوق ایران، همانند انگلستان، در محاکمات با حضور هیأت منصفه، دادرسی به دو مرحله «احراز تقصیر (موضوع)» و «صدور حکم» تقسیم می‌شود. تصمیم در خصوص مرحله اول، به عهده هیأت منصفه است و قاضی دادگاه، در این زمینه حق رأی ندارد و پس از احراز تقصیر توسط هیأت منصفه، تنها تطبیق موضوع با قانون و صدور حکم، با قاضی است.

این روش، نسبت به روش حاکم در حقوق فرانسه که مطابق آن، هیأت منصفه و دادگاه، از نظر ماهوی و قانونی، مشترکاً مشاوره می‌کنند، قابل دفاعتر و منطبق با فلسفه هیأت منصفه است و مانع دخالت قضات حرفه‌ای در آرا و تصمیمات هیأت منصفه می‌شود.

در سیستم هیأت منصفه فرانسوی، اعضای هیأت منصفه، فعلاً قاضی مردمی نیستند که تنها در مجرمیت تصمیم بگیرند؛ اینان با شرکت قضات، مسأله مجرمیت (ماده ۳۵۶ ق.د.ک) و اعمال مجازات را (ماده ۲۶۲ ق.د.ک) حل می‌کنند... ولی برای کاهش نفوذ قضات حرفه‌ای و افزایش نفوذ هیأت منصفه، ماده ۳۵۹ این قانون مقرر می‌دارد که کلیه تصمیمات نامساعد علیه متهم (محکومیت، رد یک عذر یا کیفیات مخففه) قابل تحقق نیست، مگر با اکثریت حداقل هشت رأی در مقابل چهار رأی. پس الزاماً حداقل پنج رأی هیأت منصفه لازم است...^۱

اما آنچه در حقوق ایران دارای اشکال است، عدم تبیین نقش و جایگاه و حدود صلاحیت قاضی دادگاه مطبوعات در روند دادرسی و قدرت وی در این زمینه است که گاهی می‌تواند حضور هیأت منصفه را کم‌رنگ و یا

۱. گاستون استفانی، ژرژ لواسور، برناربولوک، آیین دادرسی کیفری، ترجمه حسن دادبان، ج ۱، ص ۵۶۴-۵۶۶.



حتی منتفی سازد؛ چنان که تبصره چهار ماده ۴۳ قانون مطبوعات (اصلاحی سال ۷۹) مقرر می‌دارد: «حضور هیأت منصفه در تحقیقات مقدماتی و صدور قرارهای قانونی، لازم نیست.» بنابراین، در حال حاضر، با حذف دادسرا و سپردن تحقیقات مقدماتی به دادگاه، قاضی دادگاه مطبوعات، قادر است در اولین مرحله تحقیقات مقدماتی، با صدور قرار منع تعقیب به واسطه جرم نبودن عمل و یا با اتخاذ تصمیم مبنی بر مطبوعاتی نبودن جرم مورد شکایت، مانع از حضور هیأت منصفه در پرونده خاص شود؛ چنان که درباره روزنامه توس، دادگاه عمومی ویژه مطبوعات (شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران) با اعتقاد به مطبوعاتی نبودن جرم مدیر مسئول این نشریه (انتشار توس به جای نشریه توقیف شده جامعه)، رأساً و بدون احضار هیأت منصفه، مدیر مسئول این نشریه را محکوم کرد.

مقایسه اجمالی...



پژوهشها

نتیجه گیری

گرچه مبنای وجودی نهاد هیأت منصفه از لحاظ حضور مردم در سیاست جنایی، قابل توجیه است، اما پذیرش مطلق آن، به خصوص در سیستمهای حقوقی متکی به قانون، مشکل ساز می‌باشد؛ چنان که در کشورهای نظیر فرانسه، با وجود سابقه طولانی این نهاد، در حال حاضر از راههای گوناگون؛ نظیر محدود کردن صلاحیت آن، مشارکت قضات در کنار اعضای هیأت منصفه در اتخاذ تصمیم و نیز جنبه اعلام کردن (قانونی و قضایی) بعضی از جنایات، ضمن عدم برخورد مطلق گرایانه با این نهاد، سعی در حفظ آن دارند.

در انگلستان نیز با وجود این که هیأت منصفه به صورت مطلق پذیرفته نشده و جرایم مهمی نظیر اخلال در روند دادرسی، بدون حضور هیأت منصفه رسیدگی می‌شود، «تلاشهایی در جهت محدود کردن هر چه بیشتر صلاحیت این نهاد می‌شود. پیشنهاد نسخ صلاحیت این هیأت در مورد

کلاهدارهای پیچیده توسط کمیته روسکیل و نیز حرکت در جهت محدودیت استفاده از هیأت منصفه در دعوای هتک حرمت، نمونه‌هایی از این تلاشهاست.^۱

در عمل نیز رسانه‌های انگلستان به دلیل محکومیت مالی سنگین توسط هیأت منصفه، معمولاً در دعوای خطای مدنی، به اجتناب از محاکمه به وسیله هیأت منصفه توصیه می‌کنند.^۲

در حقوق ایران، پذیرش صلاحیت محدود هیأت منصفه (رسیدگی جرایم مطبوعاتی و سیاسی)، با فلسفه خاص حمایت از آزادیهای سیاسی و مطبوعاتی، دارای توجیه منطقی است.^۳ سپردن سرنوشت دادرسی پرونده‌های سیاسی و مطبوعاتی به تصمیم هیأت منصفه به عنوان نمایندگان جامعه، مانع تصمیم قضات دادگاهها به عنوان نمایندگان حاکمیت درباره مخالفان سیاسی و مطبوعاتی و در نتیجه، حفظ حقوق و آزادیهای سیاسی و مطبوعاتی می‌شود. بعلاوه، امکان برداشتهای گوناگون از جرایم مطبوعاتی و نقش عرف در تعیین مصادیق آن باعث شده است که حضور هیأت منصفه در محاکمه این دسته از جرایم، ضروری باشد.

با وجود این ضرورت، قانون‌گذار ایران نتوانسته است به فلسفه اصلی حضور هیأت منصفه؛ یعنی مشارکت واقعی افراد عادی در دادرسی این



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

۱. البته این حرکت در سال ۱۹۸۱ با شکست مواجه شد. (Quoted by: Geoffrey

Robertson and Andrew G.L.Nicol)

2. ibid.

۳. محدودیت صلاحیت هیأت منصفه به جرایم مطبوعاتی و سیاسی، به تبعیت از دیدگاه مکتب تحقیقی است؛ چنان که آنریکو فری، جرم‌شناس معروف ایتالیایی که از مؤسسان مکتب تحقیقی است، با استناد به پیدایش دوره دلایل معنوی و علمی، شرکت هیأت منصفه در دادرسیهای کیفری را نه فقط بی‌فایده و غیرلازم تشخیص می‌دهد، بلکه آن را مضر هم معرفی می‌کند و فقط در جرایم سیاسی و مطبوعاتی، شرکت این هیأت را بلا مانع می‌داند (محمود آخوندی، آیین دادرسی کیفری، ج ۲، ص ۱۷۶، جهاد دانشگاهی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۷).

گونه جرایم، جامه عمل بپوشاند. همچنین قانونگذار درباره هیأت منصفه جرایم سیاسی، با وجود تکلیف مندرج در اصل ۱۶۸ قانون اساسی، با عدم تعریف جرم سیاسی، زمینه لازم را در تشکیل هیأت منصفه جرایم سیاسی، فراهم نکرده است.

البته در حال حاضر، دو مصوبه شامل یک لایحه از ناحیه دولت (لایحه جرم سیاسی) و یک طرح (طرح تشکیل هیأت منصفه) در سطح مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان در حال بررسی است، ولی این مصوبات هنوز مراحل نهایی خود را طی نکرده است.

در مصوبه مجلس شورای اسلامی درباره جرم سیاسی که با ایرادات عدیده شورای نگهبان مواجه شد، مواد ۸ تا ۲۱ به موضوع هیأت منصفه جرایم سیاسی اختصاص یافته است. در صورت تصویب نهایی این لایحه، با تعریف جرم سیاسی و تعیین مصادیق آن، برای اولین بار در دادرسی این گونه جرایم، هیأت منصفه خاص آن حضور می‌یابند.

نحوه انتخاب اعضای هیأت منصفه در این مصوبه نیز انتصابی است و هیأتی مرکب از استاندار، رئیس کل دادگستری استان، یک نفر از نمایندگان مجلس آن استان (با انتخاب نمایندگان همان استان)، نماینده احزاب و جمعیت‌های سیاسی استان، رئیس شورای استان (در صورت عدم تشکیل شورای استان، رئیس شورای شهر)، هر دو سال یک بار، تشکیل جلسه داده و از بین اقشار و گروه‌های مختلف اجتماعی (روحانیان، دبیران، دانشجویان، پزشکان، وکلای دادگستری، کارگران، اصناف، احزاب و...) ۱۵ نفر برای استان تهران و ۹ نفر برای سایر استانها برای مدت دو سال، به عنوان اعضای هیأت منصفه انتخاب می‌کنند.

اعضای هیأت منصفه باید متدین به دین اسلام یا یکی از ادیان رسمی دیگر، دارای تابعیت ایران، دارای حداقل ۳۰ سال سن، حداقل دارای مدرک تحصیلی دیپلم یا معادل آن از دروس حوزوی، حسن شهرت و فاقد سابقه محکومیت کیفری مؤثر باشند. جلسات هیأت منصفه در استان

مقایسه اجمالی...



پژوهشها

تهران با حضور حداقل ۹ نفر و در سایر استانها با حضور حداقل ۷ نفر از اعضا رسمیت می‌یابد.

مطابق این مصوبه، چنانچه هیأت منصفه، اعتقاد به مجرمیت متهم سیاسی داشته باشد، ولی نظر دادگاه بر برائت باشد، دادگاه حکم برائت صادر می‌کند و در غیر این موارد، دادگاه مکلف به پذیرش نظر هیأت منصفه است و در صورت مجرمیت، تعیین عمل انتسابی، با قانون و تعیین مجازات و رعایت سایر جهات قانونی و انشای رأی، با دادگاه است و این رأی، قابل تجدیدنظرخواهی است.

علاوه بر اشکالات عدیده شکلی و ماهوی وارد بر مصوبه مذکور؛ از جمله، غیرمنطقی بودن شرط حصول اکثریت مطلق برای محکومیت و سکوت درباره این موضوع که آیا در مرحله تجدیدنظر، حضور هیأت منصفه لازم است یا خیر و دادرسی آن، انتصابی بودن و لزوم شرایط خاص، نظیر شرط داشتن دیپلم یا ۳۰ سال سن در اعضای هیأت منصفه، باعث شده است تا هیأت منصفه از فلسفه وجودی خود که حضور معدل مردم (نه قشر خاص) در تصمیم‌گیری این گونه جرایم است، دور افتند.

بعلاوه، در صورت تصویب نهایی این مصوبه، دوگانگی ترکیب و دادرسی هیأت منصفه درباره جرایم مطبوعاتی و سیاسی، قابل توجیه نیست. شاید به همین دلیل بود که نمایندگان مجلس شورای اسلامی، در جلسه مورخ ۱۳۸۰/۸/۱۳ و سپس در جلسه ۱۳۸۰/۱۰/۱۳، فوریت و کلیات طرحی به نام «طرح تشکیل هیأت منصفه» را در ۱۶ ماده به تصویب رساندند. به موجب این مصوبه، تعداد اعضای هیأت منصفه در استان تهران، ۵۰۰ نفر و در استانهای با جمعیت بیش از یک میلیون نفر، ۲۵۰ نفر و در استانهای با جمعیت کمتر از یک میلیون نفر، ۱۵۰ نفر می‌باشد که در هر محاکمه مطبوعاتی یا سیاسی، بر اساس قرعه، در تهران، ۲۱ نفر و در سایر مراکز استانها، ۱۴ نفر به قید قرعه انتخاب می‌شوند. قرعه‌کشی، یک هفته قبل از زمان رسیدگی و با حضور نماینده دادگستری، وکلای متهم و



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

نماینده منتخب استان انجام می‌شود و اعضای هیأت منصفه آن محاکمه تعیین می‌گردند.

بررسی همه مواد مصوبه مذکور و نقاط ضعف و قوت آن، مقاله‌ای مستقل می‌طلبد، اما خلاصه بحث، این است که مصوب مذکور، گرچه با انتخاب تعداد بیشتری اعضا و وسیع کردن طیف انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان از اقشار گوناگون و پیش‌بینی شیوه قرعه‌کشی از میان لیست اولیه انتخابی که تا حدودی منجر به متغیر و غیرقابل پیش‌بینی بودن ترکیب هیأت منصفه می‌شود، توانسته است تا حدودی در جهت تحقق فلسفه وجودی هیأت منصفه، گام بردارد، اما هنوز هیأت منصفه انتصابی از طرف یک گروه خاص است و کاملاً تصادفی و معدل اجتماع نیست تا بتوان آن را مصداقی از سیاست جنایی مشارکتی و منطبق با هدف حضور مردم در دادرسیهای مطبوعاتی و سیاسی دانست.

مقایسه اجمالی...



پژوهشها

وضعیت حقوقی

جزایر سه گانه خلیج فارس

از دیدگاه حقوق بین الملل دریاها^۱

دکتر علیرضا حجت زاده

مدرس دانشگاه

چکیده:

در خلیج فارس، نزدیک به ۱۳۰ جزیره کوچک و بزرگ وجود دارد که درباره حاکمیت بر بعضی از آنها، بین کشورهای کرانه‌اش اتفاق نظر وجود ندارد. یکی از پرهیاهوترین مسائل، مربوط به ادعاهای امارات عربی متحده نسبت به جزایر ایرانی تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی می‌باشد. بدیهی است که ماهیت چنین ادعاهایی نمی‌تواند غیرسیاسی باشد؛ هر چند که ادله‌ای سست و بی‌بنیان هم بر آن اقامه شود. برای روشن نمودن حق ایران در ادعاهای یاد شده، بررسی جوانب تاریخی و حقوقی مسأله در چهارچوب قواعد و اصول حقوق بین الملل، مستنداً به منابع فرانسوی و انگلیسی، می‌تواند ابزاری برای دفاع از امنیت، حاکمیت و منافع ملی ایران باشد. ثبات و منافع منطقه‌ای در مقایسه با آزادیهای ژئوپلیتیک کهنه درون عربی، اولویت داشته، همکاری میان ایران و دولتهای عرب منطقه، زمانی ممکن است که منافع ملی، پیش از منافع ژئوپلیتیک قدرتهای بزرگ، در نظر گرفته شود.

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: جمشید ممتاز، وضعیت حقوقی جزایر ابوموسی، تنب بکو و کوچک، ترجمه امیرحسین رنجبریان، ایران و حقوق بین الملل، تهران، دادگستر، ۱۳۷۶، ص ۲۳۵ - ۲۶۱؛ محمدعلی موحد، مبالغه مستعار: اسناد بریتانیا و ادعای شیوخ بر جزایر تنب و ابوموسی، دفتر خدمات حقوقی بین الملل، تهران، ۱۳۷۳.

مقدمه:

پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران، توطئه‌های امپریالیسم، وجوه مختلفی به خود گرفت که مرحله تجاوز نظامی، مرحله جنگ مذهبی و مرحله برانگیختن انگیزه‌های قومی، از آن جمله است.

طرح مسأله قومیتها در منطقه خلیج فارس، به شکل «پان ایرانیسم» و «پان عربیسم» صورت گرفت و طرح «اشغال» جزایر ابوموسی و تنب کوچک و بزرگ توسط ایران را در سال ۱۹۷۱ میلادی، می‌توان آخرین توطئه امپریالیسم در این خصوص دانست.

این جزایر با جمعیت کم، در دهانه خلیج فارس و تنگه هرمز قرار دارد و منشأ اختلاف میان ایران و امارات متحده عربی است. مسائل مهم ناظر بر این سه جزیره عبارت است از:

۱. قلت جمعیت و فقدان تاریخ مکتوب سه جزیره.
۲. مشخص نبودن وضعیت حقوقی سه جزیره و طرفداری بریتانیا از حاکمیت امارات بر جزایر.
۳. مشخص نبودن اسناد و مراودات سیاسی ارائه شده توسط بریتانیا درباره جزایر.

۴. قلت پژوهش در خصوص جزایر مزبور.
بر این اساس، در نوشتار کنونی، ابتدا به بررسی موقعیت جغرافیایی و تاریخی جزایر می‌پردازیم و سپس با بررسی وضعیت اختلاف، به تحلیل حقوقی آن، با توجه به اصول پذیرفته شده حقوق بین‌الملل دریاها خواهیم پرداخت.

جغرافیا و تحولات تاریخی جزایر

در حاشیه سواحل و دریای آزاد خلیج فارس، حدود ۱۳۰ جزیره وجود دارد. جزایر نزدیک ساحل ایران عبارتند از: هرمز، لارک، قشم، هنگام،



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

هندورابی، لاوان، کیش، نخیلو، خارک و خارگو. جزایر مهم در حاشیه دریای آزاد عبارتند از: فارسی، عربی، سیری، تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی.^۱

جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک، ویژگیهای خاص خود را دارد و وحدت و یکپارچگی ندارد.

۱. ابوموسی:

این جزیره در ۷۱ کیلومتری بندر لنگه، ۶۳ کیلومتری دومی و ۴۶ کیلومتری جزیره ایرانی سیری (Sirey) واقع شده است. عرض و طول این جزیره، تقریباً ۴/۵ کیلومتر است. موقعیت جغرافیایی این جزیره در میان خلیج فارس، به آن، اهمیت استراتژیکی خاصی بخشیده است.

وضعیت حقوقی...



پژوهشها

میزان جمعیت ساکن در این جزیره، کمتر از سه هزار نفر است. از مشخصات دیگر این جزیره، می توان به عمق زیاد آب برای لنگراندازی و داشتن منابع دریایی اشاره کرد.

بریتانیا از ابتدای قرن ۱۹ میلادی تا سال ۱۹۷۱، قیومیت خود را بر خلیج فارس اعمال می کرد. این حضور استعماری، بر تمام اطلاعات تاریخی، اثر اساسی نهاد؛ به طوری که وضعیت حقوقی خلیج فارس را دچار ابهام ساخت.

طبق منابع معتبر حقوقی، جزیره ابوموسی و دو تنب، تا سال ۱۸۸۷، متعلق به شیخ لنگه بوده است و شیخ لنگه، نماینده حکومت ایران شناخته می شده است.^۲ در سال ۱۹۰۴، ایران موفق به بازپس گیری تنب بزرگ شد و در سال ۱۹۲۸، تنب کوچک را باز پس گرفت، ولی هر بار با مداخله بریتانیا مجبور به عقب نشینی شد.^۳ نهایتاً تنب کوچک و تنب بزرگ، از

1. Djalili. M, "Le Golfe Persique. problèmes et perspectives", Dalloz, Paris, 1978, pp. 6-7.

2. sir Aruold T. "The persain Gulf" / London / 1959. 6^e. édition.

3. Rousseau. ch. "Occupation par litsau de 3 iles dans le detroit dormuz "Revue Général

طرف بریتانیا به رأس الخیمه، و جزیره ابوموسی به شارجه واگذار شد. ایران بارها در تاریخ ۲۶ ژوئیه ۱۸۸۸، ۱۴ ژوئن ۱۹۰۴، ۲۰ مه ۱۹۰۵، ۱۹۱۳، ۲۴ مه ۱۹۲۳، پائیز ۱۹۲۵، اوت ۱۹۲۸، ۱۹۳۳، ۱۹۴۹ و ۱۹۵۳، ادعای حاکمیت خود را تکرار کرد^۱ تا بالاخره با میانجیگری بریتانیا، ایران و شارجه، یادداشت تفاهمی در ۲۹ نوامبر ۱۹۷۱ راجع به جزیره ابوموسی و آبهای سرزمینی آن به امضا رساندند^۲ و از آن پس، ایران با پرداخت مبلغی سالیانه به شارجه، حاکمیت خود را مستقر نمود. این حاکمیت، باعث ثبات حقوقی جزیره و برقراری امنیت در خلیج فارس گشت. بدین ترتیب، با تسری قانون دریایی ایران به جزیره، عرض دریای سرزمینی جزیره ابوموسی به دوازده مایل دریایی (هر مایل برابر با ۱۸۵۲ متر) گسترش یافت و حکومت ایران توانست کنترل خلیج و تنگه هرمز را که یکی از پررفت و آمدترین آبراههای نفتی تلقی می شود، به دست گیرد. فاصله این جزیره و تنب کوچک، ۳۸ کیلومتر است و تمامی منطقه دریایی میان دو جزیره، متعلق به آبهای سرزمینی ایران است. قانون تعیین حدود آبهای ساحلی ایران و منطقه نظارت مصوب ۱۳۳۸ (۱۹۵۹ میلادی) به انضمام قانون منطقه انحصاری منطقه ماهیگیری ایران، منطقه ای بزرگ تحت کنترل ایران را به وجود آورده است.

۲. تنب بزرگ:

با مساحت دو مایل ونیم، در پانزده مایلی جنوب قشم و چهل مایلی ساحل غربی قرار گرفته است. مردم این جزیره، تنها با ماهیگیری و صید مروارید، به حیات خود ادامه می دهند. بر اساس تحقیق یک روزنامه نگار ایرانی، جزیره مزبور، پس از بازپس گیری توسط ایران، از سکنه خالی بود و میزان



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

→ de droit international 1973 / p. 276. 1. Ibid.

2. Kessing s contemporary Archives, 1971-72; 25010A.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۱، دویست نفر بود.^۱

تاریخچه این جزیره نیز مبهم است و این ابهام، موجب پیچیده شدن مسأله بازپس‌گیری جزیره توسط ایران در نوامبر ۱۹۷۱ شده است. عدم مشخص بودن وضعیت جزیره، تا حدودی ناشی از بی‌اهمیت بودن این جزیره، به لحاظ جمعیت، اقتصاد و منابع نفتی می‌باشد.

مدت زیادی، انگلستان جزایر مزبور را متعلق به ایران می‌دانست و در تمامی نقشه‌های جغرافیایی آن زمان، بریتانیا و دفتر کمپانی هند که مسائل منطقه را تحت نظر داشتند، به خصوص در نقشه‌ای که در سال ۱۸۸۷ وزیر بریتانیا از طرف ملکه کشور متبوعش به شاه ایران داده، جزیره ابوموسی و دو تنب و جزیره سیری با رنگهای پرچم ایران مشخص شده‌اند.^۲

به دلیلی کاملاً نامعلوم، بریتانیا با توجه به نیاز نظامی به جزایر مزبور، اقدام به تغییر سیاست در این خصوص نمود. جریان به این ترتیب ادامه یافت که خانواده‌ای به نام «جواسیم» (Jowasimis) در لنگه زندگی می‌کردند. تعدادی از این خانواده، برای تجارت به قسمت عربی خلیج فارس رفته، توسط امیر شارجه استقبال شدند و لقب شهروند عربی به آنها اعطا شد. چندی بعد، زنی به نام «مریم» که بسیار متمول بود، به سال ۱۸۹۸ میلادی فوت کرد و ورثه او بر سر تقسیم اموال، دچار اختلاف شدند. در حقیقت، زمینها و نخلهایی متعلق به متوفی در جزایر ابوموسی و تنب بزرگ، مورد اختلاف قرار گرفت. ورثه ساکن ساحل ایرانی، مدعی تعلق موارد اختلاف، به خود شدند و از سوی دیگر، بخشی از ورثه متوفی که دارای تابعیت شارجه بودند، مدعی تعلق اموال و جزایر به خود شدند.^۳

وضعیت حقوقی...



پژوهشها

۱. کیهان بین‌المللی، چاپ تهران، ۲ دسامبر ۱۹۷۱.

2. Salmon / J.J.A "Le conflit de souveraineté, sur Abu Moussa et lan petite et Gran de Tombs" / Le Monde Diplomatiqu Moubre 1980.

همچنین ر.ک: منبع پیشین: Rousseau. ch.

3. Djafari. A. "Statut juridique du détroit d'Harmuz" Thèse / Paris II / 1976, p. 222.

لازم به ذکر است که جمعیت فعلی جزیره، حدود ۳۵۰ نفر، آمیزه‌ای از ایرانیان بندر لنگه و عربهای قبیله بنی‌یاس دبی هستند. واژه تنب، واژه‌ای تنگستانی است که به معنای تپه است.

۳. تنب کوچک:

این جزیره، در بیست مایلی جزیره قشم و ۴۵ مایلی ساحل عربی قرار گرفته است. با توجه به وسعت ناچیز آن (دو کیلومتر مربع)، خالی از سکنه است و متروکه تلقی می‌شود و تنها موجودات زنده آن، مارها هستند. تنها اهمیت آن، در نقش استراتژیکی آن برای کنترل تنگه هرمز می‌باشد. بدی آب و هوا، یکی از عوامل اساسی متروکه بودن آن است. فاصله آن با جزیره تنب بزرگ، دوازده کیلومتر است.

سرفصل تحولات در خصوص جزایر سه‌گانه عبارتند از:

عقد موافقت‌نامه میان ایران و شارجه در تاریخ ۱۹۷۱/۱۱/۲۹ (۱۳۵۰ هجری شمسی).

بازپس‌گیری جزایر توسط ایران در تاریخ ۱۹۷۱/۱۱/۳.

شکایت و اقامه دعوی علیه ایران توسط کشورهای عربی در

۱۹۷۱/۱۲/۳.

پذیرش امارات متحده عربی به عنوان عضو سازمان ملل متحد در

۱۹۷۱/۱۲/۸.

بررسی اجمالی مورد اختلاف

مطابق قراردادهای ویژه منعقد شده با امرای خلیج فارس در ۶، ۷ و ۸ مارس ۱۸۹۲، بریتانیا به دفاع از آنها تا زمان استقلال، تعهد کرده بود. استقلال امارات متحده عربی در تاریخ اول دسامبر ۱۹۷۱ توسط سازمان ملل متحد شناخته شد و گروه هفت امیر: ابوظبی، دوی، شارجه، رأس



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

الخیمه، امّ القوین، فجیره و عجمان به صورت متحد درآمدند. قیومیت بریتانیا نسبت به امارات متحده عربی، در سالهای قبل از استقلال، بریتانیا را بر آن داشته بود که با توجه به موقعیت حساس جزایر خلیج فارس، آنها را به طور ضمنی به امارات واگذار کند. نباید از یاد برد که چندی قبل از بازپس‌گیری جزایر توسط ایران، بریتانیا ایران را مجبور به اعطای استقلال به بحرین کرده بود (۱۹۶۹).^۱ همان طور که گذشت، ایران همواره ادعای حقوق تاریخی بر جزایر مزبور را داشته است و به دفعات، قصد بازپس‌گیری آنها را داشته است که هر بار با دخالت بریتانیا، مجبور به عقب‌نشینی می‌شد. استدلال ایران مبنی بر بازپس‌گیری جزایر، حفظ قدرت و امنیت در خلیج، پس از خلأ حضور بریتانیا می‌باشد و با تأکید بر حمایت از راههای دریایی آن، لزوم حاکمیت خود بر جزایر را اجتناب‌ناپذیر می‌داند.

وضعیت حقوقی...



پژوهشها

از سوی دیگر، اعراب نیز مدعی خصوصیت عربی جزایر بوده‌اند و واگذاری جزایر از سوی بریتانیا به امارات را مبنای استدلال خود قرار داده‌اند.

روند بازپس‌گیری، بدین صورت آغاز شد که ابتدا وزیر خارجه وقت، آقای اردشیر زاهدی در تاریخ ۲۰ دسامبر ۱۹۷۰، ادعای ایران نسبت به جزایر مزبور را در سازمان ملل تکرار کرد.^۲ شاه یک بار در فوریه ۱۹۷۱ طی گفت‌وگویی با نماینده وزیر خارجه بریتانیا (Sir William Luce) و بار دیگر، شش هفته قبل از بازپس‌گیری جزایر، در هجدهم اکتبر ۱۹۷۱، طی کنفرانسی مطبوعاتی در تهران، به خبرنگارانی که برای شرکت در جشنهای ۲۵۰۰ ساله دعوت شده بودند، بر حاکمیت ایران بر این جزایر تأکید ورزید.

نهایتاً عملیات با سرعت زیاد در صبح ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱ در ساعت ۶/۱۵

1. Revue Irannienne de Relations Internationales, Namoco Imique, 1974 (automne).

2. Revue Générale de droit international public, 1970, p. 1143.

دقیقه انجام شد. در ساعت ۶/۵۰ دقیقه، پرچم ایران بر فراز تپه «ALVA» جزیره ابوموسی به اهتزاز در آمد. این خبر توسط امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر وقت، در مجلس اعلام شد. وی خاطر نشان ساخت که ۸۰ سال سیاستهای استعماری، ایران را مانع از اجرای حقوق تاریخی اش بر سه جزیره مزبور نموده است و عملیات به دنبال گفت‌وگوهای طولانی با مقامات بریتانیا و توافق امیر شارجه صورت گرفته است.^۱

این نشان می‌دهد که توافقی با رأس الخیمه به عمل نیامده است و به عکس «شیخ خالد القاسم» امیر شارجه مبادرت به انعقاد تفاهم‌نامه‌ای در ۲۹ نوامبر ۱۹۷۱ راجع به جزیره ابوموسی و آبهای سرزمینی اش با ایران می‌ورزد.

تفاهم‌نامه مذکور، مسأله حاکمیت را مشخص نمی‌کند. یکی از بندهای تفاهم‌نامه اشعار می‌دارد: «نه ایران و نه شارجه، هیچ ادعایی نسبت به جزیره ابوموسی نخواهند داشت!» موافقت شده بود که ارتش ایران در جزیره مستقر شود «و ایران در آنجا اختیار تام داشته و مجاز به برقراری پرچم خواهد بود.» «شارجه نیز اختیارات خود را بر باقیمانده جزیره حفظ خواهد کرد و پرچمش در مرکز پلیس جزیره برافراشته خواهد شد.» ابهام این بند، بسیار زیاد است؛ چرا که حضور پلیس شارجه در مقابل ارتش ایران، چیزی کاملاً نمایشی خواهد بود.

طبق تفاهم‌نامه، ایران و شارجه، حد ۱۲ مایل دریایی را برای جزیره به رسمیت می‌شناسند و بهره‌برداری از منابع نفتی کف دریای سرزمینی جزیره به وسیله شرکت (Buttes Gas and oil Co) و شرایط منعقد در قرارداد واگذاری میان شارجه و شرکت مزبور خواهد بود. درآمد حاصل از بهره‌برداری، به تساوی میان دو کشور تقسیم خواهد شد و نیز مقرر شده بود که ایران سالیانه ۱۵۰۰۰۰۰ لیر استرلینگ به شارجه تا مدت ۹ سال بابت کمک اقتصادی بپردازد و زمانی که درآمد شارجه از منابع نفتی ابوموسی به



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

1. Rousseau. ch., op. at. p. 278.



سه میلیون لیره در سال برسد، این کمکها قطع گردد.

برخی از کشورهای عربی نسبت به اعتبار امضای این قرارداد توسط شارجه، اظهار تردید کردند.^۱ عراق مدعی بود که شارجه طبق قرارداد منعقدہ با بریتانیا در ۱۸۹۲، حق امضای قرارداد یا یادداشتی با کشوری جز بریتانیا رانداشته است.^۲ بعد از ظهر ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱، نماینده وزیر خارجه عراق، آقای عبدل حسین الجمالی، یادداشت اعتراض دولت عراق را مبنی بر عدم رعایت تعهدات دولت بریتانیا نسبت به امارات متحده عربی در خصوص حفظ نقش عربی جزایر اشغالی، تقدیم «Sir Glen Balfour» «paul» سفیر بریتانیا در بغداد می نماید که سفیر از پذیرفتن یادداشت، خودداری می کند.^۳

از بدو اختلاف، کشورهای عربی نیز خود را به لحاظ سیاسی و وحدت عربی، سهیم می دانند. بدین گونه، در تسلیم شکایت به شورای امنیت در سوم دسامبر ۱۹۷۱، این کشورهای عراق، لیبی، الجزایر و جمهوری خلق یمن بودند که خود را ذیحق می دانستند، نه امارات متحده عربی. به هر صورت، شورای امنیت پس از بررسی مسأله، به اتخاذ تصمیم مبادرت نورزید و مسأله را لاینحل باقی گذاشت.^۴

مسأله حاکمیت ایران بر جزایر مزبور، برای عراق قابل قبول نبود و همواره نسبت به این قضیه، بغض تاریخی داشت؛ چنان که صدام حسین در یازده ژوئیه ۱۹۸۰ اعلام کرد:

ما آرزوهای گرم خود را تقدیم رزمندگان خلق عربستان (خوزستان) می نماییم. اکنون ما دارای قدرت کافی برای بازپس گیری جزایر سه گانه

1. M.E.E.S. (Middle East Economic survey) (Beirut), no6 3dec. 1971, p. 2.

2. Scor, Trunty-sixth year, 1971, 1610 th meeting, 10 dec 71, paragraphe 105, p. lo, u. N. security council, official Records.

3. Rousseau, ch. op. cit.2. 280.

4. s / pv. 1610 et ch. M.O.N.U. vol. 1x, Mo1. jan. 72, p. 46-51 s / 10409, plaintes des pays arabes, lettre de l'Iran s / 10627 (1 mai 72).

خلیج عربی که به وسیله شاه اشغال شده بود، هستیم.^۱

محمد رضا پهلوی در مصاحبه با نشریه خبری هندی بلیتز (Blitz) در ۲۴ ژوئن ۱۹۷۱ به طور علنی اعلام کرد:

این جزایر، متعلق به ایران است و حدود هشتاد سال پیش، هنگامی که ایران دارای حکومت مرکزی قوی نبود، از سرزمین ایران گرفته شد.

در پاسخ به نامه مشترک دولتهای عرب یاد شده، ایران در ۱۹۷۲ طی نامه‌ای به شورای امنیت نوشت:

این جزایر، مورد اشغال نظامی قرار نگرفته‌اند، بلکه حاکمیت بر حق ایران که به واسطه سلطه طولانی استعمار به تعلیق درآمده بود، مجدداً برقرار شده است.^۲

اندکی پس از پذیرفته شدن امارات متحده عربی در سازمان ملل متحد، در دوم فوریه ۱۹۷۲، حاکم جدید شارجه اعلام کرد که شارجه قصد حفظ یادداشت تفاهم خود را با ایران دارد؛ با این وجود، با توجه به تغییر وضعیت شارجه، امارات متحده عربی، تعهداتش به شکلی دیگر درآمده و یادداشت مزبور، قابل تردید است و قصد انعقاد قرارداد دیگری با شاه ایران دارد.^۳

تهران با بی‌اعتنایی به مسأله، در عین حال، توافق با شارجه را از دیدگاه حقوقی، متناقض حق حاکمیت ایران بر سراسر ابوموسی ندانست و بدین ترتیب، در ۳۰ اکتبر ۱۹۷۲، امارات متحده عربی تصمیم به برقراری رابطه سیاسی با ایران در سطح سفیر نمود و از ۱۹ تا ۲۴ نوامبر ۱۹۷۲، اعضای سنتو (آمریکا، بریتانیا، ایران، پاکستان و ترکیه) به انجام مانور نظامی در



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

1. "Review of the imposed war" Ministry of foreign Affairs of Iran, feb. 1983.

2. S / 10627, Lettre de L'Iran. (1 mai 72). 3. M.E.E.S. / op. cit, no 75, 5. fev. 1972, p.4.

خلیج پرداختند که نشان دهنده ثبات در منطقه بود.^۱ اخیراً و پس از سالها، به نظر می‌رسد که تلاشهای مرموزی صورت می‌گیرد تا این پرونده مختومه، مجدداً گشوده شود و از آن، چیزی به نام مسأله جزیره ابوموسی ساخته شود. در ماه آوریل ۱۹۹۲، گزارشها حکایت از آن داشت که مقامات تهران، از ورود تعدادی کارگر هندی و پاکستانی که در استخدام شارجه بودند، به جزیره ابوموسی جلوگیری کردند و شورای وزیران اتحادیه عرب، در ۱۴ سپتامبر ۱۹۹۲ تصمیم گرفت که از ایران به سازمان ملل متحد در خصوص اختلاف ارضی درباره سه جزیره واقع در خلیج فارس، شکایت کند.^۲

بررسی اختلاف، از دیدگاه حقوق بین الملل

وضعیت حقوقی...



پژوهشها

دو مطلب متفاوت در بررسی این اختلاف، با توجه به اصول حقوق بین الملل، شایان توجه است: از یک سو با مسأله «حاکمیت» و تعلق جزایر مزبور روبه‌رو هستیم و از سوی دیگر، مسأله «اشغال» را از دید حقوقی باید مورد مذاقه قرار داد.

۱. مسأله حاکمیت

در بررسی مسأله حاکمیت، ناگزیر از پرداختن به دو موضوع «تاریخی» و «واقعی» مسأله هستیم.

الف) مفهوم تاریخی: هر دو طرف اختلاف، همواره در استدلالات خود بر اثبات حق حاکمیت بر جزایر، به منشأ «تاریخی» تعلق جزایر استناد می‌جویند. همان‌طور که گذشت، تاریخ نوشته‌ای در خصوص این جزایر، نمی‌توان یافت و ابهاماتی در این خصوص وجود دارد. در حقیقت، استناد

1. Rousseau. ch. op. cit. p. 280.

2. Le Monude 16 et 25. 6. ep. 1992.

به مراجع بریتانیا، به این ابهام دامن زده است؛ چراکه قبلاً همواره بریتانیا به تعلق جزایر به ایران اشاره می‌کرد و به دلایل سیاسی، تغییر مشی داد و به استناد واگذاری جزایر به امرای شارجه و رأس الخیمه، آنها را عربی می‌داند.

در نقشه‌های چاپ شده از سال ۱۸۸۷ به بعد بریتانیا، جزیره ابوموسی و دو تنب، با رنگ پرچم ایران مشخص شده است. اعمال حاکمیت، همواره از ناحیه حکومت می‌باشد و در آن زمان، ایران دولت حاکم تلقی می‌شد و امیرنشینهای شارجه در رأس الخیمه به عنوان نهادهای سیاسی و حقوقی مستقل در نظر گرفته نمی‌شده‌اند و حتی از داشتن رابطه سیاسی با سایر کشورها منع می‌شده‌اند.

طبق داده‌های تاریخی، جزایر مزبور تا سال ۱۸۸۷ متعلق به شیخ لنگه بوده است. شیخ لنگه، وابسته به طایفه «جواسیم» بوده و در نتیجه، از متعلقات ایران به حساب می‌آمده است؛ چراکه شیخ لنگه به حکومت ایران خراج می‌پرداخته و بر جزایر سیری، ابوموسی و دو تنب، حکومت می‌کرده است.^۱

در سال ۱۸۱۹، بریتانیا عملیاتی تنبیهی علیه «جواسیم» اعمال می‌کند که معروف به ساحل راهزنان بوده است. حکومت ایران در این تهاجم، از جواسیم بندر لنگه دفاع نمود و کشتیهایش آسیب دید که به این خاطر، در سال ۱۸۸۲، خسارات وارده از طرف بریتانیا به ایران پرداخت شد.^۲ در آن تاریخ، حاکم لنگه از طرف حکومت مرکزی انتخاب می‌شد و موظف به پرداخت خراج به دولت مرکزی بوده است. حاکم لنگه، چندین بار به عنوان داور، به حکمیت میان رأس الخیمه و ابوظبی و دویی پرداخت که خود مبین وحدت سیاسی و حقوقی میان آنها بوده است.^۳

1. The persain Gulf pilot, 1^e. édition 1864. 2^e. Edition 1883.

(به نقل از Satmou, J.J.A. op. cit) 2. Ibid.

3. Ibid.





در چنین موقعیتی، بریتانیا برای پیشگیری از وصول احتمالی روسیه به جزایر سوق الجیشی خلیج فارس، در سال ۱۹۰۳ (۱۲۸۱ شمسی) به نام شیوخ شارجه و رأس الخیمه، جزایر سه‌گانه را تصرف کرد. بریتانیا دلیل این اقدام را توسل به نظریه تصاحب سرزمین بلاصاحب از طریق اشغال و تصرف دانست، لکن قابل تذکر است که این جزایر، از سال ۱۷۸۰ (۱۱۶۰ هجری) در اداره شیوخ لنگه بود و این شیوخ، منصوب و خراجگزار دولت ایران بودند. از سال ۱۸۸۸ تا ۱۹۰۳ (۱۲۶۷ - ۱۲۸۱) نیز والی بوشهر، خود اداره امور سه جزیره را در دست داشت.

در ارزیابی اعمال حاکمیت در زمان و مکان، به عنوان دلیل بر وجود حاکمیت، باید مشخصات جغرافیایی و ویژگیهای اقتصادی آن سرزمین را مد نظر قرار داشت. در سرزمینهای خالی از سکنه یا جمعیت اندک، تداوم مالکیت، شرط کافی است و به طور کلی، وقفه در اعمال حاکمیت سرزمین، خدشه‌ای بر حق مالکیت وارد نمی‌کند.

نزدیکی جزایر مورد اختلاف به ساحل و سایر جزایر ایرانی را نیز به عنوان اصل «تجارت سرزمینی»^۱، می‌توان قابل طرح دانست. دیوان بین‌المللی دادگستری، این مبنا را در اختلاف میان فرانسه و انگلستان در خصوص جزایر «Minquiers» و «Ecréhous» که نزدیک ساحل فرانسه واقع شده‌اند، مورد تأکید قرار داده است.^۲ دیوان تصریح می‌کند که برای جزایری کوچک و عملاً خالی از سکنه، انجام وظایف دولتی به طور معمول، کفایت می‌کند.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که جزایر مزبور، در سال ۱۹۰۳ (۱۲۸۱) سرزمینهای بدون صاحب نبوده است و تحت عنوان اشغال و تصرف سرزمین، حق حاکمیتی برای شارجه در رأس الخیمه یا امارات به وجود نمی‌آید.

ضعف یک دولت، هیچ تأثیری بر حاکمیتش ندارد و سبب از دست

1. La coutiguité territoriale.

2. Recueil des Arrêts de la C.I.J. 1958.

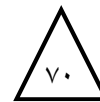
رفتن مایملک آن نمی شود. بدین ترتیب، با فرض غفلت ایران در اعمال اقتدار خویش بر جزایر سه گانه، نمی توان منتفی شدن حاکمیت ایران بر جزایر را نتیجه گرفت. برای تحقق چنین نتیجه ای می بایست ایران اراده صریح خود را به اعراض (Abandon) از حاکمیتش، ابراز می کرد؛ حال آن که هیچ گاه چنین نکرده است و نمی توان قائل به سقوط حق ایران در جزایر مزبور بود.

اختلاف میان انگلستان و آرژانتین^۱ در جزایر «Falkland» و اختلاف میان چین و ویتنام در خصوص جزایر «Paracel» و «Spratly»^۲ را نیز نباید از یاد برد.

در طول تاریخ، جزایر مورد بحث، چه به لحاظ آب آشامیدنی و چه مواد غذایی، به ساحل ایرانی خود وابستگی اقتصادی داشته اند. قدرت دریایی و زمینی ایران، از روزگار بسیار دور، شایان توجه بوده است؛ به طوری که نیروی دریایی ایران در زمان داریوش وهخامنشیان، در سواحل لبنان و دریای مدیترانه و در ۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، صاحب نفوذ بوده است و پروژه ساختن اولین کانال سوئز به زمان داریوش بر می گردد و یمن در قرن ۶ و ۷ میلادی، توسط نیروی دریایی ایران به اشغال در آمد.^۳

نتیجه ای که از این بحث گرفته می شود، اعمال حاکمیت و قدرت با نفوذ ایران در جزایر متعلق به ایران در خلیج فارس است و اگر به دلایلی، ایران از اعمال حقوق قانونی خود بر جزایر مزبور خودداری ورزیده، به خاطر قدرت استعماری بریتانیا در خلیج فارس بوده است.

ب) مفهوم واقعی: مطابق مواد ۳۴ و ۳۵ معاهده برلن (۱۸۸۵) تملک



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

1. Cohen-Jovatham, G. "Les îles Falkland (Molouines) Annuaire Français de Droit international, 1972, p. 235-64.
2. Rousseau. ch. "Le différend concernant l'appartenance des îles spratly", R.G.D.I.P., 1975 no 3. p. 826.
3. Rain, E. "L'histoire de la navigation iranienne", 1972 2vol. Téhéran.

مستعمرات بر اساس حقوق عمومی اروپایی، باید به دنبال «اشغال واقعی»^۱ سرزمین مورد نظر باشد. حاکمیت اروپا و سایر قدرتهای استعماری بر مستعمراتشان، با توجه به اصل فوق، تحقق می‌یافت. برای مثال، حاکمیت فرانسه بر «آلزاس و لورن» و حاکمیت بریتانیا بر ایرلند شمالی، بدون مراجعه به سندی حقوقی، تحقق یافته بود، اما در بحث حاضر، همواره ایران استناد به حاکمیت تاریخی و واقعی خود بر جزایر مورد بحث را داشته و اشغال غیرقانونی آنها توسط حکومت استعماری بریتانیا را مورد انتقاد قرار داده است. از سال ۱۸۸۸، بارها ایران ادعای حاکمیت خود را بر این جزایر اعلام می‌کرده و با اشغال جزایر توسط اعراب و بریتانیا، مخالفت می‌ورزیده که هر دفعه با تهدیدات توسل به زور بریتانیا مواجه می‌شده است (۱۹۰۴-۱۹۲۳-۱۹۲۶).^۲

وضعیت حقوقی...



پژوهشها

اشغال جزایر مزبور توسط بریتانیا، بدون رعایت اصل «بلاصاحب»^۳ بودن سرزمین و همچنین با عدم رعایت معاهده عمومی برلن بوده است. کشورهای مستعمره آفریقایی، پس از ختم استعمار، رهنمودهای کشورهای استعماری را برای تمدید حدود و... پذیرفتند، در حالی که در منطقه خلیج فارس، هیچ‌گاه حضور استعماری بریتانیا مورد قبول نبوده است. قراردادهای تحدید حدود میان ایران و عمان (۱۹۷۵)، ایران و بحرین (۱۹۷۱)، ایران و قطر (۱۹۶۹) و ایران و عربستان سعودی (۱۹۶۸) گواه بر این ادعاست.

اصل «شناسایی»^۴، یکی از مباحث مهم حقوق بین‌المللی تلقی می‌شود. این اصل، در سه مورد تحقق می‌یابد:

۱. عقد قرارداد^۵، تبادل یادداشت^۶ و هر سند حقوقی نوشته.

1. Occupation effective.

2. Salmon. J.J.A. op. cit.

3. Saus Maitre.

4. La Reconnaissance.

5. Estoppel by treaty.

6. Estoppel by exchanges of notes.

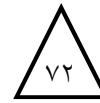
۲. رفتار و مشی یک دولت.^۱

۳. شناسایی ثبت شده (مثل رویه قضایی).^۲

در خصوص جزایر مورد اختلاف، بریتانیا مبادرت به «شناسایی دوگانه» نمود، به طوری که از طرفی ایران را مالک جزایر می‌شناخت و متعاقباً رأس الخیمه و شارجه را حاکم بر جزایر تلقی می‌کرد. در تمامی نقشه‌های جغرافیایی چاپ شده در سالهای ۱۷۷۰ تا ۱۸۹۷، سه جزیره مزبور، تحت حاکمیت ایران ذکر شده است. در نقشه جهان که اطلس رسمی حکومت شوروی سابق تلقی می‌شد، با ذکر نام «تنب کوچک» و «تنب بزرگ»، جزایر نامبرده، ایرانی دانسته شده است: «times Atlas»^۳، «Atlas universalis»^۴، «Britanica Atlas»^۵ و «Grad Atlas»^۶ با ذکر نام ایران، جزایر فوق‌الذکر را ایرانی دانسته‌اند.

هیچ سند حقوقی، «واقعیت» و «حاکمیت» قانونی شیوخ شارجه و رأس الخیمه را بر جزایر مزبور به رسمیت نمی‌شناسد. استناد شیوخ نامبرده، همواره در مفاهیم گنگ «عربیسیم»، نحوه زندگی ساکنان، «علقه‌های مذهبی» و... خلاصه می‌شود؛ در حالی که عربیسیم، مفهومی قابل بحث است و نمی‌توان آن را مستند حقوقی دانست.

استناد به علقه‌های مذهبی نیز هیچ‌گونه صبغه حقوقی ندارد؛ چرا که شیعیان لبنان، ایرانی تلقی نمی‌شوند و اهل سنت ایران که فارسی صحبت می‌کنند، عرب نیستند. عرب‌های ایرانی شده در ایران (خوزستان) کم نیستند. از سوی دیگر، ایرانیان عرب زبان، به زبانی صحبت می‌کنند که کاملاً برای اعراب دیگر کشورهای عربی، غیرمفهوم است.



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

1. Estoppel by conduct.

2. Estoppel by record.

3. Bartholomow.J. "The Time Atlas, Atlas of the word", Midcentury edition, London, 1959, vol. II. plate 32.

4. Atlas univesalis, edition, Paris, 1970, p. 118.

5. Britanica Atlas, Enscolopedia Britanica, 1960-70, p. 118.

6. Grand Atlas Bordas - L'Asie, Industrie, pp. 131, 135, 137.

مسأله تابعیت نیز حاکی از تعلق ساکنان جزایر به حکومت ایران می‌باشد. مطابق قانون ۱۹۲۵ احوال شخصیه ایران، تمامی ایرانیان ساکن در سرزمینهای ایران، ایرانی تلقی شده، ساکنان جزایر مزبور، شناسنامه ایرانی اخذ نمودند.

یکی از سؤالات مهم در خصوص اعمال کشورهای استعماری، ارزشیابی اعمال آنهاست. طبق اعلامیه ۱۵۱۴ سازمان ملل متحد مبنی بر ختم استعمار در سال ۱۹۶۰، کشورهای تحت قیمومیت و استعمار، حق مبارزه با رژیم استعماری را دارند و اصل خودمختاری، در قبال آنان جاری خواهد بود.

از آغاز، انگلستان به شیوخ خلیج فارس، خودمختاری نسبی اعطا کرده، شیوخ عرب نیز قیمومیت بریتانیا را پذیرفته بودند و از طرفی، طبق اعلام مقامات بریتانیا، این کشور قصد تملک این جزایر را تحت حاکمیت بریتانیا نداشته است.^۱

بسیاری از اسناد سازمان ملل، حاکی از بی‌اعتباری اعمال استعماری است و نفس ایجاد سازمانهای ذیصلاح بین‌المللی، خط بطلان بر تمامی روابط استعماری کشورهای استعمارگر و استعمار شونده کشیده است؛ چراکه عمل استعماری، مغایر با حقوق بین‌المللی تلقی می‌شود.

با توجه به قرارداد امضا شده میان ایران و شارجه و قبول کمک مالی ایران به شارجه و تقسیم عواید نفتی میان دو دولت، می‌توان آن را بهترین راه حل در آن زمان برای حل اختلاف میان ایران و شارجه دانست. برخی این راه حل را به مثابه «Condominium»^۲ یا اشتراک در حکومت تلقی کرده‌اند، در حالی که زمان تعیین شده در تفاهم‌نامه برای دریافت کمک

وضعیت حقوقی...



پژوهشها

1. Robbins, American Journal of international Law, 1939 p. 714-715.

۲. این شکل حکومت، تا سال ۱۹۸۰ توسط بریتانیا و فرانسه بر روی جزیره «Nouvelles Hébrides» اعمال شد که در سال ۱۹۸۰ به استقلال رسید و به نام «Vainuatu» مشهور است (به نقل از Lexique de termes juridiques, 8 edition 1990).

اقتصادی و بیرون بردن نیروها و کارمندان محلی شارجه از جزیره ابوموسی، آن را از زمینه مزبور مجزاً می‌سازد.

۲. اشغال یا بازپس‌گیری جزایر

اختلاف اساسی میان اشغال ابوموسی و دو تنب، مربوط به قرارداد منعقد شده میان ایران و شارجه درباره ابوموسی و عدم وجود قراردادی میان ایران و رأس‌الخیمه در خصوص دو تنب کوچک و بزرگ است. در این قسمت، ابتدا به اعتبار قرارداد میان ایران و شارجه پرداخته، سپس مسأله اشغال دو تنب را از نظر می‌گذرانیم.

الف) قرارداد ایران و شارجه در خصوص جزیره ابوموسی: نخستین سؤالی که در این خصوص مطرح است، مربوط به وضعیت شارجه به عنوان عضوی از اتحادیه امارات است. آنچه مسلم است، هر عضو این اتحادیه در روابط خارجی، هویت حقوقی و بین‌المللی خود را حفظ کرده است. سؤال دیگر این که قرارداد مزبور با تغییر شکل شارجه به عضوی از امارات متحده عربی، به قوت خود باقی است یا خیر؟

آنچه شایان ذکر است، این که تمامی قراردادهای، حتی اگر تغییر سرزمینی پیش بیاید، لازم‌الاجرا بوده است. معاهدات سرزمینی، کاملاً مجزاً از جانشینی دولتهاست.^۱ قرارداد منعقد شده میان دو کشور، تنها ناظر به شناسایی مرزها می‌باشد و در این مورد، نفوذ و لازم‌الاجرا بودن قرارداد، به قوت خود باقی است.

نباید از یاد برد که ۴۸ ساعت پس از انعقاد قرارداد، امارات متحده به استقلال رسید و شارجه عضوی از اتحادیه گردید و تمامی شرایط قرارداد، با آگاهی از این تغییر، پذیرفته و امضا شد.



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

1. Dandeh. y. "Travaux de la commission de droit international den N.U. "Annuaire francais du Droit international, 1974, p. 559.

نکته حائز اهمیت دیگر، مسأله صلاحیت انعقاد قرارداد است. طبق ماده ششم کنوانسیون وین درباره حقوق معاهدات، تمامی دولتها حق انعقاد قرارداد را دارا می‌باشند.^۱

کلمه «دولت»، تنها ناظر به کشورهای عضو سازمانهای بین‌المللی نیست، بلکه تمامی دول حاکم و غیرحاکم را در بر می‌گیرد. قرارداد مزبور نیز پس از سالها مذاکره پشت پرده میان مقامات ایران و شارجه و با میانجیگری انگلستان، در محیطی گرم و دوستانه به امضا رسید و با عنایت به اعتبار شخصیت حقوقی اطراف قرارداد، جای هیچ‌گونه ابهام در اعتبار آن نیست.

قرارداد مزبور، دقیقاً وضعیت حقوقی جزیره را روشن نمی‌سازد و تنها اکتفا به لزوم حضور نیروهای ایران در جزیره و حق اعمال حاکمیت تام و انحصاری بر جزیره می‌نماید (ماده ۱).

وضعیت حقوقی...



پژوهشها

طبق ماده دوم، شیخ شارجه حق حفظ حاکمیت خود را بر بقیه جزیره؛ یعنی محلی که پلیس محلی شارجه پایگاه دارد، دارا می‌باشد.

طبق ماده سوم، دو طرف، حد دوازده مایل دریایی دریای سرزمینی ابوموسی را می‌پذیرند و حق اکتشاف و بهره‌برداری را به شرکت «Buttes Gas and oil Co» واگذار می‌نمایند.

طبق ماده چهارم، عایدات ناشی از بهره‌برداری احتمالی منابع نفتی، به سهم مساوی تقسیم خواهد شد و علاوه بر آن، ایران به عنوان کمک، مبلغ ۱۵۰۰۰۰۰ لیره استرلینگ به طور سالیانه به شارجه خواهد پرداخت و زمانی که عایدات حاصله به سه میلیون لیره برسد، این کمک قطع خواهد شد.

طبق آخرین ماده، شهروندان هر دو کشور، حق ماهیگیری در اطراف جزیره را دارا می‌باشند.

1. Recueil des traités et documents diplomatiques. Paul Renten et André Gros, 1971, p.424-450.

آیا می‌توان این نوع قرارداد را قسمتی از «اجاره سرزمینی با هدف نظامی» تلقی کرد؟ اگر با دقت به شرایط قرارداد توجه کنیم، این فرضیه غلط خواهد بود؛ چرا که در «اجاره سرزمین» به طور ضمنی، حاکمیت دیگری پذیرفته شده است، در حالی که ایران در این مورد، نه تنها حاکمیت شارجه را به رسمیت نمی‌شناسد، بلکه آن را اشغال سرزمین توسط نیروهای استعماری می‌داند.

از سوی دیگر، مبلغ پرداختی ایران به شارجه، به معنای اجاره تلقی نمی‌شود، بلکه «کمک» یک کشور غنی صنعتی به یک کشور کوچک فقیر می‌باشد.

همچنین در «اجاره سرزمین»، از تسهیلات کشور حاکم برای اهداف نظامی، سود جسته می‌شود، در حالی که درباره قرارداد ایران و شارجه، ایران به عنوان قدرت برتر تلقی شده و بر تمام جزیره، اعمال حاکمیت می‌کند.

در نتیجه، انعقاد قرارداد، حتی با در نظر گرفتن تحت قیومیت بودن شارجه، با موافقت انگلستان انجام شد.

ب) ردّ ادعای اعمال زور: بر اساس ادعای کشورهای عربی، امیر شارجه، آزادی نپذیرفتن مواد قرارداد را نداشته است. مطابق کنوانسیون وین درباره حقوق معاهدات، اعمال زور و تهدید را از موارد بطلان قرارداد دانسته است. آیا تهدید قدرت استعماری بریتانیا جهت بازپس دادن جزایر اشغالی خود به ایران، توسل به زور تلقی می‌شود یا دفاع مشروع؟ آیا ادعای حاکمیت و تکرار آن در طول یک قرن، تهدید تلقی می‌شود یا اجرای حقوق حقه و مقابله بایی عدالتیهای استعمار قرون ۱۹ و ۲۰؟ به هر حال، توسل به زور، زمانی مجاز است که در جهت اجرای اصول منشور ملل متحد باشد که همانا ختم استعمار و عدم حضور نیروهای استعماری در کشورها و مناطق مستعمره است.

منطقاً شارجه، طبق شرایط تحمیلی قیومیت بریتانیا، حق داشتن روابط



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

خارجی، عقد قرارداد و شروع و انجام جنگ را با سایر کشورها نداشته است؛ پس مبادرت به مذاکره و انعقاد قرارداد با حضور نماینده بریتانیا، دلیل محکمی بر رد ادعای اعمال زور در پذیرفتن قرارداد می باشد.

ایران همواره حرکت استعماری بریتانیا در واگذاری جزایر به شارجه و رأس الخیمه را دقیقاً اعمال زور در عرصه حقوق بین الملل تلقی و آن را مورد انتقاد قرار می داده است و هر بار با توسل به زور و تهدیدات بریتانیا، مجبور به عقب نشینی می شد. انعقاد قرارداد مزبور، دقیقاً با نیت آزادی و صلاحیت اطراف قرارداد تحقق یافت؛ چرا که ایران بریتانیا را به عنوان طرف قرارداد، به رسمیت نمی شناخت و در این میان، تنها نقش میانجی را برای او قائل بوده است.

نتیجه:

تلاش استعمار، همواره متوجه تجزیه مناطق استراتژیکی، از جمله خلیج فارس بوده است. آنچه درباره جزایر ابوموسی و تنب کوچک و بزرگ انجام شده، چیزی جز اعمال حاکمیت و بازپس گیری سرزمینهای تصرف شده زمان استعمار نیست. اگر ابهام یا اختلافی هنوز در این خصوص وجود دارد، تنها از طریق سیاسی و مذاکره، قابل حل و فصل است؛ چرا که بین المللی کردن مورد اختلاف، نتیجه ای جز حضور ناگزیر نیروهای بیگانه و امپریالیستی به دنبال نخواهد داشت و چون گذشته، بازار فروش اسلحه آنها پر رونق و اقتصاد، ویران و تالی فاسدهای آن برای کشورهای منطقه خلیج فارس، بار دیگر آغاز می شود. منطقه گرایی اعمال شده در آمریکای لاتین و آفریقا، راهگشای بسیاری از مشکلات بوده است و تلاش برای دستیابی به سیاستها و قوانین منطقه ای در خلیج فارس، تنها راه پیشگیری قبل از درمان است.

وضعیت حقوقی...



پژوهشها

سن مسؤولیت کیفری در حقوق اسلام

عبدالرضا طغری

مدرس دانشگاه علوم اسلامی رضوی

چکیده:

بلوغ (سن مسؤولیت)، امری تکوینی است، نه تشریحی و تعبدی؛ لذا در فرایند رشد طبیعی و در رابطه با عوامل اقلیمی، وراثت و مانند آن ظهور پیدا می‌کند. در قرآن کریم به سن خاصی در تحقق بلوغ اشاره نشده است و فقط به معیارهایی همانند «بلوغ حلم»، «بلوغ نکاح» و «بلوغ اشد» اشاره شده است. در سنت، گرچه به سنهای مختلف اشاره شده است، ولی نه به عنوان یک معیار، بلکه به عنوان طریق به تحقق معیار بلوغ که «احتلام در پسران و حیض در دختران» باشد. به بیان دیگر، در سنت، معیار بلوغ، احتلام و حیض است و سن یا سنهای معین، طریقت بر آن معیار می‌باشد. در مسؤولیت کیفری، علاوه بر بلوغ، رشد کیفری نیز شرط است.

مقدمه

تاریخ پیدایش انسان نشان می‌دهد که این موجود خاکی و با استعداد، از بدو خلقت، در معرض لغزش و انحراف و جنایت قرار داشته است. تعیین کیفرهای الهی و بشری نیز در جهت پیشگیری از این‌گونه لغزش‌هاست. قرآن کریم داستان لغزش اولین انسان (آدم عليه السلام) و همسرش در تناول میوه ممنوعه و مجازات آنها؛ یعنی تبعید از عالم بهشت به عالم خاکی^۱ و نیز داستان ارتکاب اولین جنایت بشری؛ یعنی قتل هابیل توسط قابیل^۲ را به صورت زیبایی نقل کرده است.

بنابراین، سابقه لغزش و جرم و به دنبال آن، ایجاد مسئولیت و تحمل مجازات در زندگی بشری به درازای عمر بشر است. تجربه بشری نیز ثابت کرده است تا انسان بر روی کره خاکی است، به اقتضای ابعاد وجودی وی و تضاد و تنازع موجود در زمین و عالم دنیا، در جوامع بشری، جرم و انحرافات نیز وجود دارد. در طول تاریخ، تأمین امنیت فردی و اجتماعی و برقراری نظم و برپایی عدالت و پالایش جامعه از ناهنجاریها و پیشگیری عام از جرم در جامعه و پیشگیری خاص از تکرار آن، ملازم مبارزه با جرم و کنترل آن، به خصوص از طریق مجازات مجرم بوده است.

اما در این زمینه، جامعه بشری همیشه شاهد افراط و تفریطهایی بوده است؛ به طوری که اصول حاکم بر جرایم و مجازاتها که امروزه به عنوان اصول بدیهی و غیر قابل انکار پذیرفته شده، در جوامع مختلف رعایت نمی‌شود؛ چنان که جامعه بشری، شاهد مجازات کودکان و مجانین بوده است.

دین اسلام در آغاز ظهورش در ۱۴۰۰ سال و اندی قبل، کودکان و مجانین را میرا از مسئولیت کیفری دانسته است و غرب نیز با انقلاب فرانسه، به این قاعده دست یافت.

در این مقاله به بررسی حدود مسئولیت کودکان بزهکار و سن تفکیک



مجله تخصصی
دانشگاه علوم اسلامی رضوی

کودکی از بزرگسالی و سن مسئولیت کیفری از دیدگاه حقوق اسلام خواهیم پرداخت؛ چرا که اولاً، حقوق اسلام به عنوان منبع اساسی قانون مجازات جمهوری اسلامی ایران است و قانون اساسی نیز در اصل چهارم،^۱ بر این مطلب تصریح کرده است. ثانیاً، سن مسئولیت کیفری، از مسائل فقهی مورد اختلاف فقهای عظام می‌باشد و شایسته است مورد بحث قرار گیرد و نظریه درست به قانون‌گذار ارائه شود. ثالثاً، این مسأله، از مسائل زیربنایی بسیاری از احکام مدنی و جزایی است و رابعاً، وجود سیاهه جرایم و انحرافات کودکان بزهکار از یک طرف و اهمیت اصلاح و تربیت آنان از طرف دیگر، ایجاب می‌کند که مسئولیت کیفری کودکان از دیدگاه اسلام، مورد بررسی قرار گیرد و قواعد، ضوابط و مقررات سنجیده، مفید و مؤثری تدوین شود و شیوه‌های مؤثر و روشهای کارآمدی در برابر بزهکاری کودکان در سنین مختلف، به قانون‌گذار ارائه شود.

در ادامه، سن مسئولیت کیفری را از سه منظر: «قرآن»، «سنت» و «فقه»، مورد بررسی قرار خواهیم داد.

سن مسئولیت...



پژوهشها

سن مسئولیت کیفری در قرآن

احکام اسلامی از منابع چهارگانه: قرآن (کتاب)، سنت، عقل و اجماع استخراج می‌شود که قرآن، از اساسی‌ترین منابع فوق است؛ چون علاوه بر این که خود، منبع مستقل احکام است، اعتبار بعضی از منابع مزبور؛ مثل سنت نیز منوط به معارض نبودن با قرآن می‌باشد.

بعد از دقت و امعان نظر در آیات مربوط به بلوغ، نتایج ذیل به دست

۱. «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل، بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.»

می آید:

۱. وقتی در واژه‌هایی که بیانگر بلوغ انسان است، دقت کنیم، درمی یابیم که بلوغ و رسیدن کودک به مرحله تکلیف، یک امر طبیعی، تکوینی و جنسی است که در فرهنگ قرآن از آن با تعبیری همچون «بلوغ حلم»، «بلوغ نکاح» و «بلوغ اشد» توصیف شده است.

برای توضیح بیشتر، به بعضی از آیاتی که تعبیر فوق در آنها تصریح شده است، اشاره می‌کنیم:

آیه اول: «وقتی که کودکان شما به حد بلوغ و احتلام رسیدند، باید مانند سایر بالغان با اجازه وارد شوند (و از شما برای ورود اجازه بگیرند) خدا آیات خود را برای شما بدین روشنی بیان می‌کند که او دانا و حکیم است.»^۱

آیه دوم: «... کودکانی که هنوز به حد احتلام نرسیده‌اند، در (شبانه‌روز) سه مرتبه (برای ورود) اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح، پس از نماز عشا و هنگام ظهر، آنگاه جامه از تن برمی‌گیرید که این سه وقت، هنگام خلوت شماست.»^۲

آیه سوم: «یتیمان را تا سر حد بلوغ نکاح آزمایش کنید، پس اگر آنان را رشد یافته دیدید، اموال آنان را در اختیارشان قرار دهید.»^۳

آیه چهارم: «به مال یتیم نزدیک نشوید، مگر به طریقه‌ای بهتر تا آن که به حد اشد (که همان تکامل جنسی و رشد است) برسد.»^۴

۲. ملاک و معیار اصلی عبور از دوره کودکی و رسیدن به دوره

۱. «و اذا بلغ الاطفال منكم الحلم فليستأذنوا كما استأذن الذين من قبلهم كذلك بين الله لكم آياته و الله عليم حكيم» (نور / ۵۹).

۲. «... و الذين لم يبلغوا الحلم منكم ثلاث مرات من قبل صلاة الفجر و حين تضعون ثيابكم من الظهيرة و من بعد صلاة العشاء ثلاث عورات لكم» (نور / ۵۸).

۳. «و ابتلوا اليتامى حتى اذا بلغوا النكاح فان آنستم منهم رشداً فادفعوا اليهم اموالهم» (نساء / ۶).

۴. «و لاتقربوا مال اليتيم الا بالتي هي احسن حتى يبلغ اشد» (انعام / ۱۵۲).



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

بزرگسالی (دوره مردانگی و زنانگی)، احتلام و قدرت و توانایی جنسی و عمل زناشویی و تحقق بلوغ اشد (یعنی توانایی جنسی و فکری) است. لذا نمی‌توان برای بلوغ، سن خاصی را معین کرد؛ چرا که رسیدن به مراحل حلم، نکاح و اشد، از امور تکوینی به حساب می‌آید و تشخیص مسائل و امور تکوینی و طبیعی، عُرف است، نه شرع. از این رو، تعیین سن خاص در امور تکوینی، خارج از وظیفه شارع است و از این جهت مشاهده می‌شود که در قرآن، هیچ سخنی از سن دختر و پسر به عنوان سن بلوغ به میان نیامده است، بلکه به جای آن، معیارهای کلی ارائه شده است.

۳. بنابراین، می‌توان گفت: سن بلوغ و تکلیف و به دنبال آن، سن مسئولیت کیفری از دیدگاه قرآن، رسیدن پسر به حد احتلام و دختر به حد حیض است.

البته یادآوری می‌شود که در تحقق مسئولیت کیفری، علاوه بر بلوغ جنسی، نیاز به بلوغ فکری (رشد) نیز هست و بدین سان، در تحقق مسئولیت کیفری، دو شرط لازم است: «رسیدن به حد بلوغ» و «رسیدن به رشد و بلوغ فکری». در غیر این صورت، شخص، مسئولیت کیفری ندارد و نمی‌توان او را در قبال اعمالش مسؤول دانست و ایشان را مجازات نمود. ۴. سن از نظر قرآن، در تحقق بلوغ، نه موضوعیت دارد و نه به عنوان آماره‌ای از امارات ذکر شده است.

سن مسئولیت کیفری در سنت

پس از قرآن که کلام وحی است، سخنان رسول امین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عنوان عدل کلام وحی از نظر اعتبار، و یکی از منابع در قانون‌گذاری اسلامی محسوب می‌شود و از اعتبار و رجحانیت بالایی برخوردار است و احادیث وارده از امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام به عنوان مفسران وحی، از منابع تشریح و قانون‌گذاری نیز به حساب می‌آید. لذا نتایج حاصل از این منبع مَوَاج و پرفیض در

سن مسئولیت...



پژوهشها

خصوص مسئولیت کیفری، از اهمیت بالایی برخوردار است.

سن مسئولیت کیفری در روایات رسیده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

بعد از تأمل و تدقیق در روایات رسیده از پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله و سلم می توان نتیجه گرفت:

۱. درباره بلوغ و مسئولیت کیفری کودکان در کلام رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مطابقت، انسجام، تنسیق و هماهنگی با آیات وارده در خصوص بلوغ، به خوبی قابل مشاهده است؛ زیرا در کلام معروف رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که می فرماید: «رفع القلم عن ثلاثة: عن الصبی حتى یحتلم و عن المجنون حتى یفیک و عن النائم حتى یتقیظ»^۱، ملاحظه می شود که کودکی، تا زمانی که احتلام محقق می شود، ادامه دارد و تا رسیدن به این حالت، کودکان، مرفوع القلم هستند؛ یعنی در برابر اعمال خویش، تکلیف ندارند و در نتیجه، از مسئولیت کیفری نیز معاف می باشند.

در حدیث دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به حضرت علی علیه السلام آمده است که پایان «یتم» (کودکی)، تحقق احتلام است^۲ و به محض این که کودک محتلم شد، دیگر یتیم و کودک محسوب نمی شود.

۲. در کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم احتلام به عنوان ملاک اصلی رسیدن به حد بلوغ معین شده است و سخنی از سن برای تحقق بلوغ، به میان نیامده است.

۳. در کلام وحی و بیان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره تحقق حد بلوغ و خروج کودکان از مرحله کودکی، معیار واحدی ارائه شده است و آن، احتلام در پسران و حیض (دیدن عادت ماهانه) در دختران می باشد. البته برای تحقق مسئولیت کیفری کودکان، علاوه بر شرط رسیدن آنها به حد



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۲۰، (باب ۴، حدیث ۱۱).

۲. «یا علی، لایتم بعد احتلام.» (همان، ص ۳۱۵، حدیث ۹).

بلوغ، شرط رسیدن کودکان به مرحله رشد نیز لازم است.

سن مسؤولیت کیفری در احادیث امامان معصوم علیهم السلام

روایات رسیده از امامان علیهم السلام در خصوص بلوغ و مسؤولیت کیفری کودکان، به طور کلی به سه دسته قابل تقسیم است:

۱. روایاتی که به طور اتفاق، احتلام در پسران و حیض در دختران را نشانه بلوغ می داند و هیچ اشاره‌ای به سن ندارد (بلوغ جنسی).
۲. روایاتی که سن را در کنار قاعدگی در دختران و احتلام در پسران بیان کرده است (بلوغ سنی).
۳. روایاتی که در آنها تنها سن به عنوان علامت بلوغ بیان شده و از سایر نشانه‌ها ذکر به میان نیامده است.

۱. بلوغ جنسی:

وقتی که با دقت به روایات دسته اول بنگریم، به این نتیجه می‌رسیم که احتلام و قاعدگی، به عنوان دو امر تکوینی در تحقق بلوغ و سپری شدن دوره «یتیم و کودکی» موضوعیت دارد. با ملاحظه نص روایات زیر، مشاهده می‌شود که ملاک اصلی در تحقق بلوغ و رسیدن به حد مردانگی و زنانگی، همان رسیدن به حالت احتلام و حیض است.

صحیح‌ه هشام: امام صادق علیه السلام فرمود: «کودکی کودک با احتلام که همان اشد اوست، پایان می‌پذیرد و اگر محتلم شد و ایناس اشد از او نگردید، سفیه یا ضعیف است و ولی او باید مالش را در اختیار او قرار ندهد.»^۱

صحیح‌ه علی بن جعفر: «از موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم: کودک در چه زمانی یتیم نیست؟ فرمود: وقتی که محتلم گردد و به گرفتن و عطا (داد و

۱. «انقطاع یتیم الیتیم بالاحتلام و هو اشد و ان احتلم و لم یؤنس منه اشد و کان سفیهاً او ضعیفاً فلیمسک عنه ولیه ماله.» (همان (کتاب الحجر)، ج ۱۳، ص ۱۴۱، باب ۱، حدیث ۱).



ستد) آشنا شود.^۱

وصیت پیامبر ﷺ به علی رضی الله عنه: «ای علی! بعد از رسیدن به حد احتلام و بلوغ جنسی، یتیمی (کودکی) نیست.»^۲

۲. بلوغ سنی:

در برخی روایات، سن خاصی ذکر شده است؛ چون در این سن خاص، دختران حیض می‌شوند و پسران به حالت احتلام می‌رسند؛ یعنی از نظر این روایات، سن بما هو، موضوعیت ندارد، ولی اگر سنی در این روایات تعیین شده است، به خاطر تحقق معیار بلوغ (حیض، احتلام) می‌باشد. لذا سن خاص مورد نظر، موضوعیت ندارد، بلکه طریقی به تحقق معیار است. بنابراین، با دقت در اشتراط و تعلیل موجود در متن این روایات، این نتیجه را می‌توان گرفت که سن، موضوعیت ندارد، بلکه طریقت دارد؛ لذا مشاهده می‌شود که امام علیه السلام در موثقه عبدالله بن سنان^۳، دختر نه‌ساله را بدین خاطر در برابر اعمال خویش مسؤول می‌داند که دختران، معمولاً در این سن حائض می‌گردند. همچنین در موثقه عمار ساباطی^۴ ملاحظه می‌شود که امام علیه السلام وقتی پسر و دختر را در سیزده سالگی، موظف به انجام تکالیف و واجبات و در برابر اعمال خویش، مسؤول و مکلف می‌داند، حلم مذکور را مشروط به این می‌کند که پسر، قبل از سن سیزده



مجله تخصصی
دانشگاه علوم اسلامی رضوی

۱. «سألته عن الیتیم متى ینقطع یتیمه؟ قال: اذا احتلم و عرف الاخذ و العطاء.» (همان، ج ۱، ص ۳۱، باب ۴، حدیث ۶).

۲. «یا علی، لا یتیم بعد احتلام.» (همان، ج ۱، ص ۳۱۵، باب ۴، حدیث ۹).

۳. عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «اذا بلغ الغلام ثلاث عشرة سنة کتبت له الحسنه و کتبت السیئة و عوقب، و اذا بلغت الجاریة تسع سنین فکذلك و ذلك انھا تحیز لتسع سنین.» (همان، ج ۱۳، ص ۴۳۱، باب ۴۴، حدیث ۱۲).

۴. عن عمار الساباطی، عن ابی عبدالله علیه السلام قال: سألته عن الغلام متى تجب الصلاة؟ قال: «اذا اتی علیه ثلاث عشرة سنة، فان احتلم قبل ذلك فقد وجبت علیه الصلاة و جرى علیه القلم، و جاریة مثل ذلك ان اتی لها ثلاث عشرة سنة أو حاضت قبل ذلك، فقد وجبت علیها الصلاة و جرى علیها التلام.» (همان، ج ۱، ص ۴۵، باب ۴، حدیث ۱۲؛ تهذیب، ج ۲، ص ۳۱۸).

سالگی به احتلام نرسیده و دختر، حیض نشده باشد؛ زیرا در صورت محتمل شدن پسر و حیض گردیدن دختر، بلوغ تحقق یافته و دیگر نیازی به سن بلوغ نیست.

پس معیار و میزان برای پیدایش بلوغ، احتلام و حیض است، نه پانزده یا نه سالگی، و ذکر سن در روایات، اماره غالبیه برای تحقق احتلام و حیض و یا مصداقی از مصادیق حد بلوغ (احتلام و حیض) است.

۳. روایات صرفاً مبتنی بر سن:

در این دسته از روایات، فقط به سن اشاره شده است، نه نشانه‌های دیگر، و شاید به این دلیل باشد که از امامان علیهم‌السلام درباره مسأله بلوغ و زمان آغاز تکلیف و مسؤولیت کیفری کودکان، سؤال‌های زیادی می‌شده است و امامان معصوم علیهم‌السلام مورد مراجعه قرار می‌گرفته‌اند و آنان گاهی با بیان نشانه‌های طبیعی و تکوینی (احتلام و حیض)، رسیدن به حد بلوغ را بیان می‌کردند و در مواردی، با ذکر سن خاص، از باب تعیین مصداق، پاسخ می‌دادند و در مواردی، هم علایم طبیعی (احتلام، حیض و انبات) را بیان می‌فرموده‌اند و هم سن مشخصی را ذکر می‌کردند.

بنابراین، تعیین سن توسط امامان علیهم‌السلام بیانگر این است که در زمان صدور روایات، چون غالب دختران در فاصله سنی نه تا سیزده سالگی به حد بلوغ جنسی (حیض) می‌رسیدند و پسران نیز نوعاً در سنین سیزده تا پانزده سالگی محتمل می‌شدند، لذا امامان علیهم‌السلام در مواردی به عنوان تعیین مصداق، رسیدن به حد بلوغ را با سنینی از قبیل: نه، سیزده، چهارده و یا پانزده سالگی بیان می‌فرمودند، وگرنه این سنین، به خودی خود، موضوعیت ندارد.

تعدادی از روایات دسته سوم، به قرار زیر است:

روایت ابی حمزه ثمالی: از امام محمد باقر علیه‌السلام پرسیدم: چه وقت کودکان مکلف می‌شوند؟ در پاسخ فرمودند: «در سن سیزده و چهارده سالگی.» پس عرض کردم: اگر در آن سن محتمل نشده باشند چه؟ امام علیه‌السلام

سن مسؤولیت...



پژوهشها

در پاسخ فرمود: «در این سن مکلف می شوند و احکام بر آنان جاری می شود، اگرچه محتمل نگردند.»^۱

صحیححه حمزة بن حمران: از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم: چه موقع بر پسر، همه حدود الهی واجب می گردد و به سود و زیان او حکم شده، مؤاخذه می شود؟ امام علیه السلام فرمود: «وقتی که از یتیمی و کودکی خارج شده، صاحب ادراک و شعور شود.» گفتم: آیا برای آن، حدی هست که با آن شناخته شود؟ امام علیه السلام فرمود: «وقتی که محتمل شود و به سن پانزده سالگی برسد یا شعور پیدا کند یا موی بر زهار او برآید، حدود الهی بر او اقامه و جاری می شود و به سود و زیانش حکم می شود.» گفتم: چه موقع همه حدود الهی بر دختر واجب می شود و پاداش و کیفر می بیند؟ امام فرمود: «دختر مانند پسر نیست؛ زیرا دختر وقتی که شوهر کند و دخول با او صورت گیرد و نه سال داشته باشد، یتیمی او از بین می رود... و حدود» به طور کامل «به نفع و ضرر او جاری می شود...»^۲

امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: «معیار بلوغ زن، نه سالگی است.»^۳



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

۱. عن ابی حمزة الثمالی، عن ابی جعفر علیه السلام قال: قلت له: فی کم تجری الاحکام علی الصبیان؟ قال: «فی ثلاث عشرة و اربع عشرة.» قلت: فانه لم یحتلم فیها؟ قال: «وان کان لم یحتلم فان الاحکام تجری علیه.» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۳۲، حدیث ۳، کتاب الوصایا، باب ۴۵).

۲. عن حمران قال: سألت ابا جعفر علیه السلام: متى یجب علی الغلام ان یؤخذ بالحدود التامة و یقام علیه و یؤخذ بها؟ قال: «إذا خرج عنه الیتیم و أدرك.» قلت: فلذلك حد یعرف به؟ فقال: «... اذا احتلم أو بلغ خمس عشرة سنة أو أشعر أو أنبت قبل ذلك أقيمت علیه الحدود التامة و أخذ بها و أخذت له.» قلت: فالجارية متى تجب علیها الحدود التامة و تأخذ بها و یؤخذ لها؟ قال: «إن الجارية لیست مثل الغلام. إن الجارية إذا تزوجت و دخل بها و لها تسع سنین ذهب عنها الیتیم و دفع الیها مالها و جاز أمرها فی الشراء و البیع و أقيمت علیها الحدود التامة و اخذ لها و علیها.» (همان، ج ۱، ص ۳۰، باب ۴، حدیث ۲؛ الکافی، ج ۱۷، ص ۱۹۷، حدیث ۱).

۳. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۰۴، باب ۴۵، حدیث ۱۰ (چاپ دوم اهل البيت).

بدین ترتیب، به نظر می‌رسد که چون تکلیف، خطاب است و خطاب، متوجه کسی می‌شود که دارای شرایط توجه خطاب باشد، از این رو افراد نابالغ به علت این که مورد خطاب قرار نمی‌گیرند، فاقد تکلیف و مسئولیت کیفری هستند، اما پس از این که کودکان به حد بلوغ جنسی برسند، از این جهت که از جرگه کودکان خارج شده‌اند، می‌توانند مورد خطاب واقع شوند. لیکن به نظر می‌رسد که تحقق بلوغ جنسی، به تنهایی نمی‌تواند شرط کافی برای وجود مسئولیت کیفری (گرچه شرایط لازم است) باشد؛ زیرا افرادی که بالغ هستند، اگر به رشد کیفری نرسیده باشند و قادر بر تشخیص حُسن و قبح اعمال خویش نباشد، شایسته مؤاخذه و مجازات نخواهد بود.

پس با توجه به این که وجود ادراک (رشد فکری) یکی از عناصر اساسی تحقق مسئولیت کیفری است، استنتاج و استنباط ما از مجموع ادله، این است که سن مسئولیت کیفری، زمانی است که فرد از نظر جسمانی به حد بلوغ جنسی و از لحاظ عقلی و فکری، به رشد کیفری (تمییز حسن و قبح) رسیده باشد.

سن مسئولیت...



پژوهشها

سن مسئولیت کیفری از نظر فقها

نظرات فقها به عنوان کارشناسان اسلامی و کسانی که مجوز استفاده از منابع احکام اسلامی (کتاب، سنت، عقل و اجماع) را به علت در اختیار داشتن ابزارهای استفاده از آن منابع (علوم حوزوی) دارند، بسیار مهم و لازم‌الاتباع برای پیروان دین اسلام است.

الف) نظریه مشهور فقهای امامیه:

مشهور فقهای امامیه، سن مسئولیت کیفری را برای پسران، پانزده سال کامل و برای دختران، نُه سال کامل می‌دانند. عمده‌ترین دلیل مشهور در

سن مسؤولیت کیفری، روایت حمزة بن حمران است که قبلاً ذکر شد. حدیث مزبور در کافی با مقداری تفاوت در روایهای قبل از ابن محبوب، و تفاوتهایی در متن روایت نقل شده است. البته به نظر می‌رسد با توجه به این که هر دو حدیث از یک امام نقل شده است و به ابن محبوب می‌رسد، دارای وحدت سند باشد.

بررسی سند روایت حمزة بن حمران نشان می‌دهد که احمد بن محمد بن عیسی القسری ضعیف است. عبدالعزیز العبدی نیز ضعیف است. حمزة بن حمران نیز که در سند حدیث حمران قرار دارد، توسط احدی از علمای رجال، تعدیل یا توثیق نشده است. از این رو، فقط شهید ثانی روایت را صحیح دانسته است.

ب) اقوال مخالف مشهور فقها:

در برابر نظر مشهور فقهای امامیه، آرای مخالفی وجود دارد که اگرچه با هم تفاوتهایی دارند، ولی از حیث مخالف بودن با قول مشهور فقها با هم موافقتند.

اقوال مخالف مشهور را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. گروهی از فقها و محققان، با توجه به روایاتی که در باب روزه وارد شده یا اخباری که در ابواب مختلف احکام به ما رسیده است، برای تکالیف مختلف، مراتبی را در نظر گرفته و سنین خاصی را برای هر تکلیف معین کرده‌اند که می‌توان به نظرات فیض کاشانی رحمته الله علیه و آیه الله محمد هادی معرفت اشاره کرد.

مرحوم فیض کاشانی در کتاب *مفاتیح الشرایع* می‌گوید:

جمع بین روایات ایجاب می‌کند که بلوغ سنی، مراتب مختلفی نسبت به تکالیف مختلف داشته است. همان طور که از احادیث روزه به دست می‌آید، بر دختر، قبل از پایان سیزده سالگی، روزه واجب نیست، مگر این که قبل از این سن، حیض شود. از روایات حدود نیز استفاده می‌گردد



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

که در نه سالگی، حد بر دختران جاری می‌شود و روایات دیگری در باب وصیت و عتق، دلالت دارد که از کودک ده ساله، این قراردادها صحیح است.^۱

۲. گروه دیگری از محققان، با توجه به آیات و روایاتی که احتلام و حیض را ملاک بلوغ دانسته‌اند و تعارض روایات مورد استناد مشهور فقها با سایر روایات و در نظر گرفتن مقتضای اصول عملیه؛ مانند اصل برائت و استصحاب و با توجه به واقعیات خارجی و نظر کارشناسان علوم طبیعی، معتقدند که پدیده بلوغ، یک امر تکوینی است و مراد از بلوغ در اسلام، بلوغ جنسی بوده و علامت و نشانه قاطع آن در پسر، رسیدن به حد احتلام و در دختر، دیدن خون حیض است.

از جمله قائلان به نظریه فوق، آیه‌الله معرفت، آیه‌الله مرعشی، آیه‌الله میرسیدعلی طباطبایی، علامه حلی و مرحوم نراقی هستند که به بیانات بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:
استاد معرفت:

ملاک اصلی بلوغ در پسران، رسیدن به حالت احتلام و در دختران، رسیدن به سن رشد زنانگی که با احراز خون حیض صورت می‌گیرد، است... بلوغ، یک امر طبیعی است و نقش شارع مقدس، بیان امارات و علائم متداول است و هیچ‌گونه تعبد شرعی در چنین زمینه‌های طبیعی، در کار نیست.^۲

علامه حلی:

معیار کودک بودن دختران، سن کمتر از نه سال است؛ زیرا دختر در کمتر

۱. محمدحسن فیض کاشانی، مفاتیح الشرایع، تحقیق سیدمه‌دی رجایی، ج ۱، ص ۱۴، (مجمع الذخائر الاسلامیه). برای اطلاعات بیشتر، ر.ک: حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۵ و ج ۱۳، ص ۴۳۱؛ تهذیب، ج ۲، ص ۳۱۸.
۲. به نقل از مقاله منتشر نشده‌ای از آیه‌الله معرفت با عنوان «بلوغ دختران».

از نه سال، خون حیض نمی‌بیند و دیده نشده که دختری قبل از نه سالگی، خون ببیند؛ بدین جهت که خداوند، خون حیض را آفریده تا غذای جنین باشد. پس حکمت در آفرینش خون حیض، تربیت و نمو جنین در رحم زنان است و دختران، قبل از نه سالگی، شایستگی بارداری ندارند. لذا خون حیض در آنان آفریده نمی‌شود؛ زیرا فاقد حکمت است. همانند منی در پسران که حکمت آفرینش آن در پسران، همگون حکمت آفرینش خون حیض در دختران است که آن (منی) مایه تکوین جنین است و این (خون حیض)، غذای موجب رشد و نمو جنین، و هر یک از این دو، در حالت صغر وجود ندارد. از این رو، هر یک، دلیل و نشانه بلوغ می‌باشد و پایین‌ترین سنی که دختران ممکن است خون ببینند، نه سالگی است. پس اول سن حیض، نه سال است و لذا احتمال بلوغ دختران در این سن مطرح گردیده است.^۱

میرسیدعلی طباطبایی:

خون حیض، چیز شناخته شده‌ای است که دیگر ملل و طوایف مردم و نیز اطبا از آن به خوبی اطلاع دارند و چیزی نیست که بر بیان شارع متوقف باشد، بلکه همانند دیگر پدیده‌های طبیعی در بدن انسان؛ مانند بول، منی و غیره که موضوع احکام شرعی قرار گرفته در شناخت آنها به بیان شارع نیازی نیست، بلکه هرگاه تحقق و شناسایی گردید، احکام مربوط، بر آن مترتب می‌گردد.^۲

نتیجه گیری:

از بیانات شیخ طوسی در بخش صوم از کتاب مبسوط^۳ و ذکر روایاتی مانند

۱. علامه حلی، منتهی المطلب، (چاپ سنگی)، ج ۱، ص ۹۵-۹۶ (به نقل از مقاله منتشر نشده آیه‌الله محمدهادی معرفت). ۲. همان

۳. «و اما البلوغ فهو شرط فی وجوب العبادات الشرعیه، و حده الاحتلام فی الرجال و الحیض فی النساء» (شیخ طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۲۶۶، تهران، ۱۳۸۷).



دو صحیحہ عبداللہ بن سنان^۱ و موثقہ ساباطی^۲ و روایات ابی بصیر از امام صادق^۳ و از فتوای مرحوم صدوق در المقنع و من لایحضره الفقیه و اشاره به آیه ۱۵۲ سوره انعام^۴ و آیه ۶ سوره نساء،^۵ نتیجه می‌گیریم که معیار اصلی برای رسیدن به بلوغ در پسران، احتلام و در دختران، دیدن خون حیض است و سایر علایم و سن، نشانه‌هایی است که نوعیت دارد، ولی موضوعیت ندارد و نیز بلوغ، امری تکوینی است، نه تشریحی. البته تعیین سنی که نوعاً دختران در آن، خون حیض می‌بینند و پسران محتمل می‌شوند، از سوی قانون‌گذار ضرورت دارد. شایان ذکر است که برای تحقق مسؤولیت کیفری، علاوه بر بلوغ، ادراک کامل (رشد کیفری) نیز لازم و ضروری می‌باشد. لذا سن برای مسؤولیت داشتن، موضوعیت ندارد، بلکه طریقت دارد.

کودک در این سن به مرحله ادراک کامل و رشد فکری می‌رسد، از این رو، افرادی که فاقد ادراک و رشد عقلی هستند، مسؤولیت کیفری ندارند. پس همان طور که تحقق بلوغ جنسی (احتلام، حیض)، شرط لازم برای توجه تکلیف و مکلف شدن است، رشد کیفری و وجود ادراک (قدرت تمیز) نیز برای مسؤولیت کیفری، شرط می‌باشد. بنابراین، برای مسؤولیت کیفری، دو شرط لازم است: «بلوغ» و «رشد کیفری» و هیچ کدام از این دو شرط، به تنهایی برای مسؤولیت کیفری، کافی نیست.

البته در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰، با توجه به نظر مشهور فقهای امامیه، حدود مسؤولیت کیفری کودکان تدوین شده است که

۱. در روایت اول، از «بلوغ اشد» سؤال می‌شود و حضرت صادق^{علیه السلام} می‌فرمایند: «الاحتلام» و در روایت دوم سؤال می‌شود: اگر محتمل نشد؟ امام می‌فرماید: در این صورت، سیزده سالگی معیار است.

۲. در این روایت نیز سن سیزده سال برای دختر و پسر بیان شده، مگر این که قبل از این سال، احتلام یا حیض محقق شود.

۳. «علی الصبی اذا احتلم و علی الجاریة اذا حاضت، الصیام و الخمار».

۴. «حتی یبلغ اشد».

۵. «بلغوا النکاح».

سن مسؤولیت...



پژوهشها

به طور کلی با قوانین سابق، متفاوت است. در قوانین فوق، مسؤولیت کیفری کودکان به دو دوره «قبل از بلوغ» و دوره «رسیدن به حد بلوغ» تقسیم شده است که ماده ۱۴۹ و تبصره‌های آن، بیان‌کننده این مطلب می‌باشد.

در این قانون، با ضمیمه کردن و در نظر گرفتن تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی،^۲ می‌توان گفت: کودکان، قبل از بلوغ شرعی؛ یعنی پسر، قبل از رسیدن به سن پانزده سال تمام قمری و دختر، قبل از رسیدن به سن نه سال تمام قمری، مبراً از مسؤولیت کیفری هستند و زمانی که پسر به پانزده سال تمام قمری و دختر به نه سال تمام قمری رسید، به حد بلوغ شرعی رسیده، دارای مسؤولیت کیفری هستند.

یادآوری می‌شود که این نظریه قانون‌گذار، دارای ایرادات و اشکالات زیادی است که می‌توان اختصاراً به بعضی از آنها اشاره کرد:

۱. عدم تطابق سن تعیین شده، با واقعیات عینی و اجتماعی؛ خصوصاً در دختران که معیار آن، توانایی انجام نکاح است.
۲. عدم تمایز بین کودکان غیر ممیز و ممیز از نظر مسؤولیت.
۳. عدم توجه به رشد کیفری در مسؤولیت کیفری کودکان.^۳



مجله تخصصی
دانشگاه علوم اسلامی رضوی

۱. «اطفال، در صورت ارتکاب جرم، مبراً از مسؤولیت کیفری هستند و تربیت آنان با نظر دادگاه، به عهده سرپرست اطفال و عندالافتضاء، قانون اصلاح و تربیت اطفال می‌باشد.»

تبصره ۱: «منظور از طفل، کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد.»

۲. «سن بلوغ در پسر، پانزده سال تمام قمری و در دختر، نه سال تمام قمری است.»

۳. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: رضا نوربها، «مسؤولیت جزایی اطفال و مجانین در قانون راجع به مجازات اسلامی»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۹، ص ۳۴.

درآمدی بر حقوق کیفری کار

سیداحمد احمدی

مدرس دانشگاه علوم اسلامی رضوی

چکیده:

یکی از نکاتی که در روابط کار، با اهمیت و برجسته به نظر می‌رسد، موضوع مسئولیت‌های جزایی کارفرمایان است که در این باره، دامنه مطالعات و پژوهشها باید گسترش یابد. مقاله حاضر، با تکیه بر اصول حاکم بر حقوق کیفری کار، دیدگاههای موجود در مقررات کار ایران را در این خصوص، مورد بررسی قرار داده و تلاش می‌کند ابعاد حقوقی و قضایی امر را در نظر بگیرد.

مقدمه:

«جرم» و «مجازات» در یکی از رشته‌های منشعب از علم حقوق؛ یعنی «حقوق کیفری» مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد.^۱ «حقوق جزا»، «حقوق کیفری» یا «حقوق جنایی»^۲، رشته‌ای از حقوق است که از یک سو، جرایم (موارد نقض ارزشهای اساسی جامعه) و واکنشهای کیفری (مجازاتها و اقدامات تأمینی) متناسب با این جرایم را تعریف و تعیین می‌کند و از سوی دیگر، چگونگی فرایند رسیدگی کیفری و اعمال نتیجه آن (قرار، حکم یا تصمیم قضایی) را پیش‌بینی و ترسیم می‌کند.

اصول و مقررات حقوق کیفری، نسبت به همه تابعان آن؛ یعنی اشخاص حقیقی و در پاره‌ای نظامها، اشخاص حقوقی، جنبه عمومی و مشترک دارد، لیکن از آغاز سده بیستم، پیشرفتهای اختراعات و اکتشافات اقتصادی، علمی، صنفی و فنی از یک طرف و رشد علوم، به ویژه علوم انسانی و رخدادهای سیاسی و اجتماعی، از طرف دیگر، جوامع بشری را دستخوش تحولات عمیق نموده است.

در این رهگذر، حقوق کیفری به عنوان حامی «قهراًمیز» ارزشها و دستاوردهای اساسی این پیشرفتهای نیز متحول و به اقتضای ظهور ارزشهای جدید، تخصصی شده است؛ به طوری که در کنار حقوق جزا، شاهد تولد



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

۱. البته در تعریف «حقوق کیفری» (حقوق جزا) بین نویسندگان این رشته اتفاق نظر وجود ندارد، اما به نظر یکی از اساتید برجسته حقوق، «حقوق جزا، حاوی قواعد و قوانینی است که اجرای مجازات را در کشور، تنظیم و هماهنگ می‌کند.» (عبدالحسین علی‌آبادی، حقوق جنایی، ج ۵، ص ۱) و همچنین نویسنده محترم دیگری در تعریف این رشته می‌نویسد: «مجموعه قواعدی که شامل چگونگی مجازات اشخاص از طرف دولت حاکم است.» (ناصر کاتوزیان، کلیات حقوق، ج ۱، ص ۲۷۶) درباره تعاریف این رشته از نگاه حقوق دانان، ر.ک: محمد صالح ولیدی، حقوق جزای عمومی، ج ۱، چاپ نخست، تهران، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، ص ۵ - ۱۰.

رشته‌های کیفری ای هستیم که از آنها با عنوان «حقوق کیفری خاص» یا «حقوق کیفری فنی» یاد می‌کنند.

حقوق جزای فنی یا خاص، در واقع، حمایت «تخصصی» از یک ارزش یا یک پدیده جدید و در عین حال، فنی است که در جامعه به اهمیت و جایگاه ویژه‌ای دست یافته است. به عبارت دیگر، حقوق کیفری خاص، تأکید بر حمایت و کیفیت حمایت از پاره‌ای دستاوردهاست که به لحاظ تخصصی - فنی بودن آن، «حمایت کیفری خاصی» را می‌طلبد. این حمایت خاص، با جرم‌انگاری موارد ایراد لطمه و صدمه به دستاوردهای جدید، پیش‌بینی آیین دادرسی خاص و بعضاً، ایجاد مراجع رسیدگی تخصصی با حضور دادرسان متخصص و آموزش دیده و... محقق می‌شود. در این باره می‌توان به حقوق کیفری رایانه، حقوق کیفری بازرگانی، حقوق کیفری پزشکی، حقوق کیفری محیط زیست و... اشاره کرد.^۱

امروزه باید از حقوق کیفری کار نیز به عنوان یکی از همین رشته‌های منشعب از حقوق یاد کرد. در این رشته، با الهام از موازین حقوقی حاکم بر حقوق کار^۲ و حقوق کیفری، از نیروی کار کشور صیانت می‌شود و با

درآمدی بر...



پژوهشها

۱. علی حسین نجفی ابرندآبادی، «از حقوق کیفری تا حقوق کیفری صغار» دیباچه‌ای بر کتاب حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد، نوشته مریم عباچی، تهران، انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد، ص ۹.

2. DROIT DU TRAVAIL.

البته متخصصان دانش حقوق، درباره جایگاه و موقع رشته حقوق در بین رشته‌های منشعب از این علم، بخصوص تقسیم‌بندی مورد نظر حقوق عمومی و خصوصی، نظرات گوناگونی ابراز نموده‌اند: پاره‌ای، مسائل حقوق کار را به عنوان زیرمجموعه‌ای از حقوق خصوصی دانسته‌اند و آن را جزء رشته‌های وابسته به این رشته می‌دانند. گروهی دیگر بر این اعتقادند که حقوق کار، جزء رشته‌های حقوق عمومی است و غلبه مصالح عمومی بر حکومت تراضی، در آن آشکار است. و سرانجام، عده‌ای از حقوق‌دانان بر این عقیده‌اند که این رشته، حاوی قواعد مختلفی از رشته حقوق عمومی و حقوق خصوصی است. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: ناصر کاتوزیان، مبانی حقوق عمومی، تهران، نشر دادگستر، پاییز ۱۳۷۷، ص ۳۰ - ۳۲.

شناسایی و تعریف عناوین مجرمانه‌ای که در روابط کارگر و کارفرما قابل تصور می‌باشد، راههای پیشگیری از این قبیل جرایم، با اعمال پاره‌ای مجازات‌ها و محرومیت‌ها، مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرد؛ بویژه موضوع مسؤولیتهای کیفری و حقوقی کارفرما، از مسائل و نکات بسیار پراهمیتی است که باید مورد مطالعه قرار گیرد؛ چرا که به دلیل وضعیت خاص کارگر، وجود اهرم‌های گوناگون به منظور کنترل روابط کارگر و کارفرما ضرورت و اهمیت ویژه‌ای دارد و بهره‌گیری از اصول حاکم بر حقوق کیفری و در نتیجه، تعمیق نظریات کارشناسی در رشته مستقلی به نام حقوق کیفری کار، از ارزش والایی برخوردار خواهد بود.

در این مقاله، می‌کوشیم که به طور فشرده، ابتدا جرم‌انگاری در حقوق کار را مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم و سپس به ضمانت اجرای کیفری مربوط در حقوق کار ایران اشاره کنیم و در انتها نیز یک نتیجه‌گیری کلی و انتقادی با توجه به مطالب یاد شده، عرضه شود.

گفتار نخست: جرم‌انگاری در حقوق کار

الف) تعریف جرم و مجازات در حقوق کیفری

تعریف جرم:

گرچه در جلد اعلام فرهنگ فارسی معین، لغت جرم ضبط نشده، و لیکن جرم (= جریحه به تازی)، فعل یا ترک فعل مخالف نهی الزامی قانون‌گذار [است] که بر آن کیفر مترتب گردد... لفظ جرم را عرب از لغت فارسی گرم (= تاوان) گرفته است. «گرم گرفتن» یعنی گناه گرفتن، جزیه گرفتن، غنیمت گرفتن، بهانه گرفتن. در فارسی، هنوز این لغت به کار می‌رود. گرم، گوسفندی بود که به عنوان تاوان یا غنیمت یا مالیات گرفته



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

می شد....^۱

جرم از دیدگاههای گوناگونی قابل تعریف است و مفهوم آن نیز می تواند از دیدگاه فقهی، اخلاقی، اجتماعی و قانونی مورد ملاحظه قرار گیرد.^۲ از نظر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، جرم، هر فعل یا ترک فعلی است که در قانون، برای آن مجازات تعیین شده باشد (ماده دوم قانون مجازات اسلامی).

تعریف مجازات:

... مجازات، عبارت از تنبیه کیفری است که بر مرتکب جرم تحمیل می شود. مفهوم رنج از مفهوم مجازات غیر قابل تفکیک است و در واقع، رنج و تعب است که مشخصه حقیقی مجازات است. همین ضابطه، مجازات را از وسایل انضباطی (de police La Mesure) که قبل از ارتکاب جرم، برای جلوگیری از وقوع آن اعمال می شود و اقدامات مربوط به ترمیم زیانهای ناشی از دعاوی حقوقی، تفکیک می نماید. مجازات را نباید با تدابیر تأمینیه که اخیراً در قوانین جزایی پیش بینی شده است، اشتباه نمود. راست است که این قبیل تدابیر، از جهت این که دفاع و حمایت از جامعه می کند، شبیه مجازات است، ولی چون اعمال آن، آمیخته با رنج و تعب متهم نمی باشد، از مفهوم مجازات خارج می گردد....^۳

درآمدی بر...



پژوهشها

ب) جرایم و مجازاتهای مذکور در قانون کار

فصل یازدهم قانون کار، مصوب ۱۳۶۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام (ماده ۱۷۱ - ۱۸۶) به موضوع بزه و کیفرهای مربوط به روابط کارگران و

۱. محمدجعفر جعفری لنگرودی، میسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۲، ص ۱۵۳۶، ذیل شماره ۵۵۹۶، انتشارات کتابخانه گنج دانش.

۲. ر.ک: محمد صالح ولیدی، حقوق جزای عمومی، ج ۱، ص ۶ - ۹.

۳. عبدالحسین علی آبادی، حقوق جنایی، ج ۲، ص ۱۱ - ۱۲.

کارفرمایان اختصاص یافته است. مواد مذکور، از نظر موضوع بزه و جرم، نه تنها به دیدگاه قانون‌گذار نسبت به پاره‌ای موضوعات بنیادین و اساسی مربوط می‌گردد، بلکه ضمانت اجرای عدم توجه به تکالیف مقرر در این قانون را با صراحت، مورد اشاره قرار داده است.

موضوعات اساسی

یکی از موضوعات اساسی در روابط انسانی، که مورد پذیرش نظامات حقوقی مختلف نیز قرار گرفته است، منع کار اجباری (خواه به صورت انفرادی و خواه به صورت جمعی) از طرق گوناگون همچون: اجبار، تهدید و اعمال فشارهای گوناگون است.

بی‌مناسبت نیست که اغلب قوانین اساسی کشورهای جهان، در اصول و مواد خود، صریحاً به بیان نظر پرداخته‌اند و «کار اجباری» را به هر شکل، ممنوع و مذموم شمرده‌اند؛ مثلاً بند چهارم از اصل چهل و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری» را از مبانی اصلی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران تلقی کرده است.^۱

در همین باره ماده ۱۷۲ قانون کار مصوب ۱۳۶۹، حکم موضوع را از



مجله تخصصی
دانشگاه علوم اسلامی رضوی

۱. از نظر حقوق اساسی تطبیقی، مثالهای دیگری نیز می‌توان یافت؛ مثلاً واضعین قوانین اساسی کشورهای آسیای مرکزی، با توجه به تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پس از فروپاشی نظام شوروی، با نگرش جدیدی نسبت به روابط کار، متن قانون اساسی را تدوین کرده‌اند. ر.ک: قوانین اساسی فدراسیون روسیه و جمهوریهای آسیای مرکزی، ترجمه الهه کولائی، ص ۱۸ - ۲۵، تهران، نشر دادگستر، بهار ۱۳۷۷. در مواد ۷ و ۳۷ قانون اساسی فدراسیون روسیه (ص ۶۲ - ۶۳)، مواد ۳۶ تا ۳۹ قانون اساسی ازبکستان (ص ۹۱)، مواد ۳۵ تا ۳۷ قانون اساسی تاجیکستان (ص ۱۱۴)، مواد ۳۱ تا ۳۴ قانون اساسی ترکمنستان (ص ۱۴۲)، مواد ۲۸ تا ۳۲ قانون اساسی قرقیزستان (ص ۱۶۹) و ماده ۱۹ قانون اساسی قزاقستان، مواضع و دیدگاههای حاکم بر کشورهای یاد شده، به روشنی بیان شده است.

نظر حقوق کار ایران، چنین معین کرده است:

کار اجباری، با توجه به ماده ۶ این قانون، به هر شکل، ممنوع است و متخلف، علاوه بر پرداخت اجرةالمثل کار انجام یافته و جبران خسارت، با توجه به شرایط و امکانات خا طی و مراتب جرم، به حبس از ۹۱ روز تا یک سال و یا جریمه نقدی معادل پنجاه تا دویست برابر حداقل مزد روزانه، محکوم خواهد شد.

افزون بر این، اجبار اشخاص به عضویت یا شرکت در تشکل کارگری و کارفرمایی از راه اجبار یا تهدید نیز از دیگر موضوعات ریشه‌ای در روابط کارگر و کارفرما محسوب می‌گردد. قسمت اخیر اصل بیست و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ضمن تأکید بر آزادی احزاب، جمعیتها و انجمنهای سیاسی، صنفی و اسلامی یا اقلیتهای دینی، مشروط به رعایت و عدم نقض اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساسی جمهوری اسلامی ایران، چنین مقرر می‌دارد:

... هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.

در ماده یکصد و هفتاد و هشتم قانون کار، به همین موضوع، چنین اشاره شده است:

هر کس، شخص یا اشخاص را با اجبار و تهدید، وادار به قبول عضویت در تشکلهای کارگری یا کارفرمایی نماید، یا مانع از عضویت آنها در تشکلهای مذکور گردد، و نیز چنانچه از ایجاد تشکلهای قانونی و انجام وظایف قانونی آنها جلوگیری نماید، با توجه به شرایط و امکانات خا طی^۱ و مراتب جرم، به جریمه نقدی از بیست تا دویست برابر

۱. ذکر عبارت «شرایط و امکانات خا طی» از لحاظ حقوقی، واجد ایراد به نظر می‌رسد؛ زیرا چنانچه مقصود قانون‌گذار، توجه به «کیفیات مخففه» باشد، عبارت مرقوم، خیلی



حداقل مزد روزانه کارگر، در تاریخ صدور حکم، یا حبس از ۹۱ روز تا ۱۲۰ روز و یا هر دو، محکوم خواهد شد.

ضمانت اجرای عدم توجه به مواد مختلف قانون کار

۱. بیمه نکردن کارگر: یکی از جرایم پیش‌بینی شده در قانون کار که برای آن، مجازات تعیین شده، عدم اقدام کارفرما نسبت به بیمه کردن کارگر است که در ماده ۱۸۳ قانون کار منعکس و مندرج است. می‌دانیم که به موجب قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴، تکالیفی به عهده کارفرمایان مشمول این قانون گذاشته شده است که از آن جمله، پرداخت حق بیمه سهم کارفرما به حساب سازمان تأمین اجتماعی و نیز کسر مبلغ معینی به عنوان سهم کارگر و واریز آن به حساب سازمان پیش گفته است. ضمانت اجرای بیمه نکردن کارگر، در ماده مرقوم، به صراحت اعلام شده است.

۲. تخلف از موارد مذکور در ماده ۱۴۹ (لزوم تأمین مسکن و خانه‌های سازمانی برای کارگران) و ۱۵ تا ۱۵۵ (تأمین غذای مناسب، وسیله رفت و آمد، تأمین تسهیلات لازم برای ایجاد تعاونی کارگران، ایجاد محل مناسب برای ورزش کارگران و ایجاد کلاسهای نهضت سوادآموزی) از جمله عناوینی است که برای آنها، تعیین مجازات شده است؛ یعنی در صورت عدم توجه به این تکالیف، کارفرما از لحاظ جزایی، مورد تعقیب واقع می‌شود (ماده ۱۷۳ قانون کار).



مجله تخصصی
دانشگاه علوم اسلامی رضوی

→ نارسا و مبهم است و غایت منظور واضعان قانون کار را نمی‌رساند؛ به ویژه آن که نقض حقوق کارگران و تخطی از فرمان قانون‌گذار و به بیان دیگر، تعرض به مصالح عمومی، نباید به درجه امکانات خاطی، پاسخ داده شود. به هر حال، چنین به نظر می‌رسد که اشاره اصلی واضعان قانون کار به مفهوم «کیفیات مخففه» و لزوم توجه دادرس به این امر؛ یعنی رعایت وضع خاص متهم و اوضاع و احوال حاکم بر پرونده، با ذکر عبارتی ناقص در متن قانون، مورد ملاحظه قرار گرفته است.

۳. عدم توجه به تکالیف مقرر در مواد ۳۸، ۴۵، ۵۹ و تبصره ماده ۴۱، به موجب ماده ۱۷۴ قانون کار، جرم محسوب شده است. یادآوری می‌کنیم که ماده ۳۸ قانون کار، به لزوم رعایت تساوی در ارجاع کار به کارگر زن و مرد اشاره کرده است و ماده ۴۵ قانون کار، به موضوع موارد مجاز برای برداشت از حقوق کارگر اختصاص دارد. ماده ۵۹ قانون کار، از ارجاع کار اضافی و شرایط آن سخن گفته است و تبصره ماده ۴۱، به لزوم پرداخت حقوق کارگران بر اساس حداقل مزد تعیین شده، اشاره نموده است.^۱

۴. فرصت ندادن به کارگران زن، جهت شیردهی کودکان خود: در ماده ۷۸ قانون کار، کارفرمایان مکلف شده‌اند که به مادران شیرده شاغل در کارگاه، تا پایان دو سالگی کودک^۲ پس از هر سه ساعت، نیم ساعت فرصت شیر دادن بدهند و این فرصت، جزء ساعات کار آنان محسوب می‌شود. نه تنها این موضوع، بلکه عدم توجه به تکالیف مقرر در مواد ۸۰ (عدم اقدام کارفرما به اخذ نتیجه آزمایشهای پزشکی برای نوجوانان در بدو استخدام)، ۸۱ (عدم تجدید آزمایشهای پزشکی، سالی یک بار)، ۸۲ (عدم رعایت ساعات کار کارگر نوجوان که نیم ساعت کمتر از ساعت کار معمولی کارگران است) و ۹۲ (عدم تشکیل پرونده پزشکی برای کارگرانی که به اقتضای نوع کار، در معرض بروز بیماریهای ناشی از کار قرار دارند و معاینات سالیانه و ضبط نتیجه معاینات در پرونده مربوطه)، از موجبات مجازات کارفرما دانسته شده و حکم آن نیز در ماده ۱۷۵، به این شرح اعلام شده است:

متخلفان از هر یک از موارد مذکور در مواد ۷۸ (قسمت اول)، ۸۰، ۸۱، ۸۲ و ۹۲ برای هر مورد تخلف، حسب مورد، علاوه بر رفع تخلف یا

۱. پرداخت حداقل دستمزد، باید با توجه به مصوبات شورای عالی کار صورت پذیرد.

۲. مبنای زمانی مقرر در قانون، بر اساس حکم مقرر در قرآن مجید می‌باشد که تصریح فرموده است: «و الوالداتُ يُرضعن اولادهنَّ حولین کاملین...» (بقره / ۲۳۳).

درآمدی بر...



پژوهشها

تأدیه حقوق کارگر و یا هر دو، در مهلتی که دادگاه با کسب نظر نماینده وزارت کار و امور اجتماعی تعیین خواهد کرد، به ازای هر کارگر، به ترتیب ذیل، محکوم خواهند شد:

۱. برای تاده نفر، ۳۰ تا ۱۰۰ برابر حداقل مزد روزانه کارگر.
 ۲. برای تا صد نفر، نسبت به مازاد ده نفر، ده تا سی برابر حداقل مزد روزانه یک کارگر.
 ۳. برای بالاتر از صد نفر، نسبت به مازاد ۱۰۰ نفر، ۵ تا ۱۰ برابر حداقل مزد روزانه یک کارگر.
- در صورت تکرار تخلف، متخلفان مذکور به ۱/۱ تا ۱/۵ برابر حداکثر جرایم نقدی فوق و یا به حبس از ۹۱ تا ۱۲۰ روز محکوم خواهند شد.^۱

۵. کارهای سخت و زیان آور:

کارهای سخت و زیان آور، کارهایی است که در آنها، عوامل فیزیکی، شیمیایی، مکانیکی و بیولوژیکی محیط کار، غیراستاندارد بوده، که در اثر اشتغال کارگر، تنشی به مراتب بالاتر از ظرفیتهای طبیعی (جسمی و روانی) در وی ایجاد می‌گردد که نتیجه آن، بیماری شغلی و عوارض ناشی از آن می‌باشد.^۲



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

۱. درباره معاینات مرتب پزشکی، تکلیف مقرر در ماده ۱۷۵، لزوماً به طور کامل قابل انجام به نظر نمی‌رسد؛ زیرا چنانچه فرض کنیم کارفرمایی چند سال از انجام معاینات سالیانه خودداری کرده باشد، «رفع تخلف» برای سنوات پیشین، متعذر و بلکه محال خواهد بود. «تأدیه حقوق کارگر» برای چنین موردی، به سختی قابل تصور است: آیا منظور از تأدیه حقوق کارگر، پرداخت بهای انجام خدمات پزشکی است؟ قدر مسلم این که انجام آزمایش سالهای قبلی، دیگر امکان‌پذیر نیست. همچنین، در همین زمینه، کسب نظر نماینده سازمان تأمین اجتماعی، اولی‌تر از کسب نظر نماینده وزارت کار و امور اجتماعی به نظر می‌رسد؛ مگر این که بگوییم نماینده این وزارت، بدون کسب نظر از سازمان تأمین اجتماعی، اعلام نظر نمی‌کند. البته گر چه این امر، به صورت منطقی، قابلیت تحقق دارد، ولی تکلیفی برای وزارت کار و امور اجتماعی نیز ایجاد نکرده است.

۲. ماده یک آیین‌نامه کارهای سخت و زیان‌آور، مصوب ۱۳۷۱/۹/۲۹ و زرای کار و امور اجتماعی و بهداشت و درمان و آموزش پزشکی، موضوع ماده ۵۲ قانون کار.

تردیدی نیست که پاره‌ای کارهای ارجاعی به کارگر، حمایت و نظارت خاص دولت را می‌طلبد و کارهایی که عنوان «سخت و زیان‌آور» به خود گرفته، از جمله این موارد به نظر می‌رسد. همین امر سبب شده است که قانون‌گذاران، تمهیداتی برای مقابله با موارد تخلف کارفرمایان بیندیشند.

در ماده ۵۲ قانون کار مصوب ۱۳۶۹، ساعات کار برای کارهای سخت و زیان‌آور، به میزان شش ساعت در روز تعیین شده و نباید در هفته، از ۳۶ ساعت تجاوز کند و در صورت عدم رعایت این موازین، کارفرما به حکم مقرر در ماده ۱۷۶ قانون یاد شده، تعقیب خواهد شد.

۶. ارجاع کار اضافی به کارگرانی که کار شبانه یا کارهای خطرناک و سخت و زیان‌آور انجام می‌دهند: ماده ۶۱ قانون کار، بدون اشاره به ضمانت اجرای عدم التفات به این موضوع، صرفاً در مقام اعلام ممنوعیت ارجاع کار اضافی به کارگران شب کار و یا ارجاع کارهای مخاطره‌آمیز به ایشان است. برای رفع این نقیصه، ماده ۱۷۶ قانون کار، از مجازات کارفرمایان متخلف سخن گفته است.

۷. شرایط خاص برای کار زنان کارگر: تردیدی نیست که وضعیت جسمی و فیزیکی زنان، وضع مقررات خاص و اعمال نظارتهای ویژه را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. این موضوع در اغلب کشورها و به ویژه سیستم حقوقی آنها، مورد توجه واضعان قوانین کار قرار گرفته است که البته چنین بذل توجهی، معلول تحولات عمیق اجتماعی، اقتصادی و صنعتی سنوات اخیر است^۱ و به حکایت تاریخ، نوع نگرش به کار زنان، به ویژه در جوامع

۱. برای نمونه، ر.ک: شیده شادلو، سیمای زن در جهان، (چین، [برای] مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری)، برگ زیتون، تهران، ۱۳۷۷؛ صدیقه رضایی سیاوشانی، سیمای زن در جهان (سوریه، [برای] مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری)، برگ زیتون، تهران، ۱۳۷۷؛ پریچهر شاهسوند بغدادی، سیمای زن در جهان (هندوستان [برای] مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری)، با همکاری ویلیام پیرویان و خداداد موقر، برگ زیتون، تهران، ۱۳۷۷.

صنعتی در گذشته و حال، تفاوت‌های چشمگیری پیدا کرده است.^۱ به هر صورت، از آن جا که ماده ۷۵ قانون کار، انجام کارهای خطرناک، سخت و زیان‌آور و حمل بار بیشتر از حد مجاز با دست و بدون استفاده از وسایل مکانیکی را برای کارگران زن ممنوع کرده، از لحاظ اشاره به مسئولیت حقوقی و کیفری کارفرمایان متخلف، در ماده ۱۷۶، نحوه جبران خسارت و ضمانت اجرای کیفری آن بیان شده است.

۸. به کارگیری افراد کمتر از ۱۵ سال: در حقوق کار ایران، امکان بهره‌گیری از کار افراد زیر پانزده سال، به صراحت مردود اعلام شده است. البته انعقاد عقد اجاره اشخاص با افرادی که به سن پانزده سال نرسیده‌اند، تابع ضوابط حاکم بر حقوق مدنی خواهد بود و از این لحاظ، تصریح خاصی در قانون کار به عمل نیامده است. اما ایجاد رابطه حقوقی بر اساس قانون کار، دارای ممنوعیت قانونی و مستوجب مسئولیت حقوقی و کیفری خواهد بود (ماده ۱۷۶ قانون کار).

اشاره کنیم که در حال حاضر، «قانون معافیت کارگاهها و مشاغل دارای پنج نفر کارگر و کمتر، از شمول قانون کار» تا پایان برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۷۸، دارای حکومت قانونی بوده و متأسفانه برای کارگاههایی که تا پنج نفر کارگر دارند، قابلیت اجرایی دارد.^۲

۹. استخدام کارگران در مشاغلی که ماهیتاً برای نوجوانان مضر است: پاره‌ای مشاغل، ماهیتاً به گونه‌ای است که ممکن است سلامتی یا رفتار، سلوک و اخلاق کارگران کم سن و نوجوان را تحت تأثیر قرار دهد و



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

۱. ر.ک: سید عزت‌الله عراقی، دوره حقوق کار، ج ۱، ص ۳۳ - ۳۶، انتشارات دانشگاه ملی ایران، تهران، ۱۳۵۶؛ و علل وضع قوانین حمایتی کار، به ویژه پس از انتشار گزارش تکان دهنده دکتر ویلر مه در فرانسه به سال ۱۸۴۰.

۲. ر.ک: سیداحمد احمدی، «تأملی در باب معافیت پاره‌ای کارگاهها از شمول قانون کار»، هفته نامه بازار کار، شماره ۳۷.

مخاطراتی برای آینده آنان به وجود آورد. در ماده ۸۴ قانون کار آمده است:

مشاغل و کارهایی که به علت ماهیت آن با شرایطی که کار در آن انجام می‌شود، برای سلامتی یا اخلاق کارآموزان و نوجوانان زیان‌آور است، حداقل سن، هجده سال تمام خواهد بود. تشخیص این امر با وزارت کار و امور اجتماعی است.

صرف نظر از این که متن این ماده، به صورت کلی و مبهمی انشا شده و معین نشده است که به واقع، منظور قانون‌گذار، کدام شغل و حرفه می‌باشد، اما در ماده ۱۷۶ قانون کار، از مجازات و پرداخت خسارت، گفت‌وگو به میان آمده است. مهمترین نقص این ماده را باید عدم مشارکت نهادهای مسئول دیگری در اتخاذ تصمیم برای تشخیص موارد مشمول این ماده بیان کرد. اصلح بود که نظریه کارشناسی وزارت خانه‌های صنایع و معادن و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و نیز برخی نهادهای فرهنگی دیگر نظیر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، در این تشخیص، دخالت داده می‌شد.

۱۰. عدم اجرای مصوبات شورای عالی حفاظت فنی: تأمین حفاظت و سلامت و بهداشت کارگران، ساز و کارهای مختلفی را نیازمند است و هر چه میزان و ضریب استاندارد در زمینه سلامتی و بهداشت کارگران، افزونتر باشد، رشد اقتصادی کشور از دورنمای روشن و شفافی برخوردار خواهد بود.

قطعاً توجه به پیش‌بینی موازین حفاظتی و بهداشتی برای حوادث یا بیماریهای ناشی از کار یا غیرناشی از کار، هزینه تولید را برای کارفرما افزایش خواهد داد، لیکن ضرورت بهسازی محیط کار نیز از عناصر اصلی پیشرفت و ارتقای سطح کارایی کارگاه است. در این میان، ماده ۱۷۶، تدابیری برای کارفرمایانی که از موازین تعیین شده به وسیله شورای عالی حفاظت فنی عدول کنند، اتخاذ کرده است. ورود یا تولید لوازم حفاظت

درآمدی بر...



پژوهشها

فنی و بهداشتی توسط اشخاص حقیقی یا حقوقی نیز مشمول همین نظارتها و ضمانت اجراهای کیفی و حقوقی دانسته شده است (ماده ۹۰ قانون کار).

۱۱. اتباع بیگانه: اشتغال اتباع بیگانه، دارای ابعاد و جوانب مختلفی است. روابط سیاسی دولتها با یکدیگر، گاه با موضوع اشتغال اتباع آنها به صورت محسوس و تنگاتنگی مرتبط می شود. به همین دلیل، طبیعی است که چگونگی ورود اتباع خارجی به بازار کار یک کشور، همواره تحت نظارت دولت قرار گیرد.

از نظر قانون کار ایران، به کار گماردن اتباع بیگانه بدون پروانه کار، و یا به کارگیری اتباع بیگانه ای که اعتبار پروانه آنها پایان یافته یا به کارگیری اتباع بیگانه در کار و شغلی به غیر از آنچه در پروانه کار قید شده است و یا عدم اعلام قطع رابطه استخدامی تبعه بیگانه به وزارت کار و امور اجتماعی، از جمله این موارد به شمار می آید.

۱۲. عدم ارائه آمار و اطلاعات مقرر: یکی از راههای استطلاع از وضعیت کارگاهها، توسل به ابزار آمارگیری است. با داشتن آمار صحیح از محیط و شرایط کارگاهها، تعداد کارگران و تجزیه و تحلیل آنها، می توان به تضمین حقوق کارگران نیز دست یافت. زیرا با تسلیم کار از سوی کارفرمایان، اطلاعات مورد نیاز، گردآوری و اشخاصی که زیر چتر نظارتها قرار دارند، بهتر مورد شناسایی واقع می شوند. تخلف از این تکلیف، موضوعی است که برای آن، کیفر تعیین شده است (ماده ۱۸۱ قانون کار).

۱۳. جلوگیری از ورود و انجام وظیفه بازرسان کار و مأموران بهداشت کار: به طور کلی، ممانعت از انجام وظیفه کلیه مأموران دولتی، انتظامی و قضایی، نوعی تمرد و سرپیچی از اوامر صادر شده از امر قانونی محسوب می شود و چنین ممانعتهایی، از سوی قانونگذاران، واجد عناوین مجرمانه جزایی قلمداد می گردد. در زمینه انجام وظیفه بازرسان و مأموران بهداشت، ماده ۱۷۹ قانون کار، حاکم بر موضوع خواهد بود.



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

۱۴. عدم اجرای به موقع آرای صادر شده توسط مراجع حل اختلاف: در نظام حقوقی ایران، حل و فصل اختلافات کارگران و کارفرمایان، با توسل به تکنیک شغلی، بر استفاده از تکنیک قضایی رجحان دارد و اساساً ملاحظه مقامات قضایی در زمینه حل و فصل اختلافات، پس از اتخاذ تصمیم توسط مراجع اداری صورت می‌پذیرد. (استناد از ماده ۱۵۷ قانون کار). لیکن قانون‌گذار برای معطل نگذاشتن تصمیمات و آرای اخذ شده به وسیله مراجع حل اختلاف، حمایتی خاص را مورد توجه قرار داده و عدم اجرای آرای صادر شده را مستوجب تحمل کیفر دانسته است (ماده ۱۸۰ قانون کار).

۱۵. عدم رعایت مقاوله‌نامه بین‌المللی تعطیل هفتگی: به موجب ماده واحده قانون الحاق ایران به مقاوله‌نامه تعطیل هفتگی در مؤسسات اداری و بازرگانی سازمان بین‌المللی کار^۱، اشخاصی که بر خلاف مقاوله‌نامه و آیین‌نامه اجرایی آن رفتار کنند، برای هر بار تخلف، به جریمه نقدی از ۱۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ ریال محکوم می‌گردند.

۱۶. به کار گرفتن اطفال زیر ۱۲ سال در فرش‌بافی:

هر کس به هر عنوان، طفل کمتر از ۱۲ سال را در کارگاههای فرش‌بافی به کار گمارد، به حبس از شش ماه تا یک سال و تأدیه غرامت از پنج هزار ریال، محکوم می‌شود و در صورت تکرار مجازات، مرتکب به شش ماه حبس و سیصد هزار ریال غرامت خواهد بود.^۲

۱. سازمان بین‌المللی کار، از جمله سازمانهای تخصصی وابسته به سازمان ملل متحد می‌باشد که مصوبات آن می‌تواند در چهارچوب مقاوله‌نامه‌ها و توصیه‌نامه‌ها و طی تشریفات خاصی، جزء حقوق موضوعه کشورها محسوب گردد. کشور ما نیز از اعضای این سازمان است و تعدادی از مقاوله‌نامه‌ها و توصیه‌نامه‌های سازمان مذکور، به تصویب قوه مقننه کشور ما رسیده است. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: سیدعزت‌الله عراقی، حقوق بین‌المللی کار، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.

۲. ماده واحده تشدید مجازات به کار گماردن اطفال.

درآمدی بر...



پژوهشها

۱۷. تخلف از آیین نامه حمایت از کارگران مهاجر: به موجب ماده واحده قانون راجع به اجازه و قبولی اجرای توصیه نامه بین المللی شماره ۱۰۰ سازمان بین المللی کار، کارفرمایی که برخلاف آیین نامه اجرایی قانون راجع به اجرای توصیه نامه بین المللی شماره ۱۰۲ مربوط به رفاه اجتماعی کارگران رفتار کند، به جزای نقدی از ۵۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰ ریال محکوم می شود.

۱۸. جلوگیری کارفرما از اقدامات بازرسان اعزامی از سوی تأمین اجتماعی، به موجب ماده ۱۰۲ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ جرم انگاشته شده است.^۱

گفتار دوم: مرجع رسیدگی به جرایم

اینک که فهرستی از جرایم مورد نظر در حقوق کیفری کار کشورمان به دست داده شد، باید ببینیم آیا اساساً برای رسیدگی به چنین جرایمی، مرجعی ویژه پیش بینی شده است و آیا مرجع رسیدگی به این بزه ها، در چهارچوب اصول کلی آیین دادرسی کیفری ایران، مورد لحاظ واقع شده است؟

به موجب ماده ۱۸۵ قانون کار:

رسیدگی به جرایم مذکور در مواد ۱۷۱ تا ۱۸۴، در صلاحیت دادگاه کیفری دادگستری است. رسیدگی مذکور، در دادسرا و دادگاه خارج از نوبت به عمل خواهد آمد.

۱. توضیح این که، فهرستی از جرمها و مجازاتها، عناوین و اعمالی که در قوانین ایران برای آنها مجازات تعیین شده و از جمله، جرایم مربوط به کار و تأمین اجتماعی، در کتاب جرمها و مجازاتها، نوشته آقای حسین کریمی قید شده و به وسیله دفتر نشر فرهنگ اسلامی، در سال ۱۳۷۸ به چاپ رسیده است.



مجله تخصصی
دانشگاه علوم اسلامی رضوی

می‌دانیم که در حال حاضر، دادگاههای عمومی و انقلاب، بر اساس قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ مجلس شورای اسلامی، جایگزین دادگاههای کیفری و حقوقی یک و دو سابق شده است و کلیه دعوی کیفری و حقوقی، به دادگاههای عمومی و انقلاب احاله و ارجاع می‌گردد. به طور دقیقتر، نصاب مورد نظر در قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو مصوب ۶۴/۹/۳ مجلس شورای اسلامی و قانون تشکیل دادگاههای کیفری یک و دو و شعب دیوان عالی کشور مصوب ۶۸/۳/۳۱ مجلس شورای اسلامی، به موجب قانون فوق از میان رفته و نظر بر این بوده است که صلاحیت عام برای دادگاههای دادگستری به وجود آید.

در زمینه کیفری، ماده یک قانون تشکیل دادگاههای کیفری یک و دو مقرر می‌داشت:

درآمدی بر...



پژوهشها

دادگاههای کیفری به ترتیب مقرر در این قانون تشکیل و به جرایمی که مطابق قوانین، دارای مجازاتهای زیر بوده و در صلاحیت دادگاههای دیگری نباشد، رسیدگی و حکم مقتضی صادر می‌نمایند:

۱. حدود؛ ۲. قصاص؛ ۳. دیات؛ ۴. تعزیرات؛ ۵. مجازاتهای بازدارنده.

افزون بر این، در ماده دوم قانون اخیر، چنین آمده بود:

دادگاههای کیفری، به دادگاههای کیفری یک و دادگاههای کیفری دو تقسیم می‌شوند. در معیت دادگاههای کیفری یک و دو، دادرسی عمومی، انجام وظیفه می‌نماید.

در رأس دادرسی، دادستان، عهده‌دار وظایف و تکالیفی بود که قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ مقرر داشته بود.

اما با تصویب قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ و متعاقب آن، قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس

شورای اسلامی، نهاد دادرسی از تشکیلات قضایی حذف شد.^۱

ماده ۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مقرر می‌دارد: «شکایت، برای شروع رسیدگی کافی است، قاضی دادگاه نمی‌تواند از انجام آن خودداری نماید.» ظاهراً هر یک از شکواییه‌های وارد شده به حوزه‌های قضایی مستقر در نقاط مختلف کشور، و از جمله، هر نوع شکواییه‌ای که ناظر بر یکی از بزه‌های موضوع گفتار نخست این مقاله باشد، باید از طریق دادگاههای عمومی، مورد پیگرد واقع شود؛ یعنی اگر شکایتی دال بر عدم رعایت مقررات و ضوابط مندرج در قانون کار مصوب ۱۳۶۹، از ناحیه شخص یا اشخاصی که ذینفع نیز نباشند، ارسال شود، قابلیت رسیدگی خواهد داشت و به نظر می‌رسد جنبه عمومی این جرایم، بر جنبه خصوصی آن غلبه و رجحان یافته است.

نظر به این که ماهیت قواعد حقوق کار، واجد جنبه حمایتی به نفع کارگران است و ضوابطی را مورد نظر قرار می‌دهد که بتوان از نیروی کار کارگران، به نحو احسن محافظت، حق‌اللهی انگاشتن چنین جرایمی در حقوق کار کیفری ایران، قابل توجه و در خور تعمق به نظر می‌رسد و با سیاست کیفری متخذه در نظام حقوقی قبل از انقلاب اسلامی، تفاوت چشمگیری را دارا می‌باشد. لکن عدم توجه قانون‌گذار به لزوم پیش‌بینی مرجعی خاص برای رسیدگی تخصصی به چنین اموری، قابل انتقاد است و اصلح بود که دادگاه کیفری کار، در کنار دادگاههای دیگر، مشغول انجام وظیفه می‌گردید.^۲

۱. به موجب ماده ۳۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری: «از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون، دادگاههای عمومی و انقلاب، فقط بر اساس این قانون عمل نموده و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ و اصلاحات بعدی آن، و همچنین کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون نسبت به دادگاههای عمومی و انقلاب، لغو می‌گردد.»

۲. با عنایت به اهمیت توجه به مسائل تخصصی مربوط به رشته حقوق کار، و اینکه با



به هر حال، در شرایط کنونی، قضات تحقیق و دادرسان دادگاههای عمومی، وظیفه دارند به چنین جرایمی، خارج از نوبت، رسیدگی و تصمیم مقتضی را اتخاذ نمایند.

نتیجه گیری

قانون کار مصوب ۱۳۶۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام، مسئولیت کیفری و حقوقی کارفرمایان را به صورت توأم، مورد ملاحظه قرار داده و نگاه قانونگذار در زمینه جرایم و مجازاتهای مربوط به کارفرمایان، با گذشته، تفاوت‌های چشمگیری پیدا کرده است.

می‌توان گفت که علت این تفاوت و تمایز چشمگیر، وجود زمینه فکری در ذهن تدوین‌کنندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در جهت‌گیری قانون یاد شده، برای تبیین رؤوس و اساسی‌ترین خط‌مشی نظام حقوقی کشور در خصوص تنظیم روابط کارگر و کارفرما می‌باشد.

از نگاهی گذرا به فهرست جرایم و مجازاتهای مندرج در قانون کار، می‌توان چنین نتیجه گرفت که سخت‌گیری بی‌سابقه‌ای در زمینه اجرای تکالیف موضوع قانون یاد شده، مورد توجه واضعان قانون کار قرار گرفته و گویی، کمترین اعتمادی به اجرای این مقررات توسط کارفرمایان، آن هم بدون ضمانت اجرای شدید کیفری و حقوقی، وجود نداشته است.

به نظر می‌رسد که قوانین و مقررات فعلی کشور ما و مهمترین آنها؛ یعنی قانون کار، پیش از این که توجه و التفات خود را به وضع مقرراتی برای پیشگیری از بروز ناهنجاریهای شغلی معطوف دارد، تلاش کرده است با معلول مبارزه کند. به نظر ما، جرایم و بزه‌های موضوع قانون کار،

→ حذف دادرسان، حجم امور محوله به دادگاهها، بسیار افزایش یافته است. گاه قضات رسیدگی کنند، به دلیل ازدیاد پرونده‌ها، فرصت دقت نظر کافی در برخی موارد، از جمله ذکر دقیق ماده مورد استناد را ندارند؛ از جمله، برای نمونه، در یکی از پرونده‌های مطروحه در دادگستری خراسان، کارفرما به استناد ماده ۲۸۵ قانون کار محکوم شده است، در حالی که کل مواد قانون کار، ۲۰۳ ماده بیش نیست.

درآمدی بر...



پژوهشها

مشمول همان جرایم دیگر اجتماعی و نیازمند نگاهی خاص به زمینه‌های بروز این بزه‌هاست. به بیان دیگر، بسترسازی فرهنگی، آموزش کارفرمایان و وجود مقدماتی برای پیشگیری از بروز جرایم؛ یعنی مبارزه با علت، همواره نتیجه‌بخش‌تر از برخورد شدید با معلول خواهد بود؛ موضوعی که از نظر واضعان قانون کار، پنهان مانده است.

این مهم، می‌تواند با تکیه بر اصول حاکم بر حقوق کیفری کار، به منصفه ظهور برسد و در صورت تکیه بر چنین موازینی، دستیابی به روشهای منطقی و اصولی، دور از انتظار نیست. وقتی گفته می‌شود: پیش‌بینی مراجع ویژه‌ای برای رسیدگی به این قبیل جرایم، از اهمیت والایی برخوردار شده، در واقع، صیانت از سرمایه‌های مادی و انسانی (سرمایه مادی کارفرمایان و انرژی کار کارگران) به طور توأم مورد نظر قرار گرفته است و اصلح به نظر می‌رسد که برای تنظیم چنین ضوابطی، اقدامات اصلاحی انجام شود.



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

H

ترجمه‌ها

سازمان ملل متحد
و اقدامات حقوقی جامع برای
مبارزه با تروریسم بین‌المللی^۱

پطروس پطروس غالی

ترجمه دکتر سید قاسم زمانی

مقدمه

تروریسم، پدیده‌ای جدید نیست. تاریخ، مشحون از اقداماتی تروریستی است که حیات بی‌گناهان را سلب یا تهدید کرده، افراد بشر را از حقوق و آزادیهای اساسی خود، محروم ساخته است. روابط دوستانه میان دولت‌ها را در معرض خطر قرار داده و تمامیت ارضی و امنیت دولت‌ها را به مخاطره

1. Boutros Boutros Ghali, «The United Nations and Comprehensive Legal Measures for Combating International Terrorism», In Karel Wellens (ed), International Law: Theory and Practice, Essays in Honour of Eric Suy, Martinus Nijhoff, 1998, PP.287-304.

افکنده است.

در عصر ما تروریسم از تهدیدی ملی به یک تهدید بین‌المللی و جهانی مبدل گشته است. در عصر جهانی شدن و فن‌آوری پیشرفته، اقدامات تروریستی، دیگر در مرزهای ملی یا منطقه‌ای محصور نمی‌گردد. روند فزاینده گسترش مسافرت‌های هوایی، انقلاب ارتباطات، اقتصاد جهانی خصوصی و جهان بدون مرزی که در آن زندگی می‌کنیم، شرایطی به ارمغان آورده است که می‌تواند مورد سوء استفاده تروریستها قرار گیرد. تروریستها با جلب مساعدت از هم‌پیمانان فرامرزی و ارتباطات و شبکه‌های مالی، می‌توانند تقریباً هر جا که بخواهند، اقدامات تروریستی خویش را سازماندهی کنند و به اجرا گذارند. واکنش‌های حکومتها اغلب بیش از اندازه، ناهماهنگ و متشنّت است و از این رو مهارت و تبحر تروریستها را موجب شده است.

گرچه تروریستها همگام با روند جهانی شدن، پیشرفت کرده‌اند، اما در قید و بند‌های بین‌المللی ناشی از آن گرفتار نگشته‌اند. از آن جا که تروریستها به عاملانی بین‌المللی مبدل شده‌اند، هیچ منطقه، دولت، ملت یا شخصی، از اقدامات آنها مصون نمی‌ماند. تروریستها از خارج آموزش دیده، فرمان داده شده، سلاح دریافت می‌کنند و پس از ارتکاب عمل مجرمانه، به آن جا پناه می‌برند. آنها در گریختن از منفذهای موجود در سیستم همکاری بین‌المللی (جهت تعقیب آنها) متبحر شده‌اند.

فعالیت تروریستی، از آن جهت افزایش یافته که تروریستها با موفقیت، خود را با روند جهانی شدن وفق داده‌اند، در حالی که تلاشها و مساعی ضد تروریسم به صورتی بخشی و ملی باقی مانده است.

انگیزه‌های تروریسم، تغییر یافته است. در سالهای جنگ سرد، تروریستها اصولاً از انگیزه‌های ایدئولوژیک، تأثیر می‌پذیرفتند. آنها جرایم خود را برای کسب اعتبار و جلب منفعت انجام می‌دادند، امروز تروریست‌های متأثر از افراطی‌گریهای مذهبی، ممکن است چیزی برای عرضه به عموم نداشته



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

باشند و سکوت آنها، تعیین جا و مکان تمام آنها را دشوار کند. جامعه بین‌المللی باید اقدامات ضد تروریستی مؤثری را توسعه دهد که تجلیات پیچیده و جهانی تهدیدهای فزاینده تروریستی را مورد توجه قرار دهد. اقدام یک‌جانبه یا حتی دو‌جانبه برای مقابله با تهدیدی که جهانی است، کافی نیست. همکاری و هماهنگی بین‌المللی برای محدود ساختن تروریستهای بین‌المللی، لازم و ضروری است. در این عرصه، رویکردی جهانی مورد نیاز است.

همکاری بین‌المللی برای اقدام علیه تروریسم

سازمان ملل متحد از مدتها قبل، مرکز تلاشهای بین‌المللی برای توسعه سیاست مشترک همکاری میان دولتها جهت ممانعت و مقابله با تروریسم بوده است. با وجود این، دستیابی به این هدف، به هیچ وجه، آسان نیست. سالها پس از آن که این موضوع در دستور کار سازمان ملل متحد قرار گرفت (سال ۱۹۷۲)، مجمع عمومی سازمان ملل، قادر به حل اختلافات اساسی میان دولتها درباره چگونگی مقابله و برخورد با این معضل نبوده است. یکی از مجادله برانگیزترین موضوعات مطرح شده در این باره، این است که آیا باید تروریسم تعریف شود، و محتوای چنین تعریفی، چه باشد؟ آیا اقدامات جنبشهای رهایی‌بخش ملی باید خارج از حیطه تعریف تروریسم قرار داده شود یا خیر؟

مسائل راجع به تروریسم دولتی و این که آیا بیشتر بر روی اقدامات عملی جلوگیری از تروریسم بین‌المللی تأکید شود یا درباره اسباب و علت‌های تروریسم مطالعه شود نیز خود مشکل ساز بوده است.

با وجود این، شمار فزاینده‌ای از سوانح هواپیمابایی، گروگان‌گیری و اقدامات خشونت‌بار متأثر از افراطی‌گری مذهبی، این امر را برای تمام دولتهای در حال توسعه و توسعه‌یافته روشن ساخت که در مقابل حملات

سازمان ملل متحد...



ترجمه‌ها

تروریستی، آسیب‌پذیرند.

با توجه به تعدیل تنش‌های موجود در روابط بین‌المللی که با پایان جنگ سرد قرین گشته بود و تسهیل روند صلح خاورمیانه، سازمان ملل متحد، توانست فعالانه، کار بر روی طرحی مشترک جهت مبارزه با تروریسم بین‌المللی را آغاز کند. نیاز به چنین اقدامی، در اجلاس مورخ ۳۱ ژانویه ۱۹۹۲ شورای امنیت به تصویب رسید؛ زمانی که اعضای شورا، نگرانی عمیق خود را نسبت به اقدامات تروریسم بین‌المللی ابراز داشتند و بر نیاز جامعه بین‌المللی به برخورد مؤثر با چنین اعمالی، تأکید کردند.^۱

در نهم دسامبر ۱۹۹۴، مجمع عمومی با وفاق عام (کنسانسوس)، جامعترین سند خود در نبرد علیه تروریسم بین‌المللی را تهیه کرد؛ اعلامیه راجع به اقدامات امحای تروریسم بین‌المللی که به قطعنامه ۴۹/۶۰ ضمیمه شده بود. این اعلامیه، قاطعانه تمام اعمال، شیوه‌ها و رویه‌های تروریسم را به عنوان نقض شدید و بارز اهداف و اصول سازمان ملل متحد، محکوم کرد. به بیان این اعلامیه، اعمال تروریسم، تحت هیچ ملاحظه سیاسی، فلسفی، ایدئولوژی، نژادی، قومی، مذهبی یا هر انگیزه دیگری که برای موجه جلوه دادن آنها مورد استفاده قرار گیرد، قابل توجیه نیست.

این اعلامیه از این حیث نیز قابل توجه است که مفهومی عام و مشترک از اقدام تروریستی ارائه می‌دهد و اعمال مجرمانه‌ای را که هدف یا انگیزه آنها ایجاد رعب و وحشت میان عامه مردم، گروهی از اشخاص، یا اشخاصی خاص به منظورهایی سیاسی است، تحت هر شرایطی، غیر قابل توجیه می‌داند.

علاوه بر این، اعلامیه مذکور، تعهدات دولتها طبق منشور سازمان ملل متحد و حقوق بین‌الملل درباره امحای تروریسم بین‌المللی و آن حوزه‌های همکاری را که باید مورد توجهی خاص قرار گیرد، گوشزد می‌نماید و از

1. See official Records of the security Council, forty-seventh year, Resolutions and Decisions of the security council, 1992, document S/23500, P.65.



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

سازمانهای وابسته به نظام ملل متحد و دیگر سازمانهای بین‌المللی درخواست شده است که برای اعتلای مبارزه علیه تروریسم و امحای آن، تلاش کنند. بویژه این اعلامیه از دبیر کل ملل متحد درخواست می‌کند اقدامات عملی معینی برای مساعدت دولتها در اجرای این اعلامیه انجام دهد.

تعهد مجمع عمومی برای مبارزه با تروریسم، در اعلامیه راجع به برگزاری پنجاهمین سالگرد ملل متحد، مصوب ۱۲۴ اکتبر ۱۹۹۵، مورد تأیید مجدد قرار گرفت (قطعنامه ۵۰/۶) و بار دیگر در قطعنامه ۵۰/۵۳ مورخ یازده دسامبر ۱۹۹۵ نیز مورد تأکید قرار گرفت.

برای انسجام این پیشرفت، من (دبیر کل) در پنجاهمین اجلاس مجمع، گزارشی^۱ شامل پیشنهاداتی راجع به نحوه اجرای وظایف محوله موضوع اعلامیه ۱۹۹۴ ارائه دادم. این گزارش، همچنین شامل اطلاعاتی راجع به وضعیت کنوانسیونهای چندجانبه ذریبط و سیاهه‌ای از اقدامات دولتهای عضو، راجع به پیشرفت تلاشهای آنها علیه تروریسم بود.

اقدامات مهم دیگری نیز از جانب دولتها انجام شده است. در ۱۳ مارس سال ۱۹۹۶ برای اولین بار، اجلاس تاریخی ایجاد صلح (صلح بانان) در شرم‌الشیخ مصر، با ریاست مشترک رئیس جمهور مصر، حسنی مبارک و رئیس جمهور ایالات متحده، بیل کلینتون برگزار شد که من در آن جا به این رهبران جهانی در اثبات اهمیت همکاری دوجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی و ارتقای همکاری جهت توقف اقدامات تروریسم، ملحق شدم. این امر، بعداً در آن ماه توسط یک گروه کاری پی گرفته شد که توصیه‌نامه‌هایی راجع به بهترین شیوه اجرای تصمیمات آن اجلاس تهیه گردید.

در ۲۶ آوریل، کنفرانسی تخصصی راجع به تروریسم، در چارچوب سازمان کشورهای آمریکایی در لیما برگزار شد که اعلامیه لیما جهت جلوگیری، مبارزه و امحای تروریسم را تهیه کرد^۲ که شامل یک طرح

سازمان ملل متحد...



ترجمه‌ها

1. United Nations, Document A/50/372 amd add.1.

2. See United Nations, Document A/51/336, Paragraph 57.

عملی درباره همکاری منطقه‌ای بود.

دو ماه بعد، گروه اجلاس هفت، در لیون فرانسه تشکیل جلسه داد و اعلامیه‌ای راجع به تروریسم را تصویب نمود و قصد اعضا را برای اعتلا و ارتقای قابلیت جامعه بین‌المللی جهت غلبه بر تروریسم اعلام نمود.

در ۳۰ ژولای، در کنفرانس وزرا که راجع به تروریسم در پاریس تشکیل شد، وزرای خارجه و وزرای مسؤول امنیت کشورهای گروه هفت و روسیه، درباره یک سری اقدامات ملی و همکاری جهت جلوگیری از تروریسم و مبارزه با آن، توافق کردند (اعلامیه پاریس).

کلینتون، رئیس جمهور آمریکا در نطق خود در پنجاه و یکمین اجلاس مجمع عمومی، در ۲۴ سپتامبر ۱۹۹۶، از تمام ملتهای حاضر خواست که متعهد شوند هیچ مسامحه‌ای نسبت به تروریسم روا نخواهند داشت و از تمام دولتها خواست که تمام کنوانسیونهای بین‌المللی موجود علیه تروریسم را به تصویب رسانند.

این پیشرفتهای قابل ملاحظه، نه فقط تعهد و التزام جامعه بین‌المللی به اقدام علیه تروریسم را به تصویر می‌کشد، بلکه نشانگر اتخاذ این اقدام در سطحی جهانی است. با این حال، شالوده‌ای بنیادی‌تر برای اقدام جهانی علیه تروریسم وجود دارد. این مبنا، شالوده‌ای هنجاری است که بر مجموعه‌ای از معاهدات چندجانبه مصوب سازمان ملل متحد و آژانسهای تخصصی آن برای مقابله با تروریسم بین‌المللی استقرار یافته است.

اسناد حقوق بین‌الملل مصوب با نظارت نظام ملل متحد

در دهه‌های اخیر، شمار زیادی از اسناد حقوقی مفتوح برای مشارکت جهانی، که جنبه‌هایی معین از معضل تروریسم بین‌المللی را مورد توجه قرار داده است، در داخل نظام ملل متحد، تنظیم و تصویب شده است که در کنار هم، پایه و اساسی استوار جهت موفقیت در مبارزه علیه تروریسم



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

فراهم می‌آورد. اینک نه کنوانسیون چندجانبه بین‌المللی و دو پروتکل ذیربط درباره انواع خاص جرایم بین‌المللی که جرایم تروریستی شایع است، وجود دارد. هر کدام از این اسناد، مشتمل بر فهرست یا توصیفی عینی از جرایم ممنوعه است و اقداماتی مشخص جهت سرکوبی و مجازات آنها تبیین کرده است.

با وجود چنین نگرش بخشی و پراگماتیکی، نظام ملل متحد توانسته است منظومه‌ای حقوقی برای جلوگیری و مجازات بسیاری از اعمال تروریستی عرضه کند. اعمال تروریستی تحت پوشش این اسناد، به اقداماتی علیه وسایل خاص حمل و نقل یا تسهیلاتی مشخص، اعمال علیه اشخاصی خاص، گروگان‌گیری و استفاده از مواد یا وسایل معینی برای اهداف تروریستی مربوط می‌شود.

سازمان ملل متحد...



ترجمه‌ها

گرچه هر سند حقوقی، به جرمی متفاوت مربوط می‌شود، رویکرد قانونمند اتخاذ شده و اقدامات اجرا شده، خصایص و ویژگیهای مشترکی داشته است. با استثناهایی اندک، تمام این اسناد بر روی مسؤولیت کیفری فرد، متمرکز شده و بر اصل استرداد یا محاکمه، مبتنی گشته است.

طبق این اسناد، دولتهای عضو، ملزمند جرایم فهرست شده را طبق قوانین داخلی خود، قابل مجازات تلقی کنند و صلاحیتی اصلی درباره جرایمی خاص (مثل جرایم ارتكابی در قلمرو آنها یا توسط اتباعشان) مقرر دارند. بعلاوه، تمام دیگر دولتهای عضو باید صلاحیت فرعی خود را بر هر جرمی که مجرم ادعایی متعاقباً در سرزمین آنها حضور پیدا کند و آنها وی را به دولتهای واجد صلاحیت اولیه و اصلی مسترد نمی‌دارند، اعمال نمایند.

کلیه این اسناد، دولتهای عضو را ملزم می‌کند که با همدیگر، همکاری قضایی کنند. نیز به طور مستقیم یا از طریق امین، سند ذیربط اعمال مجرمانه‌ای که در قلمرو تحت صلاحیت آنها رخ داده، اقدامات اتخاذی، اشخاص تحت بازداشت و نتایج دادرسیهای علیه تروریستهای مظنون را

به دیگر طرفها اطلاع دهند. تمام این اسناد، برای اجرا، صرفاً به حقوق داخلی هر دولت متکی است.

الف) اسناد مربوط به اقدامات علیه وسایل معین حمل و نقل یا تسهیلات خاص:

تصرف و در اختیار گرفتن هواپیما یا کشتی غیر نظامی با زور یا تهدید یا حملات مسلحانه به فرودگاههای بین‌المللی یا سکوهای ثابت، اقدامات شایع تروریسم بین‌المللی بوده است. از این رو، دولتهای عضو از آژانسهای تخصصی نظام ملل متحد که در این امور ذیصلاح هستند (یعنی سازمان بین‌المللی هواپیمایی کشوری (ایکائو) و سازمان بین‌المللی دریایی (ایمو)) درخواست نمودند که اسنادی را برای جلوگیری و مبارزه با چنین اقداماتی تهیه کنند.

به همین خاطر، با حمایت ایکائو، چهار کنوانسیون چندجانبه تهیه و تنظیم شد که به ترتیب، اعمال غیر قانونی ارتكابی در هواپیما، تصرف غیر قانونی هواپیما، و اقدامات مجرمانه علیه امنیت هواپیمایی غیر نظامی و در فرودگاههای بین‌المللی را پوشش می‌دهد. دو سند دیگر، یکی به اعمال تروریستی علیه دریانوردی و دیگر به سکوهای ثابت مستقر در فلات قاره مربوط می‌شود و با حمایت سازمان بین‌المللی دریایی منعقد شده است.

۱. کنوانسیون راجع به جرایم و برخی اعمال ارتكابی دیگر در

هواپیما:

این کنوانسیون که در ۱۴ سپتامبر ۱۹۶۳ در توکیو امضا شد (کنوانسیون توکیو)^۱، اولین سند چندجانبه حقوقی بود که به معضل رو به رشد هواپیماربایی پرداخت. هدف اصلی این کنوانسیون، ایجاد صلاحیت اصلی دولت محل ثبت هواپیما درباره جرایم ارتكابی در هواپیمای غیر نظامی در



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

1. United Nations. Treaty series, Vol.704, No.10106.

حال پرواز یا بر فراز دریای آزاد یا در هر منطقه‌ای خارج از سرزمین دولت محل ثبت می‌باشد (مواد ۱ و ۳).

گرچه این کنوانسیون، هیچ تعریف یا فهرستی از جرایم خاص یا اعمالی که باید سرکوب شود، ارائه نمی‌کند، اما ماده ۱۱ آن، به شکلی خاص از تروریسم؛ یعنی راهزنی هوایی مربوط می‌شود. این ماده مقرر می‌دارد:

۱. هرگاه شخصی داخل هواپیما از طریق غیر قانونی و یا توسل به زور یا تهدید به زور، مرتکب عمل مداخله و تصرف یا اعمال کنترل بر هواپیمای در حال پرواز بشود و یا هرگاه چنین عملی در شرف وقوع باشد، هر دولت متعاقد، برای حفظ یا بازگرداندن کنترل هواپیما به فرمانده قانونی آن، کلیه تدابیر مقتضی را اتخاذ خواهد نمود.

۲. در موارد مشروح در بند قبل، دولت متعاهدی که هواپیما در سرزمین آن فرود می‌آید، به مسافران و خدمه، به محض امکان، اجازه مسافرت خواهد داد و هواپیما و محمولات آن را در اختیار اشخاصی که قانوناً حق تصرف آن را دارند، می‌گذارد.

این کنوانسیون، همچنین مسائلی را چون اختیارات قانونی فرمانده هواپیما و اختیارات و تکالیف دولتهای متعاقد؛ از جمله درباره شخصی که تحت بازداشت آنهاست و مظنون به ارتکاب عمل موضوع ماده ۱۱ می‌باشد نیز پوشش می‌دهد.

۲. کنوانسیون راجع به جلوگیری از تصرف غیر قانونی هواپیما:

این کنوانسیون که در ۱۶ دسامبر ۱۹۷۵ در لاهه امضا شد (کنوانسیون لاهه)^۱، در صدد ارتقای سیستم همکاری بین‌المللی ایجاد شده به وسیله کنوانسیون ۱۹۶۳ توکیو می‌باشد. این هدف، با «تعریف جرم هواپیماربابی»

1. Ibid., Vol. 860, No.12325.

این کنوانسیون از ۱۴ اکتبر ۱۹۷۱، قوت اجرایی یافت و تا ۱۲ نوامبر ۱۹۹۶، ۱۵۹ دولت به عضویت آن درآمدند.



(ماده ۱۱)، «الزام کشورهای عضو به وضع مجازاتهای شدید طبق قوانین ملی خود برای جرم مذکور» (ماده ۲) و یا «الزام دولت عضو به استرداد مجرم ادعایی یافت شده در سرزمین وی به یکی از دولتهایی که به آن جرم مربوط می شود یا ارجاع به مقامات ذیصلاح برای تعقیب» (اصل استرداد یا محاکمه ماده ۷)، محقق می شود.

دولتهایی که با این جرم مرتبط هستند، مکلفند صلاحیت اصلی خود درباره چنین جرمی را اعمال نمایند. آنها توسط کنوانسیون، به شرح زیر تعریف شده اند:

الف) اگر جرم در هواپیمایی واقع شود که نزد آن دولت به ثبت رسیده باشد.

ب) اگر هواپیمایی که جرم در آن واقع شده، در قلمرو آن دولت فرود آید و مظنون به ارتکاب جرم، هنوز در هواپیما باشد.

ج) هرگاه جرم در هواپیمایی انجام شده باشد که بدون خدمه پرواز، به اجاره شخصی درآمده که محل اصلی فعالیت او، یا محل اقامت دائمی وی، در قلمرو آن دولت باشد.

جرائم تحت پوشش این کنوانسیون عبارتند از: تصرف غیر قانونی یا اعمال کنترل بر هواپیمای در حال پرواز با اعمال زور یا تهدید یا به واسطه هرگونه ارباب، شروع به انجام چنین عملی و معاونت در اجرا یا شروع چنین عملی (ماده ۱).

۳. کنوانسیون راجع به جلوگیری از اعمال غیر قانونی علیه امنیت هواپیمایی کشوری:

این سند که در ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۱ در مونترال امضا شد (کنوانسیون مونترال)^۱، رژیم کنوانسیون ۱۹۷۰ لاهه علیه هواپیمارمایی را با توجه به

1. Ibid., Vol.974, No.12325.

این کنوانسیون در ۲۶ ژانویه ۱۹۷۳ لازم الاجرا شد و ۱۶۰ دولت تا ۱۲ نوامبر ۱۹۹۶ به عضویت آن درآمدند.



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

دیگر انواع اقدامات خشونت بار علیه هواپیمایی کشوری، تکمیل می‌کند.
طبق مفاد این کنوانسیون:

شخصی مرتکب جرم موضوع این کنوانسیون تلقی می‌شود که برخلاف قانون و به صورتی عمدی، به اعمال زیر مبادرت وزرد:
الف) علیه سرنشین هواپیمای در حال پرواز، به عمل عنف‌آمیزی مبادرت کند که طبیعت آن عمل، امنیت هواپیما را به مخاطره افکند.
ب) هواپیمای در حال خدمت را از بین ببرد یا به این هواپیما خساراتی وارد سازد که پرواز آن را غیر مقذور ساخته و یا طبیعت آن اعمال، امنیت هواپیما را حین پرواز به مخاطره افکند.
ج) به نحوی از انحاء، دستگاه یا موادی را در هواپیمای در حال خدمت قرار دهد یا وسیله قرار دادن آن بشود که موجب از بین رفتن هواپیما شود یا مسبب خساراتی گردد که پرواز آن را غیر مقذور سازد و یا طبیعت اعمال مزبور، امنیت هواپیمای در حال پرواز را به مخاطره افکند.

سازمان ملل متحد...



ترجمه‌ها

د) تأسیسات یا سرویسهای هوانوردی را از بین ببرد یا به آن آسیب برساند یا کار آنها را مختل سازد و یا طبیعت هر یک از این اعمال، امنیت هواپیمای در حال پرواز را به مخاطره افکند.
ه) با علم به مجعول بودن، اطلاعاتی در دسترس بگذارد که در اثر آن، امنیت هواپیمای در حال پرواز به مخاطره افتد.

شروع به ارتکاب هر یک از جرایم فوق و معاونت در ارتکاب یا شروع هر یک از آن جرایم، جرم محسوب می‌شود؛ اگر به صورتی غیر قانونی و عامدانه ارتکاب شده باشد (ماده ۱).

دولتهایی که بر چنین جرمی صلاحیت اصلی دارند، عبارتند از: دولتی که در سرزمین وی، جرم انجام شده باشد، دولت محل ثبت هواپیما، دولت محل فرود هواپیما؛ به شرطی که مجرم ادعایی هنوز در آن هواپیما باشد، دولتی که در قلمرو وی، اجاره‌کننده هواپیما، مکان اصلی تجارت یا اقامتگاه دائمی دارد.

با وجود این، مانند مورد کنوانسیون لاهه، تمام دیگر دولتهای عضو، ملزم به انجام اقدامات لازم جهت اعمال صلاحیت بر چنین جرایمی جهت محاکمه مجرم ادعایی موجود در قلمروشان مطابق اصل استرداد یا محاکمه هستند (ماده ۵).

۴. پروتکل مقابله با اعمال خشونت بار غیر قانونی در فرودگاههایی

که برای هوانوردی بین‌المللی غیر نظامی مورد استفاده قرار می‌گیرد: تهیه و تنظیم این پروتکل که در ۲۴ فوریه ۱۹۸۸ در مونترال صورت پذیرفت (پروتکل مونترال)^۱ مستقیماً به بمب‌گذاریهای انجام شده در فرودگاههای فرانکفورت و توکیو در ژوئن ۱۹۸۵ و حملات تروریستی در فرودگاههای ژم و وین در دسامبر همان سال مربوط می‌شود. این پروتکل، به فهرست مندرج در کنوانسیون ۱۹۷۱ مونترال، این موارد را افزوده است:

ارتکاب غیر قانونی و عمدی عملی خشونت بار علیه شخص با استفاده از هر وسیله، ماده یا سلاح در فرودگاهی که برای هوانوردی غیر نظامی بین‌المللی مورد استفاده قرار می‌گیرد و باعث صدمه جدی یا مرگ می‌شود یا احتمال آن می‌رود، یا باعث انهدام یا خسارت جدی به تسهیلات فرودگاه مورد استفاده هوانوردی غیر نظامی بین‌المللی، یا هواپیمای واقع در فرودگاه که در حال سرویس نیست یا ایجاد اختلال در سرویسهای فرودگاه می‌شود (ماده ۲).

پروتکل مزبور، دولتهای عضو را به انجام اقدامات ضروری جهت اعمال صلاحیت بر چنین جرایمی جهت رسیدگی به جرم مجرم ادعایی حاضر در قلمرو آنها، مطابق با اصل استرداد یا محاکمه متعهد می‌کند (ماده ۳).

1. International Civil Aviation Organization, Document 9518, 27 ILM, P.627.

این پروتکل در ۶ اوت ۱۹۸۹ لازم‌الاجرا شد و تا ۱۲ نوامبر ۱۹۹۶، ۶۷ دولت، عضو پروتکل بوده‌اند.



۵. کنوانسیون راجع به مقابله با اعمال غیر قانونی علیه ایمنی

دریانوردی:

در واکنش به حمله تروریستی به مسافران یک کشتی مسافرتی که در اکتبر ۱۹۸۵ در دریای مدیترانه حرکت می‌کرد (سانحه آشیل لارو)، سازمان بین‌المللی دریانوردی، این کنوانسیون را در ۱۹ مارس ۱۹۸۸ در ژنوا تهیه کرد (کنوانسیون ژنوا)^۱.

این کنوانسیون، درباره یک کشتی که از رهگذر یا از آبهای ورای مرز خارجی دریای سرزمینی یک دولت یا محدوده کناری دریای سرزمینی آن با دولتهای مجاور حرکت می‌کند، اعمال می‌شود (جز کشتی جنگی یا کشتی دولتی) (ماده ۴).

طبق ماده ۳ این کنوانسیون، هر شخصی که به نحوی غیر قانونی و عامدانه، ایمنی دریانوردی یک کشتی را به مخاطره اندازد، مرتکب جرم شده است. موارد ذکر شده در این ماده، بدین قرار است:

الف) با اعمال زور یا تهدید یا هرگونه ارباب، کشتی را تصرف کند یا تحت کنترل گیرد.

ب) عمل خشونت‌باری علیه شخص موجود در کشتی انجام دهد.

ج) کشتی یا محموله آن را منهدم سازد یا بدان خسارت وارد آورد.

د) وسیله یا ماده‌ای در کشتی قرار دهد یا باعث قرار گرفتن آن شود که احتمالاً باعث انهدام کشتی یا وارد آمدن خسارت بدان شود.

ه) تسهیلات دریانوردی را منهدم سازد یا به شدت به آنها خسارت وارد آورد یا عملیات آنها را مختل نماید.

و) اطلاعاتی غیر واقعی با علم به مجعول بودن آن، ارسال کند.

ز) در ارتباط با ارتکاب یا شروع به ارتکاب هر یک از جرایم فوق، شخصی را به قتل برساند یا مجروح سازد.

1. International Maritime Organization, Document IEG 59/10, 27 ILM, P.672.

این کنوانسیون در اول مارس ۱۹۹۲ لازم‌الاجرا شد و ۳۳ دولت تا ۱۲ نوامبر ۱۹۹۶ به عضویت آن درآمدند.

سازمان ملل متحد...



ترجمه‌ها

بعلاوه، هر تهدیدی که هدف آن، مجبور ساختن شخص حقیقی یا حقوقی به انجام یا خودداری از اقدام به هر عمل یا ارتکاب هر یک از جرایم فوق باشد، جرم محسوب می‌شود؛ اگر آن تهدید، احتمالاً ایمنی دریانوردی کشتی مورد بحث را به مخاطره افکند.

مکانیسمی که طبق ماده ۶ کنوانسیون، برای مقابله و مجازات مرتکبان جرایم تروریستی فوق ایجاد شده، مشابه آنهایی است که طبق کنوانسیونهای لاهه و مونترال مقرر شده است. هر دولت عضو که با چنین جرمی مرتبط باشد، باید اقدامات ضروری را جهت اعمال صلاحیت، انجام دهد؛ در صورتی که جرم مورد بحث، به صورت زیر انجام شده باشد:

- الف) علیه کشتی یا در عرشه کشتی که در زمان محقق شدن آن جرم، پرچم دولت مذکور را برافراشته باشد.
- ب) جرم مذکور، در قلمرو آن دولت؛ از جمله دریای سرزمینی آن انجام شده باشد.
- ج) جرم، توسط تبعه آن دولت انجام شده باشد.

بعلاوه، دولت عضو، در موارد زیر می‌تواند صلاحیت خود را بر چنین جرمی اعمال نماید:

- الف) شخص بدون تابعیتی، مرتکب آن جرم شده باشد که اقامتگاه معمولی وی در آن کشور است.
- ب) حین ارتکاب جرم، تبعه آن دولت توقیف، تهدید، مجروح، یا کشته شده باشد.
- ج) آن جرم، به قصد مجبور ساختن آن دولت به انجام یا خودداری از انجام هر عملی صورت گرفته باشد.

علاوه بر این، مشابه کنوانسیونهای لاهه و مونترال، هر دولت عضو که مجرم ادعایی یافت شده در سرزمین خود را به دولت دیگر مسترد نکند،



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

باید درباره چنین جرمی، اعمال صلاحیت کند.

۶. پروتکل راجع به مقابله با اعمال غیر قانونی علیه ایمنی سگوهای ثابت واقع در فلات قاره:

این سند در ۱۰ مارس ۱۹۸۸ در ژنوا به امضا رسید.^۱ طبق ماده ۲ این پروتکل، هر شخصی که به صورتی غیر قانونی و عمدی، اقدامات زیر را انجام دهد، مرتکب جرم شده است:

با زور یا تهدید به زور یا هر نوع فشاری دیگر، سگوی ثابت را تصرف یا بر آن اعمال کنترل نماید؛ عمل خشونت‌آمیزی علیه شخص موجود در سگوی ثابت انجام دهد که احتمال برود آن عمل، ایمنی آن شخص را به مخاطره می‌افکند؛ سگوی ثابت را منهدم کند یا باعث خسارت به آن شود که به مخاطره افتادن ایمنی آن سگو را محتمل بنماید؛ به هر طریقی شیء یا ماده‌ای در سگوی ثابت قرار دهد یا باعث قرار گرفتن آن شود که احتمال برود آن سگوی ثابت را منهدم نماید یا احتمالاً باعث به مخاطره افتادن ایمنی آن شود، در ارتباط با ارتکاب یا شروع به ارتکاب هر یک از جرم‌های فوق‌الذکر، شخصی را مجروح سازد یا به قتل برساند.

سازمان ملل متحد...



ترجمه‌ها

چونان اسناد قبلی، شروع به ارتکاب یا معاونت در ارتکاب هر یک از آن جرایم، یا هرگونه تهدید به منظور واداشتن شخصی حقیقی یا حقوقی به انجام یا خودداری از انجام هر عمل، یا برای ارتکاب هر یک از جرایم فوق‌الذکر نیز به منزله جرم محسوب می‌شود.

هر دولت عضو پروتکل، باید صلاحیت اصلی خویش را درباره جرایم فوق‌الذکر اعمال کند؛ هنگامی که آن جرایم، علیه یا در سگوی ثابت واقع در فلات قاره آن دولت، یا به وسیله تبعه آن دولت صورت گرفته باشد.

1. Ibid., P.685.

این پروتکل در اول مارس ۱۹۹۲ لازم‌الاجرا شد و ۳۳ دولت تا ۱۲ نوامبر ۱۹۹۶ به عضویت آن درآمدند.

ب) اسناد راجع به اقدامات علیه مقولاتی خاص از اشخاص یا گروگان‌گیری:

رهبران کشورها یا حکومت و مأموران دیپلماتیک، آماج تروریسم بین‌المللی بوده‌اند. تأثیرات و عواقب چنین حملات تروریستی، بویژه از آن حیث، وخیم و شدید خواهد بود که آن حملات، نه فقط ایمنی این اشخاص را به مخاطره می‌افکند، بلکه تهدیدی جدی برای حفظ روابط معمول بین‌المللی است؛ روابطی که برای همکاری میان دولت‌ها ضروری قلمداد می‌شود.

پرسنل ملل متحد و دیگر پرسنل وابسته که به ایفای وظیفه برای ملل متحد اشتغال دارند نیز بیشتر از گذشته در معرض حملات و دیگر اقدامات خشونت‌بار بوده‌اند. با این حال، جنبه‌ای دیگر از تروریسم بین‌المللی که نگرانی جدی جامعه بین‌المللی را باعث شده، گروگان‌گیری است. سه کنوانسیون چندجانبه در این باره موجود است که با حمایت ملل متحد تهیه شده و به طور مستقیم یا غیر مستقیم، این مسائل را مطرح نظر قرار داده است.

۱. کنوانسیون راجع به جلوگیری و مجازات جرایم علیه اشخاص
مورد حمایت بین‌المللی؛ از جمله نمایندگان دیپلماتیک:

این کنوانسیون به وسیله مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۴ دسامبر ۱۹۷۳ در نیویورک تنظیم شد (کنوانسیون نیویورک).^۱ کنوانسیون نیویورک، برای مقابله با حملات تروریستی علیه اشخاص مورد حمایت بین‌المللی که در ماده یک به نحو زیر از نظر کنوانسیون تعریف شده‌اند، مقرر می‌دارد:

1. United Nations, Treaty series, Vol. 1035, No. 15410

این کنوانسیون در ۲۰ فوریه ۱۹۹۷ لازم‌الاجرا شد و ۹۲ دولت تا ۱۲ نوامبر ۱۹۹۶ به عضویت آن درآمدند.



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

الف) رئیس کشور یا هر یک از اعضای گروهی که طبق قانون اساسی کشور ذریبط، وظایف رئیس کشور را اعمال می نمایند و رئیس دولت یا وزیر امور خارجه، هنگامی که هر یک از این اشخاص در سرزمین یک کشور خارجی به سر می برند و همچنین اعضای خانواده او که همراه وی باشند.

ب) هر نماینده یا کارمند دولت یا هر کارمند یا کارگزار یک سازمان بین المللی دولتی، هنگام وقوع جرم علیه شخص وی یا اماکن رسمی و محل سکناى شخصى یا وسایل نقلیه اش، حق دارد به موجب حقوق بین الملل، از حمایت مخصوص در مقابل وارد شدن لطمه به شخص، آزادی، و حیثیت خود و اعضای خانواده که با او زندگی می کنند، برخوردار گردد.

از این رو، اشخاص مورد حمایت این کنوانسیون، کسانی هستند که طبق حقوق بین الملل عرفی یا معاهدات بین المللی مانند کنوانسیون وین ۱۹۶۱ راجع به روابط دیپلماتیک^۱ و کنوانسیون وین ۱۹۶۳ درباره روابط کنسولی^۲ و نیز کنوانسیونهای راجع به مزایا و مصونیت های ملل متحد و آژانسهای تخصصی^۳، از مصونیت برخوردار گشته اند.

طبق ماده ۲ این کنوانسیون، هر دولت عضو، متعهد است که ارتکاب عمدی حملات زیر را طبق قوانین داخلی خود، جرم قلمداد کند:

الف) قتل، آدم ربایی، یا هر نوع حمله علیه شخص یا آزادی شخص مورد حمایت بین المللی.

ب) حمله خشونت آمیز به اماکن رسمی و محل سکونت و یا وسیله نقلیه متعلق به شخص مورد حمایت بین المللی؛ به نحوی که جان یا آزادی او به مخاطره افتد.

تهدید به ارتکاب چنین حمله یا شروع به آن و معاونت در چنین حمله ای نیز جرم می باشد.

1. Ibid. , Vol. 500, No. 7310.

2. Ibid., Vol. 596, No.8638.

3. Ibid., Vol. I. No. 4, and Vol 33, No. 521.

طبق ماده ۳ این کنوانسیون، دولتهایی که دارای صلاحیت اصلی درباره جرایم فوق هستند، عبارتند از:

- الف) دولت محل ارتکاب جرم یا دولت محل ثبت کشتی یا هواپیما؛ هنگامی که جرم در آنها محقق شده باشد.
- ب) دولت متبوع مجرم ادعایی.
- ج) دولتی که قربانی به عنوان شخص مورد حمایت بین‌المللی، از جانب وی به انجام وظیفه پرداخته است.

مکانسیم تضمین محاکمه مجرمان ادعایی، تا حد زیادی از الگوی کنوانسیونهای لاهه، مونترال و ژنوا پیروی کرده و بر اصل استرداد یا محاکمه مبتنی می‌باشد (ماده ۳).

۲. کنوانسیون راجع به ایمنی ملل متحد و پرسنل وابسته:

هدف این کنوانسیون که در ۹ دسامبر ۱۹۹۴ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد تنظیم شد^۱، دو گانه است: مقرر کردن حقوق و تکالیف دولتهای عضو و سازمان ملل متحد و پرسنل وابسته به آن، و ایجاد مسؤولیت کیفری فردی مرتکبان ادعایی حملات علیه آن اشخاص. با این نقطه ثقل دو گانه، قلمرو کنوانسیون، گسترده‌تر از دیگر اسناد مورد بحث می‌باشد.

«پرسنل ملل متحد» در ماده یک این کنوانسیون، اشخاصی هستند که توسط دبیر کل سازمان ملل متحد در واحدهای نظامی و پلیس یا به عنوان افراد غیر نظامی عملیات ملل متحد، گمارده شده، به کار گرفته می‌شوند و نیز دیگر مأموران و کارشناسان در حال خدمت ملل متحد با آژانسهای تخصصی آن یا آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که در قابلیت رسمی خود در منطقه‌ای که عملیات ملل متحد انجام می‌پذیرد، حضور دارند.

«پرسنل وابسته»، به اشخاص زیر اطلاق می‌شود:



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

1. Official Records of the General Assembly, Forty - nine session, Resolutions and Decisions (A/49/49), Vol. 1, resolution 49/59, annex.

الف) با توافق میان دولت یا یک سازمان بین‌المللی دولتی با ارگان ذیصلاح ملل متحد، مأموریت یافته باشند.

ب) توسط دبیر کل سازمان ملل متحد یا آژانسی تخصصی یا آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، به کار گرفته شده باشند.

ج) توسط یک سازمان یا آژانس انسان‌دوست غیردولتی، طبق موافقتنامه منعقدۀ با دبیر کل سازمان ملل متحد یا با آژانس تخصصی یا با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، برای انجام فعالیتها، در حمایت از اجرای عملیات ملل متحد به کار گرفته شده باشند.

طبق ماده یک، «عملیات ملل متحد» به معنای عملیاتی است که توسط ارگان ذیصلاح ملل متحد، مطابق با منشور و تحت اقتدار و کنترل ملل متحد انجام می‌گیرد. از این رو، اشخاص مورد استفاده در عملیاتی که فقط مجوز آن توسط شورای امنیت صادر شده، ولی تحت فرماندهی و کنترل یک یا چند دولت صورت می‌گیرد، از حیطۀ اجرای کنوانسیون مستثنا شده است. با این حال، اشخاص شرکت‌کننده در چنین عملیات ملی یا چند جانبه‌ای، ممکن است در مواردی معین، تحت عنوان «پرسنل وابسته»، طبق بند فوق (الف) قرار گیرند.

مقررات این کنوانسیون درباره مسؤلیت کیفری فردی؛ مثل تعریف مجرایم و مکانیسم تعقیب متهم ادعایی چنین جرمی، از مقررات کنوانسیون نیویورک و دیگر اسناد ضد تروریستی ذکر شده، اخذ شده است.

۳. کنوانسیون بین‌المللی علیه گروگان‌گیری:

این کنوانسیون توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۷ دسامبر ۱۹۷۹ تنظیم و تصویب شد^۱ و هدف آن، توسعه همکاری بین‌المللی در انجام اقداماتی مؤثر جهت جلوگیری، تعقیب و تنبیه تمام اقدامات گروگان‌گیری به عنوان تجلیات تروریسم بین‌المللی می‌باشد.

طبق این کنوانسیون، شخصی که دیگری را ربوده، توقیف می‌کند و به

سازمان ملل متحد...



ترجمه‌ها

1. Ibid., Thirty-fourth session, Resolutions and Decisions (A/ 34/ 46).

قتل، صدمه یا ادامه توقیف شخص دیگر (گروگان) تهدید می‌کند، بدان منظور که شخص ثالث؛ یعنی یک دولت، یک سازمان بین‌المللی غیر دولتی، یک شخص حقیقی یا حقوقی، یا گروهی از اشخاص، به انجام عمل یا خودداری از انجام امری به عنوان شرط صریح یا ضمنی آزادی گروگان وادار شود، مرتکب جرم گروگان‌گیری شده است.

هر شخصی که شروع به عمل گروگان‌گیری کند یا به عنوان کمک و مساعدت به هر کس که مرتکب عمل گروگان‌گیری شده یا شروع به ارتکاب آن نموده، مشارکت نماید، از نظر این کنوانسیون، مرتکب جرم شده است (ماده ۱).

مقررات کنوانسیون درباره مکانیسم تعقیب مجرم ادعایی چنین جرمی، از مقررات ذیربط کنوانسیون نیویورک و دیگر اسناد ضد تروریستی مذکور در این جا الگوبرداری شده است.

ج) اسناد مربوط به استفاده از مواد یا وسایل معینی برای اهداف تروریستی:

خطرات بالقوه نهفته در تحصیل و استفاده غیرقانونی از مواد هسته‌ای، باعث نگرانی شدید بین‌المللی شده است. با به کارگیری فزاینده انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز، این خطر که مواد هسته‌ای در اختیار تروریستها قرار گیرد، افزایش یافته است.

حوزه‌ای دیگر که جامعه بین‌المللی، نسبت به آن به شدت نگران است، استفاده از ادوات انفجاری پلاستیکی توسط تروریستها به قصد انهدام هواپیما یا دیگر وسایل حمل و نقل و دیگر اهداف می‌باشد. در این زمینه، دو معاهده چندجانبه، با حمایت و توجه آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای و سازمان بین‌المللی هواپیمایی کشوری تنظیم و تصویب شده است.

۱. کنوانسیون راجع به حمایت فیزیکی از مواد هسته‌ای:

برای انجام اقداماتی مؤثر جهت تضمین جلوگیری، کشف و مجازات



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

جرایم مربوط به مواد هسته‌ای، آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای، کنوانسیون مزبور را در ۲۶ اکتبر ۱۹۷۹ در وین تهیه کرد.^۱ طبق ماده ۲، این کنوانسیون دربارهٔ مواد هسته‌ای مورد استفاده برای مقاصد صلح‌آمیز در حین حمل و نقل بین‌المللی یا استفاده، نگهداری و حمل و نقل داخلی اعمال می‌گردد.

طبق ماده ۹، هر دولت متعاقد، ارتکاب عمدی اعمال زیر را در حقوق داخلی خود، قابل مجازات تلقی خواهد کرد:

الف) هر عملی که بدون مجوز قانونی، به منزله دریافت، تصرف، استفاده، حمل و نقل، تغییر، در اختیار داشتن یا در اختیار قرار دادن مواد اتمی باشد و باعث مرگ یا صدمه جدی به هر شخص یا خسارت اساسی به اموال شود یا احتمال این امر برود.

ب) ربودن یا سرقت مواد هسته‌ای.

ج) با اختلاس یا به صورت متقلبانه، مواد هسته‌ای به دست آورد.

د) عملی که به منزله مطالبه مواد هسته‌ای از طریق تهدید، استفاده از زور، یا هر گونه ارعاب دیگر باشد.

ه) تهدید به استفاده از مواد هسته‌ای که بتواند باعث مرگ یا صدمه جدی به هر شخص یا خسارت اساسی به اموال شود، یا تهدید به ارتکاب عملی که در بند «ب» جرم محسوب شده است، به منظور وادار ساختن یک شخص حقیقی یا حقوقی، سازمانی بین‌المللی یا دولتی به انجام یا خودداری از انجام هر عملی.

و) شروع به ارتکاب هر یک از جرایم مندرج در بندهای الف، ب، ج... و عملی که به منزله مشارکت در هر یک از جرایم مذکور در بندهای «الف» تا «و» باشد نیز باید طبق قوانین داخلی هر دولت طرف کنوانسیون، جرم قابل مجازات قلمداد گردد.

سازمان ملل متحد...



ترجمه‌ها

1. International Atomic Energy Agency, Inf. circ./ 274/ Rev. 1., 18. ILM, p. 1419.

این کنوانسیون در ۸ فوریه ۱۹۸۷ لازم‌الاجرا شد و ۵۵ دولت تا ۱۲ نوامبر ۱۹۹۶ به عضویت آن درآمدند.

این کنوانسیون همچنین حاوی مقرراتی درباره اعطای صلاحیت به دولتهای عضو، نسبت به جرایم فوق‌الذکر (ماده ۹) بر اساس اصل استرداد یا محاکمه می‌باشد (ماده ۱۰) و نیز متضمن شماری از مقررات درباره حمایت و حمل و نقل بین‌المللی مواد هسته‌ای و هماهنگی جهت بازپس‌گیری آن مواد و عملیات واکنشی در صورت برداشت، استفاده، یا تغییر بدون اجازه مواد هسته‌ای یا در صورت بروز تهدید جدی به این امر می‌باشد.

۲. کنوانسیون علامت‌گذاری مواد انفجاری پلاستیکی به منظور تشخیص آنها:

این کنوانسیون که توسط سازمان بین‌المللی هواپیمایی کشوری در اول مارس ۱۹۹۱ تهیه و تنظیم شد،^۱ واکنش مستقیم حقوقی بین‌الملل به انفجار پرواز شماره ۱۰۳ پان‌امریکن بر فراز لاکربی اسکاتلند در دسامبر ۱۹۸۸ محسوب می‌شود و به منظور منع (نه مجازات) استفاده از بمبهای پلاستیکی برای اقدامات تروریستی طراحی شده است.

این کنوانسیون، دولتهای عضو را ملزم می‌سازد که اقدامات ضروری مؤثر را جهت ممنوع کردن و جلوگیری از ساخت بمبهای علامت‌گذاری نشده در قلمرو خود و نیز وارد ساختن یا خارج کردن آن بمبها از سرزمینشان انجام دهند.

دولتهای عضو باید تمام ذخایر بمبهای علامت‌گذاری نشده موجود در سرزمین خود را منهدم سازند یا در فعالیتهایی که مغایر با اهداف کنوانسیون نباشد، مصرف کنند و یا آنها را علامت‌گذاری نمایند. علاوه بر این، دولتهای عضو، مکلفند نظارتی دقیق و مؤثری نسبت به بمبهایی که



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

1. Official Records of the security council, forty-sixth year, supplement for January, February and March 1991, document S/ 22393, annex 1.

این کنوانسیون هنوز لازم‌الاجرا نشده است و ۳۵ سند تصویب برای لازم‌الاجرا شدن آن، ضروری می‌باشد تا ۱۲ نوامبر ۱۹۹۶، ۲۳ سند تصویب، تودیع شده بود.

انحصاراً برای اهداف نظامی، پلیسی و تحقیقاتی ساخته یا نگهداری می‌شود و معاف از چنین اقداماتی است، روا دارند.

این کنوانسیون، یک کمیسیون بین‌المللی فنی بمبها با مأموریت ارزیابی پیشرفتهای فنی مربوط به ساخت، علامت‌گذاری و تشخیص بمبها و گزارش یافته‌های خود به دولت‌های عضو و در صورت لزوم، ارائه توصیه به شورای سازمان بین‌المللی هواپیمایی کشوری، طبق اصلاحات ضمیمه فنی کنوانسیون ایجاد می‌کند.

موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای

علاوه بر کنوانسیونهای چندجانبه فوق که زیر نظر نظام ملل متحد تهیه شده، چندین موافقت‌نامه منطقه‌ای لازم‌الاجرا به منظور مقابله با تروریسم بین‌المللی منعقد شده است که همگی بر اصل استرداد یا محاکمه، مبتنی است.

اولین سند، کنوانسیون جلوگیری و مجازات اقدامات تروریستی است که به شکل جرایم علیه اشخاص، اخاذیها و تهدیدهای مهم بین‌المللی است که در ۲ فوریه ۱۹۷۱ توسط سازمان کشورهای آمریکایی تهیه شد.^۱ طبق این کنوانسیون، دولت‌های متعاقد، به همکاری با یکدیگر جهت انجام اقدامات مؤثر طبق قوانین خود، برای جلوگیری و مجازات نسبت به اقدامات تروریستی، ملتزم شده‌اند؛ بویژه آدم‌ربایی، قتل و دیگر تعدیات علیه جان یا سلامت جسمی اشخاصی که طبق حقوق بین‌الملل، دولت، موظف به حمایت خاص از آنها می‌باشد و همچنین، اعمال اکراه و اجبار نسبت به این جرایم، علیه آن اشخاص.

1. United States Treaties and other International Agreements, Vol. 27, p. 3951.

این کنوانسیون در ۱۶ اکتبر ۱۹۷۳ لازم‌الاجرا شد و ۱۱ دولت تا ۱۲ نوامبر ۱۹۹۶ به عضویت آن درآمدند.

سازمان ملل متحد...



ترجمه‌ها

علاوه بر این، کنوانسیون اروپایی راجع به مقابله با تروریسم وجود دارد که در ۲۷ ژانویه ۱۹۷۷ در استراسبورگ منعقد شد^۱ و هدف اصلی این کنوانسیون، خارج ساختن جرایم خاص تروریستی از مقوله جرایم سیاسی است؛ تا آنها را میان دولتهای عضو، جزء جرایم قابل استرداد قرار دهد و بدین وسیله، این امر را برای مرتکبان چنین جرایمی دشوار سازد که از تعقیب و مجازات، بگریزند.

سند دیگر، کنوانسیون منطقه‌ای راجع به مقابله با تروریسم است که توسط اتحادیه جنوب آسیا برای همکاری منطقه‌ای آماده شد.^۲ این کنوانسیون که در ۴ نوامبر ۱۹۸۷ در کاتماندو به امضای رسید، مانند کنوانسیون اروپایی، مقرر می‌دارد که جرایم خاص تروریستی تعریف شده توسط این کنوانسیون، از جانب دولتهای عضو اتحادیه جنوب آسیا برای همکاری منطقه‌ای، از حیث استرداد، به عنوان جرمی سیاسی تلقی نخواهد شد.

توسعه اقدامات حقوقی جامع برای مقابله با تروریسم بین‌المللی

کنوانسیونهای ضد تروریسم مدون شده با نظارت نظام ملل متحد که با اسناد منطقه‌ای تکمیل شده، مبنای حقوقی مستحکمی برای اقدام علیه تروریسم بین‌المللی فراهم آورده است. بجز کنوانسیون راجع به ایمنی ملل متحد و پرسنل وابسته و کنوانسیون راجع به علامت‌گذاری بمبهای پلاستیکی جهت تشخیص آنها، تمام کنوانسیونهای چند جانبه فوق،

۱. این کنوانسیون در ۴ اوت ۱۹۷۴ لازم‌الاجرا شد و تا ۱۲ نوامبر ۱۹۹۶، ۲۵ دولت، عضو آن شدند.

۲. این کنوانسیون در ۲۲ اوت ۱۹۸۸ لازم‌الاجرا شد و تمام هفت عضو اتحادیه، آن را تصویب کرده‌اند.



لازم‌الاجرا شده و برخی از آنها مقبولیت جهانی یافته است. با وجود این، این مبنای حقوقی، نیازمند اقتداری بیشتر و قلمروی گسترده‌تر است تا اقدامات مؤثر برای توجه به معضل تروریسم بین‌الملل در تمام جنبه‌های آن، امکان‌پذیر گردد.

برای نیل به این هدف، سازمان ملل متحد، وظایفی مهم به عهده دارد که باید انجام دهد:

اولاً، سازمان ملل متحد باید دولتها را در اجرای مؤثر اسناد حقوقی موجود، یاری رساند.

ثانیاً، سازمان باید همچنان به عنوان مرجعی برای پایه‌ریزی و ایجاد رویکرد سیاسی مشترک جهت جلوگیری، نظارت و مبارزه با تروریسم بین‌المللی، مورد استفاده قرار گیرد.

ثالثاً، مجموعه کنوانسیونهای بین‌المللی باید برای پرداختن به مسائل کلیدی مقابله با تروریسم که هنوز تحت پوشش آن اسناد قرار نگرفته است، گسترش یابد.

رابعاً، سازمان ملل باید دولتها را تشویق کند که چارچوب حقوقی جامعی برای اقدام علیه تروریسم بین‌المللی؛ از جمله، تهیه و تدوین یک کنوانسیون عام راجع به مقابله با تروریسم بین‌المللی، فراهم آورند.

الف) اجرای مؤثر اسناد حقوقی موجود

نخستین نکته مهم در این حوزه، اعتلای مشارکت دولتها در اسناد موجود ضد تروریستی است؛ چراکه بسیاری از آن اسناد، جنبه جهانی نیافته است. بدین منظور، وضعیت اسناد موجود باید پیوسته، مورد نظارت قرار گیرد و گزارش شود. بر اساس مأموریت من (دبیر کل) در سال ۱۹۹۴، طبق اعلامیه راجع به اقدامات ناظر به امحای تروریسم بین‌المللی، مقرر شد که مجمع عمومی، بررسی منظم سالانه از وضعیت تمام کنوانسیونهای

سازمان ملل متحد...



ترجمه‌ها

چندجانبه مربوط به تروریسم داشته باشد.^۱ علاوه بر این، ملل متحد، طی قطعنامه‌ها و اسنادی درباره دولتهایی، گزارشاتی منتشر کرده که هنوز ضرورتی به تصویب یا الحاق به کنوانسیونهای چندجانبه بین‌المللی راجع به مقابله با تروریسم بین‌الملل، نیافته است. در این باره، برنامه‌های بین‌المللی آموزش و مساعدت نیز برای تشویق مشارکت دولتهایی که اخیراً مستقل شده‌اند یا کشورهای در حال توسعه که با مشکلات خاص مواجه هستند، لازم است. همچنین، دولتهای عضو باید ملتزم شوند که به طور ادواری، مقررات هر سند را جهت تضمین کارایی آن، بررسی کنند و مشکلاتی را مثل هر گونه تداخل و مغایرت با مقررات دیگر اسناد ضدتروریسم که مانع مقبولیت گسترده‌تری می‌شود، بررسی نمایند.

باید خاطر نشان کرد که کنوانسیونهای چندجانبه مربوط به تروریسم بین‌المللی، عموماً فاقد ساز و کارهایی نهادین (مثل کنفرانسهای دولتهای عضو) برای بررسی کارایی آن اسناد یا نظارت بر اجرای آن است. استثنای قابل توجه در این مورد، کنوانسیون راجع به حمایت فیزیکی از مواد هسته‌ای است که تشکیل کنفرانس تجدیدنظر را پیش‌بینی کرده است.



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

ب) اعتلای رویکرد سیاسی مشترک نسبت به تروریسم بین‌المللی

در دسامبر ۱۹۹۵، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، اعلامیه ۱۹۹۴ را با قطعنامه ۵۳/۵۰ مورد تأیید مجدد قرار داد. در این اعلامیه، به مناسبت پنجاهمین سالگرد سازمان ملل متحد که توسط قطعنامه ۵۰/۶ مورد تصویب قرار گرفت، مجمع، اهمیت اقدام جمعی جهت از بین بردن و غلبه

۱. پاراگراف ۱۰ (الف) اعلامیه ۱۹۹۴ درباره گزارش دبیر کل راجع به موضوع تروریسم بین‌المللی که در سال ۱۹۹۶ منتشر شد (ر.ک: A/ 51/ 336 and Add.1).

برتهدیدات علیه دولتها و مردم را که ناشی از تروریسم در تمام اشکال و تجلیات آن می‌شود، شناسایی کرد.

ضمیمه این قطعنامه، اعلامیه‌ای راجع به تکمیل اعلامیه ۱۹۹۴ درباره امحای تروریسم بین‌المللی است و این امر را مورد تأیید مجدد قرار داد که دولتها قبل از اعطای وضعیت پناهندگی، باید اقداماتی مناسب انجام دهند تا اطمینان حاصل کنند که یک پناهجو، در اقدامات تروریستی مشارکت نداشته باشد و بعد از اعطای وضعیت پناهندگی نیز تضمین کنند که چنین وضعیتی به منظور زمینه‌سازی یا سازماندهی اقداماتی تروریستی علیه دولتهای دیگر یا شهروندان آنها مورد استفاده قرار نمی‌گیرد.

این اعلامیه تأکید می‌کند که پناهجویانی که منتظر رسیدگی به درخواستهایشان هستند، از تعقیب به علت اقدامات تروریستی، معاف نیستند.

سازمان ملل متحد...



ترجمه‌ها

این اعلامیه، مجدداً اهمیت همکاری مؤثر میان دولتها را مورد تأیید قرار می‌دهد؛ به نحوی که افرادی که در اقدامات تروریستی مشارکت کرده‌اند؛ از جمله، کسانی که آنها را از نظر مالی تأمین، برای آنها برنامه‌ریزی و آنها را ترغیب نموده‌اند، مورد محاکمه قرار گیرند. علاوه بر این، اعلامیه مذکور، تعهد دولتهای عضو را به اقدام هماهنگ جهت جلوگیری، مبارزه و امحای تروریسم و انجام تمام اقدامات مناسب طبق قوانین داخلی خود جهت استرداد و یا تسلیم تروریست به مراجع ذیصلاح خویش جهت محاکمه، مورد تأکید قرار می‌دهد.

در آن قالب، دولتها تشویق شده‌اند که هنگام انعقاد یا اجرای موافقت‌نامه‌های استرداد، نسبت به جرایم مربوط به تروریسم که حیات اشخاص را به مخاطره می‌افکند یا حاکی از تهدیدی مادی علیه ایمنی و امنیت اشخاص است، قطع نظر از انگیزه‌هایی که برای توجیه آن اعمال مورد استفاده قرار گیرد، اغماض روا ندارند.

با وجود این، باید پذیرفت که توسعه رویکرد سیاسی مشترک نسبت به

مسأله تروریسم بین‌المللی توسط مجمع عمومی، ضرورتاً وظیفه‌ای پیچیده و خطیر می‌باشد. در حالی که تفاوت‌های ایدئولوژیک و سیاست موجود در جامعه بین‌المللی راجع به تروریسم و تشتت در رویکرد نسبت به آن، کمتر شده، لیکن این امر هنوز هم مسأله‌ای فوق‌العاده حساس برای بسیاری از دولتهاست.

در این باره، چهار مشکل اصلی وجود دارد که باید مطمئن نظر واقع شود:

اولاً، برخی حکومتها به علت نگرانیهای موجود نسبت به امنیت ملی خویش، تمایلی به همکاری علیه تروریسم بین‌المللی ندارند. بیم آن که آنها خود آماج حملات تروریستی قرار گیرند، باعث شده که آنها به جای برخورد با تروریستها، آن را به حال خود رها کنند.

ثانیاً، باید توجه داشت که اقدام ضدتروریستی، گاه می‌تواند ناقض حقوق بشر و به ضرر افراد بیگناه باشد؛ زیرا مقامات حاکم، احتمالاً شهروندان خود را تحت لوای اقدامات احتیاطی ضدتروریستی، از حقوق بشر محروم می‌کنند.

ثالثاً، نباید غفلت کرد که موانعی فنی برای همکاری علیه تروریسم موجود است. تفاوت در قوانین کشورهای مختلف، می‌تواند باعث اعطای وضعیت پناهندگی به تروریستها در برخی کشورها یا پایگاهی امن برای آنها باشد. هنگامی که کشوری مجازات اعدام را مجاز و کشوری دیگر، ممنوع می‌داند، این امر می‌تواند استرداد تروریستها را دشوار و یا حتی ناممکن کند و توجه به امنیت یا حاکمیت ملی، مانع از تحقق همکاریهای اطلاعاتی شود.

رابعاً، باید تفاوت‌های میان جنگ علیه جرم سازمان یافته و مبارزه علیه تروریسم، به وضوح به رسمیت شناخته شود. حصول همکاری در مبارزه علیه جرم سازمان یافته، بسی آسانتر است؛ زیرا در این مورد، مسائل راجع به حاکمیت دولت یا ثبات و ادامه حیات نظام، به ندرت مطرح می‌شود.



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

در بسیاری موارد، شیوه‌های مبارزه با جرم فراملی، با روشهایی که برای مبارزه با تروریسم مورد نیاز است، یکسان نیست، لیکن این یک حقیقت است که تروریستها که در پی کسب قدرت سیاسی هستند یا به دنبال اهداف مذهبی می‌باشند (نه کسب ثروت)، گاه به منظور تأمین مالی عملیات تروریستی خود، به همکاری و تبانی با افرادی مبادرت می‌ورزند که در جرم سازمان یافته دخیل می‌باشند. اینها مسائلی پیچیده و غامض است که به هنگام حرکت به سوی ساز و کارهای پیشرفته ضد تروریستی، باید آنها را روشن ساخت.

ج) تنظیم دیگر اسناد حقوقی بین‌المللی برای جرایم خاص تروریستی

سازمان ملل متحد...



ترجمه‌ها

با بسط و گسترش فعالیتهای تروریستی و قلمرو نفوذ آنها، شماری از بررسیهای مهم نهادهای بین‌المللی، در حوزه‌های احتمالی یا موضوعات مهبیای تقنین جدید بین‌المللی انجام شد؛ مانند کنفرانس تخصصی راجع به تروریسم که در لیما برگزار شد و کنفرانس وزیران راجع به تروریسم که در پاریس برگزار شد.

چنین ابتکاراتی که بر روی ممانعت و نیز تعقیب و مجازات اعمال تروریستی متمرکز شده، مناسب است؛ کما این که بسیاری از کنوانسیونهای چندجانبه، به منظور امحا و خشکاندن ریشه‌های جرم تروریسم (و نه جلوگیری از آن) تنظیم شده است.

حوزه‌های احتمالی برای تهیه و تدوین دیگر اسناد حقوقی بین‌الملل، می‌تواند شامل موارد زیر باشد: بمب‌گذاریهای تروریستی، تأمین مالی تروریسم، قاچاق تسلیحات، تطهیر پول و جعل اسناد مسافرتی، تبادل اطلاعات راجع به اشخاص یا سازمانهای مظنون به فعالیتهای شبه تروریستی، همکاری فنی در آموزش جهت مقابله با تروریسم. همچنین باید به ممانعت از کاربرد سلاحهای کشتار جمعی توسط تروریستها و

استفاده از تکنولوژی نوین اطلاع‌رسانی جهت اهداف تروریستی، نیز مخدوش ساختن شبکه‌های ارتباطی با تغییر اطلاعات یا افشای آنها در سطحی وسیع و سرکوب اشخاص مذهبی مشوق دیگران به ارتکاب اعمال تروریستی، توجهی ویژه شود.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد، قبلاً توسعه کنوانسیونهای جدید بین‌المللی جهت پوشش دادن این موضوعات را مورد توجه قرار داده است. در قطعنامه شماره ۵۱/۲۱۰ درباره اقدامات امحای تروریسم بین‌المللی، مجمع، کمیته‌ای ویژه ایجاد نمود که به روی تمام دولت‌های عضو سازمان ملل یا اعضای آژانسهای تخصصی یا اعضای آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای جهت تنظیم کنوانسیون بین‌المللی برای مقابله و سرکوب بمب‌گذاریهای تروریستی، مفتوح است.

(د) چارچوب حقوقی جامع برای اقدام علیه تروریسم بین‌المللی

به علت فقدان موافقت‌نامه‌ای بین‌المللی راجع به چارچوب قانونی جنگ علیه تروریسم بین‌الملل، اقدامات انجام گرفته، بسیار گزینشی و جزئی بوده است. با وجود این، در پرتو اعلامیه راجع به اقدامات امحای تروریسم بین‌المللی و اعلامیه‌های لیما و پاریس، این امر امکان‌پذیر گشته که مسأله تروریسم بین‌المللی، از جمیع جهات و تجلیات و با تمام ویژگیها و خصایص آن، مورد توجه قرار گیرد و باید هر دلیل توجیه‌کننده تروریسم، به کنار نهاده شود. یک چارچوب حقوقی جامع برای جنگ علیه تروریسم بین‌المللی در تمام جنبه‌های آن، هدفی است که ملت‌ها باید با هم به سوی آن گام بردارند.

سازمان ملل متحد، نقطه محوری غیرقابل انکاری برای تمهید این رویکرد جهانی است. همان‌طور که در بستر اقدامات ضدتروریستی چند سال گذشته نشان داده شده، این سازمان در ایجاد وفاق جهانی و تجهیز اقدام جهانی علیه تروریسم، بسیار سهم داشته؛ کما این که درباره



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

سلاحهای شیمیایی و بیولوژیک، چنین کرده است.

با سیاستها و برنامه‌های مورد بحث در سازمان ملل متحد و از طریق تصمیمات مجمع عمومی است که دولت‌ها می‌توانند اسناد مبارزه با تروریسم را به عنوان تهدیدی جهانی، توسعه بخشند. در واقع، تصویب اعلامیه ۱۹۹۴ توسط مجمع عمومی، این حقیقت را نشان داد که سازمان ملل متحد، تنها مرجعی است که در آن، تمام کشورها برای جنگ علیه تروریسم بین‌الملل، با یکدیگر همکاری کرده‌اند. سازمان ملل متحد، مرجعی بی‌بدیل در فراهم آوردن محفلی برای تمام شرکت‌کنندگان در جامعه جهانی جهت تمهید رویکرد جهانی مقابله با این پدیده شوم است. سازمان ملل با مرکزیت داشتن جهت همکاری بین‌المللی برای اعتلا و حمایت از حقوق بشر، می‌تواند به بهترین وجه ممکن، تلاشهای ضدتروریستی را که به قربانی کردن حقوق بشر نمی‌انجامد، تضمین کند.

سازمان ملل متحد...



ترجمه‌ها

این نتیجه‌گیری و برآیند دشوار، مسأله‌ای محوری است که شایسته است کاملاً مورد توجه واقع شود. گذشته، بنیانی قانونی برای مبارزه با تروریسم بین‌المللی به ارمغان آورده است و زمان حال، نیازمند انسجام و اقدام بر اساس آن شالوده می‌باشد و آینده، مستلزم رویکردی جهانی به تقویت و ارتقای آن شالوده و بنا کردن چارچوب حقوقی جامع بر آن، برای مبارزه علیه تروریسم بین‌المللی می‌باشد. سازمان ملل متحد، در گذشته، پیشگام و طلایه‌دار مبارزه با تروریسم بوده است و در آینده نیز باید چنین باشد.

تدوین کنوانسیون جهانی درباره صلاحیت قضایی بین‌المللی و آثار و احکام خارجی

آیا پیش‌نویس تهیه شده توسط کنوانسیون لاهه می‌تواند به نتیجه
برسد؟^۱

آرتور ت. وُن مِهْرِن^۲

ترجمه دکتر فرهاد خمایی‌زاده

چکیده:

نامطلوب بودن جریان مذاکرات کمیسیون خاص کنفرانس لاهه و گرایش
آن به شکل منطقه‌ای کنوانسیون دوبل، موجب شد نسخه مقدماتی
پیش‌نویس کنوانسیون جهانی درباره صلاحیت و آثار احکام خارجی با

۱. این مقاله در مجله انتقادی حقوق بین‌الملل خصوصی، ژانویه - مارس ۲۰۰۱ به
چاپ رسیده است.

۲. نویسنده (Artur T. VON MEHREN)، عضو هیأت نمایندگی آمریکا در کمیسیون
خاص می‌باشد. نظرات ابزاری در این مقاله، مربوط به شخص نویسنده است و
ضرورتاً منعکس‌کننده نظریات هیأت آمریکایی نیست.

وضعیت فعلی آن، حاکی از انجام مصالحه و توافق مناسب بین سیستمهای حقوقی، بسیار متفاوت از هم نباشد. اگر کمیسیون خاصی مایل است به یک پیش نویس قابل قبول دست یابد، باید به موضع آمریکاییها که پروسه متحدالشکل شدن تحمیلی از طریق قانون اکثریت را به نفع پروسه تراضی رد می کند، بپیوندد و به سوی تدوین نوعی کنوانسیون مرکب که مابین صلاحیتهای اجباری و ممنوعه، صلاحیتهای مجاز را بپذیرد، گام بردارد. تمام عناوین صلاحیتی که در حقوق یک کشور، اجباری یا ممنوعه قلمداد نشده است، پابرجا می ماند. با این وجود، همواره ریسک عدم شناسایی آنها به وسیله حقوق کشورهای دیگر، وجود دارد.

زمینه

در ۱۹ اکتبر ۱۹۹۶، کشورهای حاضر در هجدهمین اجلاس کنفرانس لاهه، درباره حقوق بین الملل خصوصی تصمیم گرفتند مسأله صلاحیت، شناسایی و اجرای احکام خارجی در امور مدنی و تجاری را در دستور کار نوزدهمین اجلاس قرار دهند.^۱

در ژوئن ۱۹۹۷، یک کمیسیون خاص، کارهای مقدماتی مربوط به یک کنوانسیون را آغاز کرد. بعد از ۵ اجلاس که در طی آنها ۸۶ مجمع عمومی تشکیل شد،^۲ کمیسیون خاص در اکتبر ۱۹۹۹ پیش نویس کنوانسیونی را درباره صلاحیت و احکام خارجی امور مدنی و تجاری، تصویب کرد.^۳ طبق معمول، کنفرانس لاهه باید نوزدهمین اجلاس خود را در پاییز



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

۱. سند نهایی هجدهمین اجلاس: (La: 29, 47) Travaux de dix - huitieme session, divers

Haye, SDU publishers 1999)

۲. جلسات دو هفته ای در ژوئن ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ و ژوئن ۱۹۹۹ تشکیل شد. جلسه نهایی در اکتبر ۱۹۹۹، ۱۰ روز به طول انجامید.

۳. متن این پیش نویس را می توان در اینترنت به این آدرس یافت: WWW.hcch.

net/e/conventions/draft36e.html.

۲۰۰۰ برای مطالعه پیش‌نویس تهیه شده توسط کمیسیون خاص، تشکیل می‌داد. مجمع عمومی باید طبق مقررات رسیدگی^۱ که بر اساس قاعده اکثریت بود، عمل می‌کرد که این امر، موجب عدم حصول توافق می‌شد. در هفته‌های پایانی پنجمین و آخرین اجلاس کمیسیون خاص، نمایندگان بسیاری، مناسبت تشکیل یک کنفرانس دیپلماتیک را در همان سال برای بررسی پیش‌نویس مقدماتی، مورد اعتراض قرار دادند. در این پیش‌نویس، بعضی مسائل پیچیده و در عین حال، مهم، به طور قطعی حل نشده است؛ مثل این که آیا حقوق مالکیت معنوی و تجارت الکترونیکی می‌تواند تحت پوشش کنوانسیون قرار گیرد و چگونه؟^۲ بعلاوه، برخی نمایندگان به دلایل مهم، از ادامه کار بر مبنای پروژه اکتبر ۱۹۹۹ امتناع نمودند؛ مثلاً هیأت نمایندگی آمریکا معتقد بود رویه‌های سنتی کنفرانس با تمایل شدید به اکثریت‌گرایی، اجازه انعقاد کنوانسیون را که مقبولیت همگانی داشته باشد، نمی‌دهد. زمان انعقاد یک کنوانسیون جهان شمول با سخت‌گیری و پیچیدگی پروژه تهیه شده، هنوز فراتر سیده است. توافق ضروری برای ایجاد یک کنوانسیون جهانی حاصل نمی‌شود، مگر زمانی که دامنه آن، محدودتر باشد و وقتی که مقررات آن، نسبت به اختلافات موجود بین واقعیات عملی و ارزشهایی که جزء مفاهیم، آمال و نظریات گنجانده شده در پیش‌نویس اولیه کمیسیون خاص نیست،

تدوین کنوانسیون...
۱۴۹



ترجمه‌ها

۱. ر.ک: مقررات رسیدگی مجامع عمومی، ضمیمه صورتجلسات اجلاس اضطراری:

Travaux de la dix-huitième session, supra note 1,20 - 23.

۲. گروهی از متخصصان تجارت الکترونیک در ۲۸ فوریه تا اول مارس ۲۰۰۰ و بالاخره در پایان فوریه ۲۰۰۱ در اتاوا تشکیل جلسه دادند. جلسه دیگری با حضور متخصصان با همکاری L OMPI در ژانویه ۲۰۰۱ برای بررسی مشکلات مالکیت معنوی تشکیل شد. در این باره ر.ک: نامه ۹ اوت ۲۰۰۰ دفتر دائمی کنفرانس لاهه به ارگانهای ملی کشورهای عضو (2000) 2, L.C.ON N 44 (00) کنفرانس لاهه درباره حقوق بین‌الملل خصوصی، نتایج کمیسیون خاص می ۲۰۰۰ درباره کارهای عمومی

و سیاست کنفرانس. 10, Doc. prel. No 10 (Juin 2000).

انعطاف‌پذیری بیشتری داشته باشد.

طبق نامه ۲۲ فوریه ۲۰۰۰، آقای جفری کووار، رئیس هیأت نمایندگی آمریکا خطاب به آقای وان لون، دبیر کنفرانس، چنین نوشت:

پیش‌نویس اکتبر ۱۹۹۹ هیچ شانس برای جلب موافقت ایالات متحده آمریکا ندارد. روند مذاکرات انجام شده نیز حاکی از توافق درباره انجام اصلاحات مورد نظر نیست. به نظر ما هیچ پیشرفتی در جهت تهیه پیش‌نویس مورد قبول سیستمهای مختلف حقوقی، حاصل نشده است.

به این دلایل، ایالات متحده آمریکا با تشکیل یک کنفرانس دیپلماتیک طبق روش معمول، مخالف است. جفری کووار پیشنهاد می‌کند به جای این کنفرانس، «یک جلسه ابتکاری تشکیل شود که طی آن، نمایندگان بتوانند به طور واقعی، غیررسمی و جدی، این مسأله را مورد بحث قرار دهند که آیا یک تمایل و خواست سیاسی برای کنار گذاشتن مقررات فعلی و یافتن طرقی برای نیل به یک توافق، وجود دارد؟»

به نظر آمریکاییها «اگر چنین تمایلی وجود دارد، بهتر است یک برنامه کاری روش‌تر تدوین شود... با توافق بر اتخاذ روشهای بحثی که بیشتر مرضی‌الطرفینی باشد».

در صورتی که انعقاد کنوانسیون با مقبولیت زیاد ممکن نباشد، ایالات متحده آمریکا مایل به تعلیق کارهای مربوط به پیش‌نویس است. «این امر، مانع از این نیست که نظریات و تحرکات ذیل، متحول شود؛ با این امید که منجر به انعقاد یک کنوانسیون لاهه پایدار گردد».

وضعیت فعلی

در تابستان ۲۰۰۰ هیچ کس نمی‌تواند از سرنوشت پیش‌نویس تهیه شده به وسیله کمیسیون خاص، مطمئن باشد. اگر کشورهای عضو اتحادیه اروپا و



مجله تخصصی
دانشگاه علوم اسلامی رضوی

آمریکا به توافق درباره یک کنوانسیون به قدر کافی جذاب که امید تصویب آن برود، نرسند، پیش نویس احتمالاً جنبه‌ای صرفاً تئوریک خواهد داشت.^۱ آیا پیش نویس ارائه شده به وسیله کمیسیون خاص، می‌تواند به صورت یک کنوانسیون قابل تصویب در سطح جهانی درآید؟ رویه‌ای به وسیله کنفرانس، پیشنهاد و قبول شده است.^۲ هدف، تعیین این است که آیا توافق لازم، قابل حصول است؟

بدین ترتیب، نوزدهمین اجلاس کنفرانس، در دو مرحله برگزار خواهد شد. در اولین مرحله، یک جلسه در ژوئن ۲۰۰۱ تشکیل می‌شود که از دو هفته تجاوز نخواهد کرد و کارش نوآوری درباره پروسه کنفرانسهای دیپلماتیک لاهه است.

مقررات کاری مجمع عمومی کنفرانس که با اتخاذ اصل اکثریت قاطع، دامنه بحث را محدود می‌کند، اجرا نخواهد شد. کار جلسه، بیشتر بررسی در جهت نیل به توافق درباره نکاتی است که اجرای کنوانسیون را در اروپا و در عین حال، آمریکا، قابل قبول نماید.

از پاییز سال ۲۰۰۰ مباحث غیررسمی باز بین همه نمایندگان، زمینه کار اجلاس ژوئن ۲۰۰۱ را فراهم ساخت. اگر نتایج حاصل در این اجلاس، کاملاً رضایت‌بخش و نوید دهنده باشد و احتمالاً حتی در صورتی که چنین

۱. این بهتر از هیچ است؛ مذاکرات و مشاوره‌ها، هر چند به شکست انجامد، می‌تواند مقدمه‌ای برای ادامه بحث و اصلاح حقوق ملی باشد.

۲. ر.ک: مکاتبه ۱۹ اوت (زیرنویس ۵۹ که طی آن اعلام شد: نوزدهمین اجلاس کنفرانس در ژوئن ۲۰۰۱ آغاز خواهد شد) نتایج کمیسیون خاص می ۲۰۰۰ بر امور کلی و سیاست کنفرانس (زیرنویس ۵ ص ۱۲) به روشنی حاکی از آن است که هدف این اجلاس، بحث درباره تمام پیشنهادات مطروحه است، بدون این که تصمیماتی درباره آنها اتخاذ شده باشد، مگر مواردی که یک توافق یا شبه توافقی درباره بعضی از آنها حاصل شده باشد.... دومین و آخرین قسمت از نوزدهمین اجلاس، در آخر ۲۰۰۱ یا آغاز ۲۰۰۲ تشکیل خواهد شد (این جلسه، طبق عرف طبیعی کنفرانسهای دیپلماتیک عمل خواهد کرد).

تدوین کنوانسیون...



ترجمه‌ها

نباشد، جلسه دوم و نهایى دو تا سه هفته‌اى، در پایان ۲۰۰۱ یا آغاز ۲۰۰۲ تشکیل خواهد شد. مقررات کارى مجمع عمومى، حاکم بر این اجلاس به خواهد بود.

دلایل بروز این بن بست

مسائل مطروحه در یک کنوانسیون درباره صلاحیت و آرای خارجى در زمینه مدنى و تجارى، خبلى متنوع و پیچیده است. سیستمهاى مختلف حقوقى، عملکردها، رویه‌ها و مقررات مختلفى دارد. بعلاوه، طى دهه اخیر، توسعه سریع تجارت و فن‌آوریهاى جدید، مشکلاتى اقتصادى، سیاسى و حقوقى را مطرح کرد که بی‌جواب مانده است؛ خصوصاً در زمینه‌هاى مالکیت معنوى و تجارت الکترونیکی. بن بست واقعى و فعلى، همچنین ناشى از دیگر دلایل عمقى و مهم است.

از همان ابتدا، فعالیت کمیسیون خاص بر کار برای تهیه مدل یک کنوانسیون منطقه‌اى بین سیستمهاى حقوقى با سنن و فرهنگهاى متفاوت، متمرکز شد؛ کنوانسیونى که نشان دهنده درجه زیادى از توافق در مسائل مبنایى باشد.

اعضای اولیه و اصلى کنوانسیون بروکسل؛ یعنى بلژیک، فرانسه، جمهوری فدرال آلمان، ایتالیا، لوکزامبورگ و هلند، از جهات اقتصادى و حقوقى، نقاط اشتراک زیادى داشتند. این شش کشور، متمایل به وحدت اقتصادى بودند. وانگهی تمام آنها کماکان، حداقل اصولاً به نظرات ساوینى معتقد بودند: هر دسته از روابط حقوقى باید به نحو ایده‌آل تحت حاکمیت مادى یک سیستم حقوقى باشد؛ صرف‌نظر از این که مسأله در کدام کشور مطرح است.^۱

۱. ر.ک: Jan Korpholler, Internationales privatrecht, p. 41 - 53 (3 éd, Tubingen Mohr

[siebeck] 1997).



مجله تخصصى

دانشگاه علوم اسلامى رضوى

این طرز تفکر، با وحدت قواعد حل تعارض در اتحادیه اروپا تقویت شد؛ چه با کنوانسیونهای چند جانبه (مثل کنوانسیون رم، مربوط به قانون حاکم بر تعهدات قراردادی) و چه با وضع مقررات اروپایی.

وقتی که «هماهنگی بین تصمیمات» - «وحدت تصمیم‌گیری بین‌المللی» تأمین شد، قواعد صلاحیتی اصولاً متعادل و بی طرف می‌شود و در نتیجه می‌توان با تضمین «آزادی گردش آرا» و ایجاد قواعد حقوقی قابل پیش‌بینی که به آسانی قابل اجرا باشد، برای قواعد مذکور، نقشی مناسب قائل شد.

کشورهایی که بعداً به جامعه اروپا ملحق شدند؛ مخصوصاً انگلستان، ایرلند و دانمارک، کنوانسیون بروکسل را به عنوان جزئی از یک مجموعه پذیرفتند؛ برای این که از امتیازات عضویت در یک اتحادیه اقتصادی و سیاسی بهره‌مند شوند. ایجاد چنین اتحادی در سطح بین‌المللی، دور از دسترس به نظر می‌رسد؛ چنان دور که مذاکره کنندگان لاهه در بعضی از موضوعات اساسی، نظرات کاملاً متفاوتی ابراز نمودند.

کمیسیون خاص، هرگز کاملاً این ایده را نپذیرفته است که برای ایجاد یک کنوانسیون دارای مقبولیت جهانی، باید مصالحه و سازشی انجام شود؛ خصوصاً وقتی که سیستمهای قضایی مربوط، دارای نظرات کاملاً متفاوت درباره موضوعات اساسی هستند:

قواعد مربوط به حاکمیت قضایی، باید به نفع خواهان باشد یا خواننده؟ دامنه اختیار قاضی در اعمال حاکمیت قضایی و شناسایی احکام خارجی چیست؟

اختلافات، از یک سو (که در واقع، علت عمده است) مربوط می‌شود به اختلاف عقیده مهم بین تلقی آمریکاییها از نقش اجتماعی قوه قضائیه با تلقی عمده کشورهای عضو اتحادیه اروپا (اگر نگوییم همه آنها) در این باره آیا این قوه، نقش مهمی در توسعه و تنظیم روابط جامعه مدنی دارد یا آن که باید این موضوعات را به نهادهای مهم دیگر سپرد؟ جوامعی که

تدوین کنوانسیون...



ترجمه‌ها

طرفدار نظر اول هستند، به دادگاهها اختیار رسیدگی بیشتری نسبت به دیگران اعطا می‌کنند و همچنین به قضاتشان یک حق تصمیم‌گیری اختیاری و یک نقش خلاق و سיעتری اعطا می‌کنند.

این اختلافات، تا حدی قابل رفع است. ماده ۳۳ پیش‌نویس کمیسیون خاص، نمونه‌ای از مصالحه و سازش درباره یک مسأله مورد تنازع ارائه می‌دهد:

تا چه حد، احکام مبنی بر پرداخت خسارات غیرجبرانی (خصوصاً تنبیهی) یا جبرانی که به موجب معیارهای دادگاه، مخاطب درخواست شناسایی غیر معمول هستند، باید مورد شناسایی و دستور اجرا واقع شوند؟^۱

غالب موارد پیش‌بینی شده در ماده ۱۸ (مبانی صلاحیتی ممنوعه) نشان دهنده نوعی سازش و توافق است؛ مثلاً سه مورد عناوین صلاحیتی کلی رد شده است:

وجود اموال در یک کشور، بدون توجه به ارزش آن (ماده ۲۳، Zpo, allemand)، تابعیت خواهان (ماده ۱۴ قانون مدنی فرانسه) La Tag jurisdiction (آمریکا و انگلستان).

گرچه توافقاتی نیز درباره مقررات مختلف مربوط به صلاحیت اجباری

۱. این ماده مقرر می‌دارد: «الف) اگر طی حکمی، پرداخت خسارات غیرجبرانی، خسارات عبرتی یا جزایی مقرر شده باشند، این حکم در کشور محل درخواست شناسایی، در صورتی مورد شناسایی واقع می‌شود که در آن جا پرداخت خسارات مشابهی پیش‌بینی شده باشد. ب) ۱. اگر بدهکار، متعاقب طرح دعوی توسط طلبکار در دادگاه ثابت نماید که در اوضاع و احوال مطروحه، از جمله در شرایط موجود در کشور مبدأ، خسارات مورد حکم، بیش از حد و غیر معمول است، ممکن است شناسایی حکم نسبت به مبلغ کمتری انجام شود. ۲. دادگاه مربوط، هرگز نباید حکمی را شناسایی کند که متضمن دستور پرداخت مبلغی کمتر از مبلغی است که در کشور خودش در شرایط مشابه حکم می‌شود. ۳. در اجرای بندهای الف و ب، دادگاه مربوط باید بررسی کند که چه مقدار از خسارات مقرر در حکم دادگاه مبدأ برای پوشش دادن به هزینه‌های دآوری است.»



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

حاصل شده است، با این وجود، در این باره، مشکلی مطرح می‌شود؛ در آمریکا به دلایل گوناگون، در اکثر موارد، دکترین و رویه‌هایی متفاوت از اروپا وجود داشته است. به طوری که از دید آمریکاییها، بسیاری از مقررات فصل ۲ (صلاحیت)، خصوصاً ماده ۶ (قراردادها) و ماده ۱۴ (تعدد خواندگان)، از لحاظ نظری، نادرست، و حتی در مواردی، خلاف قانون اساسی تلقی شده است.^۱

بعلاوه، بسیاری از حقوق‌دانان آمریکایی، نبود یک قاعده صلاحیتی بر مبنای محل فعالیت را یک نقص فاحش و حتی غیرقابل قبول در پیش‌نویس کمیسیون خاص قلمداد می‌کنند.^۲ همچنین به نظر می‌رسد اولین بند ماده ۱۸ (مبانی صلاحیت ممنوعه، محدوده صلاحیتهای مجاز را بیش از حد، کم می‌کند:

تدوین کنوانسیون...



ترجمه‌ها

وقتی خواننده محل سکونت معمولی‌اش در یک کشور عضو باشد، اجرای یک قاعده صلاحیتی کشور عضو، ممنوع است؛ اگر هیچ رابطه مهمی بین این دو کشور و دعوی نباشد.

۱. ر.ک: کارهای سمپوزیوم:

Could a Treaty Trump supreme Court Jurisdiction? 61 *Ald. L. Rev.* 1159 - 1307 (1998); Ronald A. Brand, *Due process, Jurisdiction and a Hague Judgments Convention*, 60 *U. pitt. L. Rev.* 661 (1999).

۲. ر.ک:

Andreas F. Lowenfeld, *Thoughts about a Multinational Judgments Convention*; A, *Reaction to the von Mehren Report*, 57 *law and Contemp. probs.* 289, 296 (1994); peter D. Trooboff, *proposed Hague Conference General Convention on Jurisdiction and the Recognition and Enforcement of Judgments - some Thoughts on Finding Solutions to Tough Issues*, in Borràs et al. (eds.) *E. pluribus Unum - liber amicorum Georges A. L. Droz*, 461, 465 (the Hague et al. Nijhoff, 1996). Certains auteurs souhaitent cependant que la Convention de la Haye écarte ce chef de compétence. V. Clermont (supra note 6) de 114 à 115; Stephen B. Burbank, *Jurisdiction to Adjudicate: Ende of the Century or Begi - ning of the Millenium?* 7 *Tul. Int l Comp. L.* 111, 119 (1999).

امتیازات یک کنوانسیون مرکب^۱

واضح است که کنوانسیون بروکسل از جهات زیادی نمونه کاملاً غیر مناسبی از فعالیتهای کمیسیون خاص درباره موضوع صلاحیت بین‌المللی و آثار احکام خارجی در زمینه مدنی و تجاری بوده است.

جا داشت کمیسیون خاص، فعالیت خود را با تحقیق و بررسی موضوعاتی آغاز کند که منطقی‌تر می‌توانست موضوع کار کنوانسیون جهانی باشد تا کنوانسیون بروکسل.

از آغاز مذاکرات کمیسیون خاص، نماینده آمریکا با استفاده از چارچوب کنوانسیون دویل کنوانسیون بروکسل به عنوان مبنای کار کمیسیون خاص،^۲ مخالف بود و به جای آن، فرم یک کنوانسیون مرکب که

۱. نویسنده برای اولین بار در سال ۱۹۹۳ روش کنوانسیون مرکب را مطرح نموده است.

A. Von Mehren, Recognition of United States Judgments Abroad and Foreign Judgments in the United States, 57 Rbles Z 449, 456-459 (1993), la proposition a été plus développée dans Recognition and Enforcement of Foreign Judgments: A New Approach to the Hague Conference? 57 Law and Contemp. Prob. (no 3), 271 (1994); The Case for a Convention - mixte Approach to Jurisdiction to Adjudicate and Recognition and Enforcement of Foreign Judgments, 61 Rables Z 86 (1997); Remarks by Artur T. Von Mehren upon Receiving the 1997 Leonard J. Meberge Award for Private International Law, 31 Int'l Lawyer 722 (1997); Enforcing Judgments Abroad: Reflections on the Design of Recognition Conventions, 24 Brook. J. Int'L. 17-29 (1998), Jurisdictional Requirements: To What Exient Should the State of Origins Interpretation of Convention Rules Control for Recognition and Enforcement Purposes? In Andreas F. Lowenfels & Linda J. SiLberman (eds.) The Hague Convention on Jurisdiction and Judgments, comperendu d'une conférence tenue à New York University School of law, 30 avril-1^{er} mai 1999 (Jurispublishing, à paraître).

۲. کنوانسیون بروکسل در ماده ۳ بند اول، مقرر می‌دارد: «اشخاص در یک کشور عضو، نمی‌توانند در دادگاههای یک کشور دیگر عضو، تحت تعقیب قرار گیرند؛ مگر حسب مقررات پیش‌بینی شده در بخشهای ۲ تا ۶ این تیتیر [II- صلاحیت]».



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

قابل انعطافتر است، پیشنهاد شد.^۱ به نظر نماینده آمریکا، چنین کنوانسیون‌نی مقبولیت بیشتری پیدا می‌کرد تا یک کنوانسیون دوبرل متضمن مبانی و اصول صلاحیتی که یک کشور باید به رسمیت بشناسد و نافی تمام دیگر مبانی درباره موضوعات تحت پوشش کنوانسیون.

اعضای کمیسیون خاص، کاملاً با خصوصیات کنوانسیون ساده و دوبرل، آشنا بودند. در نبود روابط مستقیم - خصوصاً اقتصادی و سیاسی - شکل کنوانسیون ساده، مناسبتر است. وقتی تنها هدف، حل مسأله صلاحیت غیر مستقیم باشد، این نوع کنوانسیون، حل‌کننده مسأله فقدان وحدت بین کشورها و همچنین نبودن نهادهای بی‌طرف کنترل‌کننده تفسیر و اجرای تعهدات بین‌المللی ایشان است.

کنوانسیونهای دوبرل، هم مسأله صلاحیت مستقیم و هم مسأله صلاحیت غیر مستقیم را حل می‌کند. این کنوانسیونها بین صلاحیتهای اجباری و صلاحیتهای ممنوعه و همچنین بین تقاضاهایی که یک محکمه باید رسیدگی کند و آنهایی که نباید رسیدگی کند، تفکیک قائل می‌شوند. سیستمهای فدرال، خصوصاً ایالات متحده آمریکا از مدتها پیش کنوانسیونهای دوبرل را به طور کاربردی طرح‌ریزی نموده‌اند.^۲ نمونه‌های

تدوین کنوانسیون‌نی...



ترجمه‌ها

۱. ر.ک: نتایج دومین اجلاس کمیسیون خاص درباره شناسایی احکام خارجی مدنی و تجاری:

Travaux de la dix-huitième session, spr 1, 185, 191, col.2.

۲. از نظر فنی، سیستم آمریکایی مبانی صلاحیت ممنوعه را پیش‌بینی کرده، ولی صلاحیتهای اجباری را پیش‌بینی نکرده است. کشورها می‌توانند به صلاحیتهایی استناد کنند که ممنوع نیست و با قانون اساسی، مخالفتی ندارد. با این وجود، تمایل قابل توجهی برای ادعای صلاحیت قضایی هرچه وسیعتر از جانب هر یک از دولتها مشاهده می‌شود. در واقع «یک ایالت، دلایل برای محدود کردن موارد صلاحیت انتقالی که به شهروندان تسهیلات بیشتری برای طرح دعوی علیه شهروندان دیگر ایالات می‌دهد، ندارد».

Justice Brennan, opinion dissidente dans Burnham v. Superior Court of California,

کنوانسیونهای بین‌المللی دوبل را برای اولین بار در کنوانسیون بروکسل و کمی بعد، در کنوانسیون لوماتو می‌شد یافت. کنوانسیونهای دوبل، زمانی مناسب و قابل قبول است که سیستمهای حقوقی مربوطه، فرهنگ و سابقه حقوقی نسبتاً نزدیک به هم داشته باشند؛ زمانی که ملاحظات اقتصادی و سیاسی که آنها را به هم نزدیک می‌کند، بر اختلافات ناشی از سنت و فرهنگ حقوقی غلبه داشته باشد و زمانی که یک نهاد بی‌طرف وجود داشته باشد - دادگاه اروپایی در کادر کنوانسیون بروکسل - که تضمینی است برای این که دولتهای عضو، به تعهداتشان؛ چه در اعمال اختیار قضائی و چه در شناسایی و اجرای احکام، عمل نمایند.

در صورت عدم وجود چنین شرایطی، باید نهایتاً از جهت مسائل صلاحیتی، بین سه مورد، تفکیک قائل شد:^۱ آنچه الزامی است، آنچه ممنوع است و آنچه مجاز است.

درباره این که کنوانسیون به صورت ساده یا دوبل باشد، دو دسته کشورها در برابر هم واقعدند: کشورهایی که تعهدات اقتصادی و سیاسی در برابر دیگر کشورها ندارند و کشورهایی که چنین وضعیتی دارند.



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

→ Country of Marin, 495 U.S. 604, 628 à 639, note 14; sur la rendance marquée - et son coût - à contourner le droit des Etats et le droit des États et le droit constitutionnel fédéral relatif à la compétence judiciaire - ce que le Professeur Burbank appelle "lindage" - voir stephen Burbank, Comments, 7 Tul. J. Int'l & Comp. L. 111-123 à 112-115 (1999). En conséquence, dans la pratique américaine. Les chefs de compétence autorisés par la Constitution peuvent être considérés comme des fondements obligatoires dans le sens où, généralement, les États s'attribuent compétence là où elle le permet. Les États doivent reconnaître et exécuter les jugements rendus sur de tels fondements selon la Full Faith and Credit Clause de la Constitution.

۱. جز در موردی که به انعقاد یک کنوانسیون ناظر بر مسأله شناسایی و اجرا اکتفا شود. برای مطالعه بحثی درباره دلایلی مبنی بر این که یک کنوانسیون مرکب بر یک کنوانسیون ساده، مرجح است، ر.ک:

A. von Mehren, Enforcing Judgments Abroad, supra note, P.12, 23-25.

مسأله کنوانسیونهای مرکب، وقتی مطرح می‌شود که کشورها کم‌کم استقلال اقتصادی و سیاسی خود را از دست می‌دهند، ولی هنوز در آنها یک حس وابستگی شدید و نهادهای فوق ملی نظارتی وجود ندارد. کشورها به درجات گوناگون، ترکیبی از عناصر کنوانسیونهای ساده و دویل را به نسبت میزان توافق حاصله بین اعضا می‌پذیرند. در سیستم کنوانسیون مرکب، محاکم یک کشور امضاکننده، آزادند در موردی که صلاحیت، نه اجباری است و نه ممنوع، اعمال صلاحیت نمایند. همچنین در کشوری که ممنوعیت یا اجباری نسبت به شناسایی و اجرای آرای صادر شده مبتنی بر یک صلاحیت مجاز ندارد، سرنوشت چنین آرای، به حقوق موضوعه در زمینه شناسایی و اجرای آرای خارجی بستگی دارد.

تدوین کنوانسیون...



ترجمه‌ها

اگر از آغاز، کمیسیون خاص، طرح یک کنوانسیون مرکب را ارائه می‌نمود، می‌شد مبانی صلاحیتی مورد اختلاف را پذیرفت؛ به شکلی که کشورها مجبور به رعایت آنها نباشند و به این ترتیب، هرگونه ابهام برطرف می‌شد. بعضی از این مبانی صلاحیتی می‌تواند راه شناسایی و اجرای آرای خارجی را باز کند؛ در حالی که دیگر مبانی، چنین نیست.^۱ رویه‌های متفاوت کشورهایی که نه می‌توانند و نه می‌خواهند کمیسیون را ترک کنند، می‌تواند بدین ترتیب تداوم یابد و مجموعه کنوانسیون نیز به مخاطره نیفتد. پذیرش یک زیرمجموعه درباره مبانی صلاحیتی بدون حق شناسایی و اجرا، هماهنگی و تناسب رویه قضایی با تحولات فنی و اقتصادی را ممکن می‌سازد. بنابراین، کنوانسیون مرکب که نه استناد به مبانی مجاز و نه آثار آرای صادره در خارج بر مبنای این مبانی را کنترل نمی‌کند،^۲ پیشرفت قابل توجهی به شمار می‌آید.

۱. برای تفصیل دو زیر مجموعه ممکن مبانی صلاحیتی مجاز، ر.ک:

Arthur Von Mehren, Enforcing Judgements Abroad, Supra note 12.

۲. ر.ک: Arthur Von Mehren, Enforcing Judgements Abroad, Supra note 12, p.27-28.

با این وجود، گزارش ۱۹۹۶ که انعقاد یک کنوانسیون درباره صلاحیت بین‌المللی و احکام صادره را توصیه کرده، «منجر به تهیه یک کنوانسیون دابل شده که همانند کنوانسیونهای بروکسل و لوماتو، صرفاً مبانی صلاحیتی اجباری و ممنوعه را اعلام نموده است»^۱.

کمیسیون خاص، تنها چهار روز قبل از پایان چهارمین اجلاسیه‌اش، در ۱۴ ژوئن ۱۹۹۹ شکل یک کنوانسیون مرکب را پذیرفته است. در شصت و پنجمین مجمع عمومی کمیسیون خاص، حین بحث درباره ماده ۱۷^۲ ناظر بر این مسأله مهم، «بسیاری از کارشناسان خاطر نشان ساختند که پیش‌بینی عناوین صلاحیتی بر مبنای سیستم حقوقی ملی، نشان‌دهنده این است که مذاکرات، بیشتر در جهت تنظیم کنوانسیون مرکب پیش می‌رود تا یک کنوانسیون دابل. بسیاری از کارشناسان، تمایل خود را نسبت به انعقاد کنوانسیون دابل ابراز داشتند؛ با این وجود، دیگران خاطر نشان ساختند که در جامعه جهانی، تنها یک کنوانسیون مرکب، با واقعیات منطبق خواهد بود»^۳.

هرچند نسخه اولیه تهیه شده در اکتبر ۱۹۹۹ از نظر فنی، یک کنوانسیون مرکب تلقی می‌شود، اصولاً به عنوان یک کنوانسیون دابل نگارش شده است. کمیسیون خاص، به این مدل خیلی تمایل داشته است و تعجب‌آور نیست که محصول کار کمیسیون، بیشتر یک کنوانسیون دابل باشد تا یک کنوانسیون مرکب انعطاف‌پذیر. پیش‌نویس، بدون در نظر گرفتن امکان‌سازش و مصالحه و انعطاف‌پذیری، مبانی صلاحیتی مجاز را برشمرده است.

1. I. Travaux de la dix - huitième session, supra note 1.63.

۲. به موجب ماده ۱۷ «با رعایت مواد ۴، ۵، ۷، ۸، ۱۲ و ۱۳ کنوانسیون، کشورها می‌توانند مقررات صلاحیتی سیستم حقوقی ملی خود را اعمال نمایند، مگر این که این امر، حسب ماده ۱۸ ممنوع شده باشد.

۳. گزارش مجمع، شماره ۶۵، ص ۱.



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

پروژه، معمولاً نتیجه یک روش اکثریت‌گرایی است تا یک روش سازش. کمیسیون خاص، درجه رضایت موجود بین اعضای کنفرانس لاهه را بیش از میزان واقعی ارزیابی نموده است؛ یعنی کمیسیون، تمام اختلافات اقتصادی، سیاسی و سازمانی بین متن کنوانسیونهای منطقه‌ای بروکسل و لوماتو از یک سو و سیاق یک کنوانسیون مهم لاهه را نادیده گرفته است.

آیا هنوز امکان به نتیجه رسیدن پیش‌نویس وجود دارد؟

تدوین یک کنوانسیون مورد قبول و ماندنی درباره صلاحیت و شناسایی آرای خارجی، مشکلتر از آن بود که نمایندگیهای حاضر در لاهه فکر می‌کردند.

تدوین کنوانسیون...



ترجمه‌ها

امروزه یافتن راه حلی منصفانه و با در نظر گرفتن تمام جنبه‌های موضوع، آن چنان شناسایی تئوریک و عملی از حقوق را اقتضا می‌کند که تنها متخصصان، از آن برخوردارند. تنظیم متنی که تمام عملکردها و دیدگاههای حقوقی و فرهنگهای متفاوت را در نظرگیرد، بی‌نهایت مشکل است.

فقدان یک نظام حقوقی که کنوانسیونهای بین‌المللی را به طریقی الزام‌آور نسبت به محاکم داخلی، تفسیر و اعمال کند،^۱ یک نقص مهم در عملکرد کنوانسیونهای چندجانبه است. جای تأسف است که نهادی مثل دیوان دادگستری اتحادیه اروپا که کنوانسیون بروکسل را به نحو الزامی، تفسیر و اجرا می‌کند، درباره کنوانسیونهای غیر منطقه‌ای؛ مثل

۱. ر.ک: نقطه نظرات مخالف آمریکا و کشورهای اروپایی.

schlunk v. Volkswagenwerk A. G., 486 U.S. 694 (199) à propos de dispositions cruciales de la convention de la Haye de 1965 sur la signification et la notification des actes à l'étranger en matière civil et commerciale.

کنوانسیونهای ناشی از کنفرانس لاهه، چنین نقشی را ندارد.^۱ بعلاوه، تدوین کنوانسیونهای جهانی با توجه به اختلافات فکری و دکترینی بین سیستمهای حقوقی ملی، بسیار پیچیده است. کار آسانی نیست که حقوق دانان، خصوصاً کسانی که کار عملی می‌کنند را درباره مقبولیت یک تغییر و تحوّل، قانع کرد. امر نامناسبی که شناخته شده، بهتر از امر نامناسب دیگری است که اطلاع درستی از آن نداریم. بالاخره مشکلات مهم و زیادی در راه هماهنگی کنوانسیون آتی لاهه با کنوانسیونهای منطقه‌ای در یک موضوع (خصوصاً کنوانسیونهای بروکسل و لوگانو) وجود دارد.^۲ اگر وسایل و روشها مشخص شود، مشکلات نباید مانع تحقق یک توافق گسترده شود. با این وجود، مشکلات مذکور، می‌تواند مانع مهمی در نیل به توافق درباره مناسب یا نامناسب بودن تعداد زیادی از مبانی صلاحیتی خاص باشد.

۱. کمیسیون خاص، کراراً امکان ایجاد تأسیساتی مشابه با دادگاه اروپایی را در کادر کنوانسیون لاهه در خصوص صلاحیت و شناسایی آرای خارجی، مد نظر قرار داده است.

V. Catherine kessedjan, synthesis of the work of the special Commission of March 1998 on International Jurisdiction and the Effects of Foreign Judgments in Civil and Commercial Matters, Conf. de la Haye Doc. Prelim. No 9 (juillet 1998), p. 45 no 118. Il devrait être possible de procéder à échanges d'informations et d'organiser des réunions occasionnelles sur la jurisprudence des États membres appliquant la convention. De tels arrangements pourront, au mieux, promouvoir une plus grande uniformité dans l'interprétation et l'application de la convention. Ils n'assureront cependant pas aux parties en litige une - interprétation uniforme et juste par les cours étatiques. Les conventions internationales non - régionales, par exemple la convention des Nations Unies sur la reconnaissance et l'exécution des sentences arbitrales étrangères de 1958, peuvent, cependant, remporter un grand succès malgré cette lacune institutionnelle.

۲. ر.ک: ضمیمه نسخه مقدماتی کنوانسیون کمیسیون خاص.

Andreas Bucher, Vers une convention mondiale sur la compétence et le jugement étrangers.



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

اقبال نهایی پیش نویس، به این نکته بستگی خواهد داشت که بتواند به سوی یک کنوانسیون مرکب که کنترل صلاحیت را به کشور مبدأ و کنترل شناسایی را به کشور رسیدگی کننده واگذار کند، گرایش یابد؛ مگر در صورت ایجاد یک توافق گسترده (*mutatis mutandis*) درباره رد یک دعوی و الزام به اجرا یا رد اجرای آرای خارجی.^۱ اگر ما می‌خواهیم تعهدات بین‌المللی درباره صلاحیتهای مستقیم و غیر مستقیم، مقبولیت عمومی داشته باشد، باید بر مبنای یک تراضی گسترده باشد.

تنها یک سند تدوین شده مرضی‌الطرفین در قالب یک کنوانسیون مرکب واقعی می‌تواند اختلافات نظری و عملی آمریکا و اتحادیه اروپا را از بین ببرد. چنین کنوانسیونی، ساده‌تر از یک کنوانسیون دابل بوده، با تمایلات جامع‌گرایی و قرینه‌گرایی حقوق‌دانان، همسو نیست، ولی «تدوین یک کنوانسیون مرکب، به لحاظ شکل انعطاف‌پذیرش، منصفانه و قابل قبول است. چنین کنوانسیونی، اطلاعاتی قابل اطمینان و کم‌هزینه ارائه می‌دهد [درباره محاکمی که پرونده در آنها می‌تواند مطرح شود و تصمیمات می‌تواند در آن اجرا شود] و بدین ترتیب، تکلیف طرفین را به طور کلی روشن می‌کند. تعیین مبانی صلاحیتی، الزامی یا ممنوعه، استفاده از مبانی صلاحیتی پرمحتوایی را ممکن ساخته، حمایت از خواندگان در مقابل عناوین صلاحیتی افراطی را میسر می‌سازد. به مرور زمان، یک کنوانسیون مرکب خوب طراحی شده، می‌تواند تأثیر نسبتاً خوبی در طرز فکر و عملکرد قوه قضائیه و اجرای آرای خارجی داشته باشد».^۲

حال، این مسأله باقی می‌ماند که آیا نمایندگان حاضر در کنفرانس لاهه،

تدوین کنوانسیونی...



ترجمه‌ها

۱. ر.ک: Lowenfeld (*supra* note 11), 295-96; Harold G. Maier, A - Hague Conférence convention and United States Courts: aproblem and a Possibility 61 Alb. L. Rev. 1207, 1220-24; Brand (*supra* note 10), 706.

۲. ر.ک: A. von Mehren. Enforcing Judgments Abroad, *supra* note 12,28.

علاوه بر شایستگی و انرژی، تمایل و نیل به توافقات لازم برای موفقیت در راهی که خطر شکست، آن را تهدید می‌کند، دارند؟

در طی جلسات کمیسیون خاص، کشورهای عضو اتحادیه اروپا تمایلات ناهمگونی را ابراز داشتند. چنین اوضاع و احوالی، تا حد زیادی تأثیر مهم کنوانسیون بروکسل بر پیش‌نویس ۱۹۹۹ را توجیه می‌کند. اگر ما تمایل به ایجاد یک کنوانسیون مورد قبول همگان داشته باشیم، در دراز مدت، رأی جمعی، قطعاً به نتیجه‌ای نخواهد رسید. مسأله اساسی درباره آینده کنوانسیون لاهه نسبت به مسأله صلاحیت و شناسایی، این است که آیا یک گروه از نمایندگان که اکثریت زیادی دارند، حاضرند در جهت آشتی گام بردارند.

به فرض این که راه به سوی ایجاد یک کنوانسیون مرکب واقعی (کنوانسیونی که در چنین فضایی مورد بحث واقع شود)، باز باشد، تا چه حد و به چه طریقی می‌توان از پیش‌نویس تنظیمی کمیسیون، به عنوان مبنایی استفاده کرد؟

در این خصوص، نظراتی ابراز شده است:

پیش‌نویس ارائه شده توسط کمیسیون، می‌تواند به عنوان چارچوب ساختاری مذاکرات، مورد استفاده قرار گیرد. بسیاری از پیشنهادات مطروحه در پیش‌نویس، با کمی تغییرات، قابلیت گنجانده شدن در یک کنوانسیون مرکب انعطاف‌پذیرتر و بازتر را دارد. بر عکس، بعضی از آنها بسیار مورد اختلاف است. تا جایی که بحث به اعمال قوه قضائیه مربوط می‌شود، مشکل با عنوان نمودن صلاحیت مجاز به جای ذکر صلاحیتهای اجباری یا ممنوعه، قابل حل است. در دیگر موارد، مقررات ممکن است به صورت مستقیم‌تری مطرح شود؛ یک بخش به صورتی که صلاحیت مجاز را ذکر کند و بخش دیگر، دربردارنده صلاحیتی که اجباری یا ممنوعه است.

تغییر و اصلاح دیگری که مقبولیت کنوانسیون را بیشتر خواهد کرد،



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

کاهش دامنه اجرای آن است؛ خصوصاً کاهش قلمرو مقررات مربوط به شناسایی و اجرای آرایه‌ای که صرفاً متضمن پرداخت مبلغی است، کنوانسیون را به صورتی قابل قبولتر و قابل اجراتر درخواهد آورد. پیش‌نویس اکتبر ۱۹۹۹ لاهه، محصول یک کار مشکل تحقیقی و هوشمندانه است. وجود آن، می‌تواند تدوین یک کنوانسیون مناسب برای اعمال در سطح جهانی را تسهیل و تسریع کند. کار دشوار کمیسیون خاص، نباید به بیهودگی انجامد.

تدوین کنوانسیون...



ترجمه‌ها

نشست‌های علمی

H

تروریسم بین‌المللی^۱

دکتر علی آزمایش

استاد دانشگاه تهران

در حال حاضر، یکی از مباحث بحث‌انگیز بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی، بحث تروریسم است. متأسفانه امروزه بحث تروریسم، بیشتر جنبه سیاسی به خود گرفته است تا جنبه حقوقی. نخستین کنوانسیون بین‌المللی درباره تروریسم، در سال ۱۹۳۷، قبل از جنگ جهانی دوم و در زمان حاکمیت جامعه ملل سابق به امضا رسید. این کنوانسیون، گرچه هیچ‌گاه جنبه عملی به خود نگرفت، ولی پایه‌گذار مفاهیمی در قلمرو تروریسم شد که تا کنون در حقوق بین‌الملل جزایی حفظ شده است.

کنوانسیون مذکور، دارای دو بخش اساسی بود: «تعریف و ارکان جرم

۱. خلاصه متن سخنرانی جناب آقای دکتر علی آزمایش در دانشگاه علوم اسلامی رضوی در تاریخ ۱۳۸۰/۹/۱. (تلخیص و اضافات توسط آقایان: دکتر عباس شیخ‌الاسلامی و دکتر علیرضا حجت‌زاده)

تروریسم» و «نحوه تشکیل محکمه بین‌المللی جهت رسیدگی به جرم تروریسم بین‌المللی». دلیل عقیم ماندن این کنوانسیون، آن بود که با فاصله اندکی و قبل از لازم‌الاجرا شدن، جنگ دوم جهانی و بعد از آن، با فاصله کمی، جنگ سرد شروع شد.

متأسفانه در تمام طول جنگ دوم و جنگ سرد و بعد از آن، تروریسم به عنوان یک وسیله انتقام، مورد سوء استفاده قدرتهای بزرگ قرار گرفت و در نتیجه، عکس‌العملهای بین‌المللی نسبت به آن صورت نگرفت.

از دهه‌های هشتاد و نود، با فروپاشی نظام کمونیستی و از بین رفتن یکی از دو ابرقدرت، این بار تروریسم به شکل دیگری از ناحیه کشورهای کوچک و گروهها و نه قدرتهای بزرگ، مورد استفاده قرار گرفت. بعلاوه، این گسترش، از حیث تعداد، پراکندگی، ابعاد، شیوه‌ها، به کارگیری وسایل جدید و شدت آثار و نتایج آن نیز قابل ملاحظه بود و این موضوع باعث شد تا مجدداً تروریسم به نحو جدید و شدیدتری مورد توجه مجامع بین‌المللی قرار گیرد.

حال، سؤال اساسی این است که معنای تروریسم چیست؟ واژه تروریسم از کلمه «ترور» اخذ شده که به معنای رعب و وحشت است. بنابراین، تروریسم را می‌توانیم به ایجاد وحشت و رعب معنی کنیم. شبیه این جرم، در حقوق امروز ایران که متخذ از فقه اسلامی است، جرم محاربه است. محاربه یعنی «تجريد السلاح لاختافه الناس» (دست به اسلحه بردن برای ترساندن مردم). جرم محاربه، جرمی مطلق است و حتی لازم نیست به کسی صدمه و خسارت وارد شود. اما خصوصیت ذهنی مرتکب و انگیزه، شرط است و باید قصد ترساندن مردم وجود داشته باشد و عمل مرتکب، قابلیت ترساندن مردم را داشته باشد. بنابراین، نتیجه را نباید با انگیزه خلط کرد و مسلم است که نتیجه بزرگتر؛ مثلاً انفجار در سالن سینمای پر از جمعیت، ارعاب بیشتری از نتیجه کوچکتر؛ مثل انفجار در یک خیابان خلوت ایجاد می‌کند.



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

البته از دهه ۹۰ به بعد، تحولی در مفهوم تروریسم ایجاد شد و یکی از تأثیرات این تحول را می‌توان در قانون‌گذاری جزایی جدید فرانسه ملاحظه کرد. قانون جزایی جدید فرانسه در مواد ۴۲۱/۱ تا ۴۲۱/۴، طی چهار ماده، بزه تروریسم را تعریف، مصادیق آن را مشخص و عکس‌العمل‌های در برابر آن را با توجه به گستره آثار و نتایج آن، تعیین کرده است.

جرم تروریسم، ممکن است انفرادی یا سازمان‌یافته باشد. البته جرم تروریسم را نباید با سازمان مجرمانه اشتباه کرد. سازماندهی، ممکن است برای ارتکاب جرایم مختلف، از جمله تروریسم صورت پذیرد، اما تروریسم، ممکن است بدون سازمان و به شکل انفرادی باشد.

توجه دنیا به جرم تروریسم، بیشتر بعد از حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ (۲۰ شهریور ۱۳۸۰) آمریکا و وحشت ناشی از آن اتفاق افتاد و با توجه به این حادثه و عدم موازنه سیاسی در روابط بین‌المللی، نگرش به تروریسم، کاملاً دگرگون شد. این تحول، به قدری سریع بود که از حد کشورها تجاوز کرد و به سازمان ملل متحد کشیده شد.

دوازده سپتامبر؛ یعنی یک روز پس از حادثه نیویورک، شورای امنیت به اتفاق آرا، قطعنامه صادر می‌کند! کدام قاضی می‌تواند ظرف ۲۴ ساعت، بدون در دست داشتن پرونده و مدارک و آثار و مدارک جرم و بدون احراز شناخت مرتکبان جرم، حکم (قطعنامه) صادر کند؟ بنابراین، قطعنامه شورای امنیت، ناشی از تنش‌های سیاسی بین‌المللی است و رنگ سیاسی دارد تا حقوقی.

متأسفانه تروریسم با سرکوبی و مقابله و تلافی، تلازم پیدا کرد که این امر، منجر به خشونت بیشتر می‌شود و خشونت، تداوم می‌یابد. اما آنچه مورد توجه قرار نگرفت، ریشه‌یابی تروریسم بود. جرم، همپای زندگی بشری است و قابل حذف نیست، اما با شناخت علل، عوامل و ریشه‌های آن، می‌توان آن را کنترل کرد و نرخ آن را پایین آورد؛ کاری که باید در قلمرو

تروریسم بین‌المللی



نشست‌های علمی

تروریسم هم صورت گیرد.

اما چرا تروریسم از دهه نود، تغییر شکل داد، گسترش پیدا کرد و کنترل نشد؟ عوامل، متعدد است و هر یک، جای بررسی عمیق دارد، ولی یکی از مهمترین عوامل، تحوّل شبکه‌های مجرمانه بین‌المللی است؛ بدین معنی که مجرمان بین‌المللی سازمان‌یافته، از تروریسم به عنوان ابزاری برای پیشبرد مقاصد خود استفاده می‌کنند و گاهی این مقاصد، منافع مالی است. همیشه تروریسم با انگیزه سیاسی نیست، بلکه در بسیاری از موارد، برای باج‌خواهی و کسب منافع مالی است.

از دیگر عوامل مؤثر در رشد تروریسم، دخالت دولتها در امر تروریسم است. دخالت دولتها در امر تروریسم، به اشکال گوناگونی صورت می‌گیرد. پس از فروپاشی شوروی و برهم خوردن موازنه سیاسی در دنیا، گاه تروریسم از جانب دولتهایی برای پیشبرد اهداف سیاسی یا برای احقاق حقوقی خود که بدون پشتوانه باقی مانده، صورت می‌گیرد. در این زمینه، گاهی دولتها به صورت مستقیم در امر تروریسم دخالت می‌کنند که به آن، تروریسم دولتی می‌گوییم.

تأمین منابع مالی، پناه دادن به تروریستها و خودداری از استرداد آنها برای محاکمه، از موارد دخالت دولتها در امر تروریسم است. همچنین بعضی دولتها و گروهها که معتقد به ایدئولوژیهای برتری‌جو هستند، از این وسیله برای پیشبرد مقاصد ایدئولوژیک خود استفاده می‌کنند. گاهی نیز مظلومان سیاسی دنیا، هنگامی که سخن و ناله آنها در هیچ جایی انعکاس نیابد، از این وسیله استفاده می‌کنند. این که احکام اسلامی، افراد را از یأس بر حذر می‌دارد، به دلیل پیشگیری از عکس‌العملهای خطرناک بعد از آن است. شما بارها در جراید خوانده‌اید که کسی خود را در کاخ دادگستری یک کشور آتش زد یا خود را از طبقه آخر دادگستری به پایین پرت کرد. چرا؟ برای این که صدایش در محاکم به جایی نرسیده و مظلوم واقع شده است و می‌خواهد این ظلم را اعلام کند.



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

از دیگر عوامل گسترش تروریسم، سهولت دسترسی به سلاحهای مخرب، بخصوص پس از فروپاشی کشور شوروی سابق و قاچاق مواد اتمی از آن کشور توسط سودجویان بین‌المللی است. از دهه نود به بعد، این سلاحهای مخرب، به راحتی در دست گروههای مجرمانه سازمان‌یافته قرار گرفت.

عامل دیگر گسترش تروریسم، مصونیت اموال ناشی از اعمال مجرمانه تروریستی در سیستم بانکی بین‌المللی است. در مورد اخیر، دو کشور ایالات متحده آمریکا و سوئیس، از نقاط امن سپرده‌گذاری اشخاص، گروهها و دولتها محسوب می‌شود. به رغم این که اغلب کشورها، عضو کنوانسیونهای بین‌المللی مبارزه با تطهیر پول شده‌اند، ولی متأسفانه به مقررات این قراردادها عمل نمی‌شود.

جهت یادآوری سست بودن بعضی از مقررات بین‌المللی، ذکر این نکته خالی از لطف نیست که در طول جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، هر دو کشور، دارای یک تحریم بین‌المللی در خصوص فروش اسلحه بودند، اما تنها در آلمان، ۳۴ شرکت آلمانی، همزمان به هر دو کشور اسلحه می‌فروختند. بنابراین، الحاق به یک قرارداد بین‌المللی، کار ساده‌ای است و با یک امضا محقق می‌شود، ولی عمل به آن، چون منوط به چشم‌پوشی از منافع مادی و شکوفایی اقتصادی است، مشکل است.

مثال دیگر در این زمینه، این است که در حال حاضر، با وجود قطعنامه‌های سازمان ملل مبنی بر محکومیت مکرر اسرائیل، به دلیل شرایط تک قطبی شدن جهان، این کشور، گستاخ شده و در منطقه ما، چنان که هر روز می‌شنویم و بخصوص پس از حوادث ۱۱ سپتامبر و با سوءاستفاده از توجه جهانی به این قضیه، چه می‌کند.

همچنین از نگاهی دیگر، تروریسم در شکل و محتوا نیز در حال تحوّل است؛ مثلاً تروریسم، دیگر تنها به شکل انفجار نیست و وسایل با خشونت کمتر، ولی مؤثرتر و دارای ارباب بیشتر، نظیر شیوع میکروبی خاص مطرح

تروریسم بین‌المللی



نشستهای علمی

است. بعلاوه، اشکال دیگر تروریسم، به صورت تروریسم زیست-محیطی؛ چنان که عراق به واسطه حمله به چاههای نفتی کویت، متهم به آن است، و یا تروریسم اقتصادی به شکل برهم زدن نظام اقتصادی یک کشور؛ نظیر آنچه در مالزی اتفاق افتاد، و یا تروریسم فرهنگی مطرح است که هر یک، بحث مستقلی را می‌طلبد.

از نگاهی دیگر به قضیه تروریسم، در حال حاضر، دوگانگی آشکاری در خصوص مقابله با آن ملاحظه می‌شود؛ زیرا با وجود این که در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی رم ۱۹۹۸، تروریسم به عنوان یک جنایت بین‌المللی قلمداد شده که مرتکب آن باید در یک دادگاه بین‌المللی و با قضات بین‌المللی مورد محاکمه و مجازات قرار گیرد و با وجود این که در قطعنامه‌های متعدد سازمان ملل^۱، توسل به زور بر ضد شورشیان یا تروریستهایی که کشور ثالثی به آنان پایگاه داده، ممنوع شده است و با این که در قضیه لاکربی و اتهام دو تبعه لیبی در انفجار هواپیمایی آمریکایی، شورای امنیت طی قطعنامه‌ای، استرداد و محاکمه آنان را در یک کشور بی‌طرف خواستار شد و این امر، جدای از اشکالات حقوقی (اصولاً از دیدگاه قوانین استرداد، تبعه قابل استرداد نیست) به عنوان یک سند بین‌المللی در باب تروریسم، اساس قرار گرفت، اما شتاب‌زدگی در اتخاذ تصمیم ۱۲ و ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱ به وسیله شورای امنیت سازمان ملل متحد، باعث سوء استفاده دولت آمریکا و متحدانش از قضیه مقابله با تروریسم گردید.

آمریکا با سوء استفاده از قطعنامه ۱۳۷۳ شورای امنیت، عمل خود در

۱. نظیر اعلامیه‌های متعدد ارگانه‌های مختلف سازمان ملل متحد درباره حمله اسرائیل به لبنان (۱۹۷۰-۱۹۸۳) و به تونس (۱۹۸۵) و حملات آفریقای جنوبی به زامبیا (۱۹۶۷ و ۱۹۸۰)، سوتو (۱۹۸۲) و آنگولا (۱۹۷۶، ۱۹۷۸، ۱۹۸۰ و ۱۹۸۴). بعلاوه، عملکرد سازمان ملل درباره دخالت شوروی در چکسلواکی (۱۹۶۸) و افغانستان (۱۹۷۹)، مؤید این موضوع است.



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

حمله به افغانستان را مصداق دفاع مشروع دانست، اما این ادعا مسموع نیست و حمله به افغانستان، انتقام است، نه دفاع مشروع؛ زیرا دفاع مشروع، پس از اتمام حمله و وقوع حادثه، بی معناست. دفاع از خود، لشکرکشی به یک کشور با حاکمیت مستقل نیست، بلکه بیرون راندن اشغالگر از خاک است. تجاوز آمریکا حتی انتقام نیز نیست، بلکه پی جویی و جست و جوی منافع مالی و منطقه‌ای برای ۵۰ سال آینده است.

دومین انتقاد، به انفعال بسیاری از کشورها در اتخاذ مواضع معقول و واکنش منطقی در ارتکاب چنین اعمالی است. در همان دو یا سه هفته سکوت، آمریکا مشغول برنامه‌ریزی بود و تنها صداهای بسیار ضعیفی از حلقوم بعضی حقوق‌دانان اروپایی درآمد که این مرعوب شدن، غلط است. گرچه در حال حاضر، حقوق‌دانان و دولتمردان، کم‌کم از حالت رعب درمی‌آیند و عکس‌العمل نشان می‌دهند، ولی کمی دیر شده و کاری که نباید می‌شد، صورت گرفته است. حداقل در این مقطع، از حقوق‌دانان کشورهای مختلف انتظار می‌رود که عکس‌العمل نشان دهند و با تعیین و تعریف حدود و مرزهای تروریسم، استفاده نابجای آمریکا از قطعنامه ۱۳۷۳ مورخه ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱ شورای امنیت را تحلیل و نقد کنند.

خلاصه کلام این که، حفظ حقوق حاکمیتها و در عین حال، ایجاد نظم بین‌المللی و تعادل آن ایجاب می‌کند که با قضایا به شکل حقوقی برخورد شود. باید مانند هر پدیده اجتماعی دیگر، تروریسم نیز ریشه‌یابی شود و راههای پیشگیری از آن، ارائه شود. بعلاوه، با تعریفی مشترک از تروریسم، به عکس‌العملی مشترک و حقوقی در قبال آن در سطح بین‌المللی رسید. این عکس‌العمل، شاید در مرحله اول، الحاق ۱۵ کشور دیگر به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی رم ۱۹۹۸ باشد. البته با الحاق ۱۵ کشور و رسیدن به حد نصاب ۶۰ کشور، تنها اساسنامه، ناظر به کشورهای عضو می‌شود. بنابراین، باید منتظر گسترش دامنه صلاحیت آن به تمام کشورها بود.

تروریسم بین‌المللی



نشستهای علمی

انتقام جویی و تحوّل آن

از دیدگاه انسان شناسی حقوقی^۱

پروفسور نوربر رولان

استاد دانشگاه اِکس - مارسی (فرانسه)

ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی

الف) مفهوم انسان شناسی حقوقی

«انسان شناسی» دارای رشته‌های گوناگونی از قبیل انسان شناسی دینی، مادی و حقوقی می‌باشد. انسان شناسی حقوقی^۲ در مقام کشف قوانین و مقرراتی است که جنبه جهانی دارد و بر حل و فصل مسائل و مشکلات مردم در همه کشورهای عالم مبتنی است.

۱. متن سخنرانی پروفسور رولان (Pr. NORBERT ROULAND) در دانشگاه علوم اسلامی رضوی (۱۳۷۸/۸/۶).

2. Anthropologie juridique.

برای این که این قواعد و اصول عمومی را شناسایی و بررسی کنیم، ابتدا باید جوامع را درک کنیم و پس از شناخت جوامع است که می‌توانیم به این اصول دست یابیم.

مشابه «انسان‌شناسی حقوقی» در رشته حقوق، «حقوق تطبیقی»^۱ است. متأسفانه حقوق تطبیقی در غرب، به مقایسه نظام‌های حقوقی کشورهای مختلف غربی با یکدیگر اطلاق می‌شود؛ یعنی حقوق کشورهای مختلف اروپا را با یکدیگر مقایسه می‌کنند و حقوق تطبیقی را در چارچوب اروپا می‌دانند و این در حالی است که اکثر کشورهای دنیا را کشورهای غیر اروپایی تشکیل می‌دهند.

اما باید بدانیم که «انسان‌شناسی حقوقی»، هم به کشورهای غربی و هم به کشورهای غیر غربی توجه دارد. از منظر انسان‌شناسی حقوقی غربی، برای افراد عادی، اجرای مقررات اسلام در همه کشورهای اسلامی، یکسان است، اما واقعیت این است که اجرای این مقررات در جوامع مختلف که هر یک شرایط خاص خود را دارد و دیدگاهها و رویکردهای مختلفی ممکن است داشته باشد، به نحو یکسان و مشابه هم نیست.

این موضوع را جوامع غربی نمی‌دانند و قضاوت‌های کلی می‌کنند؛ همان‌طور که ممکن است جوامع غیر غربی نسبت به اروپا و غرب، مرتکب این نوع قضاوت یکسان‌گرا بشوند؛ چرا که اروپا، اولاً، از نظر جغرافیایی، خیلی متنوع است و ثانیاً، نحوه زندگی مردم در کشورهای اروپایی، نسبت به یکدیگر کاملاً متفاوت می‌باشد؛ مثلاً من به عنوان یک فرانسوی، حاضر نیستم مثل یک آلمانی زندگی کنم.

اصول انسان‌شناسی حقوقی در غرب، از قرن نوزدهم تاکنون، تغییرات زیادی کرده است و دلیل آن هم این است که شیوه نگرش دانشمندان غربی نسبت به جوامع غیر غربی، متحول شده است.

پایه‌های انسان‌شناسی حقوقی جدید، در نیمه دوم سده نوزدهم به



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

1. Droit comparé.

وجود آمد. باید توجه کنیم که انگلستان در قرن نوزدهم، یک امپراتوری استعمارگر پر قدرت بود که بسیاری از کشورهای غیر غربی را زیر سلطه خود داشت.

تفکر حاکم بر ذهن دانشمندان و قانون‌گذاران انگلستان در آن موقع، بدین صورت بود که چون این کشور، یک دولت امپراتوری و قدرتمند است و سایر کشورها، تحت سلطه اوست، آن کشورها، غیر متمدن و عقب افتاده‌اند. در چنین فضایی بود که رشته انسان‌شناسی حقوقی به وجود آمد. نظر و تیز حاکم، در چنین فضایی، تز «تکامل‌گرایی» یا «امپرسیونیسم»^۱ بوده است. در این تز، همه جوامع باید در مرحله رشد و تحوّل خود، از مراحل مشابهی عبور کنند.

در پایان قرن نوزدهم، شکل و ترکیب این نوع تکامل، چنین ترسیم می‌شد که ملل اروپایی به عنوان مللی که دوره تکامل خود را طی کرده‌اند، در رأس هرم و مللی که در مرحله تحوّل و تکامل، راکد مانده‌اند، در وسط این هرم قرار دارند و در قاعده این هرم نیز، ملل عقب مانده هستند.

طبق این تفکر، اروپا «مهد تمدن» و برای سایر ملل، «تمدن بخش» تلقی می‌شد، اما این تفکر، مربوط به بیش از یک قرن پیش است و اکنون این نظر و تیز، کاملاً متحوّل شده است.

امروزه از منظر «انسان‌شناسی حقوقی»، همه فرهنگها، ظرفیت خاصی دارند و استعدادهای خود را در جهات مختلف، گسترش داده‌اند. مهم این است که این فرهنگها با یکدیگر تماس داشته باشند، گفت‌وگو کنند و یکدیگر را بشناسند. بنابراین، هیچ‌گونه پیش‌داوری درباره تکامل آنها وجود ندارد.

انتقام‌جویی و ...



نشستهای علمی

1. Impressionisme.

ب) انتقام‌جویی^۱ از دیدگاه انسان‌شناسی حقوقی

در جامعه‌شناسی حقوقی قرن گذشته، سلسله مفاهیمی وجود داشته است که بر اساس آن، مثلاً خانواده، قبل از آن که به شکل کنونی، متشکل از پدر، مادر و فرزندان باشد، به صورت فامیلهای بزرگ بوده است و یا این که مالکیت، در ابتدا به صورت «جمعی»^۲ بوده و پس از آن، «مالکیت خصوصی»^۳ و فردی به وجود آمده است.

درباره بحث حقوق کیفری نیز عقیده بر این بود که حقوق جزا، مراحل چهارگانه‌ای را طی کرده است و به موجب آن، در مرحله نخست، «بزه دیده» یا خانواده‌اش، از مجرم انتقام می‌گرفتند (انتقام‌جویی خصوصی)^۴ و در مرحله دوم که متمدن‌تر شدند، اختلافات ناشی از بزه، با مصالحه داوطلبانه میان بزه‌دیده و بزه‌کار تمام می‌شد. در مرحله سوم، این اختلافات به صورت مصالحه رسمی و قانونی و با معیارهای معین میان بزه‌دیده و مجرم، برطرف می‌شد و بالاخره در مرحله چهارم یا تکامل یافته‌ترین مرحله، تنبیه یا «کیفر عمومی»^۵ یا «عدالت عمومی»^۶ ظاهر می‌شود که در آن، حیثیت عمومی جرم و کیفر، بر حیثیت خصوصی این دو، ارجحیت پیدا می‌کند.

این طرز تفکر، یک پیش‌زمینه ایدئولوژیک و سیاسی داشته است که به موجب آن، جوامع اروپایی، جوامعی در اوج تکامل و تمدن در نظر گرفته شده‌اند و جوامع غیر اروپایی، جامعه‌هایی غیرمتمدن و «وحشی» تلقی شده‌اند.

بنابراین، این تفکر علمی، پیامد سیاسی ایدئولوژیک هم داشته است که در این خصوص باید به سه نکته مهم اشاره کرد:

1. La vengeance.

2. La propriété collective.

3. La propriété individuelle/ privée.

4. La vengeance privée.

5. Le chatiment collectif.

6. La justice collective.



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

نخست این که، بر اساس دیدگاه انسان‌شناسی حقوقی کنونی، انتقام‌جویی خصوصی، هم‌اینک نیز وجود دارد و یکی از روش‌های مقابله با جرم است که البته روش بدوی و غیرمتمدنی هم نیست.

دوم این که، کیفر و انتقام، دو مقوله پی در پی نبوده است؛ به این صورت که ابتدا انتقام‌جویی و پس از آن، کیفر عمومی معمول شده باشد؛ چه بسا در یک جامعه و در زمان معین، هر دو روش مقابله با جرم، وجود داشته است.

نکته سوم، عواملی است که سبب شده تا بعضی ملت‌ها و جوامع، با خشونت به جرم پاسخ دهند و برخی دیگر، مسائل ناشی از جرم را به صورت مسالمت‌آمیز حل و فصل کنند.

«انتقام‌جویی»، بر خلاف برداشت ما که یک روش احساسی و غیر قاعده‌مند محسوب می‌شود، یک روش ضابطه‌مند پاسخ به جرم است که اصولی بر آن و اجرای آن، حاکم می‌باشد.

نخستین قاعده‌ای که تمام انسان‌شناسان حقوقی بر آن اتفاق نظر دارند، قاعده «فاصله اجتماعی میان مجنی علیه و مجرم» است. بدین معنی که هر چقدر طرفین یک جرم؛ اعم از مجنی علیه و مجرم و یا خانواده‌های آنها، به هم نزدیکتر باشند، امکان بروز «انتقام‌جویی خشونت‌آمیز»، کمتر، و امکان توسل به «راه‌های مسالمت‌آمیز»، ریش سفیدانه و کدخدامنشانه برای حل و فصل اختلافات ناشی از جرم، بیشتر می‌شود.

در این جا وحدت اجتماعی در ردّ انتقام‌جویی، عاملی است که سبب می‌شود پاسخ‌های خشونت‌آمیز به کنار گذاشته شود و جای خود را به راه‌های مسالمت‌آمیز دهد. نمودهای این وحدت اجتماعی، ممکن است خانواده یا اهالی یک روستا، یک تشکل، یک انجمن صنفی و یا... باشد.

حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات ناشی از جرم، ممکن است به شکلهای مختلفی از قبیل: مصالحه، پرداخت خسارت و یا قربانی کردن بروز کند. انسان‌شناسان معتقدند که این عمل (تکلیف مبنی بر قربانی کردن

انتقام‌جویی و ...



نشستهای علمی

یک حیوان)، سبب می شود تا آن خشونت‌ی که قرار بود بر مجرم اعمال گردد، بر حیوان اعمال شود و بدین ترتیب، به جرم پاسخ داده شود. بر عکس این حالت نیز وجود دارد؛ یعنی هر چه نهادهای اجتماعی، از هم دورتر باشند، امکان توسل به انتقام‌جویی خشونت‌آمیز، بیشتر از به کارگیری راه‌حلهای مصالحه‌آمیز و دوستانه خواهد بود.

ج) قواعد حاکم بر انتقام‌جویی

انتقام‌جویی، از چهار قاعده رسمی تبعیت می‌کند:

۱. میزان فاصله اجتماعی میان بزه‌دیده و بزه‌کار.
۲. محدودیت در زمان انتقام‌جویی.
۳. درجه خویشاوندی میان بزه‌دیده و بزه‌کار.
۴. محدودیت مکانی.

در خصوص قاعده اول، انسان‌شناسان در بررسی قبایل بدوی اردن، مشاهده کرده‌اند که چنانچه خانواده بزه‌دیده نتواند از خانواده مجرم انتقام بگیرد، خانواده مجرم برای تعدیل خشونت و انتقام‌جویی (قصاص)، شتری به خانواده مجنی علیه تقدیم می‌کند که تحویل این حیوان، سبب حل و فصل اختلافات ناشی از جرم می‌شود.

قاعده دوم، یعنی محدودیت در زمان انتقام‌جویی، بدین معنی است که بعد از وقوع جرم، مجنی علیه یا خانواده‌اش، تا زمان محدود و معینی می‌توانند نسبت به انتقام از مجرم، اقدام کنند و بعد از یک فرصت زمانی خاص، این حق از مجنی علیه یا خانواده‌اش ساقط می‌شود. به عبارت دیگر، انتقام‌جویی، شامل مرور زمان می‌گردد.

در قاعده دیگر؛ یعنی محدودیت مکانی، به لحاظ خصوصیت بعضی مکانها و فضاها، اگر مجرم به این مکانها پناه آورد، نمی‌تواند وی را در آن جا تعقیب و مجازات کنند. برای مثال، قبلاً در اروپا اگر پلیس در تعقیب



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

مجرمی بود و وی به مکانی همچون کلیسا پناه می‌برد، پلیس حق ورود نداشت و بدین ترتیب، «حق تعقیب» ساقط می‌شد.

د) کیفر عمومی و رابطه آن با انتقام‌جویی شخصی

دریافتیم که «انتقام‌جویی»، یک پدیده حقوقی است که تابع مقررات و شرایطی ویژه می‌باشد. باید بدانیم که در اغلب نظام‌های حقوقی کنونی، خود شخص نمی‌تواند انتقام بگیرد، بلکه این کار، قانونمند شده است و «کیفر»، جای آن را گرفته است. با این حال، در بطن جوامع کنونی نیز صنفها و تشکلهایی وجود دارند که در درون خود، هنوز به قاعده «انتقام‌جویی» متوسل می‌شوند؛ مثلاً در بین گروه‌های تبهکار «مافیا»، چنانچه فردی مرتکب عملی شود که به عقیده اعضای آن گروه، جرم و خیانت به گروه تلقی شود، خودشان با استفاده از شیوه انتقام‌جویی، مسأله را با عضو خطاکار حل می‌کنند.

انتقام‌جویی و ...



نشستهای علمی

این بحث، حتی در «مجازاتهای مدرن» نیز وجود دارد. ما در نظام‌های حقوقی کنونی، معتقدیم که مجازاتها دو رسالت و کارکرد عمده دارد: «اصلاح» و «تنبیه» مجرم. جنبه دوم، یعنی تنبیه مجرم، خود نوعی انتقام‌جویی است؛ بنابراین، انتقام‌جویی در حال حاضر نیز وجود دارد. در جوامع غیرمتمدن و اولیه نیز نمونه‌های زیادی از «انتقام‌جویی» و «کیفر» به طور هم‌زمان و به شکل امروزی می‌بینیم و این نشان دهنده آن است که تز و نظریه «تکامل‌گرایی»، درست نیست.

انسان‌شناسان حقوقی در بررسی جامعه اسکیموها متوجه شده‌اند که «کیفر» و «انتقام‌جویی خصوصی»، هم‌زمان با هم در میان آنها وجود داشته است. در جامعه اسکیموها، دو نوع جرم وجود دارد که نوع اول، مربوط به جرایمی است که بیشتر جنبه خصوصی دارد و نوع دوم، شامل جرایمی است که برای کل جامعه خطرناک است؛ یعنی در قبال مجرمان خطرناک،

کیفرهای عمومی مطرح می‌شود. «قتل مکرر» و «جادوگری» که منجر به زیان رساندن به دیگران می‌شده است، جزء جرایمی بوده است که در قبایل اسکیمو به عنوان جرایم بسیار شدید محسوب و مشمول مجازات عمومی می‌شده است؛ چرا که کل جامعه را در معرض خطر قرار می‌داده است. درباره این دو جرم، رسم بر این بوده است که در جریان شکار حیوانات، یکی از نزدیکترین اقوام مجرم، مکلف می‌شده که با تیر و کمان یا نیزه، فرد متخلف را که در بینشان حضور داشته است، به قتل رساند.

این نشان می‌دهد که در این جا «کیفر عمومی» مطرح بوده است، نه «انتقام‌جویی خصوصی»؛ زیرا اگر انتقام‌جویی خصوصی مطرح بود، باید یکی از خویشان «مجنی علیه» فرد قاتل را می‌کشت، اما انتخاب یکی از خویشان مجرم، نشان می‌دهد که این فرد به نمایندگی از طرف جامعه، متخلف را به سزای عملش می‌رساند. البته این شیوه تنبیه، خاص قبایل «اسکیمو» نیست، بلکه طوایف و جوامع دیگر نیز کم و بیش دارای چنین قوانین و رسومی بوده‌اند.

اما پرسشی که پیش می‌آید، این است که چرا برخی از جوامع، بیشتر به کیفر عمومی و مسالمت‌آمیز متوسل می‌شوند و برخی دیگر، بیشتر به گسترش انتقام‌جویی خصوصی گرایش دارند؟

در بین سرخپوستان آمریکا، یک فرد محترم، شخصی است که در زندگی خود، کمتر متوسل به خشونت شده باشد و تا حد توان، مشکلات خود را به صورت مسالمت‌آمیز حل کرده باشد، اما در جوامعی مثل بعضی قبایل «قفقاز»، انسان‌شناسان حقوقی پی برده‌اند که وقتی فردی برای خواستگاری از دختری به نزد پدر دختر می‌رفته، اولین سؤالی که از او می‌شده، این بوده است که «تو تاکنون چند نفر را به قتل رسانده‌ای؟» و اساس لیاقت و شایستگی مرد، به تعداد افرادی بوده است که توسط وی کشته شده‌اند!

اما پاسخی که یک حقوق‌دان غربی به این سؤال می‌دهد، این است که



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

تفاوت را باید در پیدایش و اقتدار دولتهای مرکزی جست و جو کرد؛ یعنی هر جا که دولت مقتدری به وجود می آید، حق انتقام جویی خصوصی از بین می رود و دولت، آن را به مجازات عمومی تبدیل می کند.

این پاسخ، شاید درباره کشورهای اروپایی، درست باشد، اما انسان شناسان حقوقی سعی می کنند مسأله را فراتر از مرزهای اروپا ببینند؛ یعنی به «اروپا محوری» یا «اروپا مداری» اعتقاد ندارند.

انسان شناسان حقوقی برای دستیابی به پاسخ این پرسش، دست به مطالعاتی تطبیقی زده اند که شامل اندازه گیری درجه تمرکز سیاسی قدرت در کشورهای مختلف و درجه آمادگی آنها برای توسل به انتقام جویی به منظور حل و فصل اختلافات بوده است. اما نتیجه این مقایسه های تطبیقی، جواب روشن و واضحی به انسان شناسان حقوقی ارائه نکرد؛ زیرا بین درجه تمرکز سیاسی قدرت و تمایل آن جامعه به انتقام جویی، هیچ گونه ارتباطی وجود ندارد؛ یعنی ممکن است که یک جامعه، دارای قدرت سیاسی متمرکزی هم باشد و در عین حال، تمایل به انتقام جویی خصوصی، در آن جامعه بالا باشد.

لیکن نتایج بررسی انسان شناسان حقوقی، نقش دو عامل «ساختار خانواده» و «تشکیلات اجتماعی - اقتصادی» را در توسل به خشونت و انتقام جویی جوامع، مشخص کرد. بر اساس این بررسیها، در جوامعی که تعدد زوجات وجود دارد، تمایل به انتقام جویی خصوصی، بیشتر از جوامعی است که مردان، تک همسر هستند. همچنین در جوامعی که متشکل از اصنافی مانند صیادان و ماهی گیران هستند، بیشتر میل به حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات و پرهیز از خشونت دیده می شود. قبایل کوچ نشین هم به دلیل این که سرزمین مشخصی ندارند و می توانند فرد متخلف را تبعید و از خود طرد کنند، کمتر متوسل به خشونت می شوند و حال آن که در جوامع متمرکز و استقرار یافته، این امکان کمتر وجود دارد. باستان شناسان، به این موضوع پی برده اند که جنگ در تاریخ بشریت،

انتقام جویی و ...



نشستهای علمی

یک پدیده بسیار جدید است. بررسیهای باستان‌شناسان نشان می‌دهد که جنگها از حدود هفت یا هشت هزار سال قبل که جوامع بشری تثبیت شده و استقرار یافته‌اند، آغاز شده است و این هم دلیل دیگری است که نشان می‌دهد توسل به انتقام‌جویی، در میان جوامع متمرکز، بیشتر است.



مجله تخصصی
دانشگاه علوم اسلامی رضوی

اطفال «بزهکار» و «بزه دیده»

در حقوق فرانسه^۱

پروفسور ژاک بوریکان^۲

استاد دانشگاه اِکس - مارسی (فرانسه)

ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی

مقدمه

در همه جوامع بشری، بزهکاری اطفال، جنبه‌های مشترکی دارد. دو واقعه مهمی که اخیراً در فرانسه اتفاق افتاد، جایگاه صغار را در بزهکاری نشان داد و بر آن تأکید کرد. اخیراً دو جوان فرانسوی که دوست خود را به قتل رسانده بودند، محکوم شدند. این واقعه، جامعه فرانسه را تکان داد. از سوی دیگر، جوانهای فرانسوی در جریان تظاهراتی که ترتیب داده بودند،

۱. متن سخنرانی نویسنده در دانشگاه علوم اسلامی رضوی (۱۳۷۷/۷/۳۰).

2. Pr. Jacques Borricand.

مرتکب جرایمی شدند که منجر به دستگیری برخی از آنان شد. این دو واقعه می‌تواند جایگاه اطفال و نوجوانان بزهکار را در جرم‌شناسی و حقوق جزا نشان دهد. صغار، گاه مباشران جرایم و گاه، بزه‌دیدگان (قربانیان مستقیم) جرایم واقع می‌شوند.^۱ یکی از ویژگیهای بزهکاری اطفال، چگونگی ارتکاب جرایم است. چند سالی است که اطفال فرانسوی در جرایم شدید و خشن؛ مانند قتل و تجاوز به عنف به صورت گروهی و قتل با برنامه قبلی (سبق تصمیم)، شرکت می‌کنند.

از نظر تاریخی، اگر حقوق جزا را مطالعه کنیم، مشاهده می‌کنیم که قانون‌گذار، ابتدا اطفال را به عنوان مباشر جرم، مورد توجه قرار داده و با توجه به این موضوع، درباره آنها مقرراتی وضع کرده است. در گذشته، اطفال بزهکار به عنوان یک انسان کوچک یا «مینیا توری» از مجرم بزرگسال تلقی می‌شدند، اما با پیشرفت علم و بویژه روان‌شناسی و علوم تربیتی، دریافتند که نمی‌توان طفل یا نوباوه را انسان «بالغ کوچک» پنداشت؛ چون هنوز دارای رشد جسمانی و بویژه روانی نشده است. بنابراین، نمی‌توان او را با یک انسان بزرگسال مقایسه کرد. به همین جهت بود که در فوریه ۱۹۴۵ میلادی، قانونی به صورت تصویب‌نامه قانونی، تهیه و تصویب شد که برای نخستین بار، نظام حقوقی ناظر به اطفال بزهکار را از نظام حقوقی بزرگسالان بزهکار، تفکیک کرد.

قانون جزای جدید فرانسه که در مارس ۱۹۹۲ به تصویب رسید و جای قانون جزای ۱۸۱۰، مشهور به کُد ناپلئون را گرفت، به مقوله اطفال نپرداخت. لذا کماکان در فرانسه همان متن ۱۹۴۵، لازم‌الاتباع است. اما با توجه به افزایش کمی و کیفی جرایم اطفال، این بحث در محافل حقوقی

۱. در سال ۱۹۹۷ بر اساس آمارهای جنایی پلیس فرانسه، سه میلیون و هفتصد هزار فقره جرم در آن کشور اتفاق افتاده است، که از نظر جرم‌شناسی «بزهکاری ظاهری» نام دارد. ۲۰٪ از این جرایم را اطفال مرتکب شده‌اند که قابل توجه به نظر می‌رسد.



مطرح است که آیا وقت آن نرسیده که این متن نیز اصلاح شود؟ در خصوص جرایم علیه اطفال یا بزه‌دیدگان صغیر، باید گفت که در قانون جزای ۱۸۱۰ فرانسه، مواد زیادی وجود ندارد و قانون‌گذار به سرنوشت صغاری که قربانی مستقیم جرم واقع می‌شوند، از نظر کیفری توجه زیادی نداشته است. این خلأ و نقصان در قانون جزای ۱۸۱۰ را قانون جزای ۱۹۹۲ جبران کرده است؛ زیرا در این قانون، حمایت از صغار در برابر بزهکاری نیز تقویت شده است.

گفتار نخست: اطفال و نوجوانان بزهکار

بحث نخست ما درباره صغار مباشر جرم است. در این جا دو ویژگی در نظام حقوقی ناظر بر اطفال بزهکار وجود دارد؛ چه از جهت شکلی و چه از جهت ماهوی؛ یعنی چه از نظر آیین دادرسی کیفری و چه از نظر حقوق جزای عمومی.

ابتدا درباره آیین دادرسی کیفری ناظر به جرایم اطفال، باید بگوییم که تلاش قانون‌گذار در حمایت از اطفال بوده است، حتی از اطفالی که مرتکب جرم می‌شوند؛ زیرا وقوع جرم توسط اطفال، لزوماً مداخله قاضی را نمی‌طلبد و بنابراین، در همه مواردی که اطفال مجرم می‌شوند، قضات مداخله نمی‌کنند.

مرحله اول رسیدگی به جرایم اطفال، با مداخله پلیس است. در این مرحله، هدف نهایی، حمایت از صغیری است که به عنوان مظنون، در اختیار پلیس است. به همین جهت است که نظام «تحت نظر» قرار دادن مجرمان در خصوص اطفال زیر سیزده سال، وجود ندارد. بنابراین، پلیس حق ندارد آنها را در کلانتری نگه دارد. فقط در باب اطفالی که بین ده تا سیزده سال دارند و مظنون به ارتکاب جرم هستند، پلیس می‌تواند آنها را به مدت ده ساعت در کلانتری نگه دارد که [در حقیقت] یک نوع نگهداری

اطفال بزهکار و...



نشستهای علمی

«اداری» است. اصطلاح حقوقی فرانسوی برای این نوع تحت نظر قرار دادن، نگهداری یا «رتانسیون» (Rétention)^۱ است و نه «دِتانسسیون» (Détention)^۲ (بازداشت) که درباره بزرگسالان مظنون به کار برده می شود. اما در خصوص اطفالی که بین سیزده تا هیجده سال دارند، پلیس می تواند آنها را به مدت ۲۴ ساعت در کلانتری نگه دارد و در موارد ضروری، این مدت را دوازده دیگر ساعت تمدید کند که باید با نظر دادگاه باشد.

بعد از مرحله پلیسی، در آیین دادرسی کیفری ناظر بر اطفال، مرحله قضایی مطرح می شود. مرحله قضایی، به دو مرحله فرعی تقسیم می شود که در برخی موارد در باب اطفال بزهکار، این دو مرحله با هم یکی می شود. در فرض نخست، دادستان یا دادسرا، زمانی می تواند تعقیب کیفری علیه طفل را آغاز کند که طفل مرتکب «جنایت» شده باشد. در این جادادستان، پرونده جرایم جنایی را به بازپرس یا قاضی تحقیق ارجاع می دهد. اما در خصوص جرایمی که جنبه جنحه ای دارد و از نظر اهمیت، در طبقه بندی جرایم در حقوق فرانسه، بین خلاف و جنایت قرار دارد، این امکان وجود دارد که قاضی اطفال، خود به طور مستقیم به پرونده رسیدگی کند. این قاضی، در خصوص احراز یا عدم احراز جرم، صلاحیت دارد.

با توجه به این که درباره اطفال، یکی از ویژگیهای آیین دادرسی کیفری، رسیدگی فوری و جلوگیری از طولانی شدن آن است، روشهای جدیدی در حقوق جزای فرانسه درباره اطفال مطرح شده است. قانونی در سال ۱۹۹۶، دو شیوه برای رسیدگی فوری پیش بینی کرده و هدف، این بوده است که احساس عدم مجازات برای برخی از صغار به وجود نیاید. بنابراین، سریعاً به وضعیت مجرمانه آنها رسیدگی می شود.

قاضی اطفال می تواند به دو شکل رسیدگی کند: یا به صورت غیر علنی و یا به عنوان قاضی تحقیق. از ویژگیهای رسیدگی درباره اطفال، وحدت

۱. حفظ کردن، مواظبت کردن. ۲. بازداشت کردن.



قاضی تحقیق و قاضی ماهوی است؛ یعنی هر دو در دو مرحله می‌توانند در باب اطفال، یکی باشند. در مرحله رسیدگی غیرعلنی، قاضی اطفال، به تنهایی رسیدگی می‌کند و طی آن می‌تواند تصمیمات مختلفی را علیه طفل اتخاذ کند. وی همچنین می‌تواند در حضور عدّه بیشتری از قضات یا دادرسان، رسیدگی کند.

در حقوق فرانسه، در کنار قاضی اطفال، دو دادرس مردمی یا دو معتمد محل و یا دو نفر که به حقوق اطفال و مصالح اطفال آشنایی و علاقه دارند، به پرونده رسیدگی می‌کنند و در واقع، یک نوع مشارکت مردمی در رسیدگی به جرایم اطفال وجود دارد که ما اصطلاحاً به آن «سیاست جنایی مشارکتی» می‌گوییم.

بنابراین، قاضی اطفال، می‌تواند تدابیر و اقدامات مختلفی اتخاذ کند؛ اقدام تربیتی یا مجازات. در اقدامات تربیتی، طفل به اولیای خود تسلیم یا به قانون اصلاح و تربیت اعزام می‌شود. اخیراً اقدام تازه‌ای که موضوع قانون جدیدی بوده است، «میانجیگری» است که برای جبران خسارت و یا نوعی مصالحه است. به موجب این سازوکار، صغیر مجرم باید بلافاصله خسارات وارده به بزه‌دیده را جبران کند تا از تعقیب کیفری مصون بماند. درباره جرایم جنایی اطفال، دیوان جنایی یا دادگاه جنایی ویژه صغار، صلاحیت رسیدگی دارد. بنابراین، درباره جرایم اطفال، «دادگاههای اطفال» به جرایم جنحه‌ای آنها رسیدگی می‌کند و دادگاهها یا دیوانهای جنایی، به جرایم جنایی آنها رسیدگی می‌کند؛ جرایمی مانند: قتل، تجاوز به عنف یا قتل با سبق تصمیم.

بنابراین، از نظر صلاحیت رسیدگی، سلسله مراتب قضایی یا دادگاههای اطفال، تابعی از شدت جرایم و درجه خطرناکی آنهاست. درباره جرایم خفیف، تعقیب کیفری وجود ندارد. درباره جرایم از نوع جنحه (جرایم متوسط) دادگاه اطفال صلاحیت رسیدگی دارد. اما ترکیب اعضای این دو دادگاه، از این قرار است: در دادگاه اطفال،

اطفال بزه‌کار و...



نشستهای علمی

قاضی، یک نفر است؛ یعنی یک قاضی از دادگستری حضور دارد (نظام وحدت قاضی) و وی در کنار دو دادرس مردمی که به مسائل اطفال علاقه‌مندند و یا در مسائل علوم تربیتی تخصص دارند و به کمک دادگاه می‌آیند، در رسیدگی به پرونده شرکت می‌کنند.

دیوان یا دادگاه جنایی اطفال که به جنایات صغار رسیدگی می‌کند، مرکب از سه قاضی حرفه‌ای (سه قاضی قضایی) و نه عضو هیأت منصفه می‌باشد؛ یعنی دوازده قاضی حضور دارند که سه قاضی رسمی و نه دادرس مردمی هستند. نه تن اخیر، به قید قرعه از میان شهروندان محل انتخاب می‌شوند.

همین جا باید به این نکته اشاره کرد که در رسیدگی به جرایم اطفال بزه‌کار، چه در دادگاه اطفال و چه در دیوان جنایی، نوعی مشارکت مردمی وجود دارد؛ یعنی در کنار قاضی که نماینده «حکومت» است، مردم که نماینده «جامعه مدنی» هستند نیز حضور دارند و چشمان قاضی و ذهن قاضی [یا به عبارت دیگر، چشمان فرشته عدالت] را نسبت به اطفال و مسائل آنان و جرم یا جرایمی که مرتکب شده‌اند، روشن و آشنا می‌کنند. ویژگی دوم دیوان جنایی و دادگاه اطفال، این است که به جرایم اطفال بین شانزده تا هجده سال رسیدگی می‌کند.

اما درباره بخش ماهوی مقررات یا حقوق جزای عمومی که قانون جزای جدید فرانسه (مصوب ۱۹۹۲) نیز خیلی به آن توجه نکرده است، باید بگوییم که رژیم یا نظام حقوقی کنونی ناظر به اطفال بزه‌کار، موضوع تصویب‌نامه قانونی بوده که در فوریه ۱۹۴۵ به تصویب رسیده است؛ (رژیم خاصی که قرائت قضات از آن، یکسان نبوده و هر کس برداشت خود را از آن داشته است. این متن، همان طور که گفته شد، صغار را به زیر ۱۳ و بالای ۱۳ تا ۱۸ سال تقسیم می‌کند. درباره دوره زیر ۱۳ سال، اماره قاطع و مطلق عدم مسئولیت وجود دارد. اما رویه قضایی دیوان کشور فرانسه عقیده دارد که باید درباره اطفال زیر ۱۳ سال، قائل به تفکیک شد؛ به این معنی که



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

نباید همواره اماره به طور صریح و قاطع درباره این اطفال اعمال شود، بلکه باید به صورت موردی برخورد کنیم. بنابراین، اطفال زیر ۱۳ سال، به دو گروه تقسیم می‌شوند: کودکان در سنین بسیار پایین زیر ۱۳ که به آن، «کودکی - طفولیت» می‌گویند. در خصوص سنین بسیار پایین، طبعاً اماره صریح عدم مسئولیت وجود دارد. اما درباره گروه دیگر که بین ۷ تا ۱۳ سال دارند، اماره قاطع و صریح نیست و ممکن است مسؤول تلقی شوند؛ ولی با مسؤولیت خفیف.

رویه قضایی کشور فرانسه چنین بوده است که هر دادگاه به صورت موردی باید ببیند آیا طفلی که به عنوان متهم، حاضر است، خواسته مرتکب عمل شود یا فهمیده عملی را که مرتکب شده، بد است و آیا عامدانه بوده است؟

دو مثال برای روشن شدن مطلب ارائه می‌کنیم: مثلاً شیرخواری که مادرش را دندان می‌گیرد، مسؤول نیست و در این جا اماره صریح و مطلق عدم مسؤولیت وجود دارد و حال آن که طفل ۸ ساله‌ای که ماشینی را به آتش می‌کشد، مسؤولیت دارد و این درست بر خلاف چیزی است که متن تصویب‌نامه قانونی ۱۹۴۵ گفته است.

بنابراین، قرائت قاضی و رویه قضایی از تصویب‌نامه، همان قرائت قانون‌گذار نیست. لذا بین سیاست تقنینی و سیاست قضایی، تفاوت وجود دارد.

درباره گروه دوم (بین ۱۳ تا ۱۸ سال) نیز باید قائل به تفکیک شویم. اطفال بین ۱۳ تا ۱۸ مشمول اماره ساده عدم مسؤولیت هستند، نه مطلق، به این معنی که دادگاه می‌تواند یا علیه آنها مجازات صادر کند و یا اقدام تربیتی انجام دهد که ممکن است مشتمل بر تسلیم طفل به والدینش، یا سرزنش و تذکر قاضی و اخطار به طفل یا تسلیم طفل به شخص ثالث (اگر والدینش صالح نبودند) یا اعزام طفل به یک نهاد تخصصی مثل کانون اصلاح و تربیت باشد. اما دادگاه می‌تواند برای این دوره سنی، مجازات هم صادر

اطفال بزهکار و...



نشستهای علمی

کند؛ حتی کیفر حبس. میزان مجازات برای طفل در کیفر حبس، تابعی است از همان مجازاتی که برای بزرگسالان مجرم صادر می‌شود. لذا معیار، همان مجازاتی است که قانون‌گذار برای مجرمان بزرگسال تعیین کرده است، اما با تعدی‌ها و تخفیف‌هایی؛ مثلاً اگر مجازات جرمی برای مجرم بزرگسال، حبس جنایی ابد باشد، برای صغیر، حبس ۱۰ تا ۲۰ سال خواهد بود و اگر مجازات جرم ارتكابی برای بزرگسال، حبس موقت باشد، برای کودک، از نظر مدت، نصف می‌شود.

امسال دولت فرانسه دو تن از نمایندگان مجلس را که متخصص اطفال هستند، مأمور کرد تا درباره اطفال بزهکار مطالعه کرده، گزارش آن را به دولت تقدیم کنند. نتیجه مطالعات این دو نماینده که به صورت گزارشی به نخست وزیر تقدیم شد، منجر به تنظیم بخشنامه‌ای از سوی وزیر دادگستری فرانسه در تیرماه ۱۳۷۷ گردید و این بخشنامه که حاصل نتایج آن کمیسیون تحقیقاتی مجلس فرانسه است، در واقع، اقدامات مختلفی را به قضاوت و دادگاهها در زمینه سیاست کیفری نسبت به اطفال، پیشنهاد می‌کند.

این بخشنامه از این جهت جالب است که اصلاح قوانین را لازم نمی‌داند، لیکن اضافه می‌کند که مشکلاتی که مشاهده شده است، به خاطر عدم اجرای مطلوب قوانین موجود بوده، نه کمبود قانون.

یکی از پیامهای این کمیسیون، این بوده است که خانواده‌ها و والدین را در برابر اطفال، مسؤولتر کنیم و از سوی دیگر، رسیدگیها را سریعتر انجام دهیم و سوم این که در باب جرایم اطفال، از روش «میانجیگری» یا ترمیم خسارت بزه‌دیدگاه بزهکاری اطفال استفاده کنیم [بحث میانجیگری را که ایشان اشاره می‌کنند، همان بحث مداخله و حل و فصل ریش سفیدانه در کشورمان است] که بر اساس آن، دادستان یا قاضی دادگاه اطفال، یک فرد میانجی را از خارج از دادگاه انتخاب می‌کند و از او می‌خواهد که دیدگاههای متهم و شاکی (بزه‌دیده) را نزدیک کند و صرف جبران



خسارت از سوی طفل صغیر یا اولیای طفل، تعقیب کیفری را معلق می‌کند. مثلاً اگر صغیری در حال دیوارنویسی دستگیر شود، از او می‌خواهند که دیوار را تمیز کند، رنگ بزند و آن را به حالت اولش برگرداند. البته درباره صغار، مسئولیت کیفری والدین، اصلاً مطرح نیست و در ترمیم خسارت، مسئولیت مدنی دارند.

گفتار دوم: اطفال و نوجوانان بزه‌دیده

در این جا فرض ما این است که طفل، قربانی مستقیم جرمی واقع می‌شود. در قانون جزای ۱۸۱۰ فرانسه، مشهور به کُد ناپلئون، چند جرم پیش‌بینی شده بود که در واقع، علیه اطفال اتفاق می‌افتاد. هدف این بود که از اطفال، در مقابل جرم و مجرمان، حمایت شود؛ مثل سقط یا انداختن جنین یا نوزاد (طفل) کشی که یک قتل خاص محسوب می‌شود. اما مشاهده شد که حمایت کیفری از اطفال در مقابل جرایم، در قانون ۱۸۱۰ فرانسه بسیار ابتدایی و فقیر بود.

اولین مراجعی که به این مسأله توجه کردند، مراجع بین‌المللی بودند که یکی از آنها سازمان ملل متحد است که معاهده‌ای راجع به حقوق کودک، تحت عنوان کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک ۱۹۸۹ تنظیم و تصویب کرد و پیام این معاهده، این بود که طفل، مستحق کمک و توجه ویژه است. از سوی دیگر، اگر بخواهیم در سطح منطقه‌ای بحث کنیم، در شورای اروپا هم راجع به اطفال از نظر حقوق جزا، توجه شده و در جهت پیشگیری یا مجازات خشونت و ضرب و شتم که در خانه، بین والدین و فرزندان و یا علیه کودکان وجود دارد، قطعنامه‌ها و توصیه‌نامه‌هایی را به تصویب رسانده است. این قطعنامه‌های بین‌المللی یا شورای اروپا، بر قانون‌گذار فرانسه تأثیر گذاشته و در قانون جزای ۱۹۹۲ نیز انعکاس قابل توجهی داشته است.

اطفال بزه‌کار و...



نشستهای علمی

در قانون جزای ۱۹۹۲ فرانسه، حمایت کیفری از صغار در مقابل جرایم، با ایجاد جرایم جدید (جرم‌انگاریهای جدید) و تقویت و تشدید مجازات‌ها، تضمین شده است. از نظر آیین دادرسی هم سه سال بعد؛ یعنی در سال ۱۹۹۵ نوآوری‌هایی صورت گرفت که راجع به مرور زمان جرایم ارتكابی علیه اطفال بود.

در حقوق فرانسه، یکی از تأسیسات کیفری، مرور زمان است که اقدامی مبنی بر به فراموشی سپردن جرم یا مجرم است و تعقیب کیفری جرم بعد از مدتی، مضمول مرور زمان می‌شود و بنابراین، از شمول حقوق جزا خارج می‌شود. بر حسب شدت جرایم ارتكابی، مدت مرور زمان در جرایم ارتكابی، یک، سه و ده سال است. نوآوری قانون‌گذار در ۱۹۹۵ این بوده است که نقطه آغاز مرور زمان را -وقتی که بزه‌دیدگان، صغیر هستند- به زمانی که صغیر به ۱۸ سال می‌رسد، موکول می‌کند؛ مثلاً اگر صغیر در ۱۵ سالگی بزه‌دیده واقع شده باشد و مباشر آن جرم، تعقیب یا دستگیر نشده باشد، مرور زمان، از ۱۸ سالگی آغاز می‌شود، نه از ۱۵ سالگی؛ یعنی از زمانی که طفل، کبیر می‌شود و این درک را پیدا می‌کند که علیه مباشر جرم علیه خود در دوران کودکی، طرح دعوا کند و بدین ترتیب، مجازات او را بخواهد. لذا درباره اطفال، آغاز مرور زمان، موقع ارتكاب جرم نیست، بلکه تاریخ ۱۸ سالگی است.

جرایم علیه اطفال در قانون ۱۹۹۲ را می‌توانیم به دو دسته تقسیم کنیم: جرایمی که ممکن است علیه وضعیت شخصی اطفال به وقوع بپیوندد و جرایمی که ممکن است علیه وضعیت خانوادگی و اجتماعی اطفال انجام شود.

در جرایم نوع اول، هدف قانون‌گذار، حمایت از ویژگیهای شخصی طفل است؛ مثلاً طرد طفل به وسیله والدین، جرم است؛ رها کردن طفل یا ترک نفقه یا انفاق طفل، عدم پرداخت مستمری برای امرار معاش طفل یا ترک تکلیف ابوینی طفل توسط والدین یا به اصطلاح «ترک معنوی اطفال»



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

و جرایم دیگری که در قانون جدید هم آمده و می‌توانیم آنها را در یک جمله خلاصه کنیم و آن، «در معرض خطر قرار دادن اطفال» است، تشویق و ترغیب طفل به مصرف مواد مخدر یا قاچاق مواد مخدر یا ترغیب طفل به مصرف مشروبات الکلی، تشویق و ترغیب طفل به تکدی یا تشویق و ترغیب طفل به ارتکاب جرم، همگی جرم است.

دسته دیگری از جرایم، لطماتی است که ممکن است علیه اخلاقیات طفل به وقوع بپیوندد؛ جرایمی که اصطلاحاً جرایم علیه اخلاق و عفت طفل نام دارد. برای نمونه، درباره جرایم علیه اخلاق و عفت عمومی، میزان مجازات، تابعی است از این که طفل، زیر ۱۵ سال یا بالای ۱۵ سال باشد، مجازات... دو سال حبس است و چنانچه مباشر جرم، رابطه نسبی داشته باشد و از والدین طفل باشد، مجازات به ده سال می‌رسد و ارتکاب خشونت علیه طفل، جرم است.

اطفال بزهکار و...



نشستهای علمی

در فرانسه طبق آمار، هر ساله حدود ۵۰ هزار طفل و صغیر، موضوع ضرب و شتم و اذیت و آزار قرار می‌گیرند و سالی ۵۰۰ طفل در چارچوب این قبیل اعمال، جان خود را از دست می‌دهند. در بین این جرایم، می‌توان به سقط حمل اشاره کرد؛ زمانی که عمل قانونی نیست و طبیعتاً قتل است و موضوع جرم طفل قرار می‌گیرد و مجازاتش ۱۵ سال است و نیز برخی اعمال خشونت‌آمیز که والدین علیه اطفال انجام می‌دهند. البته فقط آن اعمالی که عرفاً والدین می‌توانند نسبت به طفل انجام دهند، از شمول حقوق جزا خارج است. باید به جرایم جنسی نیز اشاره کنیم که قربانی آن، ممکن است اطفال باشند و تجاوز به عُنْف، در رأس آن قرار دارد که مجازاتش ۱۵ سال حبس است و چنانچه تجاوز به عُنْف، منجر به فوت شد، کیفر، حبس ابد با یک دوره تأمینی ۳۰ ساله است.

یکی از جرایمی که ممکن است در چارچوب جرایم علیه وضعیت خانوادگی و اجتماعی طفل اتفاق بیفتد، در بین آن دسته از والدینی است که از یکدیگر جدا می‌شوند و آن زمانی است که یکی از والدین، حق حضانت

را دارد و دادگاه، او را مکلف می‌کند که هفته‌ای یک بار یا ماهی یک بار، بچه را به پدر تسلیم کند. در این جا عدم تحویل طفل در موعد مقرر یا خودداری از تسلیم طفل به پدر و مادر، جرم است. ربودن طفل به وسیله یکی از والدین، تحریک و ترغیب و تشویق به رها کردن طفل نیز جرم تلقی شده است. دو جرم جدیدی که بدین سان در قانون جزای ۱۹۹۲ پیش‌بینی شده است، ناشی از سوء استفاده از ضعف و آسیب‌پذیری طفل است و آخرین عملی که قانون ۱۹۹۲ جرم‌انگاری کرده است، اختفای جرایم اطفال است.

نتیجه‌گیری

یکی از ویژگیهای خوب حقوق جزای جدید فرانسه، این است که به رهنمودها و مقررات حقوق بین‌الملل درباره اطفال، توجه کرده و آنها را وارد قوانین فرانسه کرده است. جهت‌گیری این مقررات بین‌المللی، حمایت بیش از پیش از اطفال است. مطلب دوم، دیدگاه جامعه‌شناسان راجع به اطفال بزهکار است. اطفال به موجب مطالعاتی که انجام شده است، خود را بیش از پیش مسئول می‌دانند و دوست دارند که بزرگسالان آنها را مسئول تلقی کنند و تحت این عنوان با آنان رفتار کنند؛ حتی وقتی مرتکب جرم می‌شوند. این تحوّل نگرش در بین نوجوانان، در مقررات حقوق جزا هم منعکس شده است. به همین جهت است که قانون‌گذار فرانسه در تنها ماده‌ای که به اطفال بزهکار اختصاص داده است، سخن از صغاری کرده است که مرتکب جرم شده‌اند و مقصر هستند.

ذکر مقصر یا تقصیر یا مجرم نسبت به صغار، حکایت از این دارد که قانون‌گذار می‌خواهد با آنها نیز برخورد جدی‌تر نسبت به گذشته داشته باشد. بنابراین، همین ذکر «مقصر»، «صغیر مقصر» یا «مجرم» در خصوص بزهکاری و ناسازگاری اطفال و نوجوانان، حکایت از آن دارد که



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

قانون‌گذار جدید فرانسه از اصل سنتی غیر مسئول تلقی کردن اطفال و اماره مطلق عدم مسئولیت اطفال، فاصله گرفته است؛ بویژه این که اطفال نیز خودشان را مسئول می‌دانند و می‌خواهند به عنوان مسئول با آنها برخورد شود.

پرسش و پاسخ

پرسش نخست: در زمینه اماره مطلق عدم مسئولیت، اشاره‌ای کردید؛ لطفاً توضیح بیشتری بدهید.

پاسخ: به موجب تصویبنامه قانونی ۱۹۴۵، اطفال زیر ۱۳ سال، مسئول نیستند و نمی‌شود مسئولیت کیفری آنها را مطرح کرد؛ هر چقدر هم که جرم ارتكابی آنها شدید باشد. صرفنظر از درجه خطرناکی شدت جرم، آنها از نظر کیفری، مسئول نیستند و دیوان کشور فرانسه در رأیی که جنبه رویه قضایی و رأی وحدت رویه به خودش گرفت، این دوره سنی زیر ۱۳ سال را به دو دوره تفکیک کرده است که این تفکیک بر حسب درجه درک و فهم طفل بوده است؛ گروه اول در این دوره سنی، اطفال کم سن و سال هستند، تا حدود ۵-۶ سال که مشمول اماره صریح و مطلق عدم مسئولیت می‌شوند و لذا مسئولیت در موردشان مطرح نیست. دسته دوم، اطفال بین ۷ تا زیر ۱۳ سال هستند که این اماره صریح و مطلق، یک مقدار متزلزل می‌شود و بستگی به نظر دادگاه دارد که آیا این طفل، عمل ارتكابی خود را خوب درک کرده است یا نه؟ با این تفکیک دوره سنی زیر ۱۳ سال به دو دوره، رویه قضایی فرانسه، مفهوم تمیز و قوه تمیز را وارد حقوق فرانسه کرده است و بدین ترتیب، به موجب رویه قضایی دیوان کشور فرانسه، زمانی دادگاه اطفال می‌تواند اقدامات تأمینی و تربیتی علیه اطفال زیر ۱۳ سال صادر کند که احراز شود طفل متهم، عمل ارتكابی را «درک» کرده و آن را آگاهانه «خواسته» است. بدین ترتیب، مفهوم تمیز و صغار ممیز که در

اطفال بزهکار و...



نشستهای علمی

قانون جزای فرانسه ۱۸۱۰ وجود داشت و بعد کنار گذاشته شده بود، در سالهای ۱۳۵۶ با این رویه قضایی، دوباره وارد حقوق فرانسه شد؛ اگرچه این مفهوم (قدرت تمیز) از نظر روان‌شناسی و علمی، قابل قبول نیست. برای صغار بالای ۱۳ سال، اماره ساده است؛ چرا که اگر دلیل مخالف بیاوریم، این اماره از بین می‌رود و بنابراین، طفل می‌تواند از نظر کیفری، مسؤول تلقی شود (مثلاً درباره یک طفل ۱۵ ساله که مرتکب قتل یا سرقت می‌شود، اگر دلیل آورده شود این جا مسؤولیت کیفری او مطرح است و مجازات می‌شود). به همین جهت است که قانون‌گذار فرانسه در قانون جدید ۱۹۹۲ وقتی در یک ماده (یعنی تنها ماده‌ای که به صغار اشاره می‌کند) به صغار مجرم و مقصر اشاره می‌کند؛ یعنی این اصطلاح مقصر یا مجرم را که مدتها کنار گذاشته بودند، اینک دوباره برای اطفال به کار می‌برند و بدین ترتیب، مفهوم مجرمیت که تا قبل از قانون ۱۹۹۲ به خاطر بار منفی آن نسبت به اطفال به کار برده نمی‌شده است، در این جا برای اطفال، دوباره به کار برده شده و پذیرفته شده است. بنابراین اطفال می‌توانند مسؤول باشند؛ با این قید که اطفال زیر ۱۳ سال هم هرگز مشمول مجازات نمی‌شوند، بلکه مشمول اقدامات امدادی، کمکی و تربیتی می‌شوند و حال آن که برای اطفال بین ۱۳ و ۱۸ سال، تصمیم دادگاه ممکن است بر اقدام تربیتی یا مجازات باشد. باید اضافه کرد که برای اطفال بین ۶ تا ۱۸ سال، ممکن است علت و عوامل موجهه جرم، کنار گذاشته شود؛ مشروط بر این که دادگاه با کمک کارشناس احراز کند که صغیر مرتکب جرم، بالندگی و پختگی عقلی داشته است که به نمونه‌ای از آن در آغاز بحث اشاره کردم؛ یعنی دو طفل صغیر ۱۱ ساله که دوستشان را در فرانسه کشته بودند و دادگاه، آنان را به ترتیب به ۱۲ سال و ۱۵ سال حبس محکوم کرد.

پرسش دوم: با توجه به این که در فرانسه اثبات نسب نامشروع پذیرفته شده، آیا این امر منجر به افزایش جرایم علیه اطفال (به علت عدم وجود سرپرست و والدین) نخواهد شد؛ هرچند که پذیرش نسب نامشروع،



باعث جلوگیری از افزایش جرایم علیه اطفال می‌گردد؟

پاسخ: مسأله این است که وقتی بچه‌ای وجود دارد؛ حال چه مشروع و چه غیر مشروع، یک انسان است و قانون‌گذار فرانسه خواسته است که از این بچه که ناخواسته به دنیا آمده، حمایت کند. بنابراین، فرزند نامشروعی که به وسیله دو نفر زن و شوهر یا والدین واقعی نامشروع پذیرفته می‌شود، باید قانوناً از او حمایت و به وی کمک کنند و او را به مدرسه بفرستند. بنابراین، قانوناً و مکلف مسئول هستند. درست است که این بچه نامشروع است، ولی قانوناً مسئول هستند. البته درست است که عدم انجام وظیفه والدین در قبال فرزندان خود، یکی از علل افزایش جرایم اطفال است.

پرسش سوم: شما در سخنانتان به «اختفای جرایم اطفال» اشاره فرمودید، اگر ممکن است، در این زمینه توضیح بدهید و مطلب را باز کنید.

اطفال بزهکار و...



نشستهای علمی

پاسخ: هدف از جرم‌انگاری این عمل، آن است که ما از این طریق بتوانیم «سفارش دهندگان» جرم یا کسانی را که اطفال را تشویق و ترغیب به ارتکاب جرم می‌کنند و پشت پرده حضور دارند و خود را پنهان می‌کنند، مجازات کنیم. مثلاً هدف، مجازات کسانی است که اطفالشان را وادار به سرقت می‌کنند یا این که اطفالشان اموال مسروقه‌ای مثل ضبط ماشین و غیره را سرقت می‌کنند و والدین، کمک می‌کنند و اجناس را انبار و آنها را مخفی می‌کنند و می‌دانند که این اموال، ریشه و منشأ مجرمانه دارد، لیکن این موضوع را به مراجع قضایی اعلام نمی‌کنند و به این ترتیب، اطفال به بازوهای اجرایی بزهکاران بزرگسال تبدیل می‌شوند؛ برای کسانی که جرم سفارش می‌دهند (مثل والدین) یا در مسائلی مثل مواد مخدر، قاچاقچیان اصلی که از اطفال برای توزیع مواد مخدر استفاده می‌کنند. بدیهی است که طفل یا نوجوان، به جهت این که شخصیتش هنوز کاملاً شکل نگرفته است، از جهت فیزیکی یا عقلانی، وسیله و ابزار بسیار مطلوبی برای بزهکاران است که از آنها برای ارتکاب جرم استفاده کنند. علاوه بر این، از نظر قضات یا پلیس، اطفال معمولاً کمتر در معرض سوء ظن یا مجرمیت

قرار دارند؛ نسبت به آنها آن ظن قوی ارتکاب جرم وجود ندارد و بدین ترتیب، هدف قانون‌گذارانی است که از این طریق از ارتکاب جرم بزرگسالان با مشارکت صغار جلوگیری کند. همان گونه که با مجازات اختفای مال مسروقه می‌خواهیم از سرقت جلوگیری کنیم، در این جا هم منظورمان این است که جرایم بزرگسالان را کاهش دهیم.

پرسش چهارم: آیا امکان تجدید نظر در رأی دادگاه اطفال در فرانسه وجود دارد؟ به چه صورتی؟

پاسخ: بله، امکان تجدید نظر در مقابل دادگاههای پژوهش ویژه اطفال وجود دارد. در حقوق فرانسه، رسیدگی ماهوی، دو درجه‌ای است؛ چه در مورد صغار، چه در مورد بزرگسالان؛ مگر در مورد دیوان جنایی یا دادگاه جنایی که صلاحیت آن برای جرایم جنایی است و فقط در مورد این دیوان جنایی است که امکان پژوهش‌خواهی وجود ندارد.

پرسش پنجم: در دادگاه (دیوان) جنایی اطفال فرانسه، رأی نهایی توسط سه قاضی دادگستری و ۹ عضو هیأت منصفه صادر می‌گردد؛ اگر بین قضات اصلی و هیأت منصفه در رأی، اختلافی باشد، چگونه حل می‌شود؟

پاسخ: اولاً درباره تصمیم، باید گفت که هر دوازده نفر با هم تصمیم می‌گیرند؛ یعنی نه نفر هیأت منصفه و سه قاضی در این جابحث، در هنگام صدور رأی اکثریت است و برای این که کسی که در این دادگاه محاکمه می‌شود، به حداکثر مجازات پیش‌بینی شده برای آن جرم، محکوم نشود، باید هشت نفر مخالف باشند.

پرسش ششم: میانجیگری که از آن نام بردید، کیست، که در کار قضایی دخالت می‌کند؟ در قانون جدید فرانسه، میانجی، غیر از قاضی است. دادستان در پاره‌ای از موارد، می‌تواند پرونده را به میانجی واگذار کند (قرار میانجیگری). میانجی کسی است که بین زیان‌دیده از جرم و متهم، میانجیگری می‌کند و صلح می‌دهد. شما اشاره کردید که درباره اطفال هم



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

اگر زیان بزه دیده پرداخت شود، این طریقه میانجیگری، سبب می شود که طفل از مسؤولیت کیفری (اگر داشته باشد)، معاف شود. آیا این سیستم میانجیگری کیفری، خلاف اصلاح و تربیت طفل نیست؟ در امر کیفری که مربوط به نظم عمومی است و هدف، اصلاح و تربیت بزهکار است، آیا این میانجیگری، ضرری برای اصلاح و تربیت طفل ندارد؟

پاسخ: اگر در پایان امر میانجیگری کیفری، طفل مجبور شود و یا قبول کند که خسارات شاکی را بدهد، این خودش یک نوع اصلاح جرم است؛ یک نوع تربیت و تنبّه برای اوست. این که او مکلف می شود یا می پذیرد که خسارات ناشی از جرم را به شاکی یا بزه دیده بپردازد، مهم است. ایرادی که به میانجیگری کیفری وارد است، این است که ما از طریق دادستان، در مرحله تحقیقات یا قاضی دادگاه اطفال، با توسل به میانجیگری، طفل را از دفاع و حقوق خودش محروم می کنیم؛ چه بسا اگر پرونده به دادگاه برود و دادگاه، رسیدگی ماهوی کند، طفل تبرئه شود، ولی در مرحله تحقیقات اولیه که هنوز رسیدگی ماهوی نیست، وقتی ما تصمیم می گیریم میانجی بیاید و مشکل را حل کند، در واقع، بزهکار را از دفاع و یک محاکمه توافقی و حقوق دفاعی محروم کرده ایم؛ یعنی خواسته ایم بپذیریم که قبل از محاکمه، مرتکب جرم شده. آقای دکتر خزائی [استاد دانشگاه شهید بهشتی و رئیس جلسه حاضر] معتقدند که وقتی ما طفلی را به وسیله میانجی و پرداخت خسارت شاکی، از قلمرو دادگاه و عدالت کیفری خارج می کنیم، در واقع، به چنین طفلی هنوز رسیدگی نکرده ایم، او را اصلاح نکرده ایم و مشکلش را حل نکرده ایم و او را به این ترتیب، در جامعه رها می کنیم، اما ما معتقدیم که اگر طفل مجبور شود یا قبول کند که پولی را تهیه کند یا برود دیواری را که بر روی آن شعارنویسی و نقاشی کرده، تمیز کند یا شیشه اتوبوس شرکت واحد را که شکسته، ترمیم کند، این خودش یک نوع درمان و اصلاح است؛ یک نوع تفهیم مسؤولیت است.

در این جا صرف جبران خسارت، یک پیام آموزشی دارد که طفل

اطفال بزهکار و...



نشستهای علمی

خودش را مسؤول بداند. فراموش نکنید که حتی درباره میانجیگری، قبل از این که دادستان یا دادرسی یا قضای دادگاه اطفال، قرار میانجیگری صادر کند، مدتی می‌گذرد و در این مدت، دادگاه اطفال، این طفل متهم یا مظنون را به مراکز تربیتی درمانی و اصلاحی می‌سپارد و این مراکز مکلفند که او را معاینه کنند، تحقیق بکنند و در انتهای آن، برایش پرونده تشکیل دهند و به اصطلاح، برایش پرونده شخصیت تهیه کنند و مشککش را پیدا کنند که آیا این جرم، ناشی از نیاز بوده یا از دوست ناباب مُلهم بوده است و به این ترتیب، قبل از میانجیگری، تحقیقاتی راجع به شخصیت طفل صورت گرفته، مشکل تعیین می‌شود و چه بسا تا قبل از این که میانجیگری انجام شود، این مشکل، شناسایی و رفع شود. این طوری نیست که تا طفل را گرفتند، دادستان بگوید یک میانجیگر تعیین کنیم. ضمن این که میانجیگری برای جرایم خفیف و کم‌اهمیت، در قبال اطفال بزهکار، قابل اعمال است. (من در این جا اضافه می‌کنم که درباره مجرمان بزرگسال، میانجی در جرایم جنحه‌ای که مجازاتش حداکثر سه سال باشد نیز قابل اعمال است. دادستان می‌تواند در صورتی که بزه دیده یا شاکی بپذیرد، در میانجیگری شرکت کند؛ اگر متهم هم میانجیگری را قبول داشته باشد، در آن صورت است که دادستان قرار میانجیگری صادر می‌کند. در واقع، یک نوع قرار مرضی الطرفین است؛ یعنی دادستان نمی‌تواند قرار میانجیگری را به طرفین تحمیل بکند. باید هر دو توافق بکنند که با حضور یک میانجیگر، مشکل خود را حل کنند).

پرسش هفتم: علوم جنایی، یک زبان مشترک بین جوامع بشری شده است؛ چون جناب عالی کارشناس در مسائل کیفی در شورای اروپا هستید، نظرتان درباره همکاریهای جوامع بشری و جوامع علمی جهان در این خصوص چیست؟

پاسخ: شورای اروپا امروزه [در سال ۲۰۰۲] بیش از ۴۳ عضو از اروپای غربی و اروپای شرقی یا کشورهای اروپایی که قبلاً کمونیستی



مجله تخصصی
دانشگاه علوم اسلامی رضوی

بودند (بلوک شرق سابق) دارد. بنابراین، کشورهای عضو شورای اروپا هنوز از به اصطلاح «همگرایی حقوقی» برخوردار نیستند و نوعی تجانس بین نظامهای حقوقی آنها موجود نیست و به همین جهت است که شورای اروپا به قطعنامه‌هایی که جنبه ارشادی و توصیه‌ای دارد، بسنده می‌کند، مگر قطعنامه‌هایی که به صورت کنوانسیون و معاهد مطرح شود و به امضای دولتهای عضو برسد. بقیه کارهایی که شورای اروپا در مسائل کیفری انجام می‌دهد، بیشتر جنبه ارشادی و الگویی و اخلاقی دارد. مطلب دیگر این است که شورای اروپا یک شورای جهانی یا بین‌المللی نیست؛ شورایی است در یک قاره خاص که در محدوده خاصی صلاحیت دارد و بنابراین، نمی‌شود آن را به همه کشورهای دنیا تسری داد.

پرسش هشتم: وضعیت اطفال یا کودکان خیابانی در قانون فرانسه

چيست؟

اطفال بزهکار و...



نشستهای علمی

پاسخ: در فرانسه بچه‌های خیابانی وجود دارند؛ بچه‌های بی‌پناه وجود دارند. از نظر قضایی، نهاد حمایت قضایی از جوانان وجود دارد که به این گونه اطفال رسیدگی می‌کند، آنها را نگهداری می‌کند [چیزی شبیه سازمان بهزیستی ایران]. این نهاد حمایت قضایی از جوانان، مراکزی دارد که از چنین اطفالی نگهداری می‌کند و چنانچه این اطفال خیابانی، والدینی داشته باشند که هویت آنها مشخص شود، به اتهام رها کردن طفل خود در کوچه و خیابان، از نظر کیفری قابل تعقیب هستند. لذا رها کردن طفل، در حقوق فرانسه یک جرم است که مجازاتش هفت سال حبس جنحه‌ای است. جرم دیگر، جرم ترک نفقه طفل است و جرم دیگری که وجود دارد، در معرض خطر قرار دادن سلامت، بهداشت و امنیت اطفال است که مجازاتش دو سال حبس است.

پرسش نهم: در حقوق فرانسه، اگر طفل در جرمی معاونت کند و مباشر بزرگسال باشد، کدام دادگاه، صالح رسیدگی به جرم اطفال است و صلاحیت به چه شکل است؟

پاسخ: صلاحیت، تابعی از شدت و وخامت جرم است. برای جرایم جنایی، دادگاه جنایی اطفال صلاحیت دارد و درباره جرایم جنحه‌ای، دادگاههای اطفال یا قاضی اطفال. قاضی اطفال می‌تواند هم قاضی تحقیق و هم قاضی محکمه باشد و هر دو نقش را ایفا کند. نظام وحدت قاضی در دو مرحله وجود دارد. با این که دادگاههای اطفال از سه قاضی تشکیل شده است؛ یک قاضی قضایی و دو دادرس مردمی که همین قاضی اطفال که آن جا نقش بازپرس یا قاضی تحقیق را داشت، با دو نفر دادرس مردمی یا دو نفر مشاور، دادگاه اطفال را نیز تشکیل می‌دهند و به اتفاق، رسیدگی ماهوی می‌کنند.

در حقوق فرانسه، اصولاً معاون، همان مجازاتی را دارد که مباشر اصلی دارد و معیار تعیین مجازات طفل، در واقع، مجازاتی است که برای همان جرم پیش‌بینی شده؛ اگر مباشرش بزرگسال باشد؛ مثلاً صغیری که معاون یک قتل است و چون قتل عمد، مشمول حبس جنایی موقت است، مجازات صغیری که شریک است، مثل مجازات مباشر اصلی است که کبیر است. در قتل با سبق عمد، مجازات یک مجرم بزرگسال، حبس جنایی ابد است و برای صغیر، بین ۱۰ تا ۲۰ سال حبس است. در این جا صغیری که معاون جرم است، از مباشر اصلی جدا می‌شود و در دادگاه اطفال یا دادگاه جنایی به جرمش رسیدگی می‌گردد.

پرسش دهم: قاضی چگونه می‌تواند به این تشخیص برسد که طفل، ممیز است یا غیر ممیز؟

پاسخ: در این جا قاضی دادگاه اطفال به نظر کارشناس و روان‌پزشک متوسل می‌شود. بنابراین، قاضی از نظر کارشناس استفاده می‌کند و بی‌نیاز از دستاوردها و ادله علمی روز نیست.



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

H گزارش‌های علمی

گزارش اجمالی

فعالیت‌های گروه پژوهشی حقوق

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

گروه پژوهشی حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی با جذب دانشجویان رشته حقوق در سه گرایش جزا، خصوصی و بین‌الملل، در تیرماه ۱۳۷۶ فعالیت خود را با هدف آموزش عملی محققان آغاز کرد که برخی از فعالیت‌های علمی این گروه، بدین قرار است:

الف) تصویب و اجرای طرح «دعوی قتل»:

طرح فوق که اولین کار پژوهشی گروه بوده و به صورت آزمایشی اجرا شده است، دو بخش «شرایط دعوا» و «ادله اثبات دعوا» شامل: بیّنه، علم قاضی، اقرار و قسامه، به صورت مشروح مورد بحث قرار گرفته و هم‌اکنون در مرحله آماده‌سازی و چاپ است.

ب) تصویب و اجرای طرح «آثار سوء عرضه کالا»:

طرح فوق که شامل مباحث مهمی همچون: «اصل قسط»، «اصل اعتماد

طرفین معامله»، «اصل تراضی»، «اصل سلامت کالا»، «اصل عرضه و واقعیّت کالا» و «اصل تساوی عوضین» می‌باشد، زیر نظر آقای دکتر محقق داماد در حال انجام است.

ج) اجرای طرح «قواعد فقه جزایی»:

در طرح فوق که زیر نظر آیة‌الله مرعشی شوشتری در حال اجراست، تاکنون تدوین موضوعات زیر به اتمام رسیده است: «لاقود لمن لایقاد منه»، «اضطرار و ارتکاب جرم»، «اجتماع سبب و مباشر»، «لایبطل دم امرأهدراً»، «قبح عقاب بلا بیان»، «رابطه تعزیر با امر به معروف و نهی از منکر»، «شخصی بودن مجازاتها»، «درأ حدّ با شبهه»، «تجرّی و رابطه آن با جرم عقیم و محال»، «احتیاط در دماء»، «پناهندگی در اسلام» و «دفاع مشروع». د) علاوه بر طرحهای فوق، موضوعات زیر نیز به صورت تک‌نگاری به ثمر رسیده است و هشت مورد آن، تحت عنوان «حقوق در آینه فقه» در حال چاپ است:

۱. «حمایت از اموال فرهنگی در زمان جنگ» (ترجمه).
۲. «آزادی بیان در اسلام و اعلامیه‌های حقوق بشر».
۳. «حقوق اقلیتها در اسلام و اعلامیه‌های حقوق بشر».
۴. «محرابه و افساد فی الارض در فقه و قوانین کیفری».
۵. «عوامل ارتداد».
۶. «بررسی ماده ۱۰ قانون مدنی».
۷. «موارد طلاق حاکم».
۸. «بررسی قانون اصلاح مقررات طلاق».
۹. «قاعده نفی سبیل و عضویت کشورهای اسلامی در سازمان ملل».
۱۰. «تساوی حقوق زن و مرد در اسلام».
۱۱. «تأثیر دین در کاهش بزهکاری».
۱۲. «ارث زوجه و خویشاوندان».
۱۳. «تعریف انواع قتل».



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

۱۴. «نگرشی جدید بر حرز در سرقت».

یکی دیگر از آثار حقوقی که با همکاری گروه ترجمه انجام شده، ترجمه کتاب «جنایات علیه بشریت» است که زیر نظر آقای دکتر میرمحمد صادقی به سامان رسیده است و به زودی در اختیار خوانندگان محترم قرار خواهد گرفت.

ضمناً در کنار فعالیتهای علمی - پژوهشی فوق، به آموزشهای عمومی و تئوریک نیز پرداخته شده که از آن جمله است: روش شناسی مطالعات دینی، اخلاق حرفه‌ای، اصول و مبانی ترویج دین، روش عمومی تحقیق، زبان انگلیسی و....

گزارش اجمالی...



گزارشهای علمی

فهرست بخشی از پایان‌نامه‌های مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه علوم اسلامی رضوی

الف: حقوق خصوصی

ردیف	عنوان رساله	دانشجو	استاد راهنما	استاد مشاور
۱	قلمرو شرط برائت در قراردادهای پزشکی و بیمار	محمد رضا بصیری	حسین آبا دی	حسین‌پدر س
۲	تعدیل قضائی قرارداد یا کاهش ارزش پول	مهدی بصیری	حسین آبا دی	حسین‌پدر س
۳	تغییر نسبت به اسناد (انکار، تردید و ادعای جعلیت) و نحوه رسیدگی به آنها	جعفیور ریذخشان	حسین آبا دی	حسین‌پدر س
۴	آثار انواع مبیع بر اساس تسلیم عوضین	علی رحیم پورکامی	حسین آبا دی	حسین‌پدر س
۵	اثر قبض در عقد وقف	سید احمد طباطبایی یزدی	حسین آبا دی	امینیا فدر س
۶	توابع مبیع	علی فراشینی	حسین آبا دی	حسین‌پدر س
۷	مفهوم و اثر اضطرار در حقوق مدنی	حسن نوری شورا ب	حسین آبا دی	حسین‌پدر س

ب) حقوق جزا و جرم‌شناسی

ردیف	عنوان رساله	دانشجو	استاد راهنما	استاد مشاور
۱	حمایت از بزه‌دیدگی اطفال در حقوق ایران	جمال بیگی	ار دیلی	کوشا
۲	بررسی تطبیقی نظام جازات‌ها در قانون جزائی حمورابی و آیین‌یهود و شریعت اسلام	عبدالاحسین حامی سراوانی	ار دیلی	شیخ الاسلامی
۳	جرایم اقتصادی مندرج در قانون تعزیرات	رضاد انشور ثانی	کوشا	محقق داماد
۴	محرابه و افساد فی الارض در فقه و قوانین کیفری جمهوری اسلامی	سید احمد مجادی‌نژاد	کوشا	سادات حسینی
۵	جرایم علیه بشریت در حقوق جزای بین‌الملل، با نگاهی ویژه به فجایع افغانستان	غلام حیدر علامه میر محمد مصطفی	نجمی	نجمی
۶	پیشگیری از اعتیاد در قوانین و مقررات جمهوری اسلامی	محمد گلشنی	ار دیلی	کوشا
۷	فضازدائی در سیاست جنائی اسلام	هبة الله نجمی	نجمی	
۸	حمایت از آزادی‌های فردی در تحقیقات مقدماتی	محمد مصطفی دقار دمه	کوشا	شیخ الاسلامی
۹	بلوغ در حقوق جزای اسلامی و حقوق موضوعه	عبدالرضا صغری	کوشا	شیخ الاسلامی
۱۰	اعتیاد به مواد مخدر؛ جرم‌انگاری یا جرم‌زدائی در حقوق ایران	محمد حسن حیدرآبادی	نجمی	شیخ الاسلامی
۱۱	حمایت از کرامات انسانی (تحولات قانونگذاری ایران در قلمرو شکنجه و اذیت)	یعقوب خاوری	کوشا	شیخ الاسلامی
۱۲	سیاست جنائی مبتنی بر حمایت از بزه‌دیده و جایگاه بیمه در آن	سید محمد نصر مبرقعی	نجمی	شیخ الاسلامی

چکیده پایان نامه‌های مقطع کارشناسی ارشد

۱. جرایم علیه بشریت در حقوق جزای بین الملل با نگاهی ویژه به فجایع افغانستان

غلامحیدر علامه

جرایم مزبور، در چارچوب یک حمله گسترده یا سازمان یافته از سوی یک دولت یا گروه، نسبت به یک جمعیت غیر نظامی ارتکاب می‌یابد. «جرایم علیه بشریت»، آنقدر هولناک است که وجدان بشریت را جریحه دار کرده، صلح و امنیت بین المللی را با خطر مواجه می‌سازد.

رویه جامعه بین المللی برای مقابله با جرایم یاد شده از دادگاه نورنبرگ (در سال ۱۹۴۵) تا دادگاههای یوگسلاوی و رواندا (در سالهای ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴) این بوده است که عاملان جرایم مزبور را با تشکیل دادگاههای بین المللی، به محاکمه کشند و به مجازات رسانند.

این رساله، ضمن بررسی تحولات جرایم علیه بشریت در حقوق جزای بین الملل، اثبات کرده است که در این دهه، هشت مورد جرایم علیه بشریت در افغانستان ارتکاب یافته است و پیشنهاد می‌کند که شورای امنیت سازمان ملل متحد، بر اساس فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد و ایفای وظیفه اصلی خویش؛ یعنی حفظ صلح و امنیت بین المللی، درباره افغانستان هم مانند یوگسلاوی و رواندا، دادگاه کیفری بین المللی تشکیل دهد و عاملان جرایم مزبور را محاکمه و مجازات کند.

کلید واژه‌ها: حقوق جزای بین الملل، جرایم علیه بشریت، افغانستان، دادگاه کیفری بین المللی.



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

۲. اعتیاد به مواد مخدر؛ جرم‌انگاری یا جرم‌زدایی در حقوق کیفری ایران؟

محمدحسن حیدرآبادی

در عصر حاضر، بحران مواد مخدر، یک تهدید علیه بشریت است و به این دلیل، مواد مخدر در کنار تهدید اتمی، فقر و محیط زیست، یکی از بحرانهای جهانی است. این مسأله، افکار متولیان سیاست جنایی را به خود جلب کرده است، به گونه‌ای که تاکنون، مبارزه با این مشکل بزرگ، بخش عظیمی از رسالت سیاست جنایی کشورها را به خود اختصاص داده است. سیاست جنایی ایران برای مقابله با پدیده اعتیاد و مواد مخدر، سیاستهای چندگانه‌ای را در پیش گرفته است. سیاست جنایی ایران در مبارزه با مواد مخدر، به سوی جرم‌انگاری اعتیاد به مواد مخدر، بیشتر از جرم‌زدایی آن گرایش داشته است. مبنای چنین سیاستی را در معیار و ملاکهایی که قانون‌گذار و متولیان سیاست جنایی برای جرم‌انگاری رفتاری در نظر می‌گیرند، باید جست.

چکیده پایان‌نامه‌ها



گزارشهای علمی

سیاست جرم‌زدایی از اعتیاد به مواد مخدر، یک نوع سیاست دیگری است که قانون‌گذار برای کنترل و کاهش اعتیاد به مواد مخدر، در پیش گرفته است. حال این سؤال مطرح است که اگر سیاست جنایی ایران، به جرم‌زدایی از اعتیاد به مواد مخدر گرایش پیدا کند، برای مبارزه با این پدیده شوم، باید چه تدابیری را در پیش بگیرد؟

اتحاد سیاست کیفرزدایی از اعتیاد، به دلیل ناکارایی سیاست جرم‌انگاری و جلوگیری از اتلاف هزینه و وقت دستگاه قضایی و انتظامی و همگام شدن با کنوانسیونهای بین‌المللی و بیمار دانستن شخص معتاد، مناسب به نظر می‌رسد.

کلید واژه‌ها: اعتیاد به مواد مخدر، بحران، سیاست جنایی، جرم‌انگاری، جرم‌زدایی، پیشگیری.

۳. آثار انواع بیع به لحاظ موعد تسلیم عوضین

علی رحیم پور کامی

بیع به اعتبار زمان تسلیم عوضین، به چند نوع تقسیم می‌شود؟ آیا همه انواع آن، صحیح است؟ هر یک از این انواع، چه آثاری دارد؟ اگر هر یک از بایع و مشتری، در موعد مقرر، به تعهد خود عمل نکنند، چه ضمانت اجرایی پیش‌بینی شده است؟ اینها سؤالاتی است که در این پایان‌نامه، بدان پاسخ داده می‌شود.

بیع نقد، نسبه، سلف، سلم و کالی به کالی، از انواع بیع به لحاظ زمان تسلیم عوضین است؛ به نظر نگارنده، همه انواع آن، صحیح است، حتی بیع کالی به کالی؛ بجز بیع دین به دینی که عوضین، قبل از عقد دین بوده باشد. اثر مشترک تمام انواع، الزام بایع به تسلیم مبیع و مشتری به تأدیه ثمن حسب‌المورد، فوراً یا در موعد یا مواعد معین می‌باشد.

الزام ممتنع به تسلیم، حق حبس، حق فسخ، خیار تأخیر ثمن و الزام متخلف به پرداخت خسارتهای حاصل از تخلف، از ضمانتهای اجرایی تخلف عمدی از تسلیم است و در صورت حدوث ناتوانی دائمی بر تسلیم پس از انعقاد عقد، عقد بیع فسخ می‌شود و در ضمانت اجرایی ناتوانی بر تسلیم حین انعقاد عقد، در صورتی که مدت معینی پس از عقد، تسلیم مقدور باشد، معامله صحیح است، ولی مشتری، خیار تعدّر تسلیم دارد و در صورتی که مدت غیر معینی پس از عقد، تسلیم مقدر باشد، اگر آن مدت، عرفاً قابل مسامحه باشد، بیع صحیح، و الا باطل است و در صورت حدوث ناتوانی موقت پس از انعقاد عقد، ضمانت اجرایی پیش‌بینی شده، حق فسخ است که به خیار تعدّر تسلیم شهرت دارد.

کلید واژه‌ها: انواع بیع، بیع نقد، نسبه، سلف، سلم، کالی به کالی، آثار بیع، عوضین، تسلیم، ضمانت اجرایی تخلف از تسلیم.



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

۴. جرم محاربه و افساد فی الارض در فقه و قوانین کیفری

سیداحمد سجادی نژاد

«جرم» به معنای فعل یا ترک فعل غیر مشروع است. این تعریف، با تعریف جرم در رشته‌های مختلف مطالعاتی؛ از جمله فلسفه، اخلاق، جامعه‌شناسی، جرم‌شناسی و... سازگار، و در عین حال، مانع و جامع است و نیازی به ذکر مجازات نیست؛ زیرا جرم و استحقاق عقوبت (واکنش مناسب)، لازم و ملزوم یکدیگر است و عقلاً غیرقابل تفکیک می‌باشد.

جرایم، به لحاظ اهمیت، در شرع به «کبیره» و «صغیره» و در قوانین موضوعه، به «جنایت»، «جنحه» و «خلاف» دسته‌بندی شده است و ملاک تشخیص جرایم مهم در شرع که همان کبائر است، احصایی و عینی و در قوانین موضوعه، بر اساس میزان مجازات است.

مجازات‌ها نیز در شرع، به «معین» که تعداد آنها اندک است و «غیر معین» که عمده مجازات‌هاست، تقسیم شده است و مجازات‌های غیر معین، به دست حاکم بوده، حکمت آن، فردی کردن مجازات‌هاست.

«محاربه»، کشیدن سلاح با انگیزه تجاوز به حقوق دیگران است؛ هرگاه از روی عداوت شخصی نباشد. سارق مسلح، از مصادیق محارب است. «محاربه»، یک تأسیس شرعی و فقهی است و در تعریف آن باید معطوف به شرع بود. تعریف «محاربه» در قوانین کیفری، غیر مانع و جامع است و هر نوع ضدیت با حکومت و نظام، الزاماً محاربه نیست. «افساد فی الارض»، همچون «جرم»، «عصیان» و... عام است و مجازات خاصی ندارد.

کلید واژه‌ها: فقه، قوانین کیفری، جرم، محاربه، افساد فی الارض، مجازات.

چکیده پایان‌نامه‌ها



گزارش‌های علمی

۵. اثر قبض در عقد وقف

سیداحمد طباطبایی یزدی

نگارنده این پایان‌نامه، به نظرات فقیهان فقه امامیه و نیز عقاید حقوق دانان حقوق مدنی تکیه کرده است و معتقد است که قبض، هم شرط لزوم و هم شرط صحّت وقف است. بدین معنی که قبض، شرط کاشف از تأثیر عقد وقف است. همچنین نگارنده بر آن است که وقف، با ایجاب و قبول، واقع می‌شود و همانند عقد معلق می‌باشد؛ از این جهت که وقف با قبض، تحقق و قطعیت می‌یابد.

کلید واژه‌ها: قبض، عقد وقف، شرط صحت، شرط لازم.



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

H ترجمةً چكیدهها

موجز المقالات

إنجازات القانون الجنائي

الدكتور جعفر كوشا

قد يقال: ما هي مهام القانون الجنائي أو ماذا ينبغي له من وظائف (إنجازات)؟ من الأسئلة المطروحة حول هذا الاختصاص إنَّ قسماً من أعمال القانون الجنائي الذي لا يمكن إنكاره هو دوره القمعي... كما لا يخفى أنَّ لهذا القانون أدوار أخرى مطروحة كمهمة تبيين القيم أو وصفها، و موضوع صيانة الآخرين التي هي من أهداف هذا القانون.

و على هذا - و بصورة كليّة - يمكن ان تُطرح ثلاث مهامّ للقانون الجنائي: القمع، تبيين أو تفسير القيم و المعايير، و مسألة الدفاع عن الغير أو صيانة الغير.

مقارنة موجزة حول هيئة المحلفين في القانون الإيراني و الانجليزي

الدكتور عباس الشيخ الإسلامى

لقد أُقرّ و لأول مرة في إيران وجود هيئة المحلفين حول الجنايات السّياسيّة و الصحفّية في المادّة ٧٩ من ملحق الدستور، المصادق عليه أيام الحركة الدستورية في ٢٩ شعبان سنة ١٣٢٥ هـ. ق متناسباً مع فلسفة دعم الحرّيات

السياسية و الصحفية.

و قد صُودق على هذا الموضوع من قبل مجلس خبراء الدستور، للجمهورية الاسلامية الايرانية. ولكن بأدلة، منها: حادثة هذه المؤسسة، و عدم تعريف مفهوم الجناية السياسية و الصحفية، و التركيبة التعيينية لأعضائها، كلها كانت عارضاً أن تجد هذه المؤسسة مكانتها الحقيقية في حلّ الشؤون القضائية المرتبطة بالعقبات السياسية و الصحفية.

الموقع القانوني لموضوع الجزر الثلاث في الخليج الفارسي من وجهة نظر

القانون الدولي للبحار

الدكتور عليرضا الحجّة زاده

يضمّ الخليج الفارسي ما يقارب من ١٣٠ جزيرة، صغيرة و كبيرة، و حول سيادة بعضها خلافٌ بين الدول التي تحيطها أو تطلّ عليها. و نلاحظ أنّ شدة الغوغاء و استفحاليها مرتبطة بادعاءات دولة الإمارات العربية المتحدة حول سيادة هذه الجزر الايرانية: الطنب الصغرى، و الكبرى، و أبو موسى.

و من البديهي أنّ ماهية هذا الادعاء لا يخرج عن لعبة سياسية، فضلاً عن أن هذه المسألة قد توجت على أدلة واهية، لا أساس لها.

و لتوضيح أحقية سيادة ايران لها و لدحض ما ادّعاه الغير - كما ذكرنا - يجرّنا البحث الى دراسة تاريخية و قانونية لهذا الأمر في اطار قواعد و أصول القانون الدولي، مستندين على وثائق فرنسية و انجليزية كوسائل للدفاع عن الأمن في المنطقة، و سيادة ايران في ادارتها، فضلاً عن أنها جزءٌ من مصالح الشعب الايراني.

كما أن أهمية الاستقرار و مصالح المنطقة لهما أولوية على المطامع الجغرافية السياسية القديمة عند العرب... و هكذا تعزيز العلاقات و التعاون بين ايران و الدول العربية في المنطقة قد تحصل حينما تكون مصالح الوطن ما فوق المصالح الجغرافية السياسية للدول العظمى.



مجلة تخصصية

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

مرحلة تحمّل المسؤولية الجنائية في القانون الاسلامي

عبدالرضا الأصغري

الوصول الى سن البلوغ أمرٌ تكويني، و ليس تشريعيّاً ولا تعبدياً... و نلاحظ أنّ للظروف الاقليمية و الوراثية و غيرها أثرٌ شاخصٌ في نموّ المراحل الطبيعية للبالغ.

و نرى أنّ القرآن الكريم لم يُشر الى عمر معيّن في تحقّق البلوغ بل أشار الى معايير، منها: «حصول الحلم»، «النكاح»، «البلوغ الى أشده». و في العرف - و ان أُشير الى أعمار مختلفة- ولكن لاتحت عنوان معيارٍ معيّن بل طريق للوصول الى ذلك المعيار، «كالاحتلام» عند الذكور و «الحيض» عند البنات.

و بعبارة أخرى: في العرف أن معيار البلوغ: الاحتلام و الحيض... و أمّا العمر أو السنوات المحددة فهي وسيلة لذلك المعيار... و في تحمّل المسؤولية الجنائية أن يكون البالغ مكتسباً الوعي الجنائي، اضافة الى مرحلة البلوغ.

نظرة مريعة حول قانون العمل الجنائي

السيد أحمد الأحمدى

إنّ احدى النكات المرتبطة بالعمل و التي تعتبر ذات أهميّة و أثر بارز هي المسؤوليات الجنائية لأصحاب المعامل و التي تستحق أن تدرس و تبحث بشكل مفصّل و واسع.

و هذه المقالة -وفق الاصول السائدة على القانون الجنائي للعمل- اذ تقدّم دراسة حول النظرات الموجودة في ضوابط قانون العمل في ايران، كما تسعى أن تأخذ بعين الاعتبار أبعادها القانونية و القضائية.

موجز المقالات



ترجمة چكیدهها

Abstracts of Articles in English

Translated by: R. A. Mohammad Abadi and M. Emami

The Functions of Criminal Law

by: Dr. J. Kosha

What are the functions of criminal law or the functions which it should have? This is one of the questions which are planned with respect to criminal law.

Various functions have been mentioned for it some of which are undeniable including the function of suppression, but it has also other roles such as the descriptive role of values and the supporting role.

Generally speaking, there are three categories of functions for criminal law as follows: suppressive, supporting and descriptive role of values.

A concise comparison of Jury in Iran and British law

by: Dr. A. sheikhol-Eslami

in Iran it was the first time that the presence of jury in relation to political and press offences was admitted in article 79 of the supplementary constitution of the constitutionalism (enacted on 29th shaban 1325 A.H.) in order to support the political and press liberties.

After the Islamic Revolution, this issue was approved by the constitutional Assembly of Experts in article 168 of the constitution of the Islamic Republic of Iran, but for reasons, including the freshness of this foundation, giving no definition of political and press offence and the appointive combination of its members, it hasn't managed to find its real status in political and press proceedings.



مجله تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

The legal position of the three Islands of the Persian Gulf from the viewpoint of international law of the sea

by: Dr. A. Hojat zade

There are about 130 small and big islands in the Persian Gulf. there are no unanimity among the coastal countries of the Gulf concerning rulling over some of them. the claims

of Arabic United Amirate to the ownership of Iranian islands of big Tomb, small Tomb and Abu moosa is one of the problematic question of the region. it is evident that the nature of such claims can not be unpolitical, though they give unreasonable proofs.

To make the right of Iran clear, studing the historical and legal aspects of the problem, according to the laws an principles of International law, based on French and English sources is a good means to deffend the sovereignty and national interest of Iran. the regional stability and interests are more important than old inter Arabic geopolitical demands. coopration between Iran and Arab rullers is possible when national interests are more regarded than the geopolitical interests of the big powers of the world.

Abstracts



ترجمه چکیده‌ها

The Age of criminal Responsibility in Islam law

by: A. Asghari

Puberty -the age of liability- is a natural phenomenon, and not a religious one. Thus it appears through the natural growth of the person, in relation to the regional factors, inheritance etc. The holy Quran has not refered to a specific age as the age of puberty, but it has mentioned standards such as nocturnal pollution the age of marriage, and in the Tradition, several points are mentioned but not

as norms but as different ways of understanding the main standard i.e. sexual dreams for boys and menstruation for girls.

In another words, according to the traditions, nocturnal pollution, menstruation, and age are all means to the standard. Moreover, the age of criminal liability should also be observed.

An introduction to Labour criminal law

by: seyed A. Ahmadi

One of the points which seem to be very important and outstanding in labour relations, is the issue of the criminal responsibilities of employers about which the scope of studies and researches should be developed.

The present article has dealt with the existing viewpoints in Iranian labour regulations in this regard and tries to observe the legal and judicial aspects.



مجله تخصصی
دانشگاه علوم اسلامی رضوی

table of contents

-Editorial / 3

-Dialogue (A conversation with Dr. M. Mohaghegh Damad and Prf. Sadat Hoseini) / 9

-Researches

1. The functions of criminal law (Dr. j. Kosha) / 27

2. A concise comparison of jury in Iran and British law (Dr. A. Sheikhol-Eslami) / 35

3. The legal position of the Three Islands of the Persian Gulf from the viewpoint of International law of the sea (Dr. A. Hojat zadeh) / 57

4. The age of criminal Responsibility in Islamic law (A. Asghari) / 79

5. An Introduction to labour criminal law (sayed A. Ahmadi) / 95

-Translations

1. The United nations' organization and comprehensive legal Actions against International Terrorism (P. P. Ghali / Tras. by: Dr. sayed Gh. Zamani) / 115

2. Codification of a Universal convention in relation to International Judicial competence (A. T. Von Mehren / Tras. by: Dr. F. Khomami Zadeh) / 147

-Scientific Lectures

1. International Terrorism (Dr. A. Azemayesh) / 167

2. Revenge and its Evolution from the viewpoint of legal Anthropology (Prof. N. Rouland) / 175

3. Juvenile offenders and the affected ones (Prof. J. Borricand) / 185

-Scientific Reports

1. A report on the Research Activities of law Department / 205

2. Introducing the MA. Dissertation / 210

Specialized Journal of Razavi University of Islamic Sciences

The Quarterly Researching Journal on Humanities (Theology and Law)

Special Issue on Law

Vol.1, No.2, Winter 2001

Proprietor: Razavi University of Islamic Sciences

Editorial Director: M. B. Farzane (Hojjat.)

Head of Editorial Council: G. N. Gholestani (Hojjat.)

Executive Chief: M. R. Mirzaie

Editorial Board:

1. M. Vaezzade khorasani (Ayat.)
2. M. H. Marifat (Ayat.)
3. S. Larijani (Hojjat.)
4. M. A. Mahdavi rad (Hojjat.)
5. A. H. Najafi abrاند abadi (ph.d.)
6. M. B. Farzane (Hojjat.)
7. D. Heidari

Editor: M. R. Mirzaie

The cover designer: A. Kheirabadi

Lithography, Printing and Bindery: The Publishing and Printing institution
of the A. Q. Razavi

Address: Razavi University of Islamic Sciences, Holy shrine Sq., Mashhad

P. O. Box: 91735-1193

Tel & Fax: 2230772

E.mail: razavi_magazine@emamreza.net

Web Site: www.magiran.com/razavi

فرم اشتراک داخل کشور

خوانندگان محترم برای اشتراک، به ترتیب زیر عمل کنند:

۱. تکمیل فرم اشتراک.
۲. واریز مبلغ ۳۰۰۰ ریال برای هر شماره به حساب ۸۱۸۸/۹ نزد بانک ملت شعبه آستان قدس رضوی کد ۴۹۴۱/۱ (قابل پرداخت در کلیه شعب سراسر کشور) به نام دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۳. ارسال فرم اشتراک به همراه اصل فیش بانکی به آدرس مجله با پست سفارشی.



نام و نام خانوادگی:

تعداد مجلات درخواستی:

نوع اشتراک: فقط شماره‌های ویژه علوم قرآنی فقط شماره‌های ویژه حقوق

فقط شماره‌های ویژه فلسفه تمام شماره‌های مجله

مبلغ واریزی:

شماره فیش بانکی:

نشانی:

تلفن:

کد پستی:

امضا:

تاریخ:

آدرس مجله: مشهد، حرم مطهر، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دفتر مجله تخصصی

مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی
فصلنامه پژوهشی علوم انسانی (الهیات و حقوق)
سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۸۰
ویژه حقوق



صاحب امتیاز: دانشگاه علوم اسلامی رضوی
مدیر مسؤول: محمدباقر فرزانه
دبیر شورای سردبیری: غلامنبی گلستانی
مدیر اجرایی: محمدربیع میرزایی



اعضای هیأت تحریریه:

۱. آیه الله محمد واعظزاده خراسانی
 ۲. آیه الله محمدهادی معرفت
 ۳. حجة الاسلام و المسلمین صادق لاریجانی
 ۴. حجة الاسلام و المسلمین محمدعلی مهدوی راد
 ۵. دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی
 ۶. حجة الاسلام و المسلمین محمدباقر فرزانه
 ۷. داوود حیدری
- ویراستار: محمدربیع میرزایی
طراح جلد: آرش خیرآبادی
حروفچینی و صفحه‌آرایی: نشر دانشگاه
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ
و انتشارات آستان قدس رضوی
بها: ۳۰۰ تومان

یادآوری:

۱. مجله از مقالات علمی و پژوهشی در زمینه‌های علوم و معارف قرآن و حدیث، فقه، حقوق، فلسفه و کلام استقبال می‌کند.
۲. مقالات ارسالی باید تایپ شده یا با خط خوانا و در یک طرف کاغذ A4 نوشته شود.
۳. مقاله ارسالی نباید در جای دیگر چاپ شده باشد.
۴. فصلنامه در کوتاه کردن و ویرایش مقالات، آزاد است.
۵. دیدگاههای مطرح شده، لزوماً بیانگر آرای فصلنامه نیست.

نشانی: مشهد مقدس، حرم مطهر، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دفتر مجله تخصصی.

صندوق پستی: ۹۱۷۳۵ - ۱۱۹۳

تلفن و دورنویس: ۲۲۳۰۷۷۲

پست الکترونیک: razavi_magazine@emamreza.net

آدرس اینترنت: www.magiran.com/razavi